

امکان

نشریه مرکز پژوهش‌های اتاق ایران - شماره اول - تابستان ۱۴۰۴
زیر نظر عیسی منصور

تحریریه:

محمد عدلی، زینب صفری

لیلا ابراهیمیان، پیام عابدی، هانیه کلهر، هدی عربشاهی

آتلیه طراحی: استودیو طره

عکس: محمد عباس‌نژاد

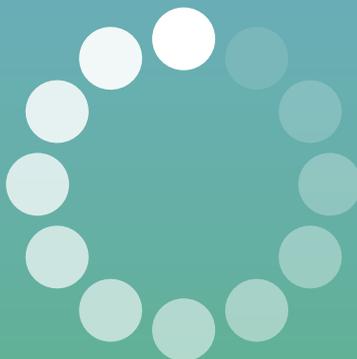
ویراستار و نمونه‌خوان: بابک آتشین‌جان

مدیریت اجرایی: محمد حسن چیدری

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان موسوی (فرصت)

پلاک ۱۷۵، اتاق ایران، مرکز پژوهش‌ها

تلفن: ۸۵۷۳۰۰۰۰



امکان توسعه اقتصادی

واکاوی امکان آبادانی ایران

در نشریه مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

با تکیه بر پژوهش‌ها و دیدگاه‌های کارشناسی

بنگاه

۶۸.... خطر بزرگ در پی فرار سرمایه
محسن جلال‌پور

۷۲.... سایه بی‌پولی بر خزانه تولید
آرمان خالقی

۷۷.... ۴ گام عملی برای پوشش بیمه ریسک‌های جنگی در ایران
حمیدرضا حاجی‌اشرفی

۸۲.... برنامه بنگاه‌های اقتصادی در پسا جنگ
نظرسنجی از مدیران ۱۱۹ بنگاه بخش خصوصی

۸۶.... سه اولویت کلیدی برای پس از بحران
صادق فرامرزی

۸۸.... برای حمایت از کسب‌وکارها
در زمان بحران چه باید کرد؟
پیشنهادهای مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

بازار

۹۶.... طوفان ۱۲ روزه در بازارها
پیام عابدی

۱۰۴.... ویرانه‌هایی که به قاب تصاویر نمی‌آیند
سمیه توحیدلو

۱۰۷.... بهبود پس از شوک
هدا عربشاهی

دریچه

۱۱۲.... تجربه سیاست‌گذاری جهانی در شرایط تنش ژئوپلیتیکی
زهرا محمدی

۱۱۹.... نوآوری و سود زیر آتش جنگ
سعید علیپور

۱۲۲.... تحولات ژئوپلیتیک
چگونه حق بیمه ریسک جنگ را متاثر کرد؟
شیوا اسدزاده

۱۲۴.... اتاق‌های بازرگانی در تقویت تاب‌آوری بنگاه‌ها
چه نقشی دارند؟

شاخص

۱۴.... جنگ در بودجه
زینب صفری

۲۰.... خطوط تولید در تنگنای لجستیکی
فرشاد پارسا

۲۴.... جراحی جنگ بر تن اقتصاد دیجیتال
هانیه کلهر

۲۸.... نیاز به حکمرانی هوشمند
در زیست‌بوم فناوری
سادی‌نا آبابی

۳۱.... تصویر خطوط تولید در ماه‌های آینده

استراتژی

۴۰.... تبدیل تهدید تحریم-جنگ
به فرصت جدید اقتصادی
عیسی منصوری

۴۵.... همه چیز تغییر کرده است
محمد فاضلی

۴۹.... توسعه یعنی تحول در جامعه
علی‌اصغر سعیدی

۵۲.... بازتنظیم ناممکن
در غیاب سیاست توسعه‌ای منسجم
حسین عبده تبریزی

۵۴.... نقشه راه سیاست‌گذاری اقتصادی
در دوران تنش ژئوپلیتیک
شیما حاجی‌نوروزی
علی کریمی
عیسی منصوری

۵۸.... ابهام‌زدایی از کدهای ژئوپلیتیک ایران
در تعامل با چین
حامد وفایی

معرفی امکان

در جهان کلاسیک، واقعیت خطی، قطعی و ازپیش معلوم بود؛ اما فیزیک کوانتوم به ما آموخت که آینده، نه مسیری محتوم، بلکه شبکه‌ای از امکان‌هاست. واقعیت برخاسته از «امکان‌های هم‌زمان» است که با انتخاب، مشاهده، و کنش شکل می‌گیرند. به زبان معرفت‌شناسی امروز، آنچه ممکن است، همان قدر واقعی است که آنچه رخ داده است؛ اگر بدان اندیشیده شود و برای تحققش کنش صورت گیرد.

امکان، در این معنا، صرفاً یک آرزو یا فرض ذهنی نیست؛ بلکه یک افق شناختی و هستی‌شناختی است؛ افقی که هم در علم، هم در سیاست و هم در جامعه، می‌توان آن را ساخت، فعال کرد و به واقعیت رساند. از دل چنین فهمی است که مجله «امکان» متولد شده است: پاسخی به گفتمان مایوس‌کننده‌ای که توسعه در ایران را ممتنع می‌داند، گویی ساختارهای سیاسی، اقتصادی، نهادی و اجتماعی چنان بسته‌اند که راهی به آینده نیست. ما از این تلقی از واقعیت، از توسعه، و از ایران، عبور می‌کنیم.

«امکان» مجله‌ای است علمی-ترویجی که از منظری فرارشته‌ای به اقتصاد، حکمرانی و سیاست می‌پردازد و می‌کوشد چرخش ذهنی و گفتمانی را رقم بزند: از امتناع به امکان و از «توسعه به مثابه رؤیای دور دست» به «توسعه به مثابه پروژه‌ای قابل تحقق».

ما در «امکان» به جای بازتولید گفتمان‌های غالب، در پی آنیم که افق‌های نور را روشن کنیم که از دل تحلیل، تجربه، تفکر و ظرفیت‌های عینی سر برمی‌آورند.

در این مجله، سخن از امکان توسعه ایران است؛ نه به عنوان وعده‌ای سیاسی، بلکه به مثابه مفهومی معرفت‌شناختی، که از دل واقعیت چندلایه و پیچیده ایران سر برمی‌آورد. از اقتصاد تا نهاد، از فرهنگ تا سیاست، از تاریخ تا تکنولوژی، ما به جست‌وجوی آن امکان‌هایی برمی‌خیزیم که هنوز محقق نشده‌اند، اما قابل تحقق‌اند. «امکان» دعوتی است به گفت‌وگوی میان روشن‌اندیشان، صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران برای بازاندیشی

توسعه و توسعه اقتصادی ایران.

آینده، چیزی نیست که صرفاً بیاید؛ آینده چیزی است که ساخته می‌شود.

چراغِ راه باشیم

«امکان توسعه ایران» این شعاری است که برای نشریه انتخاب کرده‌ایم. مجله‌ای که قرار است واکاوی امکان توسعه را مهمترین ماموریت خود قرار دهد و با کمک پژوهشگران و تحلیلگران، در حد امکان، نوری بر مسیرهای توسعه اقتصادی بتاباند. مسئله توسعه همیشه محل نظریه‌پردازی، سخنرانی و تحقیق قرار داشته است. طی سال‌های اخیر اما بیشتر از آنکه مسیر آن بازنمایی شود، از موانع توسعه سخن گفته شده است و کارشناسان سعی کرده‌اند، دیوارها و دست‌اندرهایی که مقابل آن قرار دارد را برشمارند.

هرچند شاید در این ایام نیز سخن گفتن از توسعه به سانتیمان‌تالیسم تعبیر شود چه آنکه اولویت‌های دیگری بر فهرست امورات سایه انداخته است اما نمی‌توان از اندیشیدن درباره آن بازماند و راه‌های گشایش را پیدا نکرد. چند ماه پیش که سیاستگذاری برای راه‌اندازی نشریه «امکان» شکل گرفت، بنا بر همین گذاشته شد که گفتن از امکان توسعه را بر بیان موانع توسعه ارجح بدانیم. آن روزها البته ایام مذاکره بود و قرار بود نگاه ویژه‌ای به سناریوهای پیش روی اقتصاد در پی مذاکره‌های سیاسی داشته باشیم. در کنار آن می‌خواستیم به مسئله‌های اقتصادی دیگری پردازیم که می‌تواند برای مسیریابی توسعه کارساز باشد.

جنگ از راه رسید و سناریوها را تغییر داد از این رو در اولین شماره نشریه، مسائل متنوعی که قرار بود به بحث بگذاریم را کنار گذاشتیم و موضوع «اقتصاد پس از جنگ» را محور اصلی بحث‌ها قرار دادیم. در فصل «شاخص» سعی کردیم گزارش‌ها و تحلیل‌هایی درباره خسارت‌های پیدا و پنهان جنگ بر اقتصاد، تهیه کنیم تا در حد امکان تصویری واقعی از اقتصاد جنگ نشان دهیم.

در فصل «استراتژی» از نظریه پردازان توسعه در حوزه‌های اقتصادی، جامعه‌شناسی و سیاسی خواستیم تا دیدگاه خود را در باب امکان توسعه در شرایط پساجنگ با مخاطبان ما به اشتراک بگذارند. فصل «بنگاه» در نشریه سعی کرده است تا انتظارات فعالان اقتصادی برای عبور از این شرایط و گذر از تبعات اقتصادی ناشی از جنگ را بیان کند.

فصل «بازار» به بررسی وضعیت بازارهای رایج نظیر مسکن، طلا، ارز و سرمایه‌پرداخته است و تحولات این بازارهای تاثیرگذار را مورد ارزیابی قرار داده است. تحلیلی درباره جامعه‌شناسی بازار و همین‌طور مرور تجربه‌های مشابه نیز در این فصل آمده است.

فصل «دریچه» نیز کوششی برای بیان تجربه‌ها و توصیه‌های بین‌المللی در دوران تنش‌های ژئوپلیتیک است. در همه فصل‌های مجله سعی شده است تا مطالب با تکیه بر پژوهش‌ها و تحلیل‌های معتبر تهیه شود. همچنین تلاش کردیم متون ترجمه و گزارش‌ها نیز مبتنی بر فکت‌های آماری و منابع قابل اتکا مهیا شود.



بخش خصوصی، میدان دار توسعه

اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر با چالش‌های جدی روبرو بوده است. از تحریم‌های چندگانه تا جنگ اخیر، چالشی در پی بازرگانی آن از توسعه برآمده‌اند. بدیهی است که فشارهای تحریم و جنگ اثر قابل توجهی بر میزان سرمایه‌گذاری در اقتصاد داشته‌اند و موانعی را بر سر راه اقتصادگردانان ایجاد کرده‌اند اما باید امتیاز بالایی را برای پایداری و تاب‌آوری کسب و کارها و چرخه اقتصاد ملی قائل بود؛ چه اینکه در تمام این سال‌ها و حتی می‌توان گفت در طول دو دهه اخیر، توانسته است از گزند فشارهای سخت و تحریم‌های سنگین عبور کند. البته که آسیب‌های زیادی بر بدنه اقتصاد وارد شده است و همین‌طور عدم‌النفع‌های قابل توجهی را متحمل شده‌ایم اما فعالان اقتصادی بخش خصوصی توانسته‌اند با همه ناملایمتی‌ها که برخی از آن‌ها از ناحیه کژکارکردهای داخلی بوده است، نقش خود را در ایجاد ارزش افزوده و تقویت بنیه تولید ایفا کنند.

تجربه جنگ ۱۲ روزه و نقش‌آفرینی کسب و کارها در ایجاد آرامش اقتصادی در جامعه، آزمون بزرگ دیگری بود که بخش خصوصی توانست از آن سربلند خارج شود و بار دیگر اثبات کند که اولین هدف فعالان اقتصادی، به حرکت درآوردن چرخ اقتصاد ملی است.

حال با عبور از این آزمون دشوار و البته با وجود سختی‌هایی که فعالان اقتصادی با آن دائماً روبرو هستند، باید به مسیر توسعه اقتصادی ایران اندیشید. بر این باور هستیم که مسیر توسعه اقتصادی از بخش خصوصی می‌گذرد؛ چه اینکه با بلوغ و توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی در اقتصاد است که می‌توان انگیزه و تکاپوی بیشتری در دل جامعه ایجاد کرد و حرکتی جمعی را برای پیشرفت و آبادانی رقم زد.

طبیعی است که حرکت به سوی توسعه، پیش‌نیازهای دیگری نیز دارد که خواست و درایت سیاستمداران و سیاست‌گذاران را می‌طلبد. در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران پایبند به ترویج تفکر توسعه اقتصادی هستیم و در این راه کوشش می‌کنیم تا با توجه به وظیفه قانونی اتاق در مشورت‌دهی به قوای سه‌گانه، در پرورش فکری این پیش‌نیازها همراه و کمک‌رسان تصمیم‌گیران باشیم. مرکز پژوهش‌های اتاق ایران به عنوان بازوی پژوهشی اتاق با رویکرد «امکان توسعه» دریچه جدیدی را پیش روی اقتصاد ایران قرار داده است تا با مثبت‌اندیشی و البته درایت و تلاش بتوانیم راه‌های موجود برای رسیدن به توسعه اقتصادی ایران را بیابیم و در آن گام برداریم.

نشریه «امکان» به عنوان یکی از مسیرهای ترویج تفکر «امکان توسعه» اقدامی در جهت کمک به دانش‌افزایی در این زمینه است که به همت مرکز پژوهش‌های اتاق ایران مهیا شده است و ان‌شاءالله با تداوم آن بتوانیم سهم کوچکی در فرهنگ‌سازی توسعه داشته باشیم.



از «امتناع» تا «امکان» توسعه

در حوزه نظریه‌های توسعه، استعاره «تله» به عنوان ابزاری تحلیلی برای تبیین وضعیت‌هایی به کار می‌رود که سیستم‌های اقتصادی، اجتماعی یا ذهنی در آن گرفتار شده و از مسیر پیشرفت طبیعی بازمی‌مانند. نمونه شناخته‌شده این مفهوم، «تله درآمد متوسط» است؛ وضعیتی که در آن کشورهای درحال توسعه پس از رسیدن به سطحی از درآمد سرانه، قادر به گذار به مرحله توسعه‌یافتگی نیستند. تله درآمد متوسط وضعیتی است که در آن یک کشور پس از عبور از فقر و رسیدن به سطح درآمد متوسط سرانه، برای مدت طولانی در همان سطح گیر می‌کند و نمی‌تواند به جرگه کشورهای با درآمد بالا بپیوندد. از نظر اقتصادی، وابستگی بیش‌ازحد به مزیت‌های گذشته (مانند منابع طبیعی یا نیروی کار ارزان)، نهاد‌های ناکارآمد که مانع اصلاحات ساختاری می‌شوند، ضعف نظام آموزشی و مهارتی و فقدان فناوری مناسب از جمله دلایل گرفتار شدن در این تله هستند. این مفهوم بیانگر آن است که موانع توسعه فراتر از کمبود منابع یا سیاست‌های نادرست بوده و ریشه در ساختارهای درونی و تعاملات پیچیده عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارد. «تله» نمایانگر یک پدیده سیستمیک و ساختاری است که از تعارضات داخلی، ناکارآمدی نهادی و محدودیت‌های فرهنگی ناشی می‌شود.

با الهام از این مفهوم، می‌توان به وضعیت مشابهی در حوزه ذهنی و فرهنگی توسعه در ایران اشاره کرد؛ وضعیتی که آن را می‌توان «تله امتناع توسعه» نامید. این تله به چارچوب‌های فکری و ساختاری اشاره دارد که در آن اندیشمندان، سیاست‌گذاران و بخش‌های مختلف جامعه، توسعه را غیرممکن یا دست‌نیافتنی می‌بینند و گرفتار روایت‌هایی هستند که امکان تحول و پیشرفت را به بن‌بست می‌کشاند. این روایت‌ها، هرچند ریشه در واقعیت‌های انکارناپذیر دارد، اما به‌طور ناخواسته، به بازتولید بن‌بست فکری و سیاستی می‌انجامد. ذیل فراروایت «امتناع توسعه»، توسعه در ایران به دلیل مجموعه‌ای از موانع ساختاری، فرهنگی و تاریخی، به‌طور ذاتی ناممکن یا به‌شدت محدود تلقی می‌شود.



در دهه‌های اخیر، بسیاری از صاحب‌نظران به‌طور ناخواسته اغلب در حال تکرار نقاط ضعف و نقص دوره جاری، و اثبات وجود اشکالات ذاتی در ایران و ایرانی هستند که حاصل آن ناتوانی در کشف حقیقت توسعه بوده است. مصادیقی مانند جامعه کوتاه‌مدت، فاصله گرفتن از گذشته افتخارآمیز، زندگی ایلاتی، خلیقات ایرانیان، کمبود منابع طبیعی، زیست‌محیطی و آب، فقدان انسجام حاصل از تنوع و پیچیدگی‌های فرهنگی، ساختار دولتی اقتصاد ایران، نفتی بودن اقتصاد و وجود نهادهای ناکارآمد از این جمله‌اند.

همچنین، یکی از روایت‌های تکرارشونده، مقایسه شرایط کشور با سایر کشورهاست. با این انگاره که توسعه حقیقتی است که باید کشف شود، تجربیات دیگران به رخ کشور کشیده می‌شود؛ چون مانند آن‌ها نیستیم، پس توسعه نیافته‌ایم. ما نتوانسته‌ایم آن حقیقت را کشف کنیم. به همین دلیل نیز جامانده‌ایم.

ویژگی‌های اصلی تله امتناع توسعه عبارت‌اند از:

۱. باور به وجود حقیقتی به نام توسعه که باید آن را کشف کرد؛ چه با اتصال به کسانی که به حقیقت مطلق نزدیک‌اند و چه با الگوبرداری از کشورهای به اصطلاح توسعه یافته و درحال گذار،
۲. انسداد تفکر توسعه‌محور که در آن مدل‌های ذهنی بر ناکارآمدی‌ها و مشکلات کنونی تمرکز دارد و ظرفیت‌های بالقوه و افق‌های بلندمدت نادیده گرفته می‌شود،
۳. تثبیت روایت‌های منفی و جزم‌اندیش که در آن مصادیقی مانند بحران‌های زیست‌محیطی، ساختارهای قدرت سنتی و ناکارآمدی نهادها به صورت حلقه‌های بسته و محدود تفسیر می‌شوند که خروج از آن‌ها دشوار است و
۴. نگاه امتناعی به توسعه، که خود موجب تداوم و پایداری نهادهای مقاوم در برابر اصلاحات و



تغییرات می‌شود و با حفظ این چرخه معیوب به بازتولید ساختارهای نهادی ناکارآمد می‌پردازد. این فراروایت، به‌رغم نقدهای دقیق و ارزشمندی که از مسیرهای گذشته ارائه می‌دهد، در عمل به نوعی خودتحقق بخشی منفی می‌انجامد.

همانند «تله درآمد متوسط» که در اقتصاد نشان‌دهنده تعامل پیچیده میان سرمایه‌گذاری، نوآوری، نهادها و سیاست است، «تله امتناع توسعه» نیز یک معضل پیچیده ذهنی و نهادی است که مانع حرکت جامعه به سوی توسعه پایدار می‌شود. از منظر نظریه سیستم‌های پیچیده، هر دو تله نمونه‌هایی از «جاذبه‌های محلی» (local attractors) در فضای حالت توسعه‌اند؛ نقاطی که سیستم در آن‌ها گیر می‌کند و تنها با یک جهش کیفی یا تغییر اساسی می‌توان از آن‌ها خارج شد. جاذبه‌های محلی به وضعیت‌هایی در فضای حالت اشاره دارد که اگر مسیر توسعه یک کشور به آن‌ها نزدیک شود، نیروهای درونی سیستم سبب می‌شوند کشور در همان حوالی باقی بماند یا دوباره به آن برگردد.

فراروایت جایگزین، می‌تواند «رَهه امکان توسعه» باشد؛ نگاهی که نه بر نفی مشکلات، بلکه بر شناسایی و فعال‌سازی فرایندهای پیچیده پویانیدن و شکوفایی ظرفیت‌ها تکیه دارد. این فراروایت بر امکان‌پذیری مسیرهای توسعه تأکید می‌کند و نگاه را از «بن‌بست» به «گشودگی» تغییر می‌دهد.

این رویکرد، هم‌راستا با معرفت‌شناسی نوین در فیزیک کوانتوم است که در آن جهان به مثابه میدانی از امکان‌های متعدد دیده می‌شود و انتخاب اکنون، تعیین‌کننده آینده پیش رو است.

برای رهایی از تله امتناع، ضروری است فراتر از چارچوب‌های محدود زمان-مکان فعلی اندیشیده شود و به جای نگاه خطی و قطعی، به دیدگاه‌های چندبعدی، احتمالاتی و باز توجه شود. بنابراین، حرکت از «امتناع توسعه» به سمت «امکان توسعه» مستلزم بازاندیشی عمیق در مفاهیم، باورها و ساختارهای ذهنی و نهادی است؛ به گونه‌ای که قدرت رهیدن از تله و جاذبه‌های محلی را فراهم کند.

به جای تمرکز صرف بر نداشته‌ها در قیاس با دیگران و به جای کوشش مداوم برای یافتن مصادیق ناکارآمدی‌ها و ناتوانی‌ها، به گزیرها و انتخاب‌های اکنون برای ساخت آینده مطلوب و گزینه‌های آینده را بیاندیشد. بر مبنای استعاره کوانتومی، توسعه به عنوان فرایندی چندمسیره و احتمالاتی دیده شود، نه یک سیر خطی و قطعی. چنین نگاهی اجازه می‌دهد آینده‌های

متعدد و متنوعی خلق شود که هر یک با انتخاب‌های آگاهانه و هوشمندانه قابل تحقق‌اند.

این رویکرد چند ویژگی اصلی دارد:

۱. حقیقت مطلق و یا دسترسی به حقیقت مطلق و این‌که توسعه منوط به این‌ها است، موضوع بحث نیست. توسعه، نه کشف حقیقت ثابت، که ساخت واقعیت است. در این چارچوب، منتظر نمی‌نشینیم تا حقیقت بر ما نازل شود و یا به واسطه‌هایی به فهم آن نائل شویم. بلکه توسعه به معنای فرایند و هدفی این جهانی، حاصل انتخاب‌ها و کنش‌های ماست.
۲. اصول علمی جهان‌شمول‌اند، اما مصادیق آن‌ها لزوماً همگون نیستند. بنابراین، چارچوب جهان‌شمولی برای توسعه جوامع متفاوت وجود ندارد. دلیل متکی به عمل، بالاتر از عمل متکی به دلیل می‌نشیند. دلایل دیگران، هر قدر عقلانی، نمی‌توانند مبنایی برای عمل در جامعه ایرانی باشند. بنابراین نیازمند ابتکارات مبتنی بر مختصات خودمان هستیم. بهره‌وری در تولید گندم



مهم است. اما شاخص بهره‌وری در تولید گندم در اروپا بر اساس مساحت زیر کشت است و این شاخص در ایران می‌تواند براساس واحد آب مصرفی تعریف شود.

۳. رویکرد امکان، به جای نقد صرف گذشته، به آینده توجه دارد. تبیین آینده‌های ممکن و تصویر آن‌ها، به جای نقد اکنون و گذشته، برونداد فوری این رویکرد است. در این صورت، داشته‌های واقعی صاحب‌نظران، مشخص شده و به آزمون تجربه درمی‌آید.

در ادبیات کلاسیک و مدرن توسعه اقتصادی، دو نگاه کلان به آینده کشورها وجود دارد. نخست، نگاه جبرگرایانه است که توسعه را تابع «عوامل ساختاری ثابت» مانند جغرافیا، منابع طبیعی یا تاریخ استعمار می‌داند. دیگری نگاه امکان‌محور است که توسعه را نتیجه «انتخاب‌های جمعی، سیاستی، نهادی و سرمایه‌گذاری» می‌داند.

فرارویات «امتناع توسعه» در ایران بیشتر به دسته اول نزدیک است و پیامد آن، کاهش انگیزه برای اصلاحات اقتصادی و نهادسازی است.

پژوهش‌های آماری سن و دارون عجم‌اوغلو نشان داده‌اند که نه تاریخ و نه جغرافیا، محکومیت توسعه‌نیافتگی را تعیین نمی‌کنند. نهادها، سیاست‌ها و تصمیمات جمعی می‌توانند مسیرهای متفاوتی را حتی در بسترهای مشابه رقم بزنند. براساس نظرها- چون چانگ، تجربه تحول کره جنوبی، ویتنام یا ایرلند نشان می‌دهد که توسعه یک فرآیند انتخابی و سازگارپذیر است. لنت پریچت، مت اندروز و مایکل وولکاک توسعه را فرآیند مستمر آزمون و خطا و انطباق نهادی می‌دانند. این دیدگاه، امکان را در ذات پویایی اجتماعی و ظرفیت تغییر مسیر سیاست‌گذاری می‌بیند.

دنیل کانمن نشان می‌دهد که تمرکز یک‌جانبه بر شواهد شکست، باعث تثبیت ذهنیت ناتوانی می‌شود. معرفت‌شناسی امکان توسعه مستلزم برجسته کردن آگاهانه شواهد موفقیت است تا حافظه جمعی متعادل گردد. در چارچوب آماری سن و مارتا نوسبام، توسعه یعنی گسترش قابلیت‌های واقعی انسان‌ها برای انتخاب و عمل. حتی در شرایط محدود، می‌توان قابلیت‌ها را تقویت کرد و این خود آغاز یک چرخه مثبت توسعه است.

دیدگاه آینده‌پژوهی معاصر، به‌ویژه در کارهای دیوید شوارتز و جیمز آلن دیتور آینده را نه به عنوان یک خط ثابت، بلکه به مثابه مجموعه‌ای از «آینده‌های ممکن» می‌بیند. در این چارچوب:

- ▲ آینده از پیش تعیین نشده است؛
- ▲ مجموعه‌ای از مسیرها وجود دارد که هرکدام پیامدها و ویژگی‌های متفاوت دارند؛
- ▲ انتخاب‌های امروز، احتمال و کیفیت این مسیرها را تغییر می‌دهد.

در آینده‌پژوهی، مکتب مانوآ و نظریه «آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب» نشان می‌دهند که اگر به بازه‌های چند دهه یا چند قرن نگاه کنیم، مسیرهای ممکن توسعه تنوع بیشتری پیدا می‌کند، فناوری و ابداع اجتماعی می‌توانند قواعد بازی را عوض کنند و محدودیت‌های اکنونی (مثل ساختار قدرت، منابع یا حتی فرهنگ مسلط) الزاماً پایدار نمی‌مانند. در این چارچوب، «امکان توسعه» همواره به‌طور بالقوه وجود دارد، حتی اگر در لحظه حاضر شواهد مخالف به نظر برسند.

بدین ترتیب، امکان توسعه نه صرفاً یک ادعای خوش‌بینانه، بلکه نتیجه منطقی پذیرش

«تعدد آینده‌ها و نقش انتخاب‌های انسانی» است. اگر توسعه را به‌مثابه یک «آینده ممکن» ببینیم، سیاست‌گذاری و نهادسازی به ابزارهای تغییر احتمال وقوع آن تبدیل می‌شوند.

بسیاری از اندیشمندان ایرانی، مانند برخی دیگر در سطح بین‌المللی، ایده‌هایشان را بر اساس شواهد «اکنون و اینجا» شکل می‌دهند؛ یعنی بر داده‌ها، نهادها و پدیده‌های جاری تکیه می‌کنند. این شواهد بر ناکارآمدی‌ها دلالت دارند. حکومت را نقد می‌کنند و یا سخن مردم را می‌گویند و دلایل ناکارآمدی‌های اکنون و اینجا را ریشه‌یابی می‌کنند. برش‌های جدیدی از واقعیت را به جامعه نشان می‌دهند. این کار از نظر روش‌شناسی، مزیت دارد (زیرا مبتنی بر داده واقعی است)، اما خطر آن، درگیر شدن به آسیب‌شناسی، به جای مساله‌شناسی و محدود شدن افق نظری به شرایط گذرا است. البته که اقبال اجتماعی فوری به این رویکرد، به‌ویژه سوار بر موج شبکه اجتماعی دیجیتال، بسیار زیاد است. اگر از این قیدها عبور کنیم و به «امکان توسعه» در یک بازه بلندمدت نگاه کنیم، تصویر متفاوتی به دست می‌آید. توسعه نه یک پروژه اقتصادی یا سیاسی موقت، بلکه یک فرآیند تمدنی است که ویژگی‌های اصلی آن عبارت‌اند از: انباشت دانش و تجربه اجتماع (North, 1990)، پویایی نهادی و چرخه‌های صعود و افول (Turchin, 2006).

همچنین، وقتی از قیود زمان و مکان فعلی عبور کنیم، جغرافیا دیگر یک «سرنوشت» نیست، بلکه یک متغیر قابل مدیریت است (مثلاً استفاده متفاوت از منابع، یا فناوری‌های زیرساختی خنثی‌کننده محدودیت جغرافیایی). تاریخ گذشته یک «قید ابدی» نیست، بلکه یک منبع درس‌آموزی است که می‌تواند الگوهای موفق یا شکست‌خورده را آشکار کند. و نهایتاً، بحران‌ها و رکودها بخشی از نوسان طبیعی مسیر توسعه‌اند، نه نشانه ناتوانی ذاتی. وقتی ایده‌پردازی را به بازه‌ای فراتر از شرایط اکنون ببریم، از دام «شواهدمحوری کوتاه‌مدت» رها می‌شویم. می‌توانیم منطق‌های عمیق‌تر تغییر (Deep drivers) مثل بازاریابی نظام‌های جهان، نوآوری فناورانه، تغییرات نسلی و دگرگونی ارزش‌ها را ببینیم. این رویکرد فرصت‌های متعددی در اختیار جامعه ایرانی می‌گذارد. نخست آنکه با خلق آینده‌های چندگانه، امکان طراحی و آزمون مسیرهای متنوع توسعه فراهم می‌شود و جامعه می‌تواند انتخاب‌های خود را بر اساس واقعیت‌های جاری و آینده‌نگری‌های بلندمدت شکل دهد. این گشودگی در انتخاب‌ها باعث افزایش امید و انگیزه در میان مردم و نخبگان می‌شود و فضای ناامیدی ناشی از بن‌بست‌های فکری و نهادی را کاهش می‌دهد.

همچنین، باز بودن مسیرها و احتمالات، تسهیل‌کننده همگرایی و اجماع گسترده‌تر میان گروه‌ها و حوزه‌های مختلف جامعه است و فضای گفت‌وگو و همکاری را گسترش می‌دهد. این امر به توافق‌های فراگیر و پایداری اجتماعی بیشتر می‌انجامد. افزون بر این، پذیرش پیچیدگی‌ها و امکان خطا، انعطاف‌پذیری و تاب‌آوری نظام توسعه را در برابر تغییرات محیطی، اجتماعی و اقتصادی افزایش می‌دهد و جامعه را برای مواجهه با بحران‌ها و فرصت‌ها توانمند می‌سازد.

درنهایت، رویکرد امکان توسعه با تأکید بر یادگیری مستمر و نوآوری، به جامعه ایرانی ظرفیت می‌دهد تا از تجارب گذشته بیاموزد و مسیر توسعه را به‌صورت پویا و مداوم بهبود بخشد. این نگاه، علاوه بر اینکه چارچوب نظری قدرتمندی است، نقشه راه عملی و امیدبخشی نیز برای عبور از بن‌بست‌های ذهنی و نهادی فراهم می‌آورد و به عنوان نقطه عطفی در تحول و رشد واقعی ایران عمل می‌کند. احتمالاً باور به رهنه امکان توسعه، اکنون مهم‌ترین نیاز و خواسته جامعه ایرانی است.



فصل شاخص
به بررسی خسارات پیدا و
پنهان جنگ ۱۲ روزه پرداخته است.
اینکه وقوع این جنگ با بودجه، لجستیک
و زنجیره تامین و کسب و کارهای آنلاین
چه کرد و چه خساراتی را روی دست
این بخش‌ها گذاشت.

شاخص

فصل ١



«امکان» گزارش می‌دهد

جنگ در بودجه

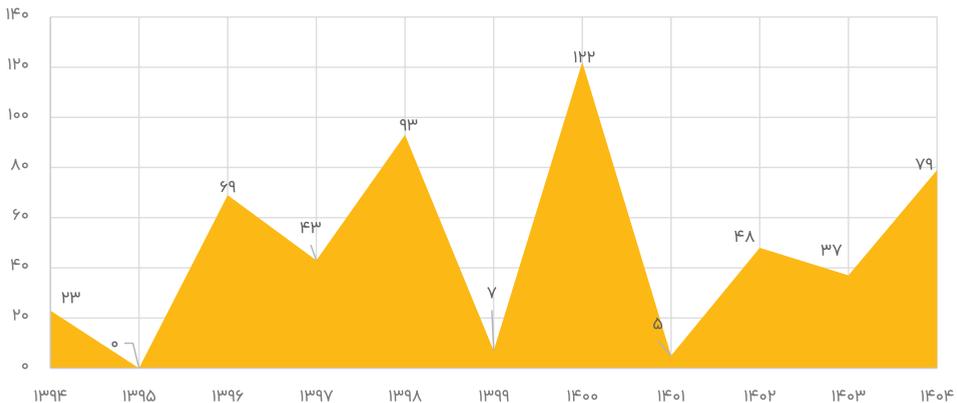
سهم بودجه نظامی ایران از GDP چقدر است و جنگ چه هزینه‌هایی بر بودجه تحمیل خواهد کرد؟

زینب صفری

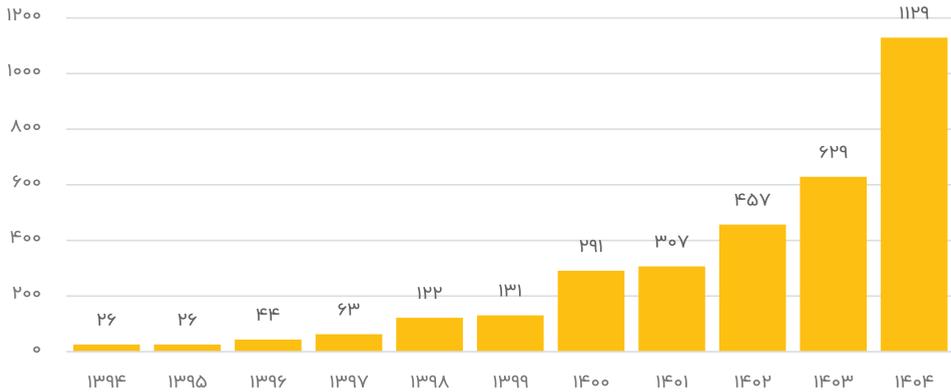
روزنامه‌نگار

بهمن‌ماه سال گذشته که بخش اول لایحه بودجه ۱۴۰۴ به تصویب مجلس رسید، خیلی‌ها به این پیش‌بینی رسیدند که امسال سال جنگ خواهد بود. چه آنکه تنها در یک مورد رقم تقویت بنیه دفاعی نیروهای مسلح با رشد ۲٫۵ برابری نسبت به سال گذشته به ۷۵۰۰ میلیون یورو رسیده بود که بیشترین میزان افزایش در ۱۰ سال گذشته بوده است. در بودجه امسال سهم نیروهای مسلح از صادرات روزانه یک میلیون و ۷۵۰ هزار بشکه‌ای پیش‌بینی شده در بودجه، ۴۲۰ هزار بشکه و معادل ۲۴ درصد در نظر گرفته شده است که اگرچه تغییر قابل توجهی است اما در مجموع بودجه نظامی ایران در این سال نسبت به سال ۱۴۰۳ حدود ۱/۸ برابر افزایش داشته است.

روند رشد بودجه نظامی ایران - درصد



بودجه نظامی با احتساب بنیه دفاعی - هزار میلیارد تومان



اما بودجه نظامی-دفاعی ایران پیش از این و در ۱۰ سال گذشته نیز دو قله دیگر را فتح کرده بود. اولین بار در قانون بودجه سال ۱۳۹۸ یعنی اولین قانون بودجه بعد از خروج ترامپ از برجام و افزایش تهدیدها علیه ایران، که بودجه نظامی (در این گزارش مجموع بودجه‌های وزارت دفاع، ستاد مشترک ارتش، ستاد مشترک سپاه، ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا در نظر گرفته شده است) با رشد ۱٫۹ برابری به ۱۲۲ هزار میلیارد تومان رسیده بود. این رقم در واقع معادل ۳٫۴ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۹۸ بود که بیشترین میزان بین سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۳ بوده است.

اما دومین رشد رقم بودجه نظامی ایران در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ اتفاق افتاد. در آن زمان دولت در حالی دست‌به‌کار تدوین بودجه شد که تحریم‌های تسلیحاتی شورای امنیت علیه ایران از ۲۷ مهرماه سال ۱۳۹۹ بر پایه قطعنامه ۲۲۳۱ و اجرای برجام، به پایان رسیده بود. به علاوه همچنان که با ترور شهید محسن فخرالدینی در آذر ۹۹ و یک سال قبل از آن ترور شهید سلیمانی در دی‌ماه ۹۸، تنش‌های نظامی-امنیتی ایران روند شتابنده‌ای به خود می‌گرفت، آغاز ریاست جمهوری جو بایدن، رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا از بهمن‌ماه سال ۹۹ چشم‌انداز کاهش تنش‌ها و فروش بهتر نفت را روشن‌تر کرده بود.

بنابراین در این سال بودجه «تقویت بنیه دفاعی» از یک ردیف نه‌چندان بزرگ در زیرمجموعه بودجه‌های وزارت دفاع و ستاد کل فرماندهی نیروهای مسلح، به یک ردیف مستقل و قابل توجه در ماده‌واحد قانون بودجه وارد شد و ارقام مربوط به آن در خانه‌های جدول ۲۱ بودجه جای گرفتند. به این ترتیب بودجه نظامی کشور (با احتساب بودجه تقویت بنیه دفاعی) با رشد ۲٫۲ برابری به ۲۹۱ هزار میلیارد تومان رسید که معادل ۳٫۳ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۴۰۰ بود.

● سهم ۲٫۵ درصدی بودجه نظامی ایران از GDP

بر اساس تازه‌ترین گزارش موسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم سیپری (SIPRI) که اردیبهشت امسال منتشر شده است، هزینه‌های نظامی جهان در سال ۲۰۲۴ به ۲٫۷ تریلیون دلار افزایش یافته که بیشترین افزایش سالانه از زمان جنگ سرد تاکنون محسوب می‌شود. این میزان در مقایسه با سال ۲۰۲۳، ۹٫۴ درصد در سطح جهانی افزایش یافته و سال ۲۰۲۴ دهمین سال متوالی افزایش هزینه‌های نظامی را رقم زده است.

بودجه نظامی ایران در ۱۰ سال گذشته				
سال	بودجه نظامی (همت)	بودجه تقویت بنیه دفاعی (یورو / همت)	بودجه نظامی با احتساب بودجه بنیه دفاعی (همت)	میزان رشد نسبت به سال قبل از آن (درصد)
۱۳۹۴	۲۶	-	۲۶	۲۳
۱۳۹۵	۲۶	-	۲۶	۰
۱۳۹۶	۴۴	-	۴۴	۶۹
۱۳۹۷	۶۳	-	۶۳	۴۳
۱۳۹۸	۱۲۲	-	۱۲۲	۹۳
۱۳۹۹	۱۳۱	-	۱۳۱	۷
۱۴۰۰	۲۳۳	۲۰۰ میلیون یورو	۲۹۱	۱۲۲
۱۴۰۱	۲۲۴	۱۶۸۷ میلیون یورو	۳۰۷	۵
۱۴۰۲	۳۳۷	۳ میلیارد یورو	۴۵۷	۴۸
۱۴۰۳	۳۷۶	۱ میلیارد یورو + ۱۳۷ همت	۶۲۹	۳۷
۱۴۰۴	۵۲۹	۷۵۰۰ میلیون یورو	۱۱۲۹	۷۹

عامل اصلی این افزایش، منطقه اروپا از جمله روسیه بود که در آن هزینه‌ها با ۱۷ درصد افزایش به ۶۹۳ میلیارد دلار رسید. هزینه‌های نظامی روسیه در سال ۲۰۲۴ به ۱۴۹ میلیارد دلار رسید که افزایشی ۳۸ درصدی نسبت به سال قبل داشته و دو برابر سال ۲۰۱۵ محسوب می‌شود. هزینه‌های نظامی اوکراین نیز ۲۰۹ درصد افزایش داشت و به رقم ۶۴۰۷ میلیارد دلار رسید. در حالی که این رقم تنها معادل ۴۳ درصد

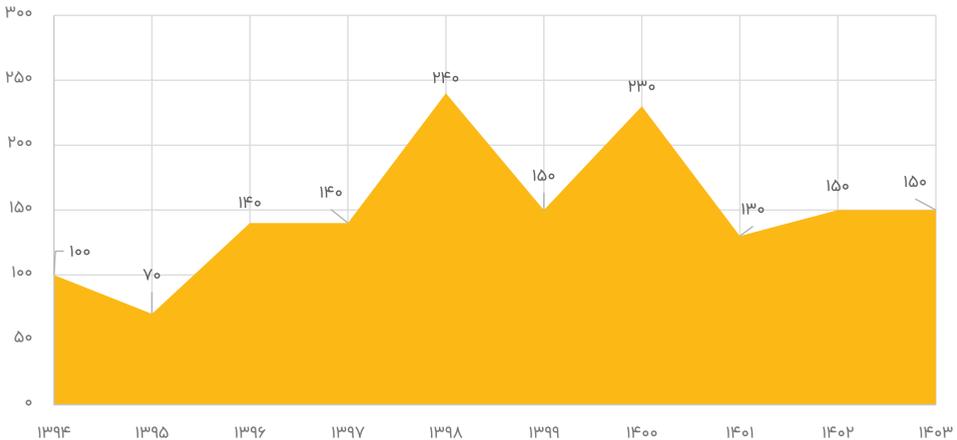
از هزینه‌های تسلیحاتی روسیه است، برای اوکراین معادل ۳۴ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور محسوب می‌شود که بیشترین رقم در بین کشورهای مختلف است.

بر اساس گزارش این موسسه، در سال ۲۰۲۴، کشورهای جهان در مجموع حدود ۲۰۵ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به هزینه‌های نظامی اختصاص دادند که البته این رقم در منطقه خاورمیانه چهار درصد بوده است. در این منطقه، کشورها در مجموع حدود ۲۴۳ میلیارد دلار را به بودجه نظامی اختصاص داده‌اند. در این میان، اسرائیل با ۸۰۸ درصد و عربستان سعودی با ۷۰۳ درصد از تولید ناخالص داخلی در صدر قرار دارند.

۱۰ کشور اول از نظر سهم هزینه نظامی از تولید ناخالص داخلی		
رتبه	کشور	سهم هزینه نظامی از تولید ناخالص داخلی (درصد)
۱	اوکراین	۳۴
۲	رژیم صهیونیستی	۸/۸
۳	الجزایر	۸
۴	عربستان	۷/۳
۵	روسیه	۷/۱
۶	کویت	۴/۸
۷	لهستان	۴/۲
۸	آمریکا	۳/۴
۹	کلمبیا	۳/۴
۱۰	یونان	۳/۱

آن طور که «امکان» بررسی کرده است، در ایران هم به طور متوسط سهم بودجه نظامی (با احتساب بودجه تقویت بنیه دفاعی) از تولید ناخالص داخلی در ۱۰ سال گذشته ۲/۵ درصد بوده است.

سهم بودجه نظامی ایران از تولید ناخالص داخلی - درصد



میزان بودجه دفاعی و نسبت آن با تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری

سال	بودجه نظامی با احتساب بنیه دفاعی (همت)	محصول ناخالص داخلی به قیمت جاری (همت)	سهم بودجه نظامی از GDP (درصد)
۱۳۹۴	۲۶	۱۲۹۳	۱۰۰
۱۳۹۵	۲۶	۱۵۳۵	۷۰
۱۳۹۶	۴۴	۱۶۳۶	۱۴۰
۱۳۹۷	۶۳	۲۶۵۵	۱۴۰
۱۳۹۸	۱۲۲	۳۵۷۱	۲۴۰
۱۳۹۹	۱۳۱	۵۳۲۴	۱۵۰
۱۴۰۰	۲۹۱	۸۹۷۶	۲۳۰
۱۴۰۱	۳۰۷	۱۳۶۶۰	۱۳۰
۱۴۰۲	۴۵۷	۱۸۵۷۷	۱۵۰
۱۴۰۳	۶۲۹	۲۵۰۹۵	۱۵۰

● جنگ چقدر هزینه روی دست دولت می‌گذارد؟

اگر ایران در ۱۰ سال گذشته زیر سایه تهدیدهای منطقه‌ای، به طور میانگین بودجه نظامی خود را با نرخ ۱/۵ برابری افزایش داده بود، اما حالا دیگر در عمل درگیر یک جنگ تمام عیار شده است. اتفاقی که تبعات آن زودتر از هر جای دیگر در ردیف‌های بودجه نمایان خواهد شد. دولت حالا هم باید به دنبال جبران هزینه‌های نظامی انجام شده در جنگ مثل پرتاب موشک‌ها و پهپادها باشد و هم بنیه دفاعی نیروهای مسلح را بیشتر از قبل تقویت کند.

اما همه این‌ها چه رقمی را بر بودجه تحمیل خواهد کرد؟

اینکه ایران در ۲۲ موج «وعده صادق ۳» چه تعداد موشک و پهپاد به سمت اسرائیل شلیک کرده است و یا چه میزان از تاسیسات و ادوات نظامی خود را در حمله اسرائیل از دست داده است، مشخص نیست و گزارش رسمی از آن منتشر نشده است.

تنها از برخی از اطلاعیه‌های روزانه سپاه پاسداران در طول روزهای جنگ می‌توان دریافت که ایران «دست‌کم» ۳۱۴ موشک از انواع موشک‌های سوخت مایع و جامد از جمله موشک‌های کروز، بالستیک و هایپرسونیک فتاب، سجیل، خیبرشکن و... و تعداد نامشخصی پهپادهای رزمی و انتحاری شاهد ۱۳۶ و آرش و... را روانه سرزمین‌های اشغالی کرده است.

صد او سیما هم اگرچه در یکی از گزارش‌های خود اعلام کرد در طول جنگ ۱۲ روزه، ایران ۱۲۰ موشک بالستیک و ۲۱۰ پهپاد انتحاری شلیک کرده است اما در همین گزارش از شلیک موشک‌های کروز و هایپرسونیک و پهپادهای رزمی هم نام برد که اشاره‌ای به تعداد آن‌ها نکرده بود.

باین حال آن‌طور که اعتمادآنلاین گزارش داده است، آکادمی مطالعات امنیت داخلی در دانشگاه تل‌آویو اعلام کرده است ایران در این ۱۲ روز ۵۹۱ موشک بالستیک و ۱۰۵۰ پهپاد شلیک کرده است.

از سوی دیگر هزینه تمام‌شده موشک‌ها و پهپادهای ایرانی نیز به‌طور رسمی گزارش نشده‌اند. تنها در یک مورد شهید حاجی‌زاده، فرمانده وقت نیروی هوافضای سپاه، هزینه هر موشک هایپرسونیک فتاب را که البته نمونه گران‌تری از موشک بالستیک است، ۲۰۰ هزار دلار اعلام کرده بود. همچنین در برآوردهای غیررسمی هزینه هر پهپاد آرش و شاهد ۱۳۶ هم ۲۰ هزار دلار عنوان شده است.

با این حساب اگر تعداد موشک‌های پرتاب‌شده را بیشترین تعداد یعنی ۵۹۱ موشک در نظر بگیریم و نوع موشک‌ها را هم از نوع گران‌تر یعنی هایپرسونیک فرض کنیم، به رقم ۱۱۸ میلیون و ۲۰۰ هزار دلار می‌رسیم که دست بالاترین برآورد از هزینه موشک‌های شلیک‌شده ایران به اسرائیل در این ۱۲ روز خواهد بود. همچنین اگر فرض کنیم شلیک ۱۰۵۰ پهپاد و برآورد ۲۰ هزار دلار برای هر پهپاد نیز درست باشد، در این صورت ۲۱ میلیون دلار هم هزینه این شلیک‌ها شده است. به این ترتیب در یک ارزیابی نسبی، ایران با شلیک موشک‌ها و پهپادهای خود در وعده صادق ۳ متحمل هزینه‌ای در حدود ۱۴۰ میلیون دلار شده است.

البته این تنها بخشی از هزینه‌های مستقیم جنگ است. چه آنکه هنوز گزارش رسمی از میزان آسیب به سیستم‌های پدافند و تاسیسات نظامی ایران در این جنگ منتشر نشده است.

در کنار این‌ها وقوع جنگ، مجلس را به صرافت ارتقای بودجه نظامی، دفاعی و امنیتی انداخته است. بر همین

اعتبارات مربوط به تحویل نفت به نیروهای ستاد کل موضوع جزء ۲-۱ بند (الف) تبصره ۳ قانون بودجه سال ۱۴۰۴

ردیف	عنوان	اعتبارات (میلیون یورو)
۱	طرح شهید باقری (به شرح جدول ۲۱- الف)	۳,۲۰۰
۲	طرح شهید نظران	۲۵۰۰
۳	طرح شهید مدرس (به شرح جدول ۲۱- ب)	۵۰۰
۴	طرح شهید چمران	۱,۳۰۰
جمع		۷,۵۰۰

در ۱۰ سال گذشته
بیشترین رشد بودجه
نظامی ایران در سال های
۱۳۹۸ و بعد از خروج
ترامپ از برجام و افزایش
تهدیدها علیه کشور و سال
۱۴۰۰ با پایان تحریم های
تسلیحاتی ایران بر اساس
برجام و آغاز ریاست
جمهوری بایدن، اتفاق
افتاده است

اساس دو هفته پیش، محمد بیات، عضو هیات رئیسه کمیسیون تلفیق بودجه ۱۴۰۴ از نامه نمایندگان مجلس به دولت برای اصلاح قانون بودجه در قالب لایحه اصلاحی با همین هدف خبر داد. البته آن ها منتظر تقدیم این لایحه از سوی دولت نامانده اند و کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس هفته پیش کلیات طرح تقویت بنیه نیروهای مسلح را با ماده واحده و ۳ بند به تصویب رساند. در این طرح سازمان برنامه بودجه و وزارت نفت مکلف می شوند که صد درصد بودجه دفاعی سال ۱۴۰۴ مربوط به تقویت بنیه دفاعی نیروهای مسلح و همین طور باقی مانده بودجه تأمین نشده سال ۱۴۰۳ مربوط به طرح های ویژه دفاعی را پرداخت کنند. اشاره به پرداخت صد درصد بودجه مربوط به تقویت بنیه دفاعی سال ۱۴۰۴ در واقع ناظر بر ردیف های مربوط به جدول ۲۱ قانون بودجه است که رقمی بالغ بر ۷۵۰۰ میلیون یورو یا ۴۵۱ همت را شامل می شود. همچنین رقم تخصیص نیافته طرح های ویژه دفاعی سال ۱۴۰۳ نیز بالغ بر ۸ همت است که در صورت تصویب این طرح پرداخت آن به دولت تکلیف شده است.

علاوه بر این، آن طور که ابراهیم رضایی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی توضیح داده است، بر اساس این طرح سازمان برنامه و بودجه مکلف به پرداخت صد درصد سهم سالانه مصوبات شورای عالی امنیت ملی مربوط به تقویت بنیه دفاعی می شود. در این میان بانک مرکزی نیز مکلف می شود از محل آزادسازی منابع مسدود شده و سایر منابع، تسهیلاتی را جهت اجرای طرح های اضطراری دفاعی در اختیار ستاد کل نیروهای مسلح قرار دهد.

بنابراین در شرایطی که کسری بودجه ۱۴۰۴ حدود ۱۸۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است، هزینه های پیدا و پنهان جنگ نیز رقم ناترازی را بزرگ تر خواهد کرد. موضوعی که احتمالاً دولت را به سمت استقراض بیشتر از منابع مختلف و کاهش بیش از پیش سرمایه گذاری های عمرانی سوق خواهد داد.

اعتبارات ردیف های نیروهای مسلح در قانون بودجه سال ۱۴۰۳ - مبالغ به میلیون ریال

ردیف	عنوان	مصوب سال ۱۴۰۳		
		جدول ۲۱ بنیه دفاعی	طرح های ویژه	جمع
۱	فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران	۵۹,۸۰۰,۰۰۰	۲۳۱,۷۳۰,۰۰۰	۲۹۱,۰۳۰,۰۰۰
۲	وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح	۱۹۷,۱۴۰,۰۰۰	۶۷,۴۰۰,۰۰۰	۲۶۴,۵۴۰,۰۰۰
۳	ارتش جمهوری اسلامی ایران	۴۲۳,۷۴۰,۰۰۰	۱۵۳,۷۹۰,۰۰۰	۵۷۷,۰۳۰,۰۰۰
۴	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی	۶۱۸,۰۹۰,۰۰۰	۱۴۲,۹۸۰,۰۰۰	۷۶۱,۰۷۰,۰۰۰
۵	ستاد کل نیروهای مسلح	۴۱۳,۱۶۰,۰۰۰	۷۱۴,۶۰۰,۰۰۰	۶۲۷,۷۶۰,۰۰۰
۶	قرارگاه مرکزی حضرت خاتم الانبیاء (ص)	۸,۶۴۰,۰۰۰	۰	۸,۶۴۰,۰۰۰
	جمع نیروهای مسلح	۱,۷۲۰,۰۷۰,۰۰۰	۸۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۲,۵۳۰,۰۷۰,۰۰۰

خطوط تولید در تنگنای لجستیکی

شوک جنگ ۱۲ روزه چه تاثیری بر فعالیت حمل و نقل کالاها
بنادر و کامیون‌ها گذاشت؟

فرشاد پارسا

روزنامه‌نگار

درگیری ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل (۲۳ خرداد تا ۳ تیر ۱۴۰۴) اختلالی شدید در زنجیره‌های تامین و سیستم لجستیک داخلی ایران ایجاد کرد که منجر به کاهش ۳۲ درصدی میانگین تخلیه شناورها در بنادر جنوبی، افت ۲۸ درصدی بارگیری جاده‌ای در هفته سوم خرداد، و افزایش ۶ تا ۱۰ درصدی قیمت کالاهای مصرفی وابسته به لجستیک در تیرماه ۱۴۰۴ شد. این بحران، تولید در بخش‌هایی نظیر صنایع غذایی، شوینده و پتروشیمی را مختل کرده و به افزایش ۲۴ درصدی میانگین زمان ترخیص کالاهای وارداتی در بنادر جنوبی انجامید.

در جریان درگیری ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل یکی از مهم‌ترین تبعات اقتصادی قابل مشاهده، اختلال جدی در زنجیره تامین داخلی و سیستم لجستیک کالاها بود؛ پدیده‌ای که خود را به شکل کندی عملیات بندری، نابسامانی در حمل و نقل جاده‌ای و رشد قابل توجه هزینه‌های توزیع در بخش‌های مختلف نشان داد. بررسی داده‌های رسمی از سازمان بنادر و گمرک، به همراه گزارش‌های میدانی اتحادیه‌های صنفی و صنعتی، حکایت از آن دارد که این اختلالات نه تنها منجر به توقف یا کندی در تولید بسیاری از واحدهای صنعتی شد، بلکه از طریق افزایش هزینه‌های سربار، موجی از فشار قیمتی دومینویی را در بازار مصرف ایجاد کرد.

● کندی عملیات بندری و تاخیر در ترخیص کالا

در روزهای ابتدایی جنگ، به ویژه از ۲۵ خرداد به بعد، چندین بندر جنوبی کشور شامل بندر شهید رجایی، امام خمینی و بندر بوشهر، با کاهش شدید ظرفیت تخلیه و بارگیری مواجه شدند. طبق داده‌های سازمان بنادر و دریانوردی، تعداد شناورهای تخلیه شده در این بنادر طی هفته جنگ نسبت به هفته قبل، به طور میانگین



۳۲ درصد کاهش یافت. این کاهش عمدتاً ناشی از تاخیر در تشریفات گمرکی، کاهش ساعات کاری برخی اسکله‌ها و احتیاط شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی بود که بعضاً اعلام کردند کشتی‌هایشان تا زمان پایان وضعیت اضطراری، در آب‌های ایران پهلو نمی‌گیرند.

در همین دوره، زمان میانگین ترخیص کالاهای وارداتی در بنادر جنوبی از حدود ۴.۶ روز به ۵.۷ روز افزایش یافت (افزایشی

معادل ۲۴ درصد). این زمان در مورد کالاهای خاص مانند قطعات یدکی ماشین‌آلات صنعتی یا مواد اولیه شیمیایی، حتی به ۷ روز هم رسید. این تاخیر اثر مستقیم بر توقف یا نیمه‌فعال شدن خطوط تولید داشت، به‌ویژه در صنایع غذایی و شوینده‌ها که وابستگی شدیدی به واردات روزانه دارند.

● اختلال در حمل‌ونقل جاده‌ای و باربری بین‌شهری

هم‌زمان با تحولات امنیتی، بسیاری از رانندگان ناوگان باری کشور در مسیرهای جنوبی و غربی از فعالیت خود کاسته یا مسیر حرکت خود را تغییر دادند. بنا بر آمار منتشرشده توسط سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای کشور، در هفته سوم خرداد، میزان بارگیری ثبت‌شده در سامانه جامع حمل‌ونقل حدود ۲۸ درصد کاهش یافت. بیشترین کاهش بارگیری مربوط به استان‌های بوشهر (۴۱ درصد)، خوزستان (۳۷ درصد) و کرمان (۲۶ درصد) بود.

به گزارش انجمن صنفی رانندگان، عدم اطمینان از امنیت مسیرها، تعطیلی برخی مراکز توزیع سوخت، و افزایش قیمت قطعات یدکی به دلیل توقف واردات، از جمله عوامل بازدارنده فعالیت کامیون‌داران در این بازه بود. همچنین گزارش‌های میدانی نشان داد برخی از شرکت‌های حمل‌ونقل، در روزهای جنگ، نرخ حمل را بین ۱۵ تا ۲۵ درصد افزایش دادند تا ریسک عملیاتی را جبران کنند.

● نابسامانی در تامین مواد اولیه و توقف موقت تولید

بخش تولید به‌ویژه در صنایع غذایی، بهداشتی، پتروشیمی و خودرو، از نخستین حوزه‌هایی بود که آسیب مستقیم از کندی تامین مواد اولیه را تجربه کرد. به گزارش انجمن صنایع غذایی ایران، در فاصله ۲۶ تا ۳۰ خرداد، حداقل ۴ کارخانه بزرگ در استان‌های جنوبی کشور ناچار به توقف موقت تولید شدند. همچنین کارخانه‌های تولید لبنیات در استان‌های فارس و هرمزگان، به دلیل تاخیر در رسیدن ظروف بسته‌بندی وارداتی، با کاهش حجم تولید مواجه شدند.

در صنعت شوینده، یکی از کارخانه‌های بزرگ در ماهشهر اعلام کرد که به دلیل عدم ترخیص به‌موقع ماده اولیه اصلی (سولفونیک اسید)، تولید خود را برای ۳ روز متوقف کرده است. این کارخانه تنها در این مدت حدود ۳۰۰ تن از تولیدات روزانه خود را از دست داده که معادل کاهش عرضه ۱.۵ میلیون بطری محصول نهایی در بازار داخلی بود.

● افزایش هزینه توزیع و اثر دومینویی بر قیمت مصرف کننده

بررسی شاخص قیمت مصرف کننده در گروه های وابسته به زنجیره لجستیک مانند مواد غذایی، نوشیدنی ها، شوینده ها و پوشاک، نشان می دهد که در بازه تیرماه ۱۴۰۴، رشد قیمت این گروه ها به طور متوسط بین ۶ تا ۱۰ درصد بوده است. این در حالی است که رشد عمومی شاخص تورم در همین بازه، حدود ۴.۲ درصد گزارش شده است (مرکز آمار ایران، تیر ۱۴۰۴). این اختلاف قابل توجه، نشان از انتقال مستقیم افزایش هزینه های توزیع به قیمت نهایی کالاها دارد.

در یک نمونه مشخص، قیمت عمده فروشی یک نوع شامپو پرمصرف در بازار تهران، در تیرماه حدود ۲۲ درصد نسبت به خرداد رشد کرد. طبق بررسی های میدانی، این رشد عمدتاً به دلیل افزایش ۱۷ درصدی هزینه حمل از کارخانه (واقع در ماهشهر) تا بازار تهران بوده است.

جدول ۱. ابعاد کمی اختلال در زنجیره تأمین و لجستیک پس از جنگ (۲۳ خرداد-۳ تیر ۱۴۰۴)

شاخص مورد بررسی	مقدار تغییر	بازه زمانی
کاهش تخلیه شناورها در بنادر جنوبی	۳۲ درصد کاهش	هفته جنگ نسبت به هفته قبل
کاهش بارگیری جاده ای ثبت شده	۲۸ درصد کاهش	هفته سوم خرداد
افزایش میانگین زمان ترخیص کالا	از ۴۰.۶ روز به ۵.۷ روز (۲۴ درصد افزایش)	بازه جنگ
افزایش نرخ حمل بار توسط شرکت های حمل و نقل	۱۵ تا ۲۵ درصد	بازه جنگ
رشد قیمت مصرف کننده در اقلام وابسته به لجستیک	۶ تا ۱۰ درصد	تیر ۱۴۰۴
افزایش نرخ فساد کالاهای فاسدشدنی در انبار فروشگاه ها	۴۲ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل	هفته پایانی خرداد
تعداد محموله صادراتی به تعویق افتاده	۴۸ محموله	۲۴ خرداد تا ۵ تیر
ارزش صادرات معوق	حدود ۸۰ میلیون دلار	همان بازه
کاهش ثبت صادرات فولاد خرداد نسبت به قبل	حدود ۹ درصد موقوف شده به تیر	خرداد ۱۴۰۴

● زنجیره تأمین خرده فروشی ها و افت حاشیه سود

در کنار تولیدکنندگان بزرگ، شبکه توزیع خرده فروشی کشور نیز دچار اختلال شد. فروشگاه های زنجیره ای اعلام کردند که در هفته جنگ، میانگین تاخیر در تحویل کالا به انبارها بین ۳ تا ۵ روز افزایش یافت. این تاخیر به ویژه در اقلام فاسدشدنی نظیر لبنیات، گوشت و میوه منجر به کاهش کیفیت، دورریز کالا و در نتیجه افت حاشیه سود واحدهای توزیعی شد.

بر اساس گزارش اتحادیه فروشگاه های زنجیره ای، نسبت کالاهای فاسدشده در انبارها در هفته آخر خرداد ۱۴۰۴ نسبت به هفته مشابه سال قبل، حدود ۴۲ درصد افزایش یافته است. این امر به کاهش سود عملیاتی برخی فروشگاه ها تا سطح زیان عملیاتی در آن هفته منجر شده است.

● افزایش ناهمگونی در دسترسی کالایی بین مناطق

به دلیل تغییر مسیرهای حمل، برخی مناطق کشور دچار کمبود نسبی کالا شدند. به طور مشخص، استان های مرزی غربی کشور مانند ایلام و کرمانشاه، در هفته سوم خرداد با کاهش تنوع کالایی در فروشگاه ها مواجه

شدند. گزارش مرکز پژوهش‌های اتاق ایران (تیر ۱۴۰۴) نشان می‌دهد که در این بازه، نسبت سبد کالای ناقص در فروشگاه‌های این استان‌ها ۲.۳ برابر شده است. این عدم توازن در توزیع، به افزایش قیمت محلی برخی کالاهای پرمصرف در بازارهای منطقه‌ای منجر شد.

● اختلال در زنجیره تامین صنایع صادرات محور و اثر بر تراز تجاری

علاوه بر صنایع مصرفی و داخلی، شرکت‌های صادرات محور نیز از اختلال در زنجیره لجستیکی آسیب جدی دیدند. طبق اعلام انجمن صادرکنندگان فرآورده‌های پتروشیمی، در بازه ۲۴ خرداد تا ۵ تیر، بیش از ۴۸ محموله صادراتی آماده بارگیری در اسکله‌های جنوب کشور به دلیل تعلیق موقت برنامه‌های بارگیری، به تاخیر افتاد. این تأخیر، ارزش صادراتی حدود ۸۰ میلیون دلار را با وقفه مواجه کرد که می‌تواند اثر آن در آمار تجاری تیرماه نمایان شود. در صنایع فولاد و سیمان نیز، چند شرکت گزارش دادند که به دلیل تعطیلی موقت بارگیری ریلی و محدودیت‌های اعمال شده در مرزهای غربی، روند صادرات به کشورهای همسایه مختل شد. انجمن تولیدکنندگان فولاد ایران اعلام کرد که حدود ۹ درصد از صادرات خردادماه این صنعت، به تیر موقوف شده و برخی قراردادهای تحویل فوری با مشتریان خارجی دچار جریمه تاخیر شده‌اند. این مسئله علاوه بر افت درآمد ارزی کوتاه‌مدت، منجر به افزایش هزینه نگهداری موجودی انبار و کاهش گردش نقدینگی شرکت‌های صادراتی شده است؛ عاملی که می‌تواند در بازه‌های بحرانی آینده به بی‌ثباتی‌های بیشتر در مدیریت تولید بینجامد.

● تحلیل رفتاری بنگاه‌های تولیدی در مواجهه با بحران

رفتار بنگاه‌های تولیدی در دوران بحران جنگ ۱۲ روزه، حاوی نشانه‌هایی از استراتژی‌های بقا و تطابق در شرایط نااطمینانی است. برخی بنگاه‌ها با ایجاد ذخایر احتیاطی مواد اولیه در ماه‌های پیش از تنش، توانستند تولید را تا حدی حفظ کنند؛ اما بسیاری از واحدهای کوچک و متوسط به دلیل محدودیت‌های مالی و فضای انبار، چنین امکانی نداشتند. مطابق با نظرسنجی مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران از ۱۳۰ بنگاه صنعتی در تیرماه ۱۴۰۴، بیش از ۶۳ درصد بنگاه‌ها اعلام کرده‌اند که در هفته سوم خرداد، به صورت موقت، یا برنامه تولید را کاهش داده یا نوبت‌های کاری را حذف کرده‌اند. همچنین ۵۴ درصد از پاسخ‌دهندگان، افزایش ناگهانی هزینه‌های حمل، و ۴۷ درصد، کندی زنجیره تامین را عامل اصلی اختلال در برنامه تولید عنوان کرده‌اند. در این میان، برخی شرکت‌های بزرگ اقدام به تنوع‌بخشی سریع در مسیرهای توزیع یا تغییر موقت در نوع محصول نهایی برای کاهش وابستگی به مواد اولیه وارداتی کرده‌اند. برای نمونه، یکی از کارخانه‌های تولیدکننده مواد غذایی در استان فارس، طی بازه بحران، تولید خود را از محصولات بسته‌بندی شده (وابسته به واردات ظروف) به محصولات فله‌ای تغییر داد تا توقف کامل خطوط را به حداقل برساند. این‌گونه واکنش‌های تطبیقی، نشان‌دهنده ظرفیت پنهان انعطاف‌پذیری در بخش‌هایی از تولید کشور است که می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های آینده مورد توجه قرار گیرد.

هرچه هست برآیند تحولات لجستیکی و زنجیره تأمین در خلال جنگ ۱۲ روزه، نشان‌دهنده آن است که حتی یک بحران ژئوپلیتیکی محدود می‌تواند با اختلال در سیستم‌های تأمین و توزیع، اثری دومینویی بر تولید و قیمت‌ها داشته باشد. بررسی داده‌های رسمی و میدانی نشان می‌دهد که عمده آسیب‌ها از سه کانال رخ داده است: اختلال در بندرها، کاهش ناوگان فعال جاده‌ای، و رشد شدید هزینه‌های توزیع.

جراحت جنگ بر تن اقتصاد دیجیتال

قطع ارتباط، بحران اعتماد، زیان مالی و بی‌ثباتی ادامه‌دار
کسب و کارهای آنلاین را زمین‌گیر کرده است

هانیبه کلهر

روزنامه‌نگار

جنگ فقط چهره نظامی ندارد؛ مثل یک سیل وقتی از راه برسد هرچه را که سر راهش باشد با خود می‌برد. شروع جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایران هم لحظه جاری شدن سیل سهمگینی بود که به هیچ حوزه و عرصه‌ای رحم نکرد؛ هم‌زمان که امید آدم‌ها را کشت و جان تعداد زیادی از مردم را گرفت، توش و توان صنعت، کسب‌وکار و اقتصاد کشور را هم یا به کل از بین برد یا جراحی‌شدیدی به پیکرشان وارد کرد.

در این میان، اقتصاد دیجیتال با وابستگی تام به بستر اینترنت و اتکای تمام به فناوری‌های نوین زخم‌های کاری‌تری به خود دیده است. عرصه‌ای که پیش از این هم از جنبه‌های مختلف با محدودیت‌هایی مثل خلأ قانونی، نبود سرمایه‌گذاری خارجی، محدودیت‌های اینترنت و فیلترینگ در داخل و تحریم‌های تأثیرگذار خارجی دست‌وپنجه نرم کرده و فرصت رشد را از دست داده بود، حالا با جنگ و محدودیت‌های اینترنت زمین‌بازی‌اش کوچک‌تر هم شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد حوزه‌ای از اقتصاد دیجیتال و کسب‌وکاری در عرصه بیزنس آنلاین ایران نیست که از جنگ و تبعاتش مصون مانده باشد. از پلتفرم‌های آنلاین گردشگری و کسب‌وکارهای سلامت دیجیتال گرفته تا پلتفرم‌های ارائه خدمات و کالا و شرکت‌های حوزه تبلیغات دیجیتال آمارهای مختلفی از روند کاهش فعالیت‌ها، درآمد‌ها، جریان نقدینگی و... ارائه می‌کنند که وخامت وضعیتشان را نشان می‌دهد. تبعات جنگ حتی بزرگ‌ترین و شناخته‌شده‌ترین کسب‌وکارهای آنلاین را وادار به تعدیل نیرو کرده، تعدادی از کسب‌وکارها را در بحران‌های جدی مالی انداخته و تعدادی را به تعطیلی کشانده است.

● شلیک به قلب گردشگری آنلاین

شلیک اولین موشک‌ها و آغاز حمله نظامی به کشور آسمان ایران را بست و پروازها را لغو کرد. فقط ۲۰ روز تعطیلی پرواز هواپیماها بر فراز آسمان ایران به یک خسارت ۹ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومانی ختم شد. شرکت‌های فروش

زیست بوم اقتصاد
دیجیتال تا ماه‌ها با عواقب
جنگ دست به گریبان
خواهد بود. بسیاری از
کسب و کارها برای تضمین
بقای خود در ماه‌های
آینده از هزینه‌هایی مثل
تبلیغات صرف نظر کرده‌اند.
بسیاری از آن‌ها برنامه‌ها
و پروژه‌هایی را که برای
این روزها و ماه‌های آینده
تدارک دیده بودند کنار
گذاشته‌اند و بسیاری هم
با پیش‌بینی فشارهای
اقتصادی در ماه‌های آتی
تصمیم تلخ تعدیل را اتخاذ
کرده‌اند

بلیت هواپیما، تور... که پیش از این بلیت‌ها و خدماتشان را فروخته بودند با زبانه کشیدن اولین شعله‌های جنگ باید خسارت لغو و کنسلی‌ها را می‌پرداختند؛ آن هم در شرایطی که ایرلاین‌ها پولشان را برنمی‌گرداند. پول مردم باید از جریان نقدینگی کسب و کارها پرداخت می‌شد؛ پس جیب شرکت‌ها خالی‌تر شد و بقا سخت‌تر.

در گزارشی که زومیت منتشر کرده برآورد اعلام شده از سوی شرکت علی‌بابا هزار میلیارد تومان استرداد وجه در جنگ بوده است. این شرکت به دنبال خسارت‌های وارد شده و ادار به تعدیل نیروی گسترده هم شد. فلاپتو، یکی دیگر از کسب و کارهای آنلاین فروش بلیت، میزان خسارت‌هایش را ۵۰۰ میلیون تومان اعلام کرده است.

پلتفرم‌هایی که در حوزه رزرو اقامتگاه فعالیت می‌کنند هم آسیب‌های قابل توجهی را گزارش کرده‌اند. جاجیگا از سه هزار لغو رزرو خبر داده و در آمارهای منتشرشده توسط جاباما هم کاهش ۷۰ درصدی بازار اقامت در دوره جنگ تخمین زده شده است.

● کاهش چشمگیر خرید در خرده‌فروشی‌های آنلاین

جنگ امکان فعالیت کسب و کارهای آنلاین خرده‌فروشی را هم محدود کرد. از یک سو، محدودیت‌های اینترنتی و از سوی دیگر کاهش تقاضا از سوی کاربران میزان سفارش و فروش این پلتفرم‌ها را کاهش داد. اختلال‌هایی که روی سیستم GPS ایجاد شد هم برای این کسب و کارها چالش‌های لجستیکی پیش آورد و رساندن سفارش‌ها به مشتریان را دشوار و مختل کرد.

نتیجه همه این محدودیت‌ها و چالش‌ها کاهش ۸۰ درصدی در پلتفرمی مثل اسنپ‌شاپ و کاهش فروش ۹۰ درصدی در پلتفرم «خانومی» بوده است. آسیب‌ها را نباید به همین آمار فروش محدود کرد. این پلتفرم‌ها بسیاری از پروژه‌های تبلیغاتی و کمپین‌های فروش خود را لغو کردند. آن‌ها برنامه‌های مختلفی برای افزایش فروش یا جذب کاربران بیشتر داشتند که یا نیمه‌کاره رها کردند یا به دلیل زیان‌های مالی ناچار شدند از انجام آن‌ها صرف نظر کنند یا به تعویقشان بیندازند.

نه فقط پلتفرم‌های خرده‌فروشی آنلاین، بلکه همه کسب و کارهای اینترنتی متأثر از قطعی و محدودیت‌های اینترنتی با چالش مهمی برای تعامل با کاربرانشان مواجه شدند. این موضوع هم به اشکال مختلفی برای آن‌ها آسیب‌زا بود؛ مهم‌ترین آسیب به از دست رفتن اعتماد کاربران مربوط می‌شد. مساله‌ای که کسب و کارها در حدود دو دهه فعالیت خود در ایران دائماً برای آن تلاش کرده و موفق شده بودند با صرف انرژی و هزینه بسیار اعتماد کاربران را جلب کنند. هر نوع چالش در برقراری ارتباط با کاربر، از ضعف در پشتیبانی تا مسائلی مثل تحویل باتاخیر سفارش‌ها می‌تواند به این اعتمادِ قطره‌قطره جلب شده لطمه وارد کند.

● دست و پای بسته پلتفرم‌های آنلاین طلا

جدی‌ترین اعتماد از دست‌رفته را پلتفرم‌های خرید و فروش آنلاین طلا تجربه کردند. کسب و کارهای نسبتاً نوپایی که با وجود چالش‌هایی مثل احتمال کلاهبردانه بودن بیزنسشان، به تازگی توانسته بودند اعتماد کاربران را



جلب و خودشان را در اکوسیستم اقتصاد دیجیتال کشور جا بیندازند، از تبعات جنگ در امان نمانند.

از ۲۴ خرداد ۱۴۰۴ با دستور بانک مرکزی درگاه پرداخت این پلتفرم‌ها بسته شد و به کاربران امکان برداشت ریالی دارایی‌شان داده نشد. این مساله حتی پس از اعلام آتش‌بس هم ادامه پیدا کرد. در حالی که پس از اعلام آتش‌بس بازارهای دیگر، از جمله بازار بورس و بانک‌ها بازگشایی و مجدداً فعال شدند، به پلتفرم‌های آنلاین طلا اجازه بازگشت به وضعیت پیش از جنگ داده نشد و فعالیت آن‌ها تا اواخر تیر ماه محدود باقی ماند.

حدود یک ماه - و در مورد پلتفرم «میلی» ۳۹ روز - فعالیت محدود و از دسترس خارج شدن درگاه‌های پرداخت این پلتفرم‌ها در کنار زیان مالی، به آفت بزرگی به نام از دست رفتن اعتماد کاربران منجر شد که برای این پلتفرم‌های نوپا، به‌عنوان بستر جدیدی برای حفظ سرمایه و دارایی مردم، آسیب جدی‌تری بود.

اطلاعات منتشرشده از سوی پلتفرم‌های آنلاین طلا

درباره خسارت مالی وارد شده به آن‌ها هم نشان از لطمه جدی به درآمد این کسب‌وکارها دارد. پلتفرم طلا این کاهش ۲۴ درصدی تعداد تراکنش‌های خرید در دوران ۱۲ روزه جنگ را گزارش کرده است. زریاد هم یکی دیگر از این پلتفرم‌هاست که اعلام کرده در جریان اعمال محدودیت‌ها کاهش ۸۰ درصدی درآمد را تجربه کرده است. در حالی که بسته بودن درگاه‌های پرداخت باعث شد این پلتفرم‌ها ورودی مالی نداشته باشند، زریاد از درخواست ۲۰ درصد از کاربرانش برای دریافت طلا یا برداشت موجودی‌شان خبر داده است.

● ضربان قلب سلامت دیجیتال کند شد

یکی از دیگر عرصه‌های دیجیتالی کشور که در جریان جنگ ۱۲ روزه و حتی پس از برقراری آتش‌بس دچار افت شد و چالش‌های مختلفی را تجربه کرد سلامت دیجیتال بود که خدمات مختلف پزشکی، دارویی و درمانی را ارائه می‌کند. هرچند تصور می‌شد دوران جنگ نیازهای مردم به خدمات در حوزه سلامت جسمانی و روانی را افزایش دهد اما اختلال‌ها و محدودیت‌های اینترنتی مجال ارائه خدمت را به این پلتفرم‌ها نداد.

دنیای اقتصاد در گزارشی میزان کاهش فروش این پلتفرم‌ها در هفته اول جنگ را ۸۰ درصد، در هفته دوم را ۴۵ درصد و در روزهای پس از اعلام آتش‌بس را حدود ۳۵ درصد اعلام کرده است. نیما فاضلی، رئیس کمیسیون سلامت دیجیتال انجمن تجارت الکترونیک تهران، اعتقاد دارد که آسیب‌های وارد شده به این حوزه محدود به همان ۱۲ روز جنگ نخواهد بود و پیش‌بینی می‌کند که پیامدهای منفی دوران بحران تا یکی دو ماه آینده ادامه داشته باشد.

رئیس کمیسیون سلامت دیجیتال انجمن تجارت الکترونیک تهران با اشاره به این که ۸۵ تا ۹۰ درصد



کاربران این پلتفرم‌ها از طریق سرچ گوگل به سایت‌ها و اپلیکیشن‌های آنلاین سلامت دسترسی پیدا می‌کنند، توضیح داده است که جدی‌ترین چالش کسب‌وکارهای آنلاین در جریان جنگ، قطع کامل اینترنت و دسترسی به گوگل بوده است.

● **پساجنگ؛ اقتصاد دیجیتال هم چنان تلفات می‌دهد**

آسیب‌های ۱۲ روز جنگ برای حوزه اقتصاد دیجیتال به همین کسب‌وکارها محدود نیست و بسیاری از حوزه‌ها را تحت تاثیر قرار داده است. تبعات منفی این بحران هم به همان روزها محدود نمی‌ماند. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که این حوزه تا ماه‌ها با عواقب جنگ دست به گریبان خواهد بود. رفتار کسب‌وکارها در این روزها هم این موضوع را تایید می‌کند.

بسیاری از کسب‌وکارها برای تضمین بقای خود در ماه‌های آینده از هزینه‌هایی مثل تبلیغات صرف‌نظر کرده‌اند. بسیاری از آن‌ها برنامه‌ها و پروژه‌هایی را که برای این روزها و ماه‌های آینده تدارک دیده بودند کنار گذاشته‌اند و بسیاری هم با پیش‌بینی فشارهای اقتصادی در ماه‌های آتی تصمیم تلخ تعدیل را اتخاذ کرده‌اند. با توجه به این‌که وضعیت شبکه اینترنت کشور هنوز به ثبات نرسیده و کیفیت و پایداری به روال عادی بازنگشته دسترسی کسب‌وکارها به شبکه با اختلال همراه است. آن‌ها کماکان با چالش‌های لجستیکی روبه‌رو هستند و موضوع امنیت سایبری هم بخشی از دغدغه‌ها و نگرانی‌هایشان شده است. مجموع این چالش‌های زیرساختی در کنار معضلات اقتصادی مثل معضل نقدینگی، کسب‌وکارها را در یک بحران چندوجهی گرفتار کرده که وادارشان می‌کند هم‌زمان به دنبال حل مساله در بخش‌های مختلف باشند؛ این وضعیت طبیعتاً از سرعت انجام کار کسب‌وکارها خواهد کاست و امکان و توانشان برای رشد و توسعه را محدود خواهد کرد.



نیاز به حکمرانی هوشمند در زیست بوم فناوری

تاب آوری کسب و کارهای دیجیتال چگونه امکان پذیر می شود؟

جنگ های امروزی، بی نیاز از صف آرای نظامی و دونل های مستقیم برپایه تجهیزات جنگاورانه آشکار، گاه تنها با خاموشی یک سرور، اختلال در پهنای باند به شیوه ها و مدل های مختلف، قطع یا اختلال در دسترسی به یک پلتفرم با سطح مشترکین فعال گسترده و در نهایت با حمله به حکمرانی داده کشور هدف آغاز شده و روند پیروزمندی خود را طی می کند.

در جنگ ۱۲ روزه اخیر که ایران به طور مستقیم در معرض حمله قرار گرفت، بسیاری از تحلیل ها به درستی به محورهای امنیتی، ژئوپلیتیکی و دیپلماتیک پرداخته، پیروزی و شکست در آن را با ترازوهایی این چنینی ارزیابی کردند. اما آنچه کمتر مورد بررسی سیستماتیک شناخت شناسی، نتیجه گیری و طرحی آینده نگرانه قرار گرفت، لایه پنهان اثرات این جنگ بر زیست بوم زیرساختی هسته درونی فناوری اطلاعات، گستره شبکه ارتباطات ملی و بین المللی کشور و در لایه بیرونی، کسب و کارهای اقتصاد مبتنی بر فناوری دوگانه ای اشاره شده در کشور بود.

● اختلالی فراتر از کنده اینترنت

در روزهای تنش و حتی تا زمان نگارش این مقاله و با گذشت بیش از چهل روز از آغاز هجوم دشمن، بسیاری از مردم در درجه نخست و در ادامه، کسب و کارهای آنلاین با اختلال جدی در دسترسی، قطع یا محدود شدن سرویس ها، کنده یا قطع شدگی درگاه های پرداخت و ناپایداری در ارتباطات دیجیتال مواجه شدند. برای میلیون ها شهروندی که خدمات بانکی، سلامت، آموزش و اساساً و براساس ساختار نوین زندگی، امنیت روانی شان به واسطه پلتفرمها تأمین می شود، این وضعیت به معنای بی ثباتی اجتماعی بود.

اما بحران اصلی، نه صرفاً در بُعد فنی که در فقدان شناخت واقع گرایانه، برنامه ریزی تدافعی، تاب آور و حتی پیش دستانه در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات بود. علاوه بر آن تصمیم هایی که بدون اطلاع رسانی قبل از اقدام، بدون ارائه مدل جایگزین، و بدون جایگزینی سازوکار جبران، اجرا شده و می شوند، بیش از صدمات

فیزیکی، اقتصاد نوپای دیجیتال مبتنی بر فناوری را فرسوده، خسته و کسل کرده است.

● روایت دوگانه از اقتصاد دیجیتال

برخلاف باور اولیه، برخی کسب و کارهای آنلاین در همین دوران‌های بحرانی اگر با حاشیه‌های جبران‌ناپذیر برخورد نکنند، با افزایش تقاضا، رشد فروش و جذب کاربران جدید مواجه هستند. پلتفرم‌هایی که از زیرساخت مناسب، دامنه عملیاتی انعطاف‌پذیر و توجه جدی به مدیریت ریسک برخوردار بودند، توانستند نقش موثری در زوایای مختلف اقتصاد دیجیتال ایجاد کنند. تجربه‌ای که در شیوع همه‌گیری کرونا نیز تا حدودی با توسعه بر محور آن مواجه شد. اما تجربه بازتعریف آن در بحران‌های آتی را هرگز آموزش ندیده و ذخیره سازمانی نکرده بودیم. تجربیاتی که نشان می‌دهد، حتی در دل بحران (به عنوان مثال جنگ تحمیلی اخیر) نیز می‌توان تهدید را به فرصت تبدیل کرده و رشد کرد، به شرط آن که دیدگاه چابک محور، زیرساخت پشتیبان، ارتباط پایدار و حمایت‌های لازم وجود داشته باشد.

در این زمینه، اوکراین به عنوان یک نمونه جهانی تا حدودی می‌توانست برای کشور، درس‌نامه‌های لازم را قبل از وقوع بحرانی مشابه، ایجاد کند. در مواجهه با حمله گسترده صورت پذیرفته و فارغ از نگاه‌های سیاسی بلوک‌های مختلف جهانی به آن و فقط از منظر فناورانه، زیست بوم متشکل از دولت و ملت در این کشور با تکیه بر ترکیب فناوری‌های بومی و البته پشتیبانی بخشی از جهان توسعه یافته، اینترنت ماهواره‌ای، ساختار دولت دیجیتال فعال، دیتاسنترهای امن و مجهز به تولید انرژی اختصاصی موفق شد بخشی از خدمات عمومی، آموزشی و تجاری را بدون وقفه ادامه دهد. این الگوی البته ناقص، اهمیت، ضرورت و اصلیت زیربنایی نگاه استراتژیک پیوند فناوری خصوصاً فناوری‌های نوین اطلاعاتی به مانند هوش مصنوعی) و امنیت ملی را بیش از پیش جلوه‌گر می‌سازد.

● عدم چابکی زیست بوم در برابر شتاب بحران

در ایران، با وجود ظرفیت انسانی و تخصصی بالا، بحران اخیر بار دیگر نشان داد که هیچ مدل ملی مشخص و از قبل تدوین شده برای مدیریت بحران‌های مبتنی بر ترکیب اقدامات فیزیکی بر بستر ابزارآلات و خدمات دیجیتالی چه از بعد ماشینی و چه از بعد بهره‌وری چابکانه از این نیروی کارآمد اصلاً وجود خارجی ندارد. نه سناریوی قطع اینترنت (نه بله‌ای که به صورت کنترل شده)، نه مدل‌سازی اطلاع‌رسانی شفاف به کسب و کارها و از آن مهم‌ترین کاربران سراسیمه آنها، نه آمادگی برای ارائه پروتکل ارتباطی و اطلاعاتی جایگزین در دستور کار قبل از وقوع بحران وجود نداشته است. این خلأ، نه صرفاً فنی بلکه خلایی استراتژیک است.

خلاصه آنکه، ما نیازمند تعریف مجدد نسبت بین فناوری و کاربرد آن با حکمرانی هستیم تا منتج از آن امنیت (فیزیکی، اجتماعی و روانی) کشور را در وقایع بحرانی از هر جنس در آینده را بهتر و بهره‌ورتر مدیریت کنیم. آنچه تاکنون تجربه کرده‌ایم، بیشتر نوعی تنظیم‌گری بازدارنده (بخوانید پاک کردن صورت مسئله) بوده تا حکمرانی هوشمند (بخوانید حل کردن مسئله در چابک‌ترین مسیر). نتیجه آن هم کاهش سرمایه‌گذاری در حوزه فاوا، نااطمینانی گسترده و بالطبع مهاجرت سرمایه‌های فناورانه بوده و خواهد بود.

تأخیر در بازتعریف
حکمرانی فناوری اطلاعات
و ارتباطات، به معنای از
دست رفتن فرصت‌های
توسعه در لحظه‌هاییست
که جهان، نه با سلاح، که
با الگوریتم و زیرساخت
می‌جنگد. حکمرانی
فناوری بدون مشارکت
واقعی و به دور از هرگونه
ناخودی‌انگاری بخش
خصوصی کارآمد قابل اجرا
نیست

● ابتکار بخش خصوصی برای تاب‌آوری دیجیتال

از این رو در پاسخی اولیه و به عنوان سوت آغازی بر یک اقدام بلندمدت، کمیسیون فناوری اطلاعات و ارتباطات اتاق ایران با مشارکت بیش از ۳۰ شرکت تخصصی، ستاد پیشگیری و مدیریت بحران حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات را راه‌اندازی کرده است. این ستاد، شاید اولین تلاش فراگیر بخش خصوصی برای ایجاد چارچوبی فعال، هم‌افزا و تخصص‌محور برای مدیریت شرایط بحرانی در حوزه فناوری است. اهداف آن شامل این موارد خواهد بود:

- ▲ تدوین سناریوهای پیشگیرانه در حوزه فاوا
- ▲ ارائه الگوهای متنوع در تاب‌آوری دیجیتال (خصوصاً مشارکت عمومی-خصوصی)
- ▲ تدوین زیربنای سازوکار زیست‌بوم ارتباطات اضطراری
- ▲ ایجاد مدلی از قبل تعریف و برنامه‌ریزی شده تعامل چابک دولت و نهادهای حاکمیتی در شرایط فوق‌العاده با بخش خصوصی است.

این ستاد در تلاش است که نخست مفهوم «فناوری به مثابه پدافند» را جایگزین نگاه تهدیدمحور به فناوری اطلاعات و ارتباطات در مدیریت‌های عادی و بحرانی پدید آورده و این مفهوم را محقق سازد.

● بازخوانی ضروری برای آینده‌ای پایدار

جنگ تحمیلی بر کشورمان در ظاهر پایان یافته است. اما تاثیرات آن در پایداری فناوری، اعتماد عمومی و آینده سرمایه‌گذاری دیجیتال، قطعاً باید در نظر گرفته شده و برای آن برنامه‌ریزی شود. تأخیر در بازتعریف حکمرانی فناوری اطلاعات و ارتباطات، به معنای از دست رفتن فرصت‌های توسعه در لحظه‌هایی است که جهان، نه با سلاح، که با الگوریتم و زیرساخت می‌جنگد. باید پذیریم:

- ▲ امنیت ملی بدون امنیت دیجیتال ممکن نیست
- ▲ حکمرانی فناوری بدون مشارکت واقعی و به دور از هرگونه ناخودی‌انگاری بخش خصوصی کارآمد قابل اجرا نیست
- ▲ تاب‌آوری فناورانه کشور، تنها با گفت‌وگو، شفافیت و نگاه بین‌رشته‌ای کلیه ذی‌اثران و ذی‌نفعان محقق خواهد شد.

این جنگ به ما یاد داد که بسیاری موجودیت‌های خلق شده انسان در جهان نوین، از سلاح‌های آهنین و آتشین بسیار خطرناک‌تر هستند.



نگاهی به وضعیت شاخص مدیران خرید پس از شوک ۱۲ روزه

تصویر خطوط تولید

در ماه‌های آینده

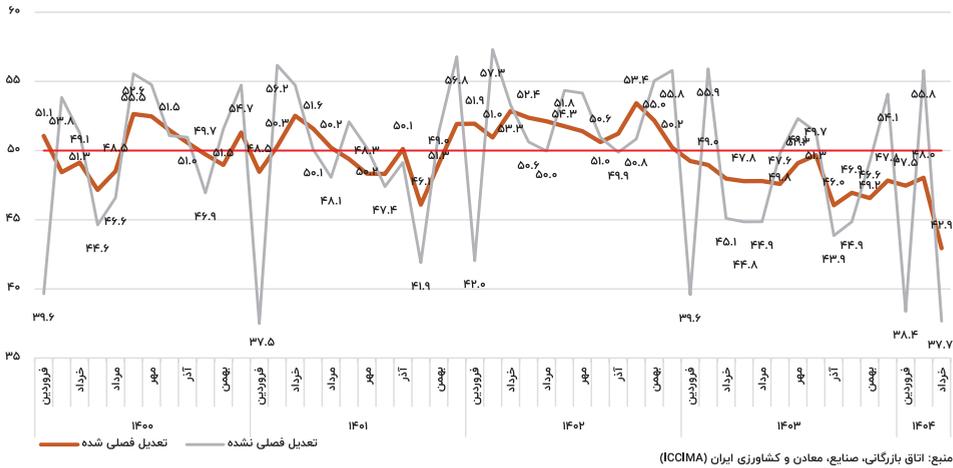
جنگ ۱۲ روزه با رژیم صهیونیستی، که از ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ آغاز شد، به وضوح کاتالیزوری برای تشدید نااطمینانی‌های اقتصادی بود و شاخص مدیران خرید (شامخ) خردادماه را تحت تأثیر قرار داد. این رخداد، با وارد کردن شوکی عمیق به انتظارات فعالان اقتصادی، منجر به کاهش بی‌سابقه شامخ کل اقتصاد و صنعت در تمامی مولفه‌های اصلی آن شد و زنگ خطر رکود را برای اقتصاد کشور به صدا درآورد. این وخامت اوضاع، به وضوح در مقایسه با ماه‌های قبل از جمله اردیبهشت ۱۴۰۴ قابل مشاهده است و نگرانی‌ها را در مورد چشم‌انداز آتی اقتصاد ایران به شدت افزایش داده است. شاخص مدیران خرید در حالی به ۴۲٫۹ در خرداد رسید که ماه گذشته روی عدد ۴۸ قرار داشت و در ۶۲ ماه گذشته هیچ‌گاه پایین‌تر از این رقم را تجربه نکرده است.

طبق استاندارد این گزارش، عدد ۵۰ شاخص میانه به حساب می‌آید و از آن به عنوان خط رکود یاد می‌شود. هرچقدر رقم شاخص پایین‌تر از ۵۰ به سمت پایین حرکت کند به معنی چشم‌انداز نامطلوب و پیش‌بینی رکود بیشتر در واحدهای تولیدی است و هرچقدر این عدد از مرز ۵۰ به سمت بالا حرکت کند به مفهوم چشم‌انداز مناسب و حرکت تولید به سوی رونق خواهد بود.

● رکورد تازه‌ای در سقوط

شاخص مدیران خرید (شامخ) در خردادماه ۱۴۰۴، هم در بخش کل اقتصاد و هم در بخش صنعت کشور، کاهش قابل توجهی را نسبت به ماه قبل تجربه کرده و وضعیت نامطلوبی را به ثبت رسانده است. این کاهش شدت یافته و کمترین مقدار خود را ثبت کرده است. نکته حائز اهمیت این است که در خردادماه، هر پنج مولفه اصلی شامخ در هر دو بخش کل اقتصاد و صنعت با کاهش قابل توجهی روبرو بوده‌اند که این امر نگرانی‌ها را نسبت به روند آینده اقتصاد افزایش داده است.

شاخص مدیران خرید (شامخ) کل اقتصاد



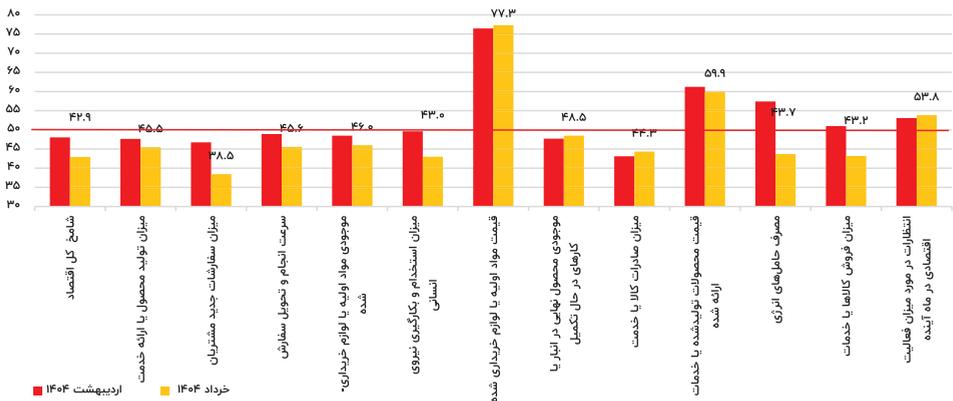
منبع: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران (ICCIMA)

عوامل متعددی از جمله قطعی مداوم انرژی و آب، تحمیل جنگ دوازده روزه، نااطمینانی‌های ایجاد شده برای صاحبان کسب و کار، سخت‌گیری در تعهدات ارزی و... در به رسیدن این شاخص به کمترین مقدار خود در ۵ سال اخیر کمک کرده‌اند. نتایج این گزارش نشان می‌دهد که علاوه بر مشکلات موجود در عرضه و تقاضا، فضای کلی صنعت و اقتصاد با نااطمینانی‌های فزاینده‌ای مواجه است که منجر به کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری، افزایش تردید در میان تولیدکنندگان و صادرکنندگان و تعدیل نیروی انسانی شده است.

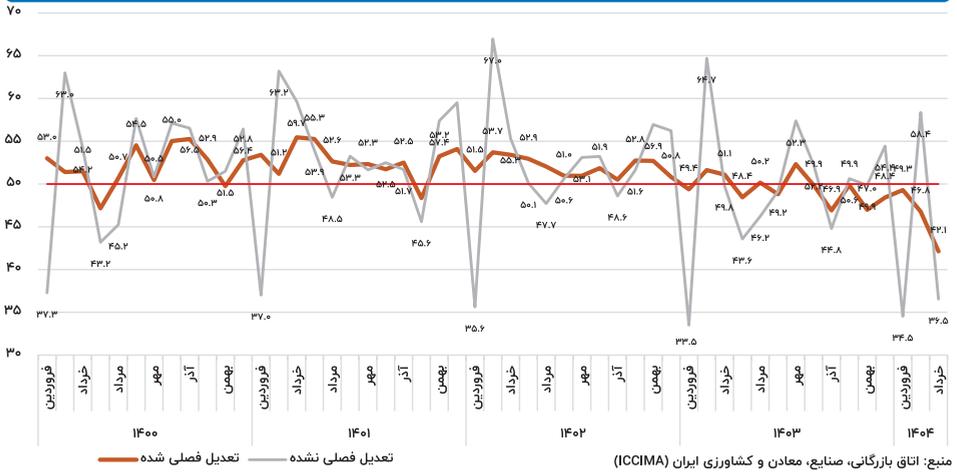
● از تولید تا اشتغال زیر فشار

روند کاهش شاخص مدیران خرید برای پانزدهمین ماه متوالی ادامه داشته و شدت کاهش در خردادماه

شاخص مدیران خرید (شامخ) کل اقتصاد در دو ماه منتهی به خرداد ۱۴۰۴، تعدیل فصلی شده



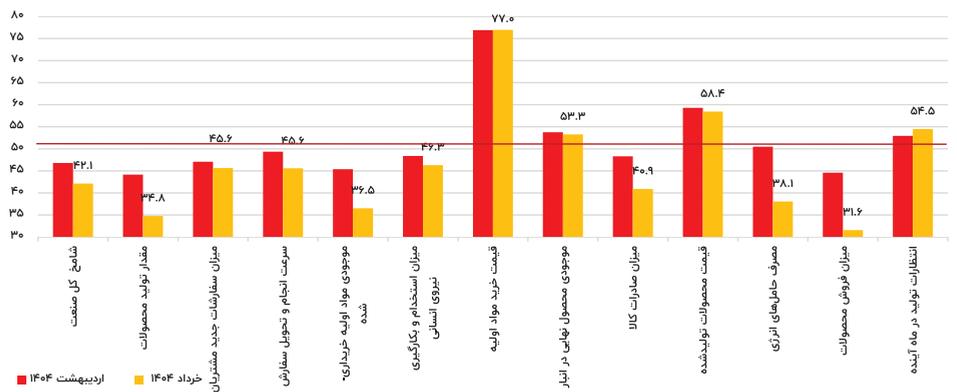
شاخص مدیران خرید (شامخ) بخش صنعت



نسبت به ماه قبل، به میزان قابل توجهی بیشتر گزارش شده است. آنچه این وضعیت را نگران کننده تر می کند، کاهش همزمان هر پنج مولفه اصلی زیرمجموعه این شاخص است.

میزان تولید محصول با ارائه خدمات: این شاخص در خردادماه معادل ۴۵.۵ محاسبه شده است. این مقدار برای پانزدهمین ماه متوالی کمتر از محدوده خنثی ۵۰ بوده و شدت کاهش نسبت به ماه قبل بیشتر شده است. تداوم قطعی های مکرر برق و آب در صنایع و واحدهای تولیدی، منجر به توقف تولید، افزایش هزینه ها و اختلال در فرآیند کسب و کار شده است. با توجه به شروع جنگ در ۲۳ خردادماه، تشدید نااطمینانی و اختلال در زنجیره تامین به دلیل مشکلات مرتبط با واردات و تامین مواد اولیه، احتمالاً بر تشدید این کاهش تاثیر مستقیم داشته است. فعالان اقتصادی نیز از افزایش قیمت و کمبود مواد اولیه ابراز نگرانی کرده اند.

شاخص مدیران خرید (شامخ) بخش صنعت در دو ماه منتهی به خرداد ۱۴۰۴، تعدیل فصلی شده



۲ میزان سفارشات جدید مشتریان: در خردادماه، میزان سفارشات جدید مشتریان با سریع‌ترین سرعت در ۶۳ ماه گذشته از فروردین‌ماه ۱۳۹۹ کاهش یافته است. این افت شدید مستقیماً ناشی از ضعف در تقاضا است. علاوه بر کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان به دلیل تورم بالا و رشد هزینه‌ها، تنش‌های ناشی از جنگ دوازده روزه اخیر، بی‌ثباتی و عدم اطمینان نسبت به آینده را تقویت کرده و منجر به کاهش بیشتر تقاضا شده است. این امر موجب شده تا صاحبان صنایع و واحدهای تولیدی، فعالیت و تولید خود را کاهش دهند.

۳ سرعت انجام و تحویل سفارشات: این مولفه در خردادماه کمترین مقدار ۶۳ ماهه خود را از اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۹ به ثبت رسانده است. اختلال در فرآیندهای تولید به دلیل مشکلات انرژی و تامین مواد اولیه ناشی از شرایط اقتصادی و ژئوپلیتیکی، می‌تواند بر سرعت تحویل سفارشات تأثیر منفی بگذارد.

۴ موجودی مواد اولیه یا لوازم خریداری‌شده: موجودی مواد اولیه در خردادماه برای پانزدهمین ماه متوالی کمتر از محدوده خشتی ۵۰ قرار گرفته و شدت کاهش در این ماه نسبت به ماه قبل بیشتر بوده است. این افت عمدتاً ناشی از اختلال در فرآیند تامین مواد اولیه به دلیل محدودیت در تامین و تخصیص ارز، مشکلات تامین مالی و موانع گمرکی است. با توجه به آغاز جنگ در نیمه دوم خردادماه، تشدید نااطمینانی‌ها و ریسک‌های سیاسی می‌تواند بر این مشکلات دامن زده باشد و تامین مواد اولیه وارداتی را با چالش‌های جدی‌تری مواجه ساخته باشد.

۵ میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی: این شاخص در خردادماه با ثبت یکی از کمترین مقادیر خود، کمترین مقدار ۶۳ ماهه خود را از فروردین‌ماه ۱۳۹۹ به ثبت رسانده و برای هشتمین ماه متوالی کاهش یافته است. تداوم کاهش فعالیت‌ها و تشدید بحران‌های کسب‌وکارها (از جمله قطعی برق، افزایش قیمت مواد اولیه و مشکلات تامین آن)، رشد هزینه‌های تولید و کاهش تولید، فشار مضاعفی بر منابع مالی

شامخ کل اقتصاد در دو ماه منتهی به خرداد ۱۴۰۴

شاخص	اردیبهشت ۱۴۰۴	خرداد ۱۴۰۴
شامخ کل اقتصاد	۴۸	۴۲٫۹
میزان تولید محصول یا ارائه خدمت	۴۷٫۶	۴۵٫۵
میزان سفارشات جدید مشتریان	۴۶٫۷	۳۸٫۵
سرعت انجام و تحویل سفارش	۴۸٫۹	۴۵٫۶
موجودی مواد اولیه یا لوازم خریداری‌شده	۴۸٫۵	۴۶
میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی	۴۹٫۶	۴۳
قیمت مواد اولیه یا لوازم خریداری‌شده	۷۶٫۵	۷۷٫۳
موجودی محصول نهایی در انبار یا کارهای در حال تکمیل	۴۷٫۷	۴۸٫۵
میزان صادرات کالا یا خدمات	۴۳٫۱	۴۴٫۳
قیمت محصولات تولیدشده و خدمات ارائه‌شده	۶۱٫۲	۵۹٫۹
مصرف حامل‌های انرژی	۵۷٫۴	۴۳٫۷
میزان فروش کالاها یا خدمات	۵۱	۴۳٫۲
انتظارات در مورد میزان فعالیت اقتصادی در ماه آینده	۵۳٫۱	۵۳٫۸

شرکت‌ها وارد کرده و منجر به کاهش استخدام و حتی تعدیل نیرو شده است. آغاز جنگ، با افزایش ریسک‌های سیاسی و کاهش شدیدتر در سفارشات مشتریان، این روند را تشدید کرده است.

● کدام مولفه‌ها نفس صنعت را گرفتند؟

شاخص مدیران خرید بخش صنعت ایران در خردادماه ۱۴۰۴، همانند شامخ کل اقتصاد، روند کاهشی داشته و به ۴۲.۱ رسیده است. این رقم، کمترین مقدار خود را در سری زمانی نظرسنجی یعنی از ابتدای شروع طرح در مهرماه ۱۳۹۷ تا کنون به ثبت رسانده است. کاهش این شاخص در خردادماه تحت تأثیر روند کاهشی تمامی مولفه‌های اصلی زیرمجموعه خود بوده است. بررسی زیربخش‌های مختلف صنعت نیز نشان می‌دهد که در ۱۱ از ۱۲ رشته فعالیت صنعتی، شاخص تولید کمتر از ۵۰ بوده که حاکی از فراگیر بودن کاهش تولید در این بخش است. **۱** مقدار تولید محصولات: این شاخص در خردادماه معادل ۳۴.۸ محاسبه شده که کمترین مقدار برای این شاخص از ابتدای شروع طرح است. تشدید کاهش سفارشات جدید و شرایط سیاسی نامشخص، تولیدکنندگان را به کاهش تولید در پایان سه‌ماهه اول سال سوق داده است. تداوم و تشدید مشکلات بخش صنعت از جمله قطعی برق و تامین مواد اولیه، به علاوه افزایش ریسک‌ها و نااطمینانی‌های ناشی از شروع جنگ، و به تبع آن تشدید تقاضای محدود مشتریان، تأثیر منفی بر بسیاری از صنایع گذاشته است.

۲ میزان سفارشات جدید مشتریان: در خردادماه، میزان سفارشات جدید مشتریان برای دوازدهمین ماه متوالی کاهشی بوده و سرعت کاهش آن نسبت به ماه قبل بیشتر شده است. این شاخص کمترین مقدار ۴۷ دوره خود را از مردادماه ۱۴۰۰ به ثبت رسانده است. جنگ دوازده روزه و نااطمینانی‌های سیاسی گسترده ناشی از آن، همراه با تورم فزاینده و افت قدرت خرید مصرف‌کنندگان، منجر به محدودتر و کم‌رونق‌تر شدن تقاضای مشتریان برای بسیاری از صنایع شده است.

۳ سرعت انجام و تحویل سفارشات: این شاخص در خردادماه کمترین مقدار ۶۳ ماهه خود را از اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۹ به ثبت رسانده است.

۴ موجودی مواد اولیه خریداری شده: موجودی مواد اولیه خریداری شده صنایع در خردادماه سال جاری کمترین مقدار ۷۶ ماهه خود را از بهمن‌ماه ۱۳۹۷ به ثبت رسانده است. این افت عمدتاً ناشی از اختلال در فرآیند تامین مواد اولیه بوده که تحت تأثیر عواملی چون محدودیت تامین و تخصیص به موقع ارز برای واردات، محدودیت در دسترسی به منابع مالی، نوسانات شدید نرخ ارز و موانع ترخیص کالا از گمرک بروز کرده است. بدیهی است که نااطمینانی ناشی از جنگ بر این وضعیت دامن زده است.

۵ میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی: این شاخص در بخش صنعت در خردادماه، سومین کمترین مقدار خود را در ۷۷ دوره گذشته به ثبت رسانده است. همزمان با تداوم قطعی برق و گاز، کمبود منابع مالی در تامین مواد اولیه و افزایش تنش‌های سیاسی، تقاضای مشتریان محدودتر شده که منجر به کاهش تولید و در نتیجه کاهش سطح استخدام نیروی انسانی در بسیاری از بنگاه‌های صنعتی شده است.

۶ میزان فروش محصولات: فروش داخلی و خارجی محصولات در خردادماه کمترین مقدار ۶۳ ماهه خود را از فروردین‌ماه ۱۳۹۹ به ثبت رسانده است. از یک سو با کاهش تقاضای داخلی ناشی از تنش‌های ژئوپلیتیک و نااطمینانی‌های موجود در فضای اقتصادی و سیاسی و همچنین تداوم تورم مزمن و افت قدرت خرید مصرف‌کنندگان، منجر به کاهش قابل توجه سفارشات مشتریان شده است. از سوی دیگر در بخش فروش خارجی در شرایطی که بسیاری از شرکت‌ها با کمبود نقدینگی و منابع مالی نیز روبه‌رو هستند، مشکلات مربوط به

رفع تعهد ارزی نیز مسیر صادرات را برای بنگاه‌ها را دشوارتر کرده و فرصت فروش در بازارهای خارجی را محدود ساخته است.

● گزارشی که عمق مشکلات را آشکار می‌کند

بررسی داده‌های شامخ در خردادماه ۱۴۰۴ و مقایسه آن با ماه‌های قبل، به ویژه با در نظر گرفتن وقوع جنگ ۱۲ روزه از ۲۳ خرداد تا ۳ تیر ۱۴۰۴، نشان‌دهنده تأثیرات این رویداد بر اقتصاد ایران است. تداوم ناطمینانی‌ها و بحران‌های قبلی به دنبال بالا رفتن ریسک‌های کنونی باعث شده تا شرکت‌ها با نبود چشم‌انداز روشن مواجه شوند، امکان برنامه‌ریزی برای آینده دشوار شود و تاب‌آوری کسب و کارها به شدت کاهش یابد.

نتایج شاخص‌های مدیران خرید در اقتصاد و صنعت گویای این واقعیت است که علاوه بر مشکلات موجود در دو سوی عرضه

و تقاضا، فضای کلی صنعت و اقتصاد نیز با ناطمینانی‌های فزاینده‌ای مواجه است. ریسک‌های ژئوپلیتیکی، نبود دورنمای شفاف در سیاست‌های ارزی و بی‌ثباتی تصمیم‌گیری در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی، همگی موجب کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و افزایش تردید در میان تولیدکنندگان و صادرکنندگان شده‌اند. این موضوع نیازمند توجه بیشتر دولت به دلایل کاهش سرمایه‌گذاری واقعی در دهه اخیر است و این نظرسنجی‌ها با داده‌های مرکز آمار ایران و بانک مرکزی ایران همخوانی دارد.

در صورت عدم اصلاح شرایط کنونی و یا توجه ویژه به آنها، تداوم این روند می‌تواند به رکود عمیق‌تر و تعطیلی و یا کاهش تولید برخی از بنگاه‌ها طی ماه‌های آینده منجر شود. برای مهار این وضعیت، اقداماتی

شامخ بخش صنعت در دو ماه منتهی به خرداد ۱۴۰۴		
شاخص	اردیبهشت ۱۴۰۴	خرداد ۱۴۰۴
شامخ کل صنعت	۴۶٫۸	۴۲٫۱
مقدار تولید محصولات	۴۴٫۱	۳۴٫۸
میزان سفارشات جدید مشتریان	۴۷٫۱	۴۵٫۶
سرعت انجام و تحویل سفارش	۴۹٫۳	۴۵٫۶
موجودی مواد اولیه خریداری شده	۴۵٫۵	۳۶٫۵
میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی	۴۸٫۴	۴۶٫۳
قیمت خرید مواد اولیه	۷۶٫۹	۷۷
موجودی محصول نهایی در انبار	۵۳٫۸	۵۳٫۳
میزان صادرات کالا	۴۸٫۳	۴۰٫۹
قیمت محصولات تولید شده	۵۹٫۳	۵۸٫۴
مصرف حامل‌های انرژی	۵۰٫۵	۳۸٫۱
میزان فروش محصولات	۴۴٫۶	۳۱٫۶
انتظارات تولید در ماه آینده	۵۲٫۹	۵۴٫۵

شامخ کل اقتصاد در ماه‌های اردیبهشت و خرداد ۱۴۰۴			
تغییر (خرداد - اردیبهشت)	خرداد ۱۴۰۴	اردیبهشت ۱۴۰۴	شاخص
-۵٫۱	۴۲٫۹	۴۸	شامخ کل اقتصاد
-۲٫۱	۴۵٫۵	۴۷٫۶	میزان تولید محصول یا ارائه خدمت
-۸٫۲	۳۸٫۵	۴۶٫۷	میزان سفارشات جدید مشتریان
-۳٫۳	۴۵٫۶	۴۸٫۹	سرعت انجام و تحویل سفارش
-۲٫۵	۴۶	۴۸٫۵	موجودی مواد اولیه یا لوازم خریداری شده
-۶٫۶	۴۳	۴۹٫۶	میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی

نظیر حمایت موثر از واحدهای اقتصادی و صنعتی موثر در زنجیره تامین، مدیریت کمبود انرژی، تسهیل در تامین مواد اولیه، بازنگری در سیاست‌های ارزی، حمایت از تقاضای داخلی و تحرک تقاضا برای خرید برخی از اقلام تولید داخل در شرایط اضطرار، در افق حداقل یکساله، ضروری به نظر می‌رسد.

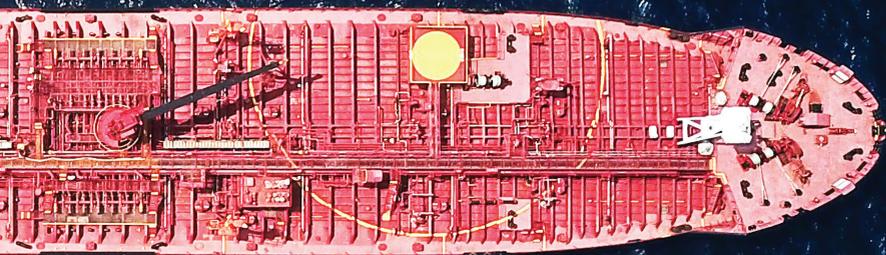
● پیشنهاد فعالان اقتصادی؛ چه باید کرد؟

فعالان اقتصادی شرکت‌کننده در پیمایش شامخ معتقدند که برای مهار این وضعیت و جلوگیری از تشدید بحران، اتخاذ اقدامات فوری و موثر از سوی دولت ضروری به نظر می‌رسد. این اقدامات در افق حداقل یک ساله، می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- ▲ **حمایت موثر از واحدهای اقتصادی و صنعتی:** حمایت از واحدهای موثر در زنجیره تامین و تامین انرژی برای فعال بودن واحدهای اقتصادی و صنعتی، با اولویت بندی تامین انرژی می‌تواند نگرانی‌ها را کاهش دهد.
- ▲ **مدیریت کمبود انرژی:** تداوم قطعی‌های گسترده برق و گاز، آسیب جدی به شرکت‌های تولیدی و تجهیزات آن‌ها وارد کرده است. مدیریت کارآمدتر منابع انرژی و اطلاع‌رسانی قبلی در خصوص قطعی‌ها ضروری است.
- ▲ **تسهیل در تامین مواد اولیه:** نظارت موثر بر بازار مواد اولیه و رصد واقعی توسط نهادهای دولتی، به ویژه سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، می‌تواند به رفع کمبود و افزایش قیمت‌ها کمک کند. همچنین، استفاده بهینه از ظرفیت مرکز مبادله ارز و طلای بانک مرکزی برای واردکنندگان و رفع موانع گمرکی و تامین مالی، در تامین به موقع مواد اولیه حیاتی است.
- ▲ **بازنگری در سیاست‌های ارزی:** بازنگری در سیاست‌های ارزی و تسهیل رفع تعهدات ارزی برای صادرکنندگان، به ویژه در شرایط خاص نظیر جنگ، می‌تواند به حفظ و افزایش صادرات کمک کند.
- ▲ **حمایت از تقاضای داخلی:** اعمال سیاست‌های مالی و شبکه‌ای تخفیف، و کنترل قیمت محصولات داخلی از سوی بانک مرکزی، وزارت صمت و اتحادیه‌ها، می‌تواند مصرف‌کنندگان را به سمت تقاضای محصولات داخلی سوق دهد و تقاضای داخلی را تحریک کند.
- ▲ **حمایت جامع از بنگاه‌های اقتصادی در شرایط بحران:** بسته‌های حمایتی ابلاغی برای واحدهای آسیب‌دیده از جنگ یا حمایت از واحدهای اقتصادی که در تامین زنجیره تامین به ویژه کالاهای اساسی نقش دارند، در کوتاه‌مدت کمک‌کننده است. اما حمایت جامع و فراگیر در سطح ملی و منطقه‌ای از بنگاه‌های اقتصادی و تجاری در این شرایط کشور حیاتی خواهد بود.

شامخ بخش صنعت در ماه‌های اردیبهشت و خرداد ۱۴۰۴

شاخص	اردیبهشت ۱۴۰۴	خرداد ۱۴۰۴	تغییر (خرداد - اردیبهشت)
شامخ کل صنعت	۴۶٫۸	۴۲٫۱	-۴٫۷
مقدار تولید محصولات	۴۴٫۱	۳۴٫۸	-۹٫۳
میزان سفارشات جدید مشتریان	۴۷٫۱	۴۵٫۶	-۱٫۵
سرعت انجام و تحویل سفارش	۴۹٫۳	۴۵٫۶	-۳٫۷
موجودی مواد اولیه خریداری شده	۴۵٫۴	۳۶٫۵	-۸٫۹
میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی	۴۸٫۴	۴۶٫۳	-۲٫۱



اقتصاددانان و

جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران

در فصل استراتژی به دنبال پاسخ به این سوال اساسی هستند که ایران برای عبور از شرایط جنگی چه سیاستی را باید در حوزه‌های مختلف اقتصاد، جامعه و بین‌الملل در پیش بگیرد.

استراتژی
فصل ۲



تبدیل تهدید تحریم - جنگ به فرصت جدید اقتصادی

برای گذار اقتصاد ایران به هویت هژمون منطقه‌ای می‌توان یک اتحاد در حوزه لجستیک و مدیریت تجارت منطقه ایجاد کرد

● چارچوب فکری

در ادبیات راهبردی و تاریخ معاصر، هم‌زمانی تحریم اقتصادی و درگیری نظامی از جمله شدیدترین ابزارهای اعمال فشار خارجی بر دولت-ملت‌ها به‌شمار می‌رود. برخی کشورها در چنین شرایطی با فروپاشی کامل مواجه شده‌اند، اما برخی دیگر توانسته‌اند با تکیه بر قدرت داخلی، انسجام اجتماعی و نهادسازی هوشمندانه تنها بقای خود را تضمین کنند، بلکه به یک بازیگر منطقه‌ای یا حتی جهانی تبدیل شوند. براساس مطالعات مقایسه‌ای انجام شده روی تجربیات دهه‌های اخیر، اغلب کشورهای دارای تجربه موفق پیشرفت و آبادانی، دوره‌ای از بحران و تهدید خارجی را با انعطاف‌پذیری پشت سر گذارده‌اند. کشورهایی مانند فنلاند در دهه‌های دور، کره جنوبی در چند دهه پیش و بوتسوانا، مالزی، موریس و... مثال‌هایی از این دست‌اند. اما تجربه شرایط هم‌زمانی تحریم و جنگ محدود به کشورهای اندکی است. تحلیل تطبیقی تجارب تاریخی و معاصر کشورها نشان می‌دهد که در وضعیت هم‌زمان جنگ و تحریم، عبور از فشار چندوجهی و تبدیل به هژمون اقتصادی در سطح منطقه‌ای و یا بین‌المللی امکان‌پذیر است.

در این نوشتار برای تحلیل رویکرد کشورها در مواجهه با بحران تحریم و جنگ، از چارچوب دوجانبه قدرت-فشار استفاده شد.

منظور از قدرت داخلی، ظرفیت‌های اقتصادی، انرژی، انسجام اجتماعی، نهادسازی، و پشتوانه خارجی است و منظور از فشار خارجی، وجود تحریم‌های چندجانبه، محاصره اقتصادی، جنگ مستقیم یا نیابتی و انزوای سیاسی است. بدین ترتیب کشورها در نواحی مختلف از ماتریس زیر قرار می‌گیرند:

زیاد	مقاومت فعال و گذر به هژمونی (هلند در قرن ۱۶)	مقاومت فعال (ایران و ویتنام)
قدرت داخلی	بقاء بدون توسعه ماندگار (کوبا)	شکست در برابر فشار ترکیبی (ژاپن در جنگ جهانی دوم)
کم	کم	زیاد
	فشار خارجی	

ماتریس فشار-قدرت

در این دسته‌بندی کشور کوبا که از سال ۱۹۶۰ تاکنون با تحریم کامل از سوی آمریکا و تهدیدهای نظامی در طول جنگ سرد مواجه بود، در حوزه بقای ایستا قرار می‌گیرد. اتکا به اتحاد جماهیر شوروی، اجرای سیاست‌های رفاهی و تمرکز بر آموزش و بهداشت، موجب بقا شد. اما پس از فروپاشی شوروی، مدل اقتصادی ناکارآمد شد و کشور وارد رکود مزمن گردید. تجربه کوبا یک بقای موفق ولی بدون توسعه ماندگار و پویا ارزیابی می‌شود. ژاپن تحریم نفتی و فلزات از سوی آمریکا و متحدان را تجربه کرد که به جنگ مستقیم در اقیانوس آرام و حمله پرل هاربر کشیده شد. در حالی که تلاش برای تأمین منابع از طریق تصرف نظامی مناطق آسیایی انجام می‌شد، فشار نظامی آمریکا در نهایت منجر به شکست نظامی، اشغال و بمباران اتمی شد.

ایران با ترکیبی از تحریم‌های گسترده، جنگ مستقیم با عراق و سپس حضور در جنگ‌های منطقه‌ای (داعش و اینک اسرائیل و آمریکا) مواجه بوده است. برای مقابله، سیاست اقتصاد مقاومتی و توسعه توان موشکی را اتخاذ کرد. نهادهای نظامی، فناوری هسته‌ای و صنایع داخلی تقویت شدند. اما چالش‌های ساختاری مانند فساد، شکاف اجتماعی و تورم بالا، مانع تثبیت موفقیت شدند. ایران در این ماتریس تاکنون در موقعیت مقاومت فعال قرار داشته است و برای صعود به موقعیت برتر، نیازمند تحول پارادایمی، نهادی و تنش‌زدایی هدفمند است.

هرگونه راه‌حل برای خروج پایدار ایران از شرایط فعلی که تحریم و جنگ همزمان را تجربه می‌کند، از نظر طرف غربی باید دربردارنده تضمین امنیت شبکه لجستیک کالا و خدمات باشد. ایران می‌تواند در حوزه امنیتی-ایدئولوژیک عقب‌نشینی استراتژیک نکند، به شرط آن‌که تضمین دهد در حوزه اقتصاد اختلالی ایجاد نکند

هلند در قرن شانزدهم تحت سلطه امپراتوری اسپانیا قرار داشت. با اعمال مالیات‌های سنگین، سرکوب مذهبی (پروتستان‌ها) و محدودیت‌های تجاری، ایالات شمالی در وضعیت نوعی تحریم و سرکوب نظامی قرار گرفتند. در پاسخ اما اتحادیه اوترخت (۱۵۷۹) به عنوان اتحاد چند ایالت (اکنون کشورهای مختلف) شکل گرفت؛ مبارزه‌ای چنددهه‌ای علیه سلطه و تحریم اسپانیا شکل گرفت. اما با نهادسازی مالی (ایجاد بورس آمستردام)، کشتی‌رانی مدرن و نظام تجاری آزاد، به هژمون اقتصادی قرن ۱۷ تبدیل شد. این تجربه، نمونه‌ای تاریخی از خروج موفق از فشار ترکیبی و ساختن قدرت نرم و اقتصادی به جای اتکای صرف به قدرت نظامی است. به این ترتیب، در برابر ایران سه گزینه کوبایی، ژاپنی و هلندی برای انتخاب قرار دارد.



● تحلیل شرایط موجود

۱ کنش دولت‌های غربی متعارض با جمهوری اسلامی ایران ترکیبی از قشر ایدئولوژیک با عمق اقتصادی است. از منظر ایدئولوژیک، صهیونیسم جهانی با سهم بالایی از مشارکت مسیحیان، ایران را نوک پیکان تعارض با مسلمانان می‌بیند. غرب مسیحی با استقرار رژیم صهیونیستی در غربی‌ترین نقطه خاورمیانه، استقرار دینی خود را در اورشلیم تثبیت کرده است. در دوره جاری نیز ترامپ دارای وابستگی زیادی به مسیحیان اوانجلیست است که منتظر ظهور حضرت عیسی (ع) در اورشلیم هستند. اما این امر بخشی از مسأله و چه بسا صورت آن را تبیین می‌کند. بخش اصلی اقتصاد است؛ اینجا نقطه کلیدی مدیریت لجستیک کالا از منطقه و شرق به غرب (و بالعکس) است و البته پایگاه کلیدی هر «کار کثیف»^۱ برای تسلط بر منطقه نیز هست.

۲ هرگونه راه‌حل برای خروج پایدار ایران از شرایط فعلی که تحریم و جنگ همزمان را تجربه می‌کند، از نظر طرف غربی باید دربردارنده تضمین امنیت شبکه لجستیک کالا و خدمات باشد. بنابراین، توافق با غرب در میز مذاکره لزوماً نباید در حوزه‌های امنیتی-ایدئولوژیک باشد. به عبارت دیگر ایران می‌تواند در حوزه امنیتی-ایدئولوژیک عقب‌نشینی استراتژیک نکند، به شرط آن‌که تضمین دهد در حوزه اقتصاد اختلالی ایجاد نکند. این رویکرد برای غرب مطلوبیت دارد، اما مطلوبیت استراتژیک (و تاکتیکی) آن برای ایران بسیار بالاتر است. به این ترتیب، در دوره پس از جنگ، تحول پارادایمیک در کنش اقتصادی ایران در سطح منطقه مهم‌ترین گزینه پیش رو است.

۱. تعبیر صدراعظم آلمان

از نظر اقتصادی دو جریان فرصت در منطقه وجود دارد:

- الف) الگوی کشورهای نفتی خلیج فارس برای سرمایه‌گذاری روی فناوری‌های جدید و دیجیتال. این الگو با استفاده از تجربه آمریکا در بکارگیری مازاد درآمد ارزی شکل گرفته است. رونق اقتصادی در دنیا سبب انباشت دلار در آمریکا، تورم پنهان و بحران اقتصادی ۲۰۰۷-۲۰۱۱ شد. پس از آن آمریکا سرریز درآمدش را به فناوری‌های نوین اختصاص داده است. همین الگو در کشورهای جنوب خلیج فارس بکارگرفته شد و سبب توافق ۱.۷ تریلیون دلاری کشورهای منطقه با ترامپ در سفر اخیرش به منطقه شد.
- ب) الگوی تسلط و مدیریت بر مسیرهای لجستیک و تجارت جهانی و منطقه‌ای. این الگو از سوی چین آغاز شد، اما اینک بسیاری از کشورها به رقابت با آن برخاسته‌اند. طرح‌هایی مانند «ابراهیم» و «کریدور هند-اروپا» در این قالب می‌گنجند.

ورود به الگوی الف برای ایران فعلاً میسر نیست. اما الگوی ب برای ایران می‌تواند منجر به تحول پارادایمیک شود. این الگو می‌تواند در شرایط جاری تحریم-جنگ به عنوان موضوع مذاکره با کشورهای منطقه و سپس غرب به فوریت در دستور کار قرار گیرد. مزیت آن برای ایران، توسعه زیرساختی و اتحاد اقتصادی و امنیتی منطقه‌ای است و برای کشورهای منطقه و آمریکا منفعت اقتصادی بزرگ و کاهش سطح تنازع را به همراه دارد. پیشنهاد شکل‌گیری یک اتحاد منطقه‌ای با موضوع لجستیک تجاری-صنعتی که دربردارنده سرمایه‌گذاری و استفاده مشترک از زیرساخت‌ها و شبکه حمل و نقلی، بنادر، گمرکات و غیره است، یکی از الگوهای آغاز تحول پارادایمیک در نحوه نقش آفرینی اقتصادی و سیاسی در منطقه است. در این صورت کشورهای منطقه با احساس امنیت ظرفیت‌های زیرساختی و سرمایه‌گذاری را به اشتراک نسبی خواهند گذارد. با تهدیدهای منطقه‌ای مقابله نرم خواهند کرد و تعارض ایران با غرب را تعدیل می‌کنند. بدیهی است هرگونه سرمایه‌گذاری آمریکا، اروپا، هند و چین می‌تواند به خوبی جذب شده و روی این پلتفرم قرار گیرد.

این الگو این امکان را فراهم می‌آورد که ضمن ایجاد مصالح و منافع مشترک برای کشورهای منطقه، به ازای هرواحد ارزش افزوده ایجاد می‌کند. در این حالت تولید منطقه، درصدی از منافع به سمت ایران سرازیر شود. در این حالت تولید صنعتی، فرع بر لجستیک خواهد بود. این به معنای حضور ایران در همه فعالیت‌های اقتصادی منطقه است. توافق با کشورهای منطقه در گام اول نمادی از افزایش انعطاف ایران است که امنیت و اتحاد منطقه‌ای را به دنبال دارد. اما در عین حال پذیرش قدرت و حضور ایران برای تامین امنیت منطقه نیز هست. با عنایت به وجود ارتباط بین کشورهای منطقه با اتحادیه اروپا و همین‌طور آمریکا، هرگونه سرمایه‌گذاری این کشورها در منطقه به نفع ایران نیز خواهد بود. ضمن آنکه به معنای کاهش سطح تنش با غرب نیز هست.

● الگوی پیشنهادی برای گذار از مقاومت فعال به هژمون منطقه‌ای

مبنتی بر شکل ارائه شده، در حال حاضر سه گزینه پیش روی کشور قرار دارد: ۱. تداوم مقاومت فعال که سناریوی تبدیل به شرایط کشور کوبا را به دنبال خواهد داشت. ۲. طی کردن تجربه کشور ژاپن در دوره جنگ جهانی

پیشنهاد این نوشتار آن است که از طرف ایران، ایجاد یک منفعت بزرگ اقتصادی از طریق تشکیل یک شبکه/اتحاد منطقه‌ای صنعتی-تجاری در دستور کار قرار گیرد. این امر در ظاهر در مقابل غرب نیست و جذابیت قابل توجهی برای کشورهای منطقه، که شریک غرب هستند، خواهد داشت. اما در باطن احیای اقتصاد و امنیت ایران را به همراه دارد

که نهایتاً به تسلیم انجامید و برای ایران مطلوبیتی ندارد و ۳. تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای اقتصادی، با ابتنا بر جایگاه جدید حاصل از جنگ اخیر در منطقه. ایران با داشتن پیش‌زمینه‌ای تاریخی، ظرفیت‌های انسانی و موقعیت ژئوپلیتیک، در صورت بازتعریف راهبرد ملی مبتنی بر تجربه‌های تطبیقی، می‌تواند از وضعیت «مقاومت ایستا» به جایگاه «هژمون هوشمند منطقه‌ای» گذار کند.

تاکنون رویکرد امنیتی-ایدئولوژیک موجود سهم بالایی در روابط بین‌المللی ایران و تشدید تعارضات داشته است. همکاری‌های ایران با روسیه در جنگ اوکراین سبب دامن زدن به تعارضات امنیتی-ایدئولوژیک با اروپا نیز شده است. به گونه‌ای که اینک اروپا بهانه بهتری برای همراهی با اسرائیل دارد. پیشنهاد این نوشتار آن است که از طرف ایران، ایجاد یک منفعت بزرگ اقتصادی از طریق تشکیل یک شبکه/اتحاد منطقه‌ای صنعتی-تجاری در دستور کار قرار گیرد. این امر در ظاهر در مقابل غرب نیست و جذابیت قابل توجهی برای کشورهای منطقه، که شریک غرب هستند، خواهد داشت. اما در باطن احیای اقتصاد و امنیت ایران را به همراه دارد.

این گذار اساساً باید از کوشش‌های متعارف مبتنی فروش نفت پرهیز کند. چرا که در شرایط فعلی ورود به بازارهای نفت از سوی ایران، مضار قابل توجهی را برای آمریکا به همراه دارد. ورود ایران سبب کاهش قیمت نفت و دیگر حامل‌های انرژی می‌شود که مطلوب اقتصاد سیاسی آمریکا نیست. جغرافیای ایران این امکان را فراهم می‌آورد که تبدیل به سرپل شبکه جهانی لجستیک شود و صنعت خود را نیز متناسب با شبکه لجستیک موصوف بازتعریف کند. این موضوع وقتی اهمیت خود را نشان می‌دهد که از منظر دیگری به تعارضات و تنازعات سال‌های اخیر در منطقه نگاه کنیم. حضور داعش در منطقه و همین‌طور تعارض اسرائیل با غزه، کوشش برای استقرار طرح ابراهیم، طرح کریدور هند-اروپا در رقابت با جاده ابریشم نوین در کنار مسیرهای جنوب به شمال، مصادیقی از تعارضات بر سر توسعه کریدورهای لجستیک در سال‌های اخیر بوده‌اند. پیشنهاد حاضر، نه در تعارض، بلکه منجر به تقویت اتحادهای منطقه‌ای است. در این صورت در فرایندی پیچیده‌تر، اما مبتنی بر نقاط قوت و سرمایه‌های ژئواکونومیک، ایران دارای جایگاه و نقش کانونی در منطقه خواهد شد.

به این ترتیب، یکی از حوزه‌های کلیدی برای گذار اقتصاد ایران به هویت یک هژمون منطقه‌ای و متعادل‌کننده روابط قدرت جهانی، شکل دادن یک اتحاد در حوزه لجستیک و مدیریت تجارت منطقه است. این موضوع وقتی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود که تسلط نظامی ایران در امن‌سازی و یا ناامن‌سازی آبراه‌ها و گلوگاه‌های آبی منطقه مورد توجه قرار دهیم. به این ترتیب در تطابق با تجربه تاریخی موفق جهانی، پیشنهاد اصلی برای گذار از شرایط فعلی که در بردارنده تحریم به علاوه جنگ با اسرائیل و غرب است، به ترتیب زیر است.

۱. پیشنهاد مذاکره اقتصادی به کشورهای منطقه همزمان با تعارض/گفت‌وگوی هسته‌ای با آمریکا.
 ۲. شکل‌دهی یک اتحاد لجستیک و سپس تجاری و مالی منطقه‌ای در بردارنده تعامل سازنده به‌ویژه با منطقه.
 ۳. معرفی طرح اقتصادی بند ۲ به عنوان یک آورده جدید به طرف‌های ذینفع و ایجاد اقتناع بر اندازه بزرگ منافع و مزایای اقتصادی آن برای غرب. این امر به معنای پذیرش حضور ایران در همه کریدورهای لجستیک منطقه‌ای و بهره بردن از آنها و تسهیل در توسعه آنها نیز هست. در این صورت با پرهیز از عقب‌نشینی اساسی در حوزه‌های معطوف به امنیت-ایدئولوژی، امکان مصالحه روی منافع بزرگ‌تر درازمدت فراهم می‌شود. نحوه ایفای نقش محوری و بهینه در شبکه منطقه‌ای موصوف، تعیین‌کننده جایگاه هژمونیک ایران خواهد بود.
- نقطه آغاز این فرایند می‌تواند مذاکره مستقیم اقتصادی با شورای همکاری خلیج فارس، در حوزه‌های معرفی شده، باشد. در ادامه می‌توان این جغرافیا را گسترش داده و کشورهای شمالی و همین‌طور شرقی نیز تسری داد. برای پیشگیری از هرگونه تناقض، بخش خصوصی می‌تواند مجری فرایند باشد.



همه چیز تغییر کرده است

سیاست اقتصادی ایران پس از جنگ ۱۲ روزه، نمی‌تواند سیاست اقتصادی و صنعتی پس از فروپاشی شوروی و مبتنی بر توزیع رانت ارزان منابع باشد

جنگ ۱۲ روزه به آتش بس رسیده و در کنار دغدغه‌های روزمره درباره اقتصاد ایران که به مسائل جاری ارتباط دارند، پرسشی اساسی مطرح است. اگر فرض بگیریم که جنگ به آتش بسی رسیده و در چارچوب تداوم این آتش بس یا رسیدن به ثبات و امنیتی پایدار، جنگ بازمی‌گردد، تکلیف توسعه ایران چه می‌شود؟ ایران چگونه باید توسعه پیدا کند؟ بدیهی است در صورتی که جنگ شدت بگیرد و به نتایج تأسفاتری نظیر تخریب زیرساخت‌ها، تحولات سیاسی شدید و احتمال تخریب‌های گسترده انسانی، اجتماعی و زیرساختی منجر شود، چنین سؤالی، عمق و اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. اما فعلاً فرض بگیریم و امیدوار باشیم که آتش جنگ در چارچوب توافقات سیاسی و موازنه قوای نظامی، مهار می‌شود. تکلیف توسعه ایران در چنین وضعیتی چیست؟

گمان می‌کنم پاسخ به این سؤال وقتی ممکن می‌شود که دستگاه شناختی و معرفتی روشنی با عنوان «نظریه ایران» وجود داشته باشد و در این نوشته کوتاه تلاش می‌کنم منظورم از نظریه ایران را مشخص کنم.

نظریه ایران، مجموعه گزاره‌هایی است که موارد زیر را توضیح داده و بر اساس آن می‌توان درباره آینده بقا و توسعه این کشور، ارزیابی و تجویز واقع‌بینانه داشت:

نظریه ایران دو دسته کلی از گزاره‌های توصیفی و تبیینی را در بر می‌گیرد. دسته اول، ناظر بر شرایط درونی ایران و تغییرات حاصل شده در ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای حاصل از شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، محیط‌زیستی و فناورانه کشور است. دسته دوم، شرایط پیداشده در جهان؛ تغییراتی که نسبت به چند دهه گذشته در روابط قدرت جهانی ایجاد شده؛ وضعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک جهان، منطقه و جایگاه ایران در آن‌ها؛ و تغییرات ناشی از تحولات فناورانه در جهان؛ و اثرات همه این‌ها بر امروز و آینده ایران را نشان می‌دهد. یکی از مهم‌ترین بخش‌های دسته دوم گزاره‌های نظریه ایران، شرح برآمدن چین در عرصه قدرت جهانی و رقابت آن با آمریکا، و تأثیرات آن بر ایران است.



نظریه ایران باید توصیف و تبیین قابل اعتنایی درباره مسائل زیر داشته باشد. مواردی که برمی شمارم مسائلی هستند که اگر توصیف و تبیین نشوند، و سیاست گذاری درستی معطوف به افزایش ظرفیت بقا و ارتقای ایران صورت نگیرد، کشور در مسیر تبدیل شدن به یک «دولت فرومانده» (Failed state) پیش خواهد رفت.

ضعف در تولید بزرگ مقیاس کارخانه‌ای به نحوی که بتواند سهم بازاری برای ایران در زنجیره‌های ارزش جهانی و معطوف به پایین دست زنجیره‌ها و نزدیک به مصرف کننده نهایی خلق کند و هم‌زمان مشکلاتی نظیر کمبود فرصت‌های اشتغال، پایین بودن رشد اقتصادی، فقر و پایین بودن سطح دستمزدها را تعدیل کند.

کاهش فقر زیرساختی و ناتوانی در تأمین مقادیر مناسبی از تأمین مسکن، زیرساخت‌های آب، برق، مراکز درمانی و سایر زیرساخت‌های ضروری برای تأمین نیازهای مردم. کشور به علل و دلایل مختلف دچار فقر سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها شده و به تدریج از ظرفیت‌های تأمین نیاز کاسته می‌شود.

سردرگمی راهبردی در سیاست اقتصادی و صنعتی: کشور در وضعیت نامناسبی از نظر دشواری اعمال سیاست‌های بازارگرا (حتی در صورتی که کارآمدی آن‌ها محل مناقشه نباشد)، و فقدان سیاست صنعتی مناسب قرار گرفته است. به‌واقع مشخص نیست که سیاست‌گذار و حکمران قصد دارند در چه مسیری از نظر سیاست اقتصادی و سیاست صنعتی حرکت کنند. اصل داشتن یا نداشتن سیاست صنعتی هم محل مناقشه است.

مشکل زوال دولت: دولت به دلیل سیاست‌های معطوف به گزینش نیروی انسانی، زوال مالی دولت بر اثر تحریم‌ها و یک‌و نیم دهه رشد اقتصادی نامناسب، تقسیم شدن اختیارات دولت بین شوراها و نهادهای متعدد، و کاهش مشروعیت ناشی از زوال سرمایه اجتماعی و اعتماد، در بحران به سر می‌برد. دولت عملاً

به سمت نامؤثر شدن سیاست‌هایش و ناتوانی در ظرفیت انجام اقدام مؤثر حرکت کرده است. **مسئله نخبگان میانی:** نخبگان میانی کسانی هستند که خود را حامیان نظام سیاسی جلوه داده و عملاً به دلیل بالا بودن سطح مناقشات بین اکثریت جامعه و حکومت، خود را به عنوان حافظان وضع موجود به حکومت تحمیل کرده‌اند. این گروه در مقابل دریافت رانت‌های عظیم خود را در میان مردم و حاکمیت قرار داده و مدعی حفاظت نظام سیاسی در برابر آسیب و فروپاشی سیاسی هستند. این گروه نقش مهمی در به انحراف کشیدن سیاست‌ها و زوال در عرصه‌های مختلف دارند.

ظرفیت زیست‌پذیری سرزمین: ایران به علل و دلایل مختلف، در عرصه‌های مختلفی شاهد کاهش ظرفیت زیست‌پذیری سرزمین بوده است. بحران آب در تابستان ۱۴۰۴ به شکل جدی و بعد از دو دهه هشدارهای نادیده گرفته شده بروز کرده است. بحث‌های مربوط به فرونشست زمین، ریزگردها، خشک شدن پیکره‌های آبی، نابودی مراتع و جنگل‌ها و ... هم همگی در مسیر کاهش ظرفیت زیست‌پذیری سرزمین عمل می‌کنند.

مهاجرت: روندهای مهاجرتی که بر اثر پدیده‌هایی نظیر کاهش ظرفیت زیست‌پذیری سرزمین، بحران اقتصادی و جنگ و تنش سیاسی تشدید می‌شوند، وضعیت هشدارآمیزی پیدا کرده‌اند. مهاجرت در سطح نخبگانی، ظرفیت دسترسی شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و همه سازمان‌های دیگر به استعداد‌های مناسب را تضعیف می‌کند. مهاجرت در سطح کاردانی و متخصصان فنی هم اثرگذار است. در ضمن، مهاجرت آسیب‌های روانی و اجتماعی نیز در بر دارد که از مسیر آن خانواده‌ها آسیب می‌بینند.

مشکل جمعیت: سرریز همه مشکلاتی را که برشمردم، می‌توان در مشکل جمعیت دید. نرخ رشد جمعیت کاهش یافته و در برخی استان‌ها شاهد پایین‌تر آمدن نرخ زاد و ولد به پایین‌تر از نرخ جایگزینی هستیم. هم‌زمان جمعیت ایران در حال پیر شدن است و پنجره جمعیتی هم که می‌توانست در راستای ثروتمند شدن و توسعه کشور به کار گرفته شود در حل بسته شدن است. به علاوه، مهاجرت برون‌سرزمینی و درون‌سرزمینی (ناشی از مسائل محیط‌زیستی و توسعه نامتوازن) تهدیدهایی برای ثبات کشور ایجاد می‌کند.

بالا بودن سطح مناقشه سیاسی: آخرین عاملی که باید به آن اشاره کرد، ناظر بر سطح سیاسی است. در نهایت همه مشکلات باید در سطح سیاسی به مسئله‌های اولویت‌دار و قابل حل تبدیل شوند. نکته مهم این است که بالا بودن سطح مناقشه سیاسی که حتی با مطرح شدن ایده وفاق مسعود پزشکیان هم درمان نشده، رسیدن به اجماعی بر سر مشکلات و تدوین راه‌حل‌ها را هم دشوار ساخته است.

نظریه ایران، علاوه بر آن‌که مسائل داخلی را توصیف و تبیین کرده و زمینه را برای تجویزهای سیاستی مناسب فراهم می‌کند، باید تحولات رخ داده در اقتصاد جهانی و تأثیرات ناشی از برآمدن روابط قدرت جدید در جهان را هم توضیح داده و برای جایگاه ایران در این تحولات، نظر مشخص

حکمرانی و سیاست‌گذاری در ایران نمی‌تواند بر بستر دنیایی بنا شود که تمام شده و روابط و منابعی که دیگر وجود ندارند. حرکت به سمت تداوم بقا و امکان توسعه و ارتقای ایران، محتاج شروع از صورت‌بندی شناختی وضعیتی است که در آن قرار داریم. من همه آن‌چه را که می‌تواند محتوای این صورت‌بندی شناختی باشد نظریه ایران می‌خوانم. نظریه ایران جدید باید در شرایطی ساخته و پرداخته شود که نه جهان آن جهان گذشته است و نه ایران همان ایرانی که می‌شناختیم

و معتبر داشته باشد.

به نظر می‌رسد حداقل تحولات زیر رخ داده است:

چین برخلاف انتظار آمریکا به قدرت بزرگ اقتصادی، نظامی و فناورانه تبدیل شده و همین امر هژمونی آمریکا را به چالش کشیده است.

نهادهای اقتصاد لیبرال و نئولیبرال دچار فرسایش شده‌اند. سیاست‌های تعرفه‌ای ترامپ مسیرهای جدیدی در اقتصاد جهانی گشوده است. دنیای پسالیبرال پدید آمده که مشخصات آن در حال ظهور است.

شکل‌گیری اقتصادها و زنجیره‌های ارزش در امتداد و هم‌سو با کریدورها، و در تعامل با رقابت‌های ژئوپلیتیک، سبب شکل‌گیری ژئواکونومی جدیدی شده که در حال تکوین و بروز است. خاورمیانه هم یکی از کانون‌های این تحولات است. بالاخص از آن جهت که آمریکا با اولویت مهار چین، قصد کاهش تمرکز بر خاورمیانه را دارد، تحولات ناشی از این کاهش تمرکز و رقابت‌های بین قدرت‌های این منطقه بالاخص اسرائیل که دنبال هژمونی است، عواقبی دارد که می‌تواند برای ایران بسیار خطرناک باشد.

دولت‌ها - حتی دولت مدعی نئولیبرالیسم و تجارت آزاد آمریکا - دست‌به‌کار مداخله در اقتصاد شده‌اند. من البته معتقدم همواره دولت‌ها حتی لیبرال‌ترین و نئولیبرال‌ترین آن‌ها در اقتصاد مداخله کرده‌اند و بحث فقط بر سر میزان، نوع و کیفیت مداخله است. اما در شرایط جدید دولت‌ها گشاده‌دستانه‌تر و گزیده‌تر (باکیفیت‌تر) به شیوه‌های مختلف در اقتصادها مداخله می‌کنند. سیاست صنعتی به قصد رشد دادن عرصه‌های خاص خلق مزیت، حمایت‌های تعرفه‌ای، و سرمایه‌گذاری در پیشران‌های رشدی که اثرات دوران‌ساز داشته باشند، ابزارهایی است که دولت‌ها به‌کار می‌گیرند. بدیهی است که سیاست‌های پولی و مالی، انواع متفاوتی از سیاست‌های بانکی و سیاست‌های تجاری متفاوتی نیز اعمال خواهد شد. آن‌چه که نومرکانتیلیسم خوانده شده و تلاش برای انحصار فناوری‌های تعیین‌کننده هم بخشی دیگر از وضعیت جدید است.

تحولات ایجادشده در فناوری‌های دیجیتال، هوش مصنوعی و ظرفیت‌های پردازش داده و اطلاعات هم دوران‌ساز و تعیین‌کننده شده است. جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل اهمیت این فناوری‌ها برای امنیت ملی را هم نشان داد.

سیاست اقتصادی ایران در چنین دنیایی، پس از جنگ ۱۲ روزه، و در حالی که تنش با آمریکا به بالاترین حد تنش در ۴۷ سال گذشته رسیده است، نمی‌تواند همان سیاست اقتصادی و صنعتی‌ای باشد که پس از فروپاشی شوروی، در دنیای هژمونی نهادهای لیبرال اعمال می‌شد. در ضمن، سیاست اقتصادی نمی‌تواند مبتنی بر توزیع رانت ارزان آب، محیط‌زیست، انرژی و قیمت‌هایی باشد که در عصر وفور منابع در ایران اعمال شد و نهایتاً به کاهش ظرفیت زیست‌پذیری سرزمین انجامید.

حرف من این است که امکان توسعه و حتی قبل از آن، امکان بقا، از صورت‌بندی دقیق وضعیتی که ایران در آن قرار گرفته است ناشی می‌شود. حکمرانی و سیاست‌گذاری در ایران نمی‌تواند بر بستر دنیایی بنا شود که تمام شده و روابط و منابعی که دیگر وجود ندارند. حرکت به سمت تداوم بقا و امکان توسعه و ارتقای ایران، محتاج شروع از صورت‌بندی شناختی وضعیتی است که در آن قرار داریم. من همه آن‌چه را که می‌تواند محتوای این صورت‌بندی شناختی باشد نظریه ایران می‌خوانم. نظریه ایران جدید باید در شرایطی ساخته و پرداخته شود که نه جهان آن جهان گذشته است و نه ایران همان ایرانی که می‌شناختیم. همه چیز تغییر کرده است، حتی اگر در ظاهر همه چیز مثل گذشته به نظر برسد.



توسعه یعنی تحول در جامعه

مهم‌ترین مسئله توسعه در ایران حل چالش‌های محیط زیستی و منابع طبیعی است

مشکلات و موانع اصلی توسعه در کشورهایی مانند ایران، ریشه در ترکیبی از عوامل ساختاری، نهادی، فرهنگی و بین‌المللی (جهانی) دارد. در یک مرور کلی، موانع اصلی توسعه در ایران را می‌توان نخست ضعف نهادها و حکمرانی ناکارآمد دولتی دانست. در حکمرانی ناکارآمد، شفافیت در بوروکراسی دولتی وجود ندارد یا ضعیف است، فساد ساختاری حاکم است که تا حدی ناشی از شبکه‌سازی افراد درون نهادهای دولتی برای حفظ قدرت و به دست آوردن منافع بیشتر است؛ پس شبکه‌سازی در نهادهای دولتی و موازی دولتی است که برای حفظ قدرت و منافع گروهی صورت می‌گیرد. قدرت در نهادهای پیش‌برنده توسعه معمولاً متمرکز است و این نهادها نیز غیر پاسخگو هستند. تصمیم‌گیری در این نهادها کوتاه‌مدت است. واژه «کوتاه‌مدت» را که به صورت «جامعه‌کلنگی» یا «جامعه کوتاه‌مدت»، نخستین بار دکتر همایون کاتوزیان، اندیشمند توسعه در تاریخ ایران نشان داده است، در همین جا هم معنا پیدا می‌کند. تصمیم‌گیری کوتاه‌مدت است که دائماً تصمیم‌گیری‌های گذشته را کنار می‌گذارد هرچند این تصمیمات به صورت قوانین درآمدده باشد و براساس شرایط زمان حال تصمیمات جدیدی اتخاذ می‌شود. همین پدیده این توهم را ایجاد کرده که دموکراسی یعنی گردش نخبگانی حداقلی، به قول پارتو جامعه‌شناس ایتالیایی، خودش نوعی کوتاه‌مدتی در قدرت و تصمیم‌گیری ایجاد کرده است. منظور این است که با این حربه که دولت‌ها یا گروه‌های سیاسی تعویض می‌شوند و قدرت سیاسی جدیدی را می‌گیرند، باعث می‌شود که تصمیمات کوتاه‌مدت باشد؛ درحالی‌که برعکس، تمرکز قدرت عدم پاسخگویی ایجاد می‌کند. همین تفکر تمرکز قدرت، فساد را از طریق شبکه‌سازی و تصمیمات خلق‌الساعه در پی دارد.

عامل دوم، اقتصاد وابسته به نفت و عدم تنوع اقتصادی است که موجب کاهش بهره‌وری، تولید ضعیف و فرار سرمایه شده است و در مقابل، تحریم‌های اقتصادی آسیب‌پذیری ما را بالا هم برده است. در صورتی که در اقتصادهای متنوع، حتی اگر دچار تحریم‌های اقتصادی خارجی هم می‌شوند، این تحریم‌ها تأثیرات

کمی بر اقتصاد آن‌ها می‌گذارد؛ مانند تحریم‌هایی که در حال حاضر بر روسیه به خاطر جنگ با اوکراین بسته شده است. می‌توان گفت که در کشور ما هنوز بر سر اینکه نفت یک ثروت مولد است یا مانع توسعه، در میان متخصصان اگرچه به وفاق رسیده‌اند و نحوه استفاده از این ثروت تقریباً بر ما روشن شده است و تا حدی به طور مثال با صندوق توسعه ملی ابتکارهایی انجام شده است، اما هنوز در سپهر سیاسی به سبب ماهیت کارکردی نظام سیاسی، مشارکت‌پذیری اندکی وجود دارد که تمام شهروندان را مشمول حقوق کامل سیاسی نمی‌داند و این در عمل فراموش شده است. منظور من این است که نگرش ما به نفت به عنوان یک ثروت مولد و تغییر ساختار اقتصادی از اقتصاد وابسته به نفت به اقتصاد متنوع‌تر، نیاز به مشارکت بالای سیاسی دارد که در ادامه هم راجع به آن صحبت می‌کنیم.

۳ مانع مهم سوم توسعه، عدم توجه به توسعه متوازن منطقه‌ای است. منابع و فرصت‌های استفاده از منابع در مرکز متمرکز شده و به مناطق پیرامونی و عقب‌افتاده توجهی نمی‌شود. مانع دیگر، نظام آموزش ناکارآمد و غیرمهارتی است و ارتباط تنگاتنگی با بازار کار ندارد. به طور مثال میزان فارغ‌التحصیلان در رشته‌های مختلف هیچ تناسبی با نیازهای بازار کار، به‌ویژه بخش خصوصی ندارد و تمایل افراد به ورود به نظام آموزشی، به‌ویژه آموزش عالی، بیشتر به دلیل گرایش‌های در استخدام در بخش‌های دولتی است؛ اگرچه در ایران اقداماتی در این زمینه انجام شده، ولی تا به حال این اقدامات در سطح نظری و حرف باقی مانده است؛ یعنی نظام آموزش هنوز پاسخی به نظام بازار کار نمی‌دهد و هرگاه هم اقدام عملی صورت می‌گیرد، نسنجیده است و به طور مثال در دانشگاه‌ها، از جمله دانشگاه تهران، مرتباً در مورد برنامه‌های کارآفرینی بر محور مهارت صحبت می‌شود ولی در عمل اتفاقاتی که می‌افتد این است که به‌طور مثال، دانشکده حکمرانی در دانشگاه تهران برای هدف حل ناکارآمدی‌های حکمرانی کشور تأسیس شده است اما از نظر استخدام اساتید، برنامه درسی، برنامه پژوهشی و روش کار مشخص نیست که این دانشکده در چه راستایی در حال حرکت است و به نظر می‌رسد که به زودی هدف اصلی این نوع تأسیس‌ها، بعد از مدتی در چارچوب نظام ناکارآمد آموزش عالی به فراموشی سپرده می‌شود.



۴ اما مانع مهم و شاید مهمترین مانع، چالش‌های محیط زیستی و منابع طبیعی است. بحران آب، فرسایش خاک، آلودگی هوا و تخریب جنگل‌ها از جمله چالش‌هایی است که کم‌کم حل آنها از اولویتهای اصلی توسعه خواهد شد. بسیاری از محققان بر این نظر هستند که مشکل توسعه ما در آینده، حل این چالش‌های محیط زیستی و منابع طبیعی است اما برای باز کردن این کلاف سردرگم درحالی‌که هر روز بر ابعاد و اهمیت موانع افزوده می‌شود، بایست چه رویکردی

اتخاذ کرد؟ به طور کلی می‌توان گفت که توسعه در کشوری مانند ایران باید نشان‌دهنده تحولی در جامعه باشد. این تحول شامل گذار از روابط، فرهنگ، آداب اجتماعی و شیوه‌های سنتی در حوزه‌هایی مانند سلامت، آموزش و تولید، به سمت روش‌های مدرن‌تر در هر زمینه‌ای است. اگر در فکر بهبود شاخص‌های توسعه هستیم، باید در تمام زمینه‌ها از شیوه‌های علمی تفکر پیروی کنیم؛ البته تردیدی نیست که حتی در یک کشور توسعه یافته نیز بخشی از جامعه از روش‌های سنتی در کار و زندگی استفاده می‌کند؛ اما مهم این است که روز به روز، بخش‌های مدرن و روش‌های علمی در جامعه نفوذ بیشتری پیدا کند و از آنچه که در سنت‌ها و ناشناخته‌ها یاد می‌کنیم فاصله بگیریم و با روش‌های عقلانی به سوی شناخت بیشتر ناشناخته‌ها برویم. تنها در این صورت است که می‌توان دیدگاه بلند مدت‌تری در تصمیم‌گیری، اصلاح ساختارها، تقویت نهادهای کارآمد و مشارکت واقعی جامعه را محقق کرد. تا تفکر علمی و مدرن نداشته باشیم، نمی‌توان رویکرد مبتنی بر تقویت نهادهای دموکراتیک و پاسخگو داشت، نمی‌توان از اقتصاد رانته به اقتصاد مولد حرکت کرد، نمی‌توان ساختار نظام آموزش را مهارت محور کرد و آموزش را با صنعت پیوند داد. به علاوه اگر این تفکر حاکم نباشد، نمی‌توان توسعه پایدار زیست محیطی را از طریق سیاست‌های جدی حفاظت منابع طبیعی، انرژی‌های پاک، کشاورزی هوشمند و مدیریت منابع آب را انجام داد. وضع کشور در حال حاضر به جایی رسیده است که حل این بحران‌ها بدون مشارکت گسترده سیاسی و اجتماعی، احیای سرمایه اجتماعی و افزایش احساس تعلق به سرنوشت جمعی در بین مردم ممکن نیست و تحقق این مشارکت بایست از بالای نظام سیاسی صورت بگیرد.

۵ باید توجه کرد که توسعه امری امکان‌پذیر است اما حتمی نیست؛ اگر به سرنوشت کشورها نگاه کنیم، خواهیم دید که تعدادی توانسته‌اند فاصله خود را در داخل از طریق کاهش فاصله طبقاتی و شاخص‌های توسعه، با کشورهای توسعه یافته کاهش دهند؛ اما در بسیاری موارد از جمله کشور خودمان، شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی وسیع‌تر شده است. چون نظام اجرایی و سیاسی، راهبردهای توصیه شده توسط نخبگان را دنبال نکرده و مسیرهای مستقلی را بدون توجه به مشارکت عموم و نظر نخبگان پیموده‌اند.

توسعه را نباید یک مسئله اقتصادی دانست و شاخص‌هایی مانند تولید ناخالص ملی را اساس توسعه دانست... توسعه در کشوری مانند ایران باید نشان‌دهنده تحولی در جامعه باشد. این تحول شامل گذار از روابط، فرهنگ، آداب اجتماعی و شیوه‌های سنتی در حوزه‌هایی مانند سلامت، آموزش و تولید، به سمت روش‌های مدرن‌تر در هر زمینه‌ای است

۶ در کشور ما توسعه را نباید یک مسئله اقتصادی دانست و شاخص‌هایی مانند تولید ناخالص ملی را اساس توسعه دانست؛ هرچند که ما در تداوم رشد اقتصادی نیز موفق نبوده‌ایم، اما نباید درگیر این مسئله شد که توسعه یعنی رشد اقتصادی. ما متأسفانه هنوز در کشور گرفتار گفتمان اقتصادی هستیم که یک طرف در این گفتمان اقتصادی می‌گوید که بهترین روش توسعه برنامه‌ریزی دولتی است و مشکلات اصلی را به شکست‌های بازار نسبت می‌دهد - هنوز این نظر چپ‌گرایان وجود دارد و نهادینه شده است - و از سوی دیگر در جبهه مخالف یعنی بازارگراها، غیبت بازارها به تخصیص ناکارآمدتر منابع را هدایت می‌کند. ما در این گفتمان بین این دو دیدگاه گیر کرده‌ایم. هرگاه از این تله تفکر توسعه که آن را به یک مسئله اقتصادی تقلیل و پیوند داده‌ایم بیرون نیاییم، به سختی می‌توان به یک رویکرد بومی برای توسعه کشور رسید.



بازتنظیم ناممکن در غیاب سیاست توسعه‌ای منسجم

استراتژی اقتصادی ایران پس از جنگ دوازده‌روزه چه سمت و سویی باید داشته باشد؟

در پی جنگ دوازده‌روزه اخیر میان ایران و اسرائیل، بار دیگر این پرسش در میان نخبگان اقتصادی و سیاسی کشور مطرح شده که آیا اکنون زمان آن نرسیده است که سیاست‌های اقتصادی ایران در حوزه‌های پولی، ارزی، مالی و تجاری بازتنظیم شوند؟ اما پیش از آن که درباره امکان چنین بازتنظیمی بحث کنیم، باید به پرسش بنیادی‌تری پاسخ داد: آیا ایران اساساً در دهه‌های گذشته سیاست توسعه‌ای منسجمی داشته است تا امروز سخن از تنظیم یا بازتنظیم آن به میان آید؟ آیا می‌توان از چیزی سخن گفت که به واقع وجود خارجی نداشته و یا به صورت موقت و متناقض در دوره‌های مختلف پدیدار شده است؟

نگاهی تاریخی به عملکرد اقتصادی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تاکنون، نشان می‌دهد که کشور کمتر برخوردار از راهبرد اقتصادی مشخص، پایدار، و مبتنی بر الزامات توسعه بوده است. در سال‌های آغازین انقلاب، اقتصاد ایران در فضایی از شور انقلابی و اخلاق‌گرایی توده‌ای پیش رفت. مردم برای کمک به روستاها و مناطق محروم بسیج می‌شدند و الگوهای جهادی بدون آن که با منطق اقتصادی مدرن همراه باشند، بر تصمیم‌سازی‌ها سایه افکنده بودند. سپس با شروع جنگ تحمیلی، عملاً اولویت‌های اقتصادی کشور به سمت اداره جنگ و تأمین حداقلی معیشت عمومی سوق پیدا کرد. در این دوران، نظام چندنرخ‌ارز، کوپن، و سازوکارهای توزیع یارانه‌ای پدید آمدند که به ظاهر برای عدالت بودند، اما در عمل بذر فساد و رانت را در ساختار اقتصادی کشور کاشتند؛ فسادی که تا امروز همچنان پابرجاست و حتی گسترده‌تر شده است.

پس از پایان جنگ، دولت هاشمی رفسنجانی تلاش کرد تا با شعار سازندگی، کشور را به مسیر توسعه برگرداند. زیرساخت‌هایی ساخته شد، صنعتی‌سازی گسترش یافت و گفت‌وگویی تازه درباره توسعه آغاز شد. اما این تلاش‌ها نیز به دلیل ضعف نهادهای حکمرانی اقتصادی، عدم پیوند با بازارهای جهانی و فضای بین‌المللی، و در نهایت عدم همراهی برخی نهادهای حاکمیتی، نتوانست به مسیری پایدار بینجامد. در دولت خاتمی، شرایط بهبود یافت. جذب مدیران متخصص، بازگشت برخی ایرانیان از خارج، تقویت ارتباطات اقتصادی خارجی، و تلاش

برای اعمال نظم بیشتر در بودجه و نظام مالی، چشم‌انداز امیدوارکننده‌تری ترسیم کرد. اما این مسیر هم با مقاومت جدی ساختارهای قدرت مواجه شد و با آغاز دولت احمدی‌نژاد، نه تنها متوقف، بلکه واژگون شد. دولت‌های نهم و دهم با رویکردهای آشکار پوپولیستی، تمرکز بر یارانه‌پراکنی، بی‌اعتنایی به نهادهای کارشناسی، و آغاز روندی که بعدها به «خصولتی‌سازی» معروف شد، اقتصاد ایران را از مسیر توسعه خارج کردند. در این دوره، با تحریم‌های گسترده بین‌المللی، اقتصاد به انزوا رفت، تولید لطمه دید، فرار مغزها شدت گرفت، و شفافیت مالی تقریباً از بین رفت. واگذاری شرکت‌های بزرگ دولتی به نهادهای شبه‌دولتی که فاقد پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری بودند، نه تنها خصوصی‌سازی را بی‌اثر کرد، بلکه ساختار اقتصادی کشور را از درون تحلیل برد.

در برنامه هفتم، حذف واژه «توسعه» و جایگزینی آن با «پیشرفت» گریه ممکن است تغییری صرفاً زبانی به نظر آید، اما در واقع نشانه پرهیز آگاهانه ساختار حاکم از پذیرش الزامات مدرنیته و توسعه اقتصادی است. گویی تمایلی وجود داشت به افزایش سطح تولید و عرضه کالاها و خدمات، اما بدون پذیرش پیش‌شرط‌های بنیادینی چون رقابت‌پذیری، تعامل سازنده با جهان، شفافیت، پاسخ‌گویی و حکمرانی مدرن. این تغییر واژگانی، در اصل بازتاب نوعی مقاومت ساختاری در برابر نظم اقتصادی مدرن و نهادهای همراه آن بود.

در این بستر، جنگ دوازده‌روزه اخیر نه می‌تواند و نه خواهد توانست تغییری در ماهیت سیاست‌گذاری اقتصادی کشور ایجاد کند. اقتصاد ایران، پیش از این جنگ نیز با بحران‌های مزمن و ساختاری مواجه بود؛ نبود اجماع نظری در سطح حاکمیت، ناتوانی در ایجاد نهاد تصمیم‌گیر اقتصادی منسجم، سلطه نهادهای غیرپاسخ‌گو بر منابع عمومی، و گفت‌وگو چیره‌دست در فضای رسانه‌ای و کارشناسی. این شرایط موجب شده که حتی اگر اراده‌ای برای اصلاح شکل بگیرد، ابزار نهادهای آن موجود نباشد. اگر پیش‌تر در دهه ۱۳۸۰، ایران با چشم‌انداز ۱۴۰۴ وعده می‌داد که به نخستین قدرت اقتصادی منطقه تبدیل شود، امروز همان کشور در رتبه‌بندی‌های منطقه‌ای از ترکیه، عربستان، امارات، و حتی برخی کشورهای شمال آفریقا عقب مانده است.

در چنین فضایی، بازتنظیم سیاست‌های پولی، مالی، تجاری و ارزی صرفاً زمانی معنا خواهد داشت که مبتنی بر یک اراده سیاسی جدی، مبتنی بر بازسازی نهادهای اقتصادی، و مبتنی بر پذیرش اصول حکمرانی توسعه‌گرا باشد. بدون این مقدمات، هیچ تغییری حاصل نخواهد شد. جنگ دوازده‌روزه اخیر، نه محرک تحول اقتصادی خواهد بود، نه نقطه عطف بازنگری سیاست‌ها. ایران تنها زمانی قادر خواهد بود مسیر خود را اصلاح کند که نخست به ضعف درونی خود در برنامه‌ریزی اقتصادی اذعان کند، واژه توسعه را به مرکز گفت‌وگو بازگرداند، و برای پذیرش الزامات آن از جمله شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکت‌نخبگان، رقابت‌پذیری، تعامل بین‌المللی و اعتماد به نهادهای مستقل برنامه‌ریزی، آماده باشد.

تا آن زمان، سخن گفتن از بازتنظیم، بیشتر به آرزو شبیه است تا راهبرد و استراتژی اقتصادی ایران، نه پس از جنگ دوازده‌روزه، بلکه از سال‌ها پیش در غیاب سیاست توسعه‌ای منسجم از حرکت بازمانده است.

**جنگ دوازده‌روزه اخیر،
نه محرک تحول اقتصادی
خواهد بود، نه نقطه
عطف بازنگری سیاست‌ها.
ایران تنها زمانی قادر
خواهد بود مسیر خود
را اصلاح کند که نخست
به ضعف درونی خود در
برنامه‌ریزی اقتصادی
اذعان کند، واژه توسعه را
به مرکز گفت‌وگو بازگرداند،
و برای پذیرش الزامات
آن از جمله شفافیت،
پاسخ‌گویی، مشارکت
نخبگان، رقابت‌پذیری،
تعامل بین‌المللی و اعتماد
به نهادهای مستقل
برنامه‌ریزی، آماده باشد**



علی کریمی

کارشناس ارشد اقتصادی مرکز پژوهش‌های اتاق ایران



شیمای حاجی‌نوروزی

مدیر پژوهش‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

نقشه راه سیاست‌گذاری اقتصادی در دوران تنش ژئوپلیتیک

زنجیره تامین، وضعیت تولید و تقاضای کل در شرایط جنگ چگونه قابل مدیریت خواهد بود؟

اقتصاد ایران در طول چند دهه گذشته همواره در معرض تنش‌های ژئوپلیتیکی و ریسک‌های سیستماتیک قرار داشته است؛ از جنگ تحمیلی در دهه ۶۰ گرفته تا تشدید تحریم از دهه ۹۰. استمرار این شرایط در طی بازه زمانی طولانی، آثار جدی و جبران‌ناپذیر بر ثبات و عملکرد اقتصاد گذاشته و تاب‌آوری اقتصاد کلان و کسب و کارها را به شدت تضعیف کرده است. در چنین فضایی، جنگ دوازده روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی نه تنها ابعاد نظامی و امنیتی، بلکه پیامدهای عمیقی در حوزه اقتصادی به همراه داشته است. این جنگ کوتاه اما مخرب، بار دیگر نشان داد که سیاست‌گذاری اقتصادی باید فراتر از واکنش‌های مقطعی به سمت چارچوبی منسجم و پایدار حرکت کند؛ چارچوبی که بتواند به‌طور هم‌زمان پاسخگوی بحران‌های کوتاه‌مدت باشد و در عین حال، مسیر بازسازی و ارتقاء تاب‌آوری بلندمدت اقتصاد را هموار سازد.

واقعیت این است که جنگ‌ها و بحران‌های ژئوپلیتیکی فقط شوک‌هایی گذرا و مقطعی نیستند. این بحران‌ها با ایجاد مجموعه‌ای پیچیده و درهم‌تنیده از شوک‌های طرف عرضه و تقاضا، افزایش نااطمینانی و اختلال گسترده در زنجیره‌های تامین، ظرفیت‌های درونی اقتصاد را به‌طور جدی تحلیل می‌برند و در صورت تداوم، می‌تواند منجر به فرسایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی نیز شوند. بر این اساس، سیاست‌گذاری اقتصادی در عصر تنش‌های ژئوپلیتیکی نیازمند گذار از الگوهای سنتی و واکنشی به رویکردی جامع و چندسطحی است. این رویکرد باید بتواند میان اهداف متعارض و گاه متناقض نظیر کنترل تورم و حفظ اشتغال، تثبیت بازار ارز و تضمین جریان کالاهای اساسی، تعادل برقرار کند.

در این چارچوب یکی از چالش‌های اساسی تفکیک میان دو وضعیت «تهدید» و «اقدام» است؛ دو مفهومی که اگرچه ظاهراً مشابه به نظر می‌رسد، اما در واقع ماهیتی کاملاً متفاوت داشته و به سیاست‌های متفاوتی نیاز دارد. تهدیدهای ژئوپلیتیکی به نشانه‌ها، اظهارنظرها و تحرکاتی اطلاق می‌شوند که احتمال بروز درگیری یا بحران در آینده را افزایش می‌دهند، اما خود به‌تنهایی به معنای آغاز یک اقدام واقعی نیستند. این تهدیدها عمدتاً از

جنس انتظارات هستند و با افزایش عدم قطعیت در فضای اقتصادی، موجب بروز رفتارهای احتیاطی در میان مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران می‌شوند. در این مرحله، اولویت اصلی سیاست‌گذار باید مدیریت مؤثر انتظارات، کاهش نااطمینانی‌ها و حفظ اعتماد عمومی به ساختار اقتصادی باشد. در نقطه مقابل، اقدامات ژئوپلیتیکی به رخدادهای واقعی و عملی مانند جنگ و حملات نظامی اشاره دارند که بلافاصله اثرات ملموس و مستقیم بر اقتصاد برجای می‌گذارند. این نوع اقدامات معمولاً منجر به اختلال در زنجیره‌های تأمین، کاهش ظرفیت تولید و تضعیف تقاضای کل می‌شوند. در نتیجه در این مرحله به سیاست‌هایی عملیاتی، واکنشی و حمایتی نیاز است؛ سیاست‌هایی که بتوانند با شوک‌های واقعی مقابله کنند.

تجارب جهانی نشان می‌دهد که عدم تفکیک میان این دو مفهوم، سیاست‌گذار را دچار سردرگمی کرده و منجر به واکنش‌هایی می‌شود که یا دیر هنگام است یا به اندازه کافی مؤثر و هماهنگ نبوده‌اند. این ضعف در تشخیص به موقع و اجرای سیاست‌های متناسب، نه تنها شدت آثار بحران‌ها را افزایش داده، بلکه امکان بازسازی اقتصادی و بازگشت به مسیر عادی را نیز دشوارتر کرده است.

بنابراین پاسخ مناسب به تنش‌های ژئوپلیتیکی و پیامدهای اقتصادی آن‌ها، مستلزم طراحی و اجرای چارچوبی جامع و چندسطحی است که بتواند هم‌زمان، نیازهای کوتاه‌مدت برای مهار بحران، ضرورت‌های میان‌مدت برای بازسازی و کاهش آسیب‌پذیری و همچنین اصلاحات بلندمدت برای ایجاد تاب‌آوری پایدار را برآورده سازد. در این راستا، سیاست‌ها در سه سطح کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت قابل طراحی و اجرا هستند:

▲ **سطح اول:** سیاست‌های کوتاه‌مدت در راستای تثبیت انتظارات و کنترل نااطمینانی؛

▲ **سطح دوم:** سیاست‌های میان‌مدت در راستای کاهش آسیب‌پذیری و تنوع بخشی اقتصادی؛

سطح سوم: سیاست‌های بلندمدت در راستای اصلاح ساختاری و افزایش تاب‌آوری.

چنین چارچوب سه‌سطحی، نه تنها ظرفیت لازم برای پاسخ به بحران‌های فوری را ایجاد می‌کند، بلکه تضمین‌کننده مسیر بلندمدت اقتصاد به سمت ثبات و رشد پایدار در مواجهه با تنش‌های ژئوپلیتیکی نیز خواهد بود.

● **ضرورت هماهنگی در سیاست‌های کلان در پنج حوزه کلیدی**

نکته مهمی که سیاست‌گذار باید به آن توجه کند این است که موفقیت در مدیریت بحران‌های ژئوپلیتیکی و کاهش پیامدهای اقتصادی آن‌ها نیازمند انسجام و هماهنگی در سطح سیاست‌های کلان است. در این زمینه، پنج حوزه کلیدی (مالی، پولی، تجاری، ارزی و انرژی) وجود دارد که سیاست‌گذاران باید توجه ویژه‌ای به آن‌ها داشته باشند:

▲ **سیاست مالی در وضعیت بحران‌های ژئوپلیتیکی،** از کارکرد متعارف خود که صرفاً تثبیت‌کننده اقتصاد است، فراتر رفته و به ابزاری برای صیانت از بقای ساختار سیاسی، حفظ انسجام اجتماعی و پایداری حکمرانی تبدیل می‌شود. در این چارچوب، دولت باید تمرکز خود را بر مدیریت بهینه هزینه‌ها برای اهدافی همچون امنیت ملی، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و تأمین کالاهای استراتژیک قرار دهد. در عین حال، لازم است با اصلاح ساختار مالیاتی، مدیریت هوشمندانه بدهی‌ها و استفاده مناسب از ذخایر راهبردی، توان مالی خود را برای پاسخ سریع به بحران‌ها تقویت کند.

پاسخ مناسب به تنش‌های ژئوپلیتیکی، مستلزم طراحی و اجرای چارچوبی جامع و چندسطحی است که بتواند هم‌زمان، نیازهای کوتاه‌مدت برای مهار بحران، ضرورت‌های میان‌مدت برای بازسازی و کاهش آسیب‌پذیری و همچنین اصلاحات بلندمدت برای ایجاد تاب‌آوری پایدار را برآورده سازد

- ▲ در شرایط بحران ژئوپلیتیکی، بانک مرکزی با یک چالش مهم و دوگانه مواجه است: از یک سو باید مانع شکل‌گیری رکود عمیق در اقتصاد شود و از سوی دیگر، لازم است فشارهای تورمی ناشی از نااطمینانی و شوک‌های ارزی را مهار کند. برای این منظور، سیاست پولی باید به صورت منعطف و فعالانه تنظیم شود؛ در کوتاه‌مدت با استفاده از ابزارهایی همچون کاهش نرخ بهره و تسهیل اعتبارات، فعالیت اقتصادی را حمایت کند و در میان‌مدت، با کنترل دقیق نقدینگی و سیاست‌های هدفمند پولی، از تشدید تورم جلوگیری کند.
- ▲ نوسانات شدید نرخ ارز در شرایط بحران‌های ژئوپلیتیکی یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌ثبات‌کننده اقتصادی است. سیاست ارزی در این شرایط باید بر ایجاد ثبات کوتاه‌مدت و جلوگیری از شکل‌گیری انتظارات منفی متمرکز شود. در عین حال لازم است در افق میان‌مدت، انعطاف‌پذیری کنترل‌شده نرخ ارز افزایش یابد تا از تحلیل رفتن ذخایر ارزی جلوگیری شده و رقابت‌پذیری اقتصاد حفظ شود. استفاده هوشمندانه از منابع ارزی و مدیریت تقاضای سفته‌بازانه نیز باید در دستور کار قرار گیرد.
- ▲ بحران‌های ژئوپلیتیکی به‌طور معمول تجارت خارجی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند و منجر به اختلال در تأمین کالاهای حیاتی و مواد اولیه مورد نیاز تولید می‌شوند. در چنین وضعیتی، سیاست تجاری باید به گونه‌ای تنظیم شود که اولویت اصلی آن تضمین جریان واردات کالاهای استراتژیک و اساسی و ایجاد مسیرهای جایگزین تجاری باشد. همچنین، اتخاذ سیاست‌های حمایتی از صادرات غیرنفتی برای حفظ دسترسی به منابع ارزی و استفاده مؤثر از ابزارهای منطقه‌ای و بین‌المللی مانند توافق‌نامه‌های تهران و پیمان‌های تجاری چندجانبه از اهمیت بسزایی برخوردار است.
- ▲ بحران‌های ژئوپلیتیکی، به‌ویژه در کشورهایی همانند ایران که اقتصاد به شدت متکی بر بخش انرژی است، این حوزه را به‌طور جدی آسیب‌پذیر می‌کنند. در چنین شرایطی، سیاست‌گذاری انرژی باید در دو سطح مشخص و مکمل طراحی شود. در کوتاه‌مدت، تمرکز سیاست‌گذار باید بر واکنش اضطراری، حفظ پایداری عرضه انرژی و جلوگیری از فروپاشی شبکه‌های حیاتی تأمین و توزیع انرژی باشد. در سطح میان‌مدت و بلندمدت، لازم است ساختار تولید و مصرف انرژی به‌گونه‌ای بازطراحی شود که توان مقاومت اقتصاد در برابر بحران‌های مشابه افزایش یابد. این موضوع شامل کاهش ناترازی ساختاری در عرضه و تقاضای انرژی، تنوع‌بخشی به سبد منابع انرژی، تقویت زیرساخت‌های انرژی داخلی و بهبود بهره‌وری انرژی است.

● آسیب‌پذیری کسب‌وکارهای کوچک و متوسط

در کنار ضرورت هماهنگی سیاست‌های کلان، سیاست‌گذار باید توجه ویژه‌ای نیز به سطح بنگاه‌های اقتصادی داشته باشد؛ چراکه در نهایت، این بنگاه‌ها هستند که بار اصلی مواجهه با بحران را به دوش می‌کشند. به‌ویژه در شرایط بحران‌های ژئوپلیتیکی، کسب‌وکارهای کوچک و متوسط به دلیل نداشتن منابع مالی کافی و محدودیت در ذخایر استراتژیک در معرض بیشترین آسیب‌ها قرار دارند. این آسیب‌پذیری، نه تنها به سرعت موجب توقف فعالیت این بنگاه‌ها می‌شود، بلکه اختلال در فعالیت آن‌ها می‌تواند به زنجیره‌های تولید و توزیع آسیب زده و موجب تشدید بحران اقتصادی شود. از این منظر، حمایت هدفمند از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط نباید تنها به عنوان یک سیاست حمایتی کوتاه‌مدت یا مقطعی دیده شود؛ بلکه باید به عنوان بخشی حیاتی از راهبرد کلان اقتصادی در شرایط بحران در نظر گرفته شود. سیاست‌های حمایتی باید به گونه‌ای طراحی شوند که مجموعه‌ای هماهنگ و جامع از سیاست‌های حمایتی و تسهیل‌گر را در سطح بنگاه‌های اقتصادی به اجرا درآورد تا از آسیب‌پذیری ساختاری اقتصاد در برابر بحران‌ها کاسته شده و ظرفیت تاب‌آوری کشور در بلندمدت تقویت شود.

مجموعه سیاست‌هایی که تاکنون مورد بحث قرار گرفت، زمانی می‌توانند به اهداف مورد نظر برسند که در قالب یک ساختار حکمرانی منسجم و هماهنگ پیاده‌سازی شوند. تجربه‌های متعدد نشان داده است که فقدان هماهنگی و انسجام در سیاست‌گذاری اقتصادی، به‌ویژه در شرایط بحران‌های ژئوپلیتیکی، منجر به اثربخشی اندک، افزایش هزینه‌ها و حتی در برخی موارد تعمیق بحران‌ها می‌شود. از این رو، برای پاسخ موفقیت‌آمیز به بحران، ساختار تصمیم‌گیری اقتصادی باید از وضعیت جزیره‌ای و بخشی خارج شده و به یک ساختار چندسطحی و هماهنگ تبدیل شود؛ ساختاری که دارای فرماندهی واحد، اهداف مشخص و مکانیسم‌های روشن پاسخگویی باشد. در چنین ساختاری، نهاد‌های کلیدی مانند بانک مرکزی، وزارت اقتصاد، سازمان برنامه‌بودجه و سایر نهاد‌های اقتصادی باید هماهنگی و انسجام عملیاتی کامل داشته باشند تا بتوانند به سرعت و به‌طور مؤثر واکنش نشان دهند.

● سه اختلال اساسی بنگاه‌های اقتصادی در مواجهه با جنگ

واقعیت اقتصاد ایران نشان می‌دهد که در مواجهه با تنش‌های اخیر، بنگاه‌های اقتصادی با سه نوع اختلال اساسی مواجه شده‌اند که بدون پاسخ به آن‌ها، هیچ چارچوب کلانی قادر به حفظ پایداری اقتصادی نخواهد بود:

- ▲ نخست، در سطح تجاری و ارزی، بنگاه‌ها با انسداد در مسیر واردات مواد اولیه، کندی شدید در ترخیص کالا از گمرک و دسترسی محدود به منابع ارزی مواجه‌اند. این وضعیت موجب افزایش هزینه تمام‌شده تولید، کاهش برنامه‌ریزی‌پذیری و تعمیق نااطمینانی شده است.
- ▲ دوم، در سطح مالی و اعتباری، افت نقدینگی، فشار تعهدات بانکی، تشدید بار مالیاتی و نبود ابزارهای تأمین مالی اضطراری، بنگاه‌ها را در تنگنای بقا قرار داده است. بسیاری از این بنگاه‌ها با وجود برخورداری از ظرفیت تولید، صرفاً به دلیل ناتوانی در گردش مالی، از چرخه فعالیت خارج می‌شوند.
- ▲ سوم، در سطح حقوقی و قانونی، با تمرکز بیش از حد تصمیم‌گیری در مرکز، ناکارآمدی رویه‌های اداری، خلأهای بیمه‌ای و حمایتی و فقدان سازوکارهای قضایی مؤثر برای مدیریت وضعیت اضطراری مواجه‌ایم که فضا را برای فعالیت‌های اقتصادی، به‌ویژه در استان‌ها و مناطق درگیر بحران، به شدت تنگ کرده است.

در پاسخ به این وضعیت پیچیده و چندلایه، سیاست‌گذار باید چارچوبی پویا و تفکیک‌شده اتخاذ کند؛ چارچوبی که بتواند بر اساس سطح و نوع تهدید، ابزار مناسب را فعال سازد. سیاست‌گذار باید بپذیرد که شرایط جدید، مستلزم چارچوبی تازه در سیاست‌گذاری است؛ چارچوبی که نه بر پایه الگوهای تعادلی سنتی، بلکه بر اساس منطق پویای بحران و تاب‌آوری شکل گرفته باشد. بنگاه‌های اقتصادی، حلقه اتصال سیاست‌های کلان با واقعیت میدانی اقتصاد هستند و هرگونه بی‌توجهی به نیازها، محدودیت‌ها و ظرفیت‌های آن‌ها، موجب بی‌اثر شدن حتی دقیق‌ترین سیاست‌های کلان خواهد شد.

تنها در صورتی می‌توان از فروپاشی ساختار تولید، اشتغال و معیشت در دوران بحران جلوگیری کرد که سیاست‌گذار درک صحیحی از ماهیت چندلایه بحران داشته، میان سطح تهدید، اقدام و نااطمینانی تفکیک قائل شود و برای هر سطح، سیاستی متناسب، هماهنگ و قابل اجرا طراحی کند. در غیر این صورت، سیاست‌ها یا دیر اجرا می‌شوند، یا غلط هدف‌گذاری می‌شوند، یا اعتماد عمومی را از بین می‌برند.

پی‌نوشت

این یادداشت بر اساس طرح پژوهشی «چارچوب سیاست‌گذاری اقتصادی در مواجهه با تنش‌های ژئوپلیتیکی؛ رویکردی برای حفظ پایداری و تاب‌آوری بنگاه‌ها» مرکز پژوهش‌های اتاق ایران است.



ابهام‌زدایی از کدهای ژئوپلیتیک ایران در تعامل با چین

ایران در مواقع بحران چقدر می‌تواند روی چین به عنوان یک ابرقدرت حساب کند؟

یکی از نقاط اشتراک کارشناسان داخلی در بررسی ابعاد جنگ ۱۲ روزه تحمیلی رژیم اسرائیل علیه کشورمان، ایجاد فرصتی برای بازنمایی نقابص دستگاه‌های مختلف کشور در مواجهه با چالش‌های اساسی و بحران‌های آتی در صفحه تحولات جهانی است. از این منظر وقوع تجاوز وحشیانه رژیم صهیونیستی به کشورمان با مباشرت مستقیم و صریح ایالات متحده به‌رغم آسیب‌های مادی و معنوی بسیار، فضایی قابل توجه برای نقد و بررسی سیاست خارجی کشور در مواجهه با تحولات سریع نظام در حال تکوین جهانی را فراهم آورده است که در صورت انجام صحیح آن، ضمن انسداد راه اشتباهات سابق، مسیر اصلاح و بهبود رویه‌های اجرایی و سیاست‌گذاری کشور در حوزه‌های مختلف فراهم خواهد آمد.

اما یکی از مهم‌ترین مباحثی که می‌توان در سایه جنگ ۱۲ روزه اخیر به بررسی و تحلیل آن پرداخت، مسئله مواجهه جمهوری خلق چین با تجاوز آشکار رژیم اسرائیل به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورمان بود که با عنایت به چارچوب مناسبات دو کشور یعنی مشارکت جامع راهبردی باید به صورت دقیق و موشکافانه مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرد. اینکه پکن چه موضعی را در مواجهه با این بحران اتخاذ کرده، تهران چه انتظاراتی از چین داشت و ریشه‌یابی و تحلیل ابعاد رویکرد چینیان به این واقعه مهم در غرب آسیا و اینکه آیا اصولاً تهران در چنین مواقعی می‌تواند روی چین به عنوان یک قدرت بزرگ همسو حساب باز کند یا خیر، موضوعی است که این نوشتار به بررسی ابعاد آن خواهد پرداخت.

موضع چین در مواجهه با تجاوز آشکار اسرائیل به ایران را می‌توان به لحاظ محتوایی و زمانی در سه فاز تردید، تصمیم و تثبیت تقسیم‌بندی کرد. پس از اعلام جزئیات حمله رژیم اسرائیل به ایران و شهادت تعدادی از مسئولان نظامی و امنیتی کشور، چین در نخستین واکنش به این مسئله، ضمن دعوت طرفین نزاع به آرامش

بر لزوم ثبات و امنیت در منطقه خاورمیانه تأکید کرد. این موضع اولیه که خالی از هرگونه محکومیت رسمی و صریح تجاوز تل آویو به حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران برخلاف اصول اساسی مناسبات سیاسی دو کشور تلقی می‌شد را می‌توان نمود بیرونی و مصداق بارز فاز نخست رویکرد چین به این رخداد مهم یعنی «تردید پکن» دانست.

به بیان دیگر چین در «ساعت صفر» وقوع تجاوز اسرائیل به ایران نسبت به ماهیت این رخداد و عواقب آن با نوعی ابهام و تردید عملیاتی مواجه بوده که این امر در مناسبات دو کشور دارای روابط راهبردی امری سؤال برانگیز و مهم است. نکته‌ای که در این چارچوب قابل بررسی و تحلیل خواهد بود اینکه ابهام یاد شده پکن در ساعت صفر تجاوز به چه امور و ریشه‌هایی بازمی‌گردد. با بررسی ابعاد مختلف این موضوع می‌توان یکی از عوامل این ابهام و تردید را در «انگاره ذهنی^۲» ای دانست که برای سالیان سال پیش‌زمینه ذهنی مسئولان جمهوری اسلامی ایران جهت تعامل با پکن را به خود اختصاص می‌داده است. بر مبنای این انگاره ذهنی، جمهوری اسلامی ایران در معادلات کلان منطقه‌ای و نظام بین‌الملل و تعامل با چین، نقشی به مثابه «دیوار امنیتی غربی چین^۳» را داشته و نه صرفاً در حوزه‌های انرژی که در ابعاد ژئوپلیتیک و هم‌آوردی قدرت‌ها نیز به واسطه تمرکززدایی واشنگتن از حوزه جنوب شرق آسیا، عملاً در پازل منافع چین ایفای نقش می‌کرده است. با مرور تحولات مناسبات دو کشور طی یک دهه اخیر و مباحث اساسی چون عدم شکل‌گیری حقیقی مشارکت جامع راهبردی میان دو طرف که صاحب این قلم پیش از این بارها به آن اشاره داشته، تضعیف قدرت و نفوذ کشور در منطقه در پی ضربات دشمن به محور مقاومت و همچنین قدرت‌گیری چین در معادلات جهانی و افزایش نفوذ این کشور در منطقه غرب آسیا را می‌توان بخش مهمی از علل تردید چین در ساعت صفر تجاوز نظامی به ایران نسبت به این موضوع و نتیجه آن را کم‌رنگ شدن انگاره مذکور در ذهن چینیان و یا حداقل ایجاد برخی ابهامات در نظر پکن در این رابطه دانست.

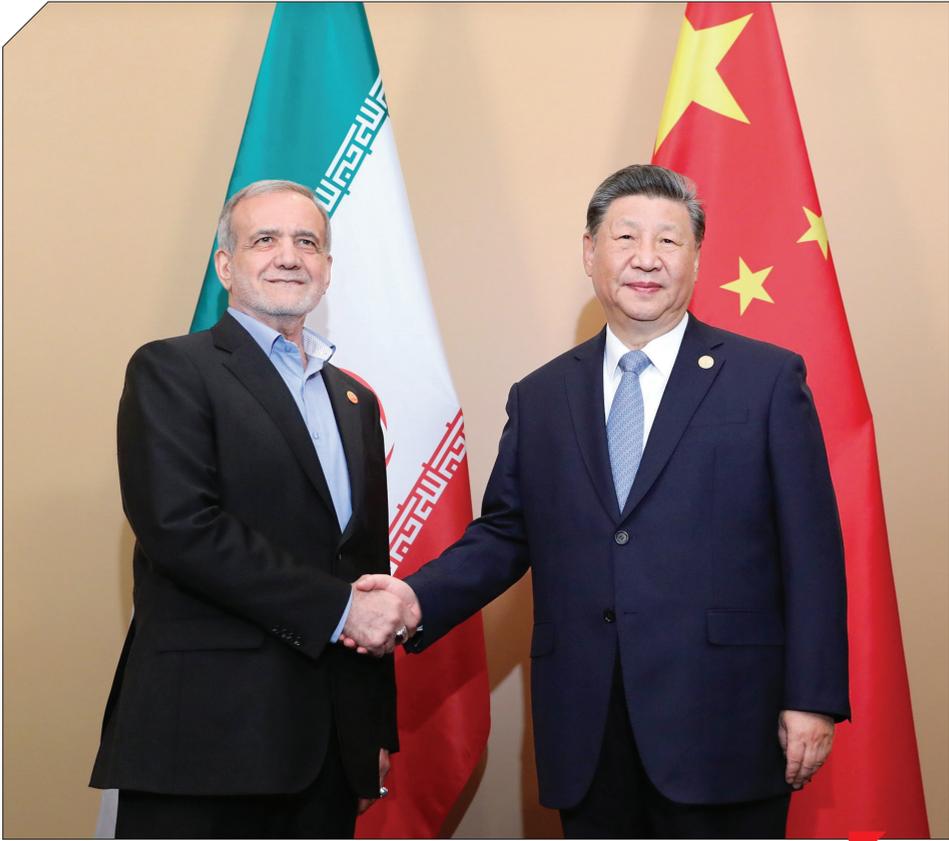
از میان قدرت‌های دارای
زنجیره ارزش جهانی،
ایالات متحده به جهت
تجاوز مستقیم به کشور و
بمباران و قیحانه تأسیسات
هسته‌ای ایران و اتحادیه
اروپا به جهت تهدیدات
جاری در خصوص
مکانیسم ماشه عجلتاً و
عملاً تا میان‌مدت فرصتی را
برای تهران ایجاد نخواهند
کرد و تهران ناگزیر از
برنامه‌ریزی برای کار با چین
و البته متوازن‌سازی این
امر با بهره‌گیری از فرصت
تعامل با دیگر قدرت‌های
نوظهور بزرگ و متوسط
خواهد بود

شناسایی این ابهام با رصد منابع چینی در تحولات اخیر خاورمیانه، در حالی رخ می‌دهد که جایگاه ایران در کلان معادلات ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر حوزه غرب آسیا برای چینیان اظهر من الشمس است و پکن بیش و بهتر از هرکسی بر میزان قدرت و نفوذ راهبردی کشورمان در این حوزه واقف است و اصولاً بنای مناسبات راهبردی دو طرف بر این اساس شکل گرفته اما مسئله اینجاست که در فرآیند تحولات سریع جهانی و شکل‌گیری معادلات جدید بین‌المللی از هم‌آوردی کریدور^۴‌های رنگارنگ گرفته تا معادلات قدرت بر صفحه شطرنج جهانی، برخی انگاره‌های سابق که بر مبنای داده‌های گذشته شکل گرفته بود، نیازمند به‌روزرسانی و یادآوری مجدد به شریک راهبردی تهران است. اهمیت «گفتگوی راهبردی با چینیان»

2. Mental image

3. Iran's historical role as a security buffer for China's western frontier

4. Corridor



روسای جمهور ایران و چین، آبان سال گذشته با یکدیگر دیدار کرده‌اند.

به عنوان یک قدرت مؤثر نوظهور در نظام بین‌الملل امری است که در این مواقع بیش از هر زمانی خودنمایی می‌کند. اهمیت این مسئله در حدی است ایالات متحده به عنوان اصلی‌ترین رقیب راهبردی این کشور از سال ۲۰۰۹ و دوران ریاست جمهوری باراک اوباما نسبت به ایجاد و بهره‌گیری از مکانیسم^۵ آن اقدام کرده و امروز این سازوکار به یکی از نقاط مهم تبادل نظر استراتژیست‌های دو کشوری مبدل شده که هر یک دیگری را نخستین تهدید امنیتی خود تلقی می‌کند.

اما فاز دوم نقش‌آفرینی چین در جنگ ۱۲ روزه، فاز تصمیم این کشور به محکوم کردن جنایات رژیم اسرائیل در تجاوز به تمامیت ارضی^۶ و حاکمیت ملی^۷ ایران بود که در پی پاسخ قاطع موشکی تهران به تل‌آویو، بازسازی فوری ساختارهای مدیریتی نظامی-امنیتی کشور، مدیریت شایسته بحران در دولت و نمایش پایداری نظام

5. U.S.–China Strategic and Economic Dialogue

6. Territorial integrity

7. National sovereignty

سیاسی-اجرائی جمهوری اسلامی ایران پس از ضربات اولیه رژیم اسرائیل رخ نمود. این فاز با بیان مواضع سنتی پکن در مجامع جهانی از جمله شورای امنیت و سازمان همکاری‌های شانگهای^۸ پیگیری و اجرایی شد. این مرحله البته آن چیزی بود که انتظار می‌رفت چین به عنوان یک شریک راهبردی در ساعت صفر تجاوز اسرائیل به ایران اعلام کند که بنا به دلایل فوق‌الذکر چنین نشد.

اما سومین فاز ورود چینی‌ها به مسئله جنگ ۱۲ روزه، فاز تثبیت موضع دوم این کشور و نهایتاً تأکید بر علاقه‌مندی به «میانجی‌گری»^۹ در این میانه بود که به نظر می‌رسد حداقل در مراحل نخستین با اقبال چندانی از سوی تهران مواجه نشد. مسئله میانجی‌گری میان دو طرف دعوا که از سوی عالی‌ترین مقام چینی یعنی شخص شی جین‌پینگ^{۱۰} در جریان سفر به یکی از کشورهای آسیای میانه مطرح شد، موضوعی است که نظر به محدودیت انتخاب‌های کنونی ایران در این زمینه از سویی و لزوم تثبیت شرایط کشور و خروج از موقعیت نه جنگ نه صلح کنونی قابل بررسی و گفتگوست. در مواجهه با پیشنهاد میانجی‌گری چین که از جانب رأس هرم رهبری این کشور مطرح شد، تهران غیر از تماس‌های تلفنی مرسوم به مقامات این کشور، تنها دو سفر آن هم در چارچوب چندجانبه و در سطح وزیر دفاع و وزیر خارجه به کشور چین انجام داد که در فاز ابتدایی سه احتمال بی‌رقبته تهران به این موضوع، ملاحظه خاص سیاسی - امنیتی نسبت به آن یا وجود میانجی‌گران بهتر از نظر تهران را به ذهن متبادر می‌سازد.

ایران برای تحقق «مشارکت جامع راهبردی» با چین، باید سهمی از سید توسعه کشور را در قالب نگاهی راهبردی، مدون و دقیق در چارچوب سه اصل عزت، حکمت و مصلحت به چین اختصاص دهد. به بیان دیگر چین باید بداند که چه سهمی از برنامه‌های راهبردی توسعه‌محور ایران از آن اوست تا متناسب با آن نگاه بلندمدت خویش به ایران زمین را بازسازی کند. این امر به معنای گره زدن طرح‌های بلندمدت ایران و چین به یکدیگر و نهایتاً باز کردن جایگاهی برای کشور در «زنجیره ارزش و تولید چین» است نه پیگیری صرف خرید و فروش نیازهای کشور از منابع چینی

اما پس از مرور اجمالی سه فاز مواجهه چین با جنگ ۱۲ روزه، اشاره‌ای مختصر به نوع ورود پکن به منازعات جهانی^{۱۱} نیز برای تحلیل دقیق‌تر این جریان ضروری است. چین در یک نمای کلی، منازعات جهانی را به دو نوع کلی مرتبط با امنیت ملی^{۱۲} این کشور و عدم ارتباط مستقیم با امنیت ملی آن تقسیم‌بندی کرده و در مورد نخست واکنش صریح، تند و عملیاتی را در دستور کار قرار می‌دهد حال آنکه در مواردی که به طور مستقیم تهدیدی را متوجه امنیت ملی این کشور نسازد، عمدتاً واکنش‌های نرم‌تر و غیرمستقیم را در دستور کار خواهد داشت.

ملموس‌ترین نمونه از واکنش پکن به یک نزاع بین‌المللی مرتبط با امنیت ملی او، رخدادهای اخیر مرتبط با جنگ میان هند و پاکستان بود که عملاً با ورود تجهیزات چینی به معادلات جنگی، فضایی غیرقابل پیش‌بینی را برای طرف هندی رقم زد و به پایان فوری نزاع منجر شد. اما بهترین نمونه نزاع‌هایی که ارتباط وثیق و مستقیم با امنیت ملی چین پیدا نمی‌کند،

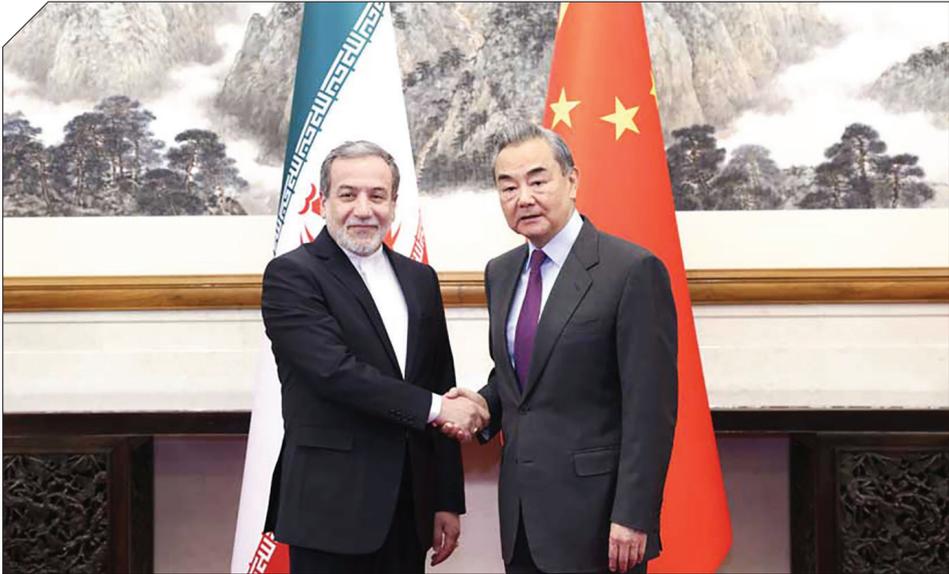
8. The Shanghai Cooperation Organisation (SCO)

9. China's mediation

10. Xi Jinping

11. Global conflicts

12. National Security



می‌توان به جنگ ۱۲ روزه اخیر رژیم اسرائیل علیه ایران اشاره کرد. رویکرد چین در دهه‌های اخیر پس از اولویت یابی «امر توسعه» در مناسبات داخلی و خارجی این کشور برای ورود به چنین منازعاتی عمدتاً «بهره‌گیری از ابزار ژئواکونومیک برای تحقق منافع ژئواستراتژیک»^{۱۳} بوده است. به بیان دیگر اگر کشوری همچون ایران که در شرایط کنون تقاطع مستقیمی با امنیت ملی چین برقرار نکرده، علاقه‌مند به بهره‌گیری از ظرفیت پکن در منازعات امنیتی خویش باشد، باید انتظار خود در این حوزه را با میزان ارتباط خود با منافع توسعه محور و اقتصادی چینان هماهنگ کند. این روش روی دیگر سکه «بازدارندگی امنیتی با ابزار اقتصادی»^{۱۴} است که عربستان سعودی طی سال‌های اخیر به وضوح بر مبنای آن عمل کرده و توانسته میوه آن را در کاهش سطح تنش با حوثی‌های یمن پس از میانجی‌گری چینیان در معادله تهران-ریاض و اعطای بخشی از امتیاز کمپانی خط لوله آرامکو^{۱۵} به شرکت‌های چینی بچیند. نمونه دیگر در این زمینه معادلات اقتصادی عمیقی است که چین در حوزه جنوب شرق آسیا تنظیم کرده و ضمن گسترش نفوذ خویش در این حوزه مهم، بازدارندگی امنیتی قابل توجهی را در تعاملات خویش با کشورهای حوزه آسه‌آن^{۱۶} و حتی کره جنوبی و ژاپن فراهم آورده است. این نوع بازدارندگی امنیتی با ابزار ژئواکونومیک که در دنیای امروز به شکل‌گیری کریدورهای متعدد منجر شده، مسئله‌ای است که در جمهوری اسلامی ایران با سبقه پررنگ ژئوپلیتیک و نگاه‌های سیاسی و ایدئولوژیک به روابط بین‌الملل کمتر مورد اهتمام تصمیم‌سازان کشور قرار داشته است.

در این میان نظر به شرایط کنونی کشور و برای «درگیر کردن چین در معادلات امنیتی ایران با ابزار اقتصادی» با

-
- 13. Geoeconomics as a tool of modern geostrategy
 - 14. Security Deterrence Through Economic Engagement
 - 15. Aramco pipeline
 - 16. The Association of Southeast Asian Nations

توجه به اینکه دو کشور مرز مشترکی نداشته و به باور اغلب کارشناسان روابط بین‌الملل، حضور پکن در برخی از نزاع‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی مرتبط با ایران می‌تواند تا حدی به سود تهران ارزیابی شود یا حداقل برای کاستن از هزینه‌های کشور مؤثر افتد، باید به سوی عملیاتی سازی چارچوبی که اکنون بیش از ۱۰ سال است در دستور کار دو کشور قرار داشته و همچنان محقق نشده حرکت کرد: «چارچوب مشارکت جامع راهبردی».

ایران برای این منظور باید سهمی از سبد توسعه کشور را در قالب نگاهی راهبردی، مدون و دقیق در چارچوب سه اصل عزت، حکمت و مصلحت به چین اختصاص دهد. به بیان دیگر چین باید بداند که چه سهمی از برنامه‌های راهبردی توسعه محور ایران از آن اوست تا متناسب با آن نگاه بلندمدت خویش به ایران زمین را بازسازی

کند. این امر به معنای گره زدن طرح‌های بلندمدت ایران و چین به یکدیگر و نهایتاً باز کردن جایگاهی برای کشور در «زنجیره ارزش و تولید چین»^{۱۷} است نه پیگیری صرف خرید و فروش نیازهای کشور از منابع چینی. یادآوری این نکته نیز در این راستا ضروری است که در جهان امروز سه بازیگر عمده ایالات متحده، اتحادیه اروپا و چین با در اختیار داشتن زنجیره‌های ارزش، بخش قابل توجهی از قدرت ژئواکونومیک جهانی را در اختیار گرفته و با طراحی کردورهای تجاری و تهیه پیوست‌های امنیتی برای آن، اقدامات قابل توجهی را در نظم جاری و آتی جهانی تنظیم و سازماندهی کرده‌اند. در این شرایط از میان قدرت‌های دارای زنجیره ارزش جهانی، ایالات متحده به جهت تجاوز مستقیم به کشور و بمباران و قیحانه تأسیسات هسته‌ای ایران و اتحادیه اروپا به جهت تهدیدات جاری در خصوص مکانیسم ماشه^{۱۸} عجلتاً و عملاً تا میان‌مدت فرصتی را برای تهران در این خصوص ایجاد نخواهند کرد و تهران ناگزیر از برنامه‌ریزی برای کار با چین و البته متوازن سازی این امر با بهره‌گیری از فرصت تعامل با دیگر قدرت‌های نوظهور بزرگ و متوسط خواهد بود.

در این خصوص توجه به برخی ابتکارات بین‌المللی چین از جمله سه ابتکار «توسعه جهانی»^{۱۹}، «امنیت جهانی»^{۲۰} و «تمدن جهانی»^{۲۱} زمینه‌ای قابل توجه برای کار با طرف چینی را ارائه کرده است. تهران باید در شرایط کنونی هرچه سریع‌تر دست به انتخاب راهبردی زده و سهم خویش از زنجیره‌های ارزش جهانی را تعیین کرده و بر همین اساس نسبت به تعیین و نهایی سازی «کدهای ژئوپلیتیک»^{۲۲} خویش برای این منظور در اسرع زمان اقدام کند. بر اساس منابع علمی-پژوهشی، کد ژئوپلیتیک یک کشور در واقع اولویت‌های راهبردی و راه‌های دستیابی به آن‌ها را مشخص می‌کند که

بی‌تردید اکنون نظم جهانی قرن بیست و یکم، متأثر از کردورها و شبکه‌های اتصالات زیرساختی از طریق تعریف پروژه‌های ژئوپلیتیکی است؛ در این میان و طی یک دهه اخیر، پروژه یک پهنه یک راه چین، به عنوان یکی از کانون‌های اصلی ژئوپلیتیکی شبکه‌های اتصال جهانی مطرح بوده که قدرت‌های دیگر منطقه‌ای و جهانی، کدهای خود را با توجه به آن در سطوح گفتگویی و فیزیکی تعیین کرده‌اند و این همان امر مغفولی است که سال‌هاست در مناسبات تهران-پکن جایابی شده اما به دلایل فراوان هنوز محقق و عملیاتی نگشته است

17. China's manufacturing value chain
18. Snapback Mechanism
19. Global Development Initiative (GDI)
20. Global Security Initiative (GSI)
21. Global Civilization Initiative (GCI)
22. Geopolitics codes

شامل تعریفی از منافع یک دولت، شناسایی تهدیدهای خارجی برای آن منافع، پاسخ برنامه‌ریزی شده به چنین تهدیداتی و بازنمایی‌های ژئوپلیتیکی برای آن پاسخ است. در این میان پروژه‌های سرزمینی اتصال از جمله ابتکار یک پهنه یک راه چین، جزء لاینفک کدهای ژئوپلیتیکی سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ است که اقتصاد سیاسی را در لایه‌های سرزمینی تزریق می‌کنند.

بی‌تردید اکنون نظم جهانی قرن بیست و یکم، متأثر از کریدورها و شبکه‌های اتصالات زیرساختی از طریق تعریف پروژه‌های ژئوپلیتیکی است؛ در این میان و طی یک دهه اخیر پروژه یک پهنه یک راه چین، به عنوان یکی از کانون‌های اصلی ژئوپلیتیکی شبکه‌های اتصال جهانی مطرح بوده که قدرت‌های دیگر منطقه‌ای و جهانی، کدهای خود را با توجه به آن در سطوح گفتمانی و فیزیکی تعیین کرده‌اند و این همان امر مغفولی است که سال‌هاست در مناسبات تهران-پکن جایابی شده اما به دلایل فراوان هنوز محقق و عملیاتی نشده است. بر همین اساس می‌توان یکی از آسیب‌های عیان شده کشور در جریان جنگ ۱۲ روزه اخیر را که موجب ابهام و تردید طرف چینی در ساعت صفر تجاوز نظامی رژیم اسرائیل به ایران شد در همین نکته اساسی جستجو و بازبایی کرد: عدم تعیین تکلیف کشور در امر کدهای ژئوپلیتیک ایران بر صفحه قدرت جهانی به ویژه در تعامل با قدرت‌های مهمی چون چین. اصولاً استفاده از کدهای ژئوپلیتیک به عنوان یک مفهوم سازمان دهنده، امکان بحث درباره ژئوپلیتیک را فراهم می‌کند که نهایتاً به برنامه‌ریزی راهبردی در حوزه ابزار و توانایی‌های سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی و حتی فرهنگی یاری خواهد بخشید و این مسئله حساس و حیاتی یکی از ابهامات کنونی در مناسبات تهران-پکن مبدل شده است.

در چارچوب مذکور، نظر به اینکه چین طی یک دهه اخیر حوزه غرب آسیا را به عنوان محیط پیرامونی خویش شناسایی کرده و اولویت‌های راهبردی قابل توجهی را نیز برای تعامل با این منطقه و ایفای نقش مستقیم در آن از جمله میانجی‌گری در پرونده‌های دشوار امنیتی چون مسئله هسته‌ای ایران، مناسبات تهران-ریاض، اختلافات گروه‌های فلسطینی و همچنین بحران فلسطین در دستور کار داشته است، نظام جمهوری اسلامی ایران نیز باید از طریق شناسایی تهدیدها و فرصت‌ها در مقیاس همسایگی، منطقه‌ای یا جهانی که مستلزم در نظر گرفتن رابطه جغرافیایی قدرت است، این صحنه پرتنش و پرتحول را برای کار راهبردی با چینی‌ها مدنظر قرار دهد. امروز در شرایطی که قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای و جهانی، سعی دارند با ارائه پروژه‌های ژئوپلیتیکی و بازنمایی‌های گفتمانی متأثر از آن، جنگ نوین قدرت سرزمینی و اقتصادی را به سود خویش رقم بزنند، جمهوری اسلامی ایران در موقعیتی حساس و تاریخی با جایگاهی که به لحاظ ژئواستراتژیک، تقاطع راهبردی با ابتکارات سه‌گانه کشور چین را مسجل ساخته، باید نسبت به ابهام‌زدایی از موقعیت کنونی و بازتعریف جایگاه خویش در معادلات قدرت جهانی اقدام کرده و ضمن تعریف جایگاه خویش در یکی از زنجیره‌های ارزش جهانی مطابق ظرفیت‌های جاری کشور نسبت به بازدارندگی امنیتی از این رهگذر اقدام کند.

صاحب این قلم با نقد «تئوری تنهایی استراتژیک ایران»^{۳۳} که چندی است از سوی برخی محافل تحلیلی کشور مطرح می‌شود، بر این باور است که تنهایی در جهان امروز، امری جبری نبوده و حاصل انتخاب‌های راهبردی کشورهاست. ایران به عنوان کشوری با ظرفیت‌های بی‌بدیل ژئوپلیتیک، هیچ‌گاه محکوم به تنهایی نبوده و نیست، به شرط آنکه با ابهام‌زدایی از کدهای ژئوپلیتیک خویش بر صفحه قدرت جهانی، نسبت به به‌روزرسانی و تثبیت جایگاه خویش در این عرصه اقدام کند.

23. The idea of «Iran's strategic loneliness»



بر این مبنا ایران می‌تواند در فضای پسا جنگ ۱۲ روزه، ضمن درس گرفتن از تحولات تلخ و شیرین، ضمن شکل‌دهی فوری به گفتگوهای راهبردی با پکن و به‌روزرسانی سریع برنامه ۲۵ ساله راهبردی تعامل با این کشور که تا به امروز ۱۰ سال آن سپری شده، ضمن تعیین اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، نسبت به تحقق بخشی از منافع ملی خویش در کار با یکی از قدرت‌های جهانی در قالب نهایی‌سازی کدهای ژئوپلیتیک خود اقدام کند. طبعاً بهره‌گیری از ظرفیت کشورهای چون چین، در کوتاه‌مدت می‌تواند در تغییر «وضعیت ناپایدار نه جنگ نه صلح» کنونی و تثبیت شرایط فعلی در فاز نخست، تغییر آن به آتش‌بس پایدار و نهایتاً به صلح، مؤثر افتد. حداقل فایده کار با چین در این چارچوب، هزینه‌سازی جهت احتمال وحشی‌گری‌های آینده رژیم اسرائیل است. قاعدتاً تهران باید نقش‌آفرینی چینی‌ها در این راستا را با «مابه‌ازای درخور» برای کشور مدیریت کرده و در صورت تأیید میانجی‌گری چینیان از سوی دستگاه‌های ذی‌ربط کشور، علاوه بر هدف غایی که لگام زدن بر رژیم گریبان‌دریده و با رویکردهای بی‌حساب و کتاب غیرانسانی است، نسبت به تعیین تضمین‌های عینی با چشم‌انداز مناسبات راهبردی با این بازیگر مهم بین‌المللی اقدام کند.

بی‌تردید نحوه جهت‌گیری صحیح ایران در نظم نوین جاری در نظام بین‌الملل، ضمن تعامل با کشور چین و جایابی تهران در زنجیره ارزش دومین قدرت اقتصادی جهان، می‌تواند علاوه بر تغییر کدهای ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، در افزایش وزن ژئوپلیتیکی تهران در معادلات آینده نظام جهانی نقشی محوری ایفا کند.

منابع

حامد وفایی: چین و ارزیابی استراتژیک از جایگاهش در نظم‌سازی بین‌المللی. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. حسن نورعلی، سحرالسادات موسوی‌نسب رابری: ژئوپلیتیک اتصال: شکل جدید رقابت قدرت در قرن بیست و یکم. فصلنامه علمی روابط خارجی.

M Haghirian, L Zaccara: China's economic and political presence in the Middle East and South Asia. Routledge, Taylor & Francis Group.



بخش خصوصی و
صاحبان بنگاه‌های کوچک و متوسط
آسیب زیادی از جنگ ۱۲ روزه متحمل
شدند. مرکز پژوهش‌های اتاق ایران و
فعالان اقتصادی در این فصل به بیان
انتظارات و راه‌کارهای خود برای عبور از
این شرایط پرداخته‌اند.

۳ فصل
بنگاه





۶ خطر بزرگ در پی فرار سرمایه

تئوری خروج سرمایه و تبعات عملی آن برای اقتصاد ایران چیست؟

موضوع فرار سرمایه در حوزه اقتصاد و گریز از سرمایه‌گذاری مولد در شرایط بی‌ثباتی سیاسی و احتمال بروز تنش‌های امنیتی، از جمله موضوعات بسیار مهمی است که علمای اقتصاد بر آن متمرکز شده و درباره آن قلم‌فرسایی کرده‌اند. در بیان اهمیت موضوع و برای تبیین ابعاد آن خلاصه‌ای از نظرات بزرگان علم اقتصاد و نقل‌قول‌هایی از آنها در ابتدا ارائه می‌شود تا به تأثیر منفی بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی بر خروج سرمایه (capital flight) پرداخته شود.

میلتون فریدمن (Milton Friedman)، اقتصاددان نوبلیست: «سرمایه، ترسوترین موجود روی زمین است؛ اگر بویی از ناامنی یا بی‌ثباتی حس کند، فرار می‌کند.» فریدمن بارها تأکید کرده بود که سرمایه‌گذاران به شدت به ثبات سیاسی و اقتصادی حساس‌اند و در شرایط ناامن، ترجیح می‌دهند دارایی‌های خود را به کشورهایایی با فضای امن‌تر منتقل کنند.

جان مینارد کینز (John Maynard Keynes)، فیلسوف و اقتصاددان: «انتظارات نامطمئن نسبت به آینده سیاسی، سرمایه‌گذاری را به تأخیر می‌اندازد و گاهی موجب فرار آن می‌شود.»

کینز نقش «انتظارات» در رفتار سرمایه‌گذاران را کلیدی می‌دانست و معتقد بود که فضای سیاسی ناپایدار باعث شکل‌گیری انتظارات منفی و در نتیجه کاهش سرمایه‌گذاری داخلی می‌شود.

توماس پیکتی (Thomas Piketty)، نویسنده کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم»: «شفافیت، حکومت قانون و ثبات نهادها، پایه‌های نگه‌داشتن سرمایه در یک کشور هستند؛ هرگاه این‌ها زیر سؤال بروند، فرار سرمایه آغاز می‌شود.»

پل کروگمن (Paul Krugman)، اقتصاددان نوبلیست: «کشورها نمی‌توانند در عین داشتن تنش‌های سیاسی مزمن، انتظار داشته باشند که سرمایه جهانی به آن‌ها اعتماد کند.»

جوزف استیگلیتز (Joseph Stiglitz)، اقتصاددان نوبلیست و منتقد جهانی‌سازی: «بی‌ثباتی سیاسی، اعتماد

به سیاست‌های اقتصادی را تضعیف می‌کند؛ بدون اعتماد، سرمایه می‌گریزد.» موضوع فرار سرمایه از ایران یکی از پدیده‌های مهم و نگران‌کننده‌ای است که در چند دهه گذشته، به ویژه در شرایط بی‌ثباتی سیاسی، تحریم‌ها و ناطمینانی اقتصادی شدت یافته است.

در ادامه به نقل قول‌هایی از کارشناسان ایرانی و بین‌المللی پرداخته و نیز دلایل ساختاری این پدیده بررسی می‌شود:

● نقل قول‌هایی درباره فرار سرمایه از ایران

مسعود نیلی، اقتصاددان و مشاور سابق رئیس‌جمهوری: «در کشوری که افق بلندمدت روشن نیست، سرمایه‌گذار ترجیح می‌دهد سرمایه‌اش را به خارج ببرد یا اصلاً سرمایه‌گذاری نکند.» او بارها تأکید کرده که بی‌ثباتی در سیاست خارجی، نظام بانکی غیرشفاف و نبود تضمین حقوق مالکیت از مهم‌ترین دلایل خروج سرمایه از ایران است.

محمد طیبیان، اقتصاددان: «سرمایه از سایه نامنی و مداخله‌های دولتی فرار می‌کند؛ فضای پرابهام اصلی‌ترین دشمن تولید و جذب سرمایه است.»

هادی صالحی اصفهانی، استاد دانشگاه ایلینوی آمریکا: «تحریم‌ها و سیاست‌گذاری‌های کوتاه‌مدت باعث شده‌اند که سرمایه‌گذار ایرانی از داخل کشور ناامید شود و دارایی‌اش را به ترکیه، امارات یا اروپا منتقل کند.»

● آمار و واقعیت‌ها (بر اساس منابع مختلف)

طبق گزارش‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول:

بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹، بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه از ایران خارج شده است. هم‌چنین گزارش تأکید می‌کند که در خلال بهار تا تابستان ۱۴۰۱ حدود ۱۰ میلیارد دلار خروج سرمایه از ایران اتفاق افتاده است.

مقاصد اصلی: ترکیه، امارات، گرجستان، کانادا، اروپا.

در برخی سال‌ها (مثلاً ۱۳۹۷ و ۱۳۹۹)، میزان فرار سرمایه تا ۱۵-۲۰ میلیارد دلار در سال برآورد شده است.

جدول ذیل خلاصه‌ای از عوامل به همراه توضیحات مرتبط را برای تنویر موضوع ارائه می‌کند.

دلایل فرار سرمایه از ایران		
ردیف	توضیح	عامل بروز
۱	تنش‌های مداوم در سیاست داخلی و پیش‌بینی ناپذیر بودن روندها	بی‌ثباتی سیاسی
۲	محدودیت انتقال پول، تجارت و دسترسی به بازارهای جهانی	تحریم‌ها
۳	ترس از مصادره، مداخله دولت یا تغییر قوانین به‌طور ناگهانی	ضعف حقوق مالکیت
۴	نوسانات نرخ ارز و ترس سرمایه‌گذاران از کاهش ارزش دارایی	نرخ ارز ناپایدار و غیرقابل پیش‌بینی
۵	فقدان اطلاعات قابل اتکاء و ضعف در شفافیت مقررات نهادهای دولتی	نبود شفافیت
۶	عدم اتصال به سیستم‌های جهانی و مشکلات در نقل و انتقال پول	محدودیت در سیستم بانکی

- هم چنین مثال‌های عملی از مدل‌های مختلف هجرت سرمایه وجود دارد که عبارت است از:
- ▲ مهاجرت سرمایه‌گذاران به ترکیه در قالب خرید املاک و مستغلات که از سال ۱۳۹۷ شدت یافته است.
 - ▲ افزایش درخواست شهروندی اقتصادی در کشورهای دیگر نظیر پرتغال، دومینیکا و سنت کیتس
 - ▲ بین سال‌های ۲۰۱۹ تا نیمه اول ۲۰۲۲، بیش از ۲ هزار نفر ایرانی کشورهای کانادا و یا انگلستان را برای کارآفرینی با روش سرمایه‌گذاری ترک کرده‌اند. در ترکیه نیز در همین بازه بیش از ۱۶۶۱ شرکت توسط ایرانیان با سرمایه‌ای بالغ بر ۲۲ میلیون دلار تأسیس گردیده است.
 - ▲ میزان درخواست مهاجرت در گروه‌های کارشناسان، مدیران، کارآفرینان و دانش‌آموختگان دانشگاهی نرخ بسیار بالایی (۶۰ تا ۷۰ درصد) داشته است.
 - ▲ بیش از ۲۵ درصد از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها طی چند سال اخیر ترک وطن را برگزیده‌اند، هم چنین طی یک سال اخیر حدود ۱۶۰ جراح قلب و ۳۰،۰۰۰ نفر از سایر فارغ التحصیلان امور درمانی برای استفاده از فرصت مهاجرت درخواست مدارک کرده‌اند.
 - ▲ برخی منابع گزارش داده‌اند که سالیانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار نفر ایرانی متخصص و تحصیل کرده با ارزش حدود ۵۰ میلیارد دلار مهاجرت دائم از ایران را انتخاب می‌کنند.

با ارائه خلاصه‌ای از نظرات اقتصاددانان و هم‌چنین آمار مختصری از خروج سرمایه، به‌طور اجمالی در ۶ بخش تأثیرات این پدیده و نیز افت شدید سرمایه‌گذاری خارجی تحلیل و ارائه می‌گردد:

۱ کاهش سرمایه‌گذاری داخلی (Gross Fixed Capital Formation)

- با خروج منابع مالی از کشور، امکان تأمین مالی پروژه‌های تولیدی و صنعتی در داخل کاهش می‌یابد. نتایج این روند کاهش عبارتند از:
- ▲ کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و رکود در صنایع
 - ▲ افت تمایل به سرمایه‌گذاری خارجی (FDI) به دلایل جو نامن و بی‌ثبات.
 - ▲ کاهش ایجاد فرصت‌های شغلی و افزایش بیکاری.
- براساس آمار بانک مرکزی ایران، سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص از سال ۱۳۹۰ به بعد در ایران روند نزولی شدیدی داشته و در برخی سال‌ها حتی کمتر از استهلاک بوده است.

۲ افزایش نرخ استهلاک خالص (Net Depreciation Rate)

- چنانچه سرمایه‌گذاری جدید کمتر از استهلاک سرمایه موجود (مانند ماشین‌آلات، زیرساخت‌ها و تجهیزات) باشد به آن «خالص منفی سرمایه‌گذاری» می‌گویند. نتایج این روند رو به کاهش عبارتند از:
- ▲ زیرساخت‌های صنعتی و تولیدی فرسوده و ناکارآمد می‌شوند.
 - ▲ بهره‌وری کل عوامل تولید (TFP) افت می‌کند.
 - ▲ رشد اقتصادی بلندمدت مختل می‌شود.
- در برخی سال‌ها مانند ۱۳۹۸ گزارش رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام نمود که نرخ خالص تشکیل سرمایه منفی شده است. معنی این گزارش تأکیدی است بر آنکه نه فقط رشد سرمایه اتفاق نیفتاده بلکه موجودی سرمایه نیز در حال کاهش است.

بی‌ثباتی ارزی و افت ارزش پول ملی

۳

خروج سرمایه تقاضا برای ارزهای خارجی (دلار و یورو) را افزایش می‌دهد. نتایج این فرآیند تسلسلی

عبارتند از:

- ▲ افزایش نرخ ارز
- ▲ کاهش ارزش ریال و افت قدرت خرید مردم
- ▲ افزایش تورم وارداتی
- ▲ فرار روزافزون سرمایه (اثر چرخه‌ای منفی).

افزایش هزینه تأمین مالی

۴

در نتیجه کمبود منابع داخلی، بانک‌ها و دولت برای تأمین سرمایه به سراغ بدهی و چاپ پول می‌روند.

نتایج این اقدام عبارتند از:

- ▲ بالا رفتن نرخ بهره بانکی
- ▲ کمبود دسترسی به اعتبار برای کسب و کارها
- ▲ رکود بیشتر در فعالیتهای مولد.

فرار مغزها و کاهش نوآوری

۵

سرمایه انسانی (نخبگان، مدیران و کارآفرینان) همراه سرمایه مالی

از کشور خارج می‌شوند. دستاوردهای این فرآیند عبارتند از:

- ▲ کاهش ظرفیت نوآوری ملی
- ▲ افت کیفیت تصمیم‌گیری اقتصادی
- ▲ افزایش عقب‌ماندگی فناوری و صنعتی.

کاهش رشد اقتصادی بلندمدت

۶

ترکیب کاهش سرمایه‌گذاری، افت بهره‌وری، افزایش استهلاک و

کاهش منابع اساسی منجر به افت رشد اقتصادی پایدار می‌شود. براساس

موارد مذکور خروج سرمایه ناشی از تنش‌های سیاسی، جنگ، بی‌ثباتی در

تصمیمات اقتصادی و خصوصاً مداخلات بی‌رویه دولت در چرخه اقتصاد

یک زنگ خطر بزرگ برای آینده اقتصادی ایران است، که اگر برای آن تدبیری اتخاذ نشود سبب می‌شود تا:

- ▲ کشور از نظر صنعتی و تکنولوژیک عقب بماند
- ▲ زیرساخت‌ها فرسوده شوند
- ▲ نرخ رشد اقتصادی منفی می‌شود
- ▲ مردم دچار مشکلات معیشتی حاد خواهند شد.

آنچه به‌طور خلاصه ذکر شد، نمایی است از اقتصاد ایران.

ترکیب کاهش

سرمایه‌گذاری، افت

بهره‌وری، افزایش استهلاک

و کاهش منابع اساسی

منجر به افت رشد

اقتصادی پایدار می‌شود.

خروج سرمایه ناشی از

تنش‌های سیاسی، جنگ،

بی‌ثباتی در تصمیمات

اقتصادی و خصوصاً

مداخلات بی‌رویه دولت

در چرخه اقتصاد یک

زنگ خطر بزرگ برای آینده

اقتصادی ایران است



سایه بی پولی بر خزانه تولید

بنگاه‌های کوچک و متوسط در معرض محدودیت اعتبار، ناتوانی در تامین تضامین و شکنندگی بازار فروش قرار گرفته‌اند

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل (۲۳ خرداد تا ۳ تیر ۱۴۰۴) تنها در ساحت ژئوپلیتیک منطقه‌ای اثرگذار نبود، بلکه بازتاب‌های عمیقی نیز در اقتصاد ملی ایران به ویژه در بخش تامین مالی بنگاه‌های تولیدی داشت. در چنین شرایطی، تامین سرمایه در گردش به عنوان حیاتی‌ترین عنصر تداوم فعالیت بنگاه‌ها، با چالش‌هایی جدی مواجه شد.

● تعریف مسئله: سرمایه در گردش و نقش آن در پایداری تولید

سرمایه در گردش (Working Capital) به طور سنتی به فاصله میان دارایی‌های جاری و بدهی‌های جاری اشاره دارد. این مفهوم در عمل به نقدینگی مورد نیاز برای تامین مواد اولیه، پرداخت حقوق کارکنان، هزینه‌های حمل و نقل، سوخت و سایر الزامات عملیاتی تولید مربوط می‌شود. نبود جریان مستمر سرمایه در گردش منجر به وقفه در تولید، کاهش ظرفیت بهره‌برداری و در نهایت زیان عملیاتی می‌شود.

● نظام بانکی: ناکارآمدی در تخصیص هدفمند تسهیلات

یکی از سه‌گانه‌های اصلی تامین سرمایه در گردش، نظام بانکی است. طبق برنامه‌های بالادستی، دست‌کم ۳۵ درصد منابع تسهیلاتی باید به بخش تولید اختصاص یابد؛ اما در عمل این عدد به زحمت به ۲۸ درصد می‌رسد. این انحراف تخصیص، نه تنها از منظر توسعه‌ای بلکه از حیث مقابله با رکود، یک آسیب ساختاری محسوب می‌شود.

انحراف منابع بانکی از اهداف پیش‌بینی‌شده

شاخص	درصد هدف‌گذاری شده	درصد تحقق یافته (۱۴۰۳)	اختلاف
سهم تولید از تسهیلات بانکی	۳۵ درصد	۲۸ درصد	-۷

هم‌زمان، تقاضای بخش تولید برای تسهیلات نیز با فشارهای تورمی پیوسته در حال افزایش است. افزایش قیمت نهاده‌ها، کاهش واردات مواد اولیه، و نرخ ارز نامشخص، سبب شده بنگاه‌ها برای تامین سرمایه در گردش نه تنها نیاز بیشتری به نقدینگی داشته باشند، بلکه بازه‌های تمدید تسهیلات نیز کش‌دارتر شود. از سوی دیگر، کمبود منابع بانک‌ها، صف‌های طولانی متقاضیان و بوروکراسی تخصیص تسهیلات، موجب شده تا بسیاری از بنگاه‌ها نه تنها نتوانند سرمایه در گردش خود را تمدید کنند، بلکه اساساً امکان ورود به فرایند دریافت تسهیلات را نیز از دست بدهند.

● بازار سرمایه: خروج سرمایه و تضعیف نهادهای مالی

در بخش دوم، بازار سرمایه که می‌تواند از طریق ابزارهایی نظیر افزایش سرمایه، اوراق بدهی و تامین مالی پروژه محور به تقویت بنگاه‌ها کمک کند، خود در پی جنگ ۱۲ روزه دچار ریزش چشمگیر شد. این افت بازار، نه تنها موجب کاهش قدرت جذب سرمایه توسط شرکت‌های تامین سرمایه شد، بلکه به بی‌اعتمادی عمومی نسبت به بورس دامن زد.

از منظر تامین مالی، بازار سرمایه تنها زمانی به کمک تولید می‌آید که یا افزایش سرمایه شرکت‌ها با استقبال مواجه شود یا اوراق بدهی با نقدشوندگی و اعتبار بالا عرضه گردد. اما هم شرکت‌های تامین سرمایه در جذب سرمایه‌گذاران دچار ضعف بودند، و هم عموم مردم تمایلی به سرمایه‌گذاری در بازاری با چشم‌انداز نزولی نداشتند.

عملکرد بازار سرمایه در هفته پس از پایان جنگ

شاخص	قبل از جنگ (۲۰ خرداد)	بعد از جنگ (۱۰ تیر)	درصد تغییر
شاخص کل بورس	۲'۳۰۰'۰۰۰ واحد	۲'۰۷۰'۰۰۰ واحد	-۱۰ درصد
ارزش معاملات روزانه	۱۲،۰۰۰ میلیارد تومان	۶،۵۰۰ میلیارد تومان	-۴۶ درصد

کاهش شدید ارزش معاملات و ریزش شاخص کل، گواهی بر خروج گسترده سرمایه از بازار و عقب‌نشینی سهام‌داران خرد از بورس بود. در چنین شرایطی، فرایندهایی مانند افزایش سرمایه یا عرضه اولیه، با شکست مواجه شده یا صرفاً به جابه‌جایی مالکیت سهام میان سهامداران منتهی شد؛ بی‌آن‌که منابع جدیدی به سمت تولید هدایت شود.

● لیزینگ: کم‌برخوردارترین بازوی مالی

بخش سوم ابزارهای تامین مالی، نهادهای لیزینگ هستند که در کشورهای توسعه‌یافته نقش مهمی در تامین سرمایه در گردش بنگاه‌ها ایفا می‌کنند. در ایران اما لیزینگ‌ها با کمبود سرمایه جدی روبه‌رو هستند. نبود کفایت سرمایه، ضعف نظارت حرفه‌ای، و ناکارآمدی ساختاری سبب شده تا لیزینگ‌ها سهم ناچیزی در تامین مالی تولید داشته باشند.

نهادهای لیزینگ می‌توانستند برای خرید تجهیزات، ماشین‌آلات و سرمایه‌های ثابت یا نیمه‌ثابت، کمک‌یار بنگاه‌ها باشند، اما به‌واسطه محدود بودن دسترسی‌شان به منابع ارزان قیمت و نبود سیاست‌های تشویقی، عملاً در حاشیه سیستم مالی کشور باقی مانده‌اند.

● فشار مضاعف بر صنایع کوچک و متوسط (SMEs)

بخش عمده صنایع ایران در دسته بندی بنگاه های کوچک و متوسط (SMEs) قرار دارند. این بنگاه ها به دلیل محدودیت اعتبار، نبود وثایق کافی، ناتوانی در تامین تضامین و شکنندگی بازار فروش، بیش از صنایع بزرگ تحت تاثیر شوک های بیرونی نظیر جنگ یا تورم قرار می گیرند.

مقایسه شاخص های دسترسی به منابع مالی		
شاخص	صنایع کوچک	صنایع بزرگ
ضریب اعتبار در شبکه بانکی	پایین	بالا
انعطاف در بازپرداخت تسهیلات	محدود	گسترده
حاشیه سود	پایین	بالا
تنوع مشتریان	کم	زیاد
توان جذب سرمایه در بورس	بسیار محدود	متوسط تا بالا

در بحران های اخیر، بسیاری از بنگاه های کوچک یا مجبور به کاهش شیفت کاری شدند یا تولید خود را متوقف کردند. به علاوه، بازگشت چک ها، بدهی های انباشته به تامین کنندگان، و کسری نقدینگی، وضعیت این بنگاه ها را به مرز تعطیلی کشانده است.

● چالش ارزی و زمان بر بودن تخصیص منابع

در کنار چالش های ریالی، مشکل تخصیص ارز برای واردات مواد اولیه یا تجهیزات، بنگاه های تولیدی را با صف های چندماهه مواجه کرده است. بوروکراسی تخصیص ارز در نهادهایی مانند وزارت صمت، جهاد کشاورزی و بانک مرکزی، فرایند تامین مواد اولیه را به تاخیری ۲ تا ۴ ماهه کشانده است. در شرایط جنگی و بحران های ارزی، چنین تاخیری می تواند مرگبار باشد.

● تغییر پارادایم در مدیریت مالی بنگاه ها

در شرایط پرریسک و ناپایدار، شرکت ها باید به سمت تغییر در الگوهای مدیریت مالی خود حرکت کنند. یکی از مهم ترین توصیه ها، افزایش ذخایر نقدینگی و خرید پیش دستانه مواد اولیه است. بنگاه ها باید علاوه بر کنترل بازار فروش خود، نسبت به پایداری زنجیره تامین مواد اولیه نیز حساس باشند. تمرکز صرف بر تولید بدون اطمینان از پایداری زنجیره تامین، خطر توقف فعالیت را به دنبال دارد.

● پیشنهادات سیاستی برای بهبود فوری شرایط

با توجه به بحران موجود، پیشنهادات زیر برای کاهش فشار بر بنگاه ها و بهبود فرایند تامین سرمایه در گردش ارائه می شود:

- ▲ کاهش موقت نسبت سپرده قانونی بانک ها برای آزادسازی نقدینگی جهت تخصیص به تولید.
- ▲ افزایش سرمایه بانک ها از محل دارایی های دولت یا مشوق های مالیاتی.

- ▲ حمایت هدفمند از بازار سرمایه مانند تجدید ارزیابی دارایی‌ها، معافیت‌های مالیاتی، و اعطای تسهیلات به سرمایه‌گذاران برای افزایش سرمایه.
- ▲ گسترش انتشار اوراق گام و تبدیل آن به ابزار تسویه میان تولیدکننده، دولت، و سازمان‌های تامین اجتماعی یا مالیاتی.
- ▲ تشویق سرمایه‌گذاری نهادی و عمومی در بازار سرمایه از طریق شرکت‌های تامین سرمایه با ضمانت بازگشت سرمایه در طرح‌های منتخب.
- ▲ طراحی سازوکار ویژه برای تامین مالی صنایع کوچک و متوسط با محوریت وثایق اعتباری (Credit Guarantee Schemes).

● رفتار تامین‌کنندگان و تقاضای فزاینده ناشی از تورم انتظاری

یکی از وجوه کمتر دیده شده در بحران تامین سرمایه در گردش پس از جنگ، رفتار جدید تامین‌کنندگان مواد اولیه و واسطه‌ای در مواجهه با فضای تورمی است. در چنین شرایطی، تامین‌کنندگان با آگاهی از افزایش قیمت‌ها و نااطمینانی عمومی، تمایل کمتری به ارائه فروش‌های مدت‌دار دارند و بیشتر معاملات به صورت نقدی انجام می‌شود. این تغییر رفتار، خود منجر به تشدید نیاز به سرمایه در گردش در طرف خریدار شده است. هم‌زمان، بنگاه‌ها به دلیل وجود انتظارات تورمی بالا، به انبارش مواد اولیه روی می‌آورند تا از افزایش‌های آتی قیمت در امان بمانند. این روند که در اقتصاد از آن با عنوان «رفتار حفاظتی خرید» یاد می‌شود، موجب می‌شود بنگاه‌ها بیش از نیاز جاری خود مواد اولیه خریداری کنند؛ امری که نه تنها تقاضای کل را بالا می‌برد، بلکه موجودی نقدینگی را نیز بیشتر به سمت کالا سوق می‌دهد و دسترسی به منابع برای سرمایه در گردش را دشوارتر می‌سازد.

● ناکارآمدی ساختار ابزارهای تامین مالی و نیاز به بازمهندسی مقررات

یکی از کاستی‌های ساختاری، عدم تکامل ابزارهای تامین مالی کوتاه‌مدت متناسب با نیازهای واقعی بنگاه‌ها است. بسیاری از ابزارهای موجود، نظیر تسهیلات بانکی کوتاه‌مدت، فاقد انعطاف در شرایط رکود یا بحران هستند. همچنین اوراق بدهی که می‌تواند نقش موثری در تامین مالی ایفا کند، در حال حاضر از سطوح پیچیده‌ای از مقررات، زمان‌بر بودن صدور مجوز و نرخ‌های سود غیررقابتی رنج می‌برد. در همین زمینه، پیشنهادهایی نظیر «انتشار اوراق قابل انتقال میان بنگاهی» یا توسعه بازار ثانویه برای اوراق گام، می‌تواند به افزایش نقدشوندگی و کارایی این ابزارها منجر شود. به علاوه، بازتعریف شاخص‌های ریسک اعتبار برای بنگاه‌های کوچک و متوسط، با بهره‌گیری از داده‌های رفتاری (مانند سابقه بازپرداخت، تعامل با تامین‌کنندگان و مشتریان)، می‌تواند نظام اعتباردهی بانکی را از تمرکز بر وثایق فیزیکی به سمت ارزیابی عملکرد واقعی سوق دهد.

تامین سرمایه در گردش در شرایط پس از جنگ ۱۲ روزه، به یک بحران ملی در بخش تولید تبدیل شده است. نه بانک‌ها توان پاسخگویی به حجم تقاضا را دارند، نه بازار سرمایه آمادگی جذب منابع جدید را دارد، و نه لیزینگ‌ها سرمایه کافی در اختیار دارند. در این شرایط، بدون مداخله فوری و اصلاح ساختارهای تامین مالی، موج جدیدی از تعطیلی بنگاه‌ها، بیکاری و رکود در اقتصاد ایران دور از انتظار نخواهد بود

● تقویت نقش دولت در هماهنگی بین بازارها

دولت می‌تواند به‌عنوان یک نهاد تنظیم‌گر، میان بازیگران بازار سرمایه، بانک‌ها، بیمه‌ها و تولیدکنندگان نقش «تسریع‌کننده تعامل» ایفا کند. ایجاد پنجره‌های واحد برای تقاضای تسهیلات، تخصیص ارز، یا دریافت مجوزهای انتشار اوراق، نمونه‌هایی از سازوکارهای هماهنگ‌سازی هستند که تجربه موفق آن‌ها در کشورهای در حال توسعه، اثرگذاری آن‌ها را اثبات کرده است.

مقایسه الگوهای رفتاری بنگاه‌ها در مواجهه با بحران سرمایه در گردش		
الگوی رفتاری بنگاه	محرك اصلی	پیامد مستقیم
خرید حفاظتی (انباشت موجودی)	تورم انتظاری و کمبود احتمالی آینده	افزایش موجودی انبار مواد اولیه
مبادله نقدی به‌جای نسیه	بی‌اعتمادی تامین‌کنندگان به بازپرداخت	حذف فروش مدت‌دار و تقاضای نقدی
تقاضای زود هنگام تسهیلات یا ارز	ترس از صف و بوروکراسی تخصیص	ارسال تقاضا پیش از نیاز واقعی

این جدول نشان می‌دهد که واکنش‌های محافظه‌کارانه یا هیجانی بنگاه‌ها، اگرچه در کوتاه‌مدت عقلانی به نظر می‌رسند، اما در مجموع منجر به تشدید فشار بر نظام تامین مالی کشور و انحراف منابع می‌شوند. طراحی سیاست‌های ضد چرخه‌ای برای مدیریت این الگوها ضروری است.

● جمع‌بندی

تامین سرمایه در گردش در شرایط پس از جنگ ۱۲ روزه، به یک بحران ملی در بخش تولید تبدیل شده است. نه بانک‌ها توان پاسخگویی به حجم تقاضا را دارند، نه بازار سرمایه آمادگی جذب منابع جدید را دارد، و نه لیزینگ‌ها سرمایه کافی در اختیار دارند. در این شرایط، بدون مداخله فوری و اصلاح ساختارهای تامین مالی، موج جدیدی از تعطیلی بنگاه‌ها، بیکاری و رکود در اقتصاد ایران دور از انتظار نخواهد بود.





۴ گام عملی برای پوشش بیمه ریسک‌های جنگی در ایران

عملکرد شفاف، سریع و منصفانه صندوق بیمه جنگی می‌تواند نماد مثبتی از کارآمدی در مدیریت بحران باشد

● بازتاب جنگ در صورت مالی مردم

جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل در تابستان ۱۴۰۴ تنها یک رویارویی نظامی نبود؛ ضربه‌ای بود سهمگین بر پیکر اقتصاد ملی و زندگی روزمره هزاران خانوار ایرانی. تخریب بیش از چهار هزار واحد مسکونی، آسیب به ده‌ها زیرساخت حیاتی و توقف فعالیت‌های اقتصادی در غرب کشور، یک بار دیگر این پرسش را مطرح کرد: آیا تاب‌آوری اقتصادی ما در برابر حوادث جنگی تضمین شده است؟ پاسخ کوتاه است: نه، تا زمانی که پوشش بیمه‌ای ساختاریافته و هدفمند برای ریسک‌های جنگی در کشور وجود نداشته باشد.

چرا به یک صندوق بیمه حوادث جنگی نیاز داریم؟

بسیاری از خسارات جنگی نه قابل پیش‌بینی‌اند و نه با سازوکارهای سنتی بیمه‌ای قابل پوشش. اما کشورهای پیشرو نشان داده‌اند که با طراحی صندوق‌های ویژه و استفاده از اهرم‌های مالی، می‌توان این خلأ را پوشش داد.

در ایران، در غیاب بیمه‌های اختصاصی برای ریسک‌های جنگی، سه گروه بیش از همه آسیب‌پذیرند:

- ▲ خانوارها در مناطق مرزی یا نزدیک به تأسیسات راهبردی
- ▲ بنگاه‌های کوچک و متوسط فاقد توان بازسازی سرمایه
- ▲ نهادهای دولتی که ناگزیر از پرداخت خسارات هستند.

در چنین شرایطی، ایجاد یک صندوق بیمه حوادث جنگی می‌تواند از چند مسیر تاب‌آوری اقتصادی را تقویت کند:

- ▲ گسترش ضریب نفوذ بیمه
- ▲ بازسازی سریع زیرساخت‌ها و املاک تخریب‌شده
- ▲ کاهش فشار بودجه‌ای دولت
- ▲ ایجاد بازار جدید برای شرکت‌های بیمه و بیمه‌گران اتکایی.

درس‌هایی از جهان: تجربه‌های موفق در پوشش ریسک‌های جنگی

بریتانیا **War Risks Insurance Scheme**: از سال ۱۹۵۲، دولت بریتانیا با حمایت از یک صندوق مستقل برای پوشش ریسک‌های جنگی در حمل‌ونقل دریایی، ساختاری پایدار برای محافظت از کشتی‌ها و بار آن‌ها ایجاد کرد. در بحران اوکراین نیز این صندوق نقش مهمی در تضمین فعالیت ناوگان تجاری در دریای سیاه ایفا کرد.

آمریکا (TRIP) Terrorism Risk Insurance Program: پس از ۱۱ سپتامبر، دولت آمریکا TRIP را بنیان نهاد که در آن، خسارات ناشی از تروریسم و جنگ‌های داخلی به صورت مشترک بین دولت و شرکت‌های بیمه تقسیم می‌شود. مدل بازپرداخت اتکایی دولتی در این طرح، الگویی نوین از مشارکت عمومی-خصوصی است. پروژه منطقه: **MENA Reinsurance Pool**: کشورهای اردن، امارات، عربستان و قطر در حال تدوین چارچوبی برای صندوق بیمه اتکایی چندجانبه هستند که هدف آن پوشش ریسک‌های ژئوپلیتیک و جنگ‌های نیابتی در منطقه است. ساختار پیشنهادی بر پایه اصول تکافل، سرمایه‌گذاری مشارکتی و ارزیابی ریسک منطقه‌ای طراحی شده است.

جدول ۱: مقایسه ساختارهای بین‌المللی پوشش ریسک‌های جنگی

کشور	نوع ساختار	نقش دولت	حوزه پوشش	سطح اتکایی
بریتانیا	صندوق مستقل	تضمین‌گر	ناوگان دریایی	بین‌المللی
آمریکا	نیمه دولتی (TRIP)	جبران خسارت	تروریسم + جنگ داخلی	داخلی-دولتی
اسرائیل	پوشش اجباری	محدود	املاک مسکونی شهری	داخلی
MENA Initiative	در حال طراحی	پیش‌بینی شده	املاک و تأسیسات کلان	چندجانبه منطقه‌ای

مدل پیشنهادی برای ایران: صندوق تلفیقی بیمه جنگی

با الهام از این تجربیات، مدل پیشنهادی برای ایران می‌تواند ترکیبی از این ویژگی‌ها باشد:

- ▲ ساختار صندوقی غیردولتی اما با تضمین اولیه دولت
- ▲ استفاده از بیمه‌نامه‌های الحاقی به بیمه‌نامه‌های موجود (آتش‌سوزی، اموال، صنعتی)
- ▲ طراحی تعرفه پلکانی بر اساس سطح ریسک منطقه‌ای (High Risk, Medium Risk, Low Risk)
- ▲ امکان پرداخت اقساطی حق بیمه و بهره‌گیری از کمک‌های بلاعوض دولتی برای مناطق محروم
- ▲ تأسیس بخش اتکایی منطقه‌ای با کشورهای دارای منافع مشترک ژئوپلیتیک.

جدول ۲: الگوی تعرفه‌گذاری مناطق ایران بر اساس سطح ریسک جنگی

منطقه جغرافیایی	محدوده پوشش	نرخ پیشنهادی (سالانه بر اساس ارزش ملک ۱۰۰ میلیون تومانی)
غرب کشور (ایلام، کرمانشاه، آذربایجان غربی)	منازل، اصناف، صنایع	۸۵۰ هزار تومان
مرکز (تهران، اصفهان، یزد)	اداری، تجاری	۵۵۰ هزار تومان
شرق و جنوب شرق (سیستان، خراسان جنوبی)	منازل، روستایی	۲۵۰ هزار تومان

۴

ابزارهای نوآورانه مالی: پیوند صنعت بیمه با بازار سرمایه

در جهان امروز، تامین مالی ریسک صرفاً محدود به صنعت بیمه نیست. بازار سرمایه نیز با ابزارهای جدید به میدان آمده است. برخی از این ابزارها که می‌توان برای پوشش ریسک جنگی در ایران مدنظر قرار داد:

- ▲ **War Bonds**: اوراق مشارکت با هدف بازسازی یا جبران خسارات جنگی؛ قابل خرید توسط مردم و نهادها با ضمانت بازپرداخت دولت.
- ▲ **Catastrophe Bonds**: اوراق با پرداخت مشروط به وقوع حادثه؛ سود بیشتر در مقابل ریسک بالاتر.
- ▲ **War Derivatives**: قراردادهای مشتقه مالی مبتنی بر وقوع درگیری نظامی در منطقه‌ای خاص (در ایران نیاز به قانون‌گذاری دارد).

جدول ۳: مقایسه ابزارهای مالی ریسک جنگی

ابزار	ماهیت مالی	مزایا	چالش‌ها
War Bonds	اوراق بدهی عمومی	مشارکت مردمی، جذب سریع منابع	نیاز به اعتماد عمومی، بودجه‌ریزی
Cat Bonds	اوراق حادثه‌محور	انتقال ریسک به بازار جهانی	نبود بستر حقوقی و بازار ثانویه
War Derivatives	ابزار مشتقه	هجینگ برای سرمایه‌گذاران نهادی	پیچیدگی حقوقی، نیاز به قانون‌گذاری

۵

سیاست‌گذاری نهادی: از ایده تا اجرا

برای عبور از مرز ایده و رسیدن به مرحله اجرا، سیاست‌گذاری دقیق و گام‌به‌گام نیاز است. پیشنهادهای کلیدی به شرح زیر است:

- ▲ تدوین آیین‌نامه «بیمه حوادث جنگی»: شورای عالی بیمه می‌تواند با الگوبرداری از آیین‌نامه بیمه زلزله و سیل، چارچوب مقرراتی خاص برای پوشش جنگ تنظیم کند.
- ▲ ایجاد کارگروه ملی بیمه جنگ: متشکل از وزارت اقتصاد، سازمان برنامه، شرکت بیمه مرکزی، اتاق بازرگانی و نهادهای امنیتی برای تعیین سطح ریسک مناطق و طراحی سازوکارهای پوشش.
- ▲ توسعه بیمه اتکایی داخلی و منطقه‌ای: در شرایط تحریم و فقدان اتکایی بین‌المللی، باید با کشورهای هم‌مسیر مانند عراق، قطر، پاکستان و ترکیه به سمت یک «صندوق اتکایی تکافلی» منطقه‌ای حرکت کرد.
- ▲ مشارکت بخش خصوصی در طراحی محصول: شرکت‌های بزرگ بیمه‌ای مانند آسیا، ملت، و دانا با همکاری فین‌تک‌ها می‌توانند «محصولات بیمه جنگی مبتنی بر اپلیکیشن» برای صنایع کوچک و خانوارها طراحی کنند.

۶

پیش‌نیازهای موفقیت: الزامات حقوقی، فنی و فرهنگی

برای آنکه طرح «صندوق بیمه حوادث جنگی» صرفاً در حد یک پیشنهاد باقی نماند، باید سه حوزه مهم به صورت موازی تقویت شود:

الف. الزامات حقوقی و قانونی

نخستین گام، رفع خلأهای قانونی است. هم‌اکنون در قوانین بیمه‌ای ایران، پوشش ریسک جنگ جزء استثنائات است و شرکت‌های بیمه مجاز به تعهد در این حوزه نیستند، مگر در موارد خاص و با مجوز شورای عالی بیمه.

بنابراین، اصلاح قانون بیمه و همچنین تدوین قوانین تکمیلی در زمینه:

- ▲ نحوه تعریف حادثه جنگی
 - ▲ حدود تعهدات دولت و بخش خصوصی
 - ▲ رویه‌های پرداخت خسارت و رسیدگی به دعاوی
- ضروری خواهد بود. افزون بر این، قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری صندوق، معافیت‌های مالیاتی برای خریداران بیمه‌نامه، و امکان انتشار اوراق مالی مرتبط، باید به تصویب نهادهای قانون‌گذار برسد.

ب. الزامات فنی و زیرساختی

- ▲ پوشش موثر ریسک‌های جنگی بدون زیرساخت‌های فنی ممکن نیست. نیاز به:
 - ▲ داده‌های دقیق مکانی (GIS) برای ریسک‌سنجی جغرافیایی
 - ▲ مدلسازی سناریوهای جنگی (scenario modeling) برای برآورد خسارات
 - ▲ سامانه‌های ثبت خسارت با قابلیت راستی‌آزمایی سریع
 - ▲ ارتباط امن و سریع میان شرکت‌های بیمه، نهادهای امنیتی و امدادی
- دارد. همه این موارد از پیش‌نیازهای موفقیت چنین طرحی هستند. در این راستا، همکاری با استارت‌آپ‌های تخصصی بیمه‌تک (InsurTech) برای توسعه API‌های بیمه‌ای، ثبت تصاویر و ویدئوهای مستندات خسارت، و تسهیل فرآیند ارزیابی اهمیت ویژه‌ای دارد.

پ. الزامات فرهنگی و آموزشی

- ▲ یکی از موانع جدی، ضعف فرهنگ بیمه در حوزه ریسک‌های فاجعه‌بار است. بسیاری از مردم، حتی در مناطق پرخطر، ضرورت بیمه‌نامه‌های خاص مانند زلزله، سیل یا جنگ را جدی نمی‌گیرند. برای مقابله با این چالش، سیاست‌گذاران باید:
- ▲ از رسانه‌ها و پلتفرم‌های محلی برای آموزش و آگاهی‌رسانی استفاده کنند.
- ▲ مدل‌های تشویقی مانند تخفیف حق بیمه، یارانه یا امتیاز در دریافت تسهیلات بانکی برای خریداران بیمه جنگی طراحی کنند.
- ▲ برنامه‌های آموزشی برای کسب و کارها، اصناف، شوراهای محلی و مدارس ترتیب دهند.

سناریوهای احتمالی اجرایی: شروع با پایلوت منطقه‌ای

از آنجا که اجرای کشوری این طرح نیازمند زمان، منابع و هماهنگی چندجانبه است، پیشنهاد می‌شود راه‌اندازی صندوق با یک پروژه پایلوت در مناطق با اولویت بالا انجام شود. به عنوان نمونه:

سناریوی پیشنهادی پایلوت

- ▲ محدوده جغرافیایی: استان ایلام (به عنوان یکی از پریسک‌ترین مناطق مرزی)
- ▲ نوع پوشش: بیمه‌نامه الحاقی جنگی برای منازل مسکونی و اصناف
- ▲ مدت زمان پایلوت: یک سال
- ▲ نهادهای مجری: بیمه مرکزی، یکی از شرکت‌های پیشگام (برای نمونه بیمه آسیا یا ایران)، شهرداری، فرمانداری، شورای شهر، و با همکاری بسیج محلات.

اهداف پایلوت

- ▲ آزمون فرایند صدور، ارزیابی خسارت و پرداخت

- ▲ بررسی میزان استقبال مردمی
 - ▲ سنجش واقعی بودن تعرفه‌ها و سطح پوشش‌ها
 - ▲ تدوین دستورالعمل‌های عملیاتی بر اساس تجربه میدانی
- پس از پایلوت، می‌توان با به‌روزرسانی ساختار، طرح را به مناطق دیگر تعمیم داد.

مزایای اقتصادی، اجتماعی و امنیتی

مزیت‌های راه‌اندازی صندوق بیمه جنگی تنها محدود به کاهش خسارت نیست، بلکه آثار مثبت چندلایه‌ای دارد که در ادامه مرور می‌شود:

- ▲ **بازتوزیع ریسک در جامعه:** در غیاب بیمه، خسارت جنگ به‌طور ناهمگون بر دوش برخی مناطق و طبقات وارد می‌شود. اما با بیمه، جامعه به‌صورت یک کل، بار مالی این حوادث را تقسیم می‌کند و عدالت ریسک برقرار می‌شود.
- ▲ **تقویت اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی:** در شرایط بحران، نحوه مواجهه دولت با مردم نقش مهمی در افزایش یا فرسایش سرمایه اجتماعی دارد. عملکرد شفاف، سریع و منصفانه صندوق بیمه جنگی می‌تواند نماد مثبتی از کارآمدی حاکمیت در مدیریت بحران باشد.
- ▲ **کاهش وابستگی به بودجه عمومی:** در حال حاضر، بخش مهمی از بازسازی‌ها پس از جنگ یا بلایای طبیعی مستقیماً از بودجه عمومی تامین می‌شود. این وابستگی آسیب‌پذیر و ناپایدار است. با صندوق بیمه، می‌توان بخشی از این بار را به بخش خصوصی و بازار منتقل کرد.
- ▲ **تقویت اقتصاد مناطق مرزی:** وقتی ساکنان مناطق پرخطر از نظر بیمه‌ای حمایت شوند، احتمال مهاجرت، تعطیلی کسب‌وکارها و کاهش سرمایه‌گذاری در این مناطق کاهش می‌یابد. این امر به توازن توسعه‌ای و امنیت پایدار کمک خواهد کرد.

در حال حاضر، بخش مهمی از بازسازی‌ها پس از جنگ یا بلایای طبیعی مستقیماً از بودجه عمومی تامین می‌شود. این وابستگی آسیب‌پذیر و ناپایدار است. با صندوق بیمه، می‌توان بخشی از این بار را به بخش خصوصی و بازار منتقل کرد. در غیاب بیمه، خسارت جنگ به‌طور ناهمگون بر دوش برخی مناطق و طبقات وارد می‌شود. اما با بیمه، جامعه به‌صورت یک کل، بار مالی این حوادث را تقسیم می‌کند و عدالت ریسک برقرار می‌شود.

● از بحران به فرصت

جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل، بار دیگر نشان داد که تهدیدات ژئوپلیتیک صرفاً سیاسی یا نظامی نیستند، بلکه مستقیماً به زندگی و معیشت مردم گره خورده‌اند. اگرچه این جنگ خسارت بار بود، اما می‌تواند به فرصتی برای بازنگری در زیرساخت‌های تاب‌آوری اقتصادی ایران تبدیل شود.

راه‌اندازی «صندوق بیمه حوادث جنگی» نه یک آرمان، بلکه ضرورتی استراتژیک برای آینده‌ای مقاوم‌تر، باثبات‌تر و امن‌تر است. با تکیه بر تجربه جهانی، ظرفیت‌های فنی داخلی، و سرمایه اجتماعی حاصل از همبستگی در بحران، می‌توان این گام مهم را برداشت. اکنون وقت آن است که سیاست‌گذاران، صنعت بیمه، بخش خصوصی و جامعه مدنی، در کنار یکدیگر، برای تحقق این طرح ملی بسیج شوند؛ چرا که هر تاخیر، یعنی خسارت بیشتر در بحران بعدی.

فدراسیون مدیریت و مشاوران کسب و کار ایران بررسی کرد

برنامه بنگاه‌های اقتصادی

در پسا جنگ

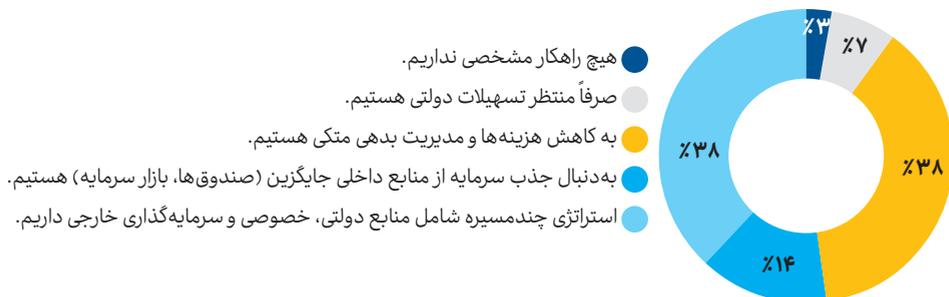
نظرسنجی از مدیران ۱۱۹ بنگاه بخش خصوصی

بعد از جنگ ۱۲ روزه محیط اقتصادی کشور دچار آسیب‌های جدی شد و کسب و کارهای فعال در ایران با چالش‌های متعددی روبرو شدند. به منظور بررسی این چالش‌ها در قالب ۱۳ سؤال به انتخاب دبیرخانه فدراسیون مدیریت و مشاوران کسب و کار ایران و تایید هیئت مدیره، از مدیران بنگاه‌های اقتصادی کشور در حوزه‌های تأمین مالی، تأمین منابع انسانی، مدیریت هزینه‌ها، مدیریت بازار، زنجیره تأمین، حقوقی، بیمه، مالیاتی و حوزه فناوری سؤالاتی پرسیده شد و ۱۱۹ شرکت در دسته‌بندی‌های متنوع به سؤالات پاسخ دادند.

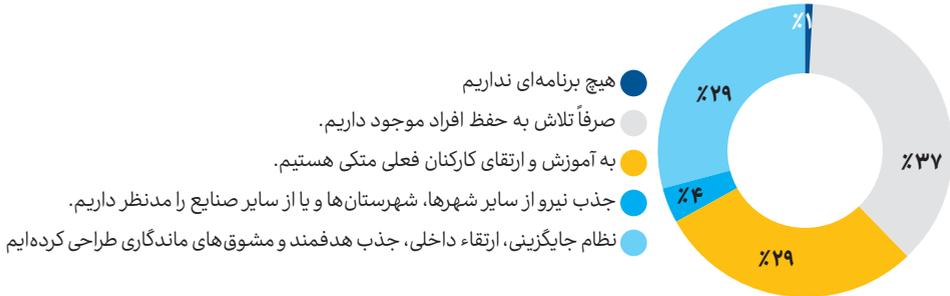
۳۲ درصد از این شرکت‌ها اعلام کرده‌اند که مشکلات ناشی از قطع اینترنت، امنیت سایبری، سرویس‌های ابری و سامانه‌های تبادل اطلاعات در طول جنگ، به اختلال شدید در فرآیندهای کلیدی کسب و کار آنها منجر شده است. همچنین ۴۵ درصد از آنها در مواجهه با تغییر بازار و افت تقاضای ناشی از جنگ، اعلام کرده‌اند بازاریابی کل مدل فروش، رفتارشناسی بازار و ورود به بازارهای جایگزین را در پیش گرفته‌اند.

آنچه در ادامه می‌آید گزارش مطالعه میدانی انجام شده در تیرماه ۱۴۰۴ است.

راهکار شما برای تأمین مالی پایدار در شرایط پریسک پس از جنگ چیست؟
(در زمینه سرمایه‌گذاری، نقدینگی و ثبات مالی)



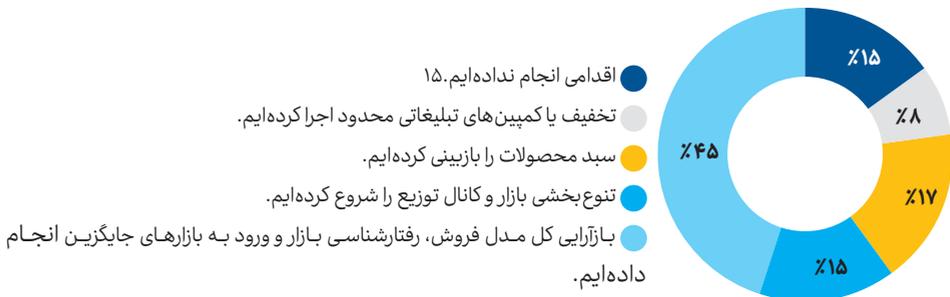
چه برنامه‌ای برای حفظ و جایگزینی سرمایه انسانی کلیدی دارید؟



چگونه هزینه‌ها را در فضای افزایش قیمت‌ها و فشارهای عملیاتی کنترل می‌کنید؟



با تغییر رفتار بازار و افت تقاضا چه واکنشی نشان داده‌اید؟

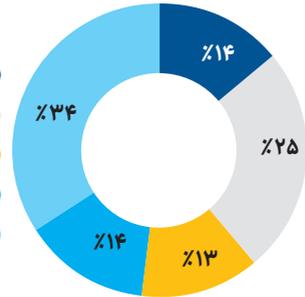


در صورت اختلال در قراردادهای خارجی چه تدابیری در نظر دارید؟



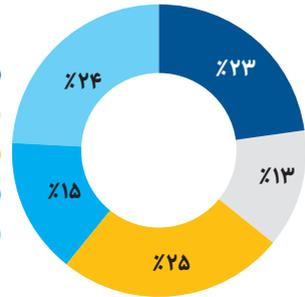
چگونه با ریسک‌های ارزی، ترانزیتی و لجستیکی بین‌المللی برخورد می‌کنید؟

- هیچ ارزیابی دقیقی انجام نداده‌ایم.
- به راهکارهای سنتی ادامه می‌دهیم.
- مسیرهای جایگزین و بیمه‌های حمل را بررسی کرده‌ایم.
- شبکه لجستیک جایگزین طراحی کرده‌ایم.
- راهبرد تاب‌آوری زنجیره تأمین و سیستم ارزیابی ریسک داریم.



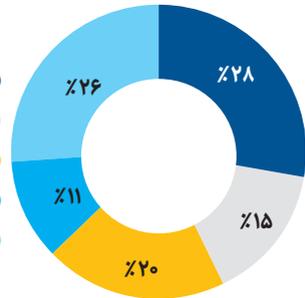
درمورد پوشش بیمه‌ای ناکافی در بحران‌ها، چه تمهیدی دارید؟

- بدون بیمه یا صرفاً بیمه‌های رایج ادامه می‌دهیم.
- امید به جبران از سوی نهادهای دولتی داریم.
- بیمه‌نامه‌ها را به‌روزرسانی کرده‌ایم.
- مذاکرات پوشش بحران را با شرکت‌های بیمه آغاز کرده‌ایم.
- سازوکارهای ترکیبی شامل بیمه، صندوق‌های خسارت و ذخایر اضطراری داریم.



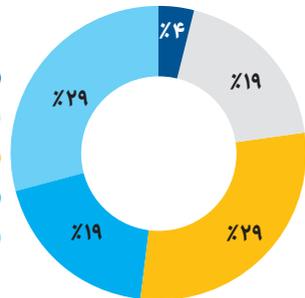
در صورت اعمال مالیات اضطراری، چگونه پاسخگویی مالی خواهید داشت؟

- ناتوان از پرداخت خواهیم بود.
- امیدوار به مهلت یا بخشودگی هستیم.
- تلاش می‌کنیم با تعویق یا تقسیط تعهدات عمل کنیم.
- بودجه‌بندی مجدد انجام داده‌ایم.
- نظام کنترل مالی و نقدینگی برای سناریوهای مختلف طراحی کرده‌ایم.



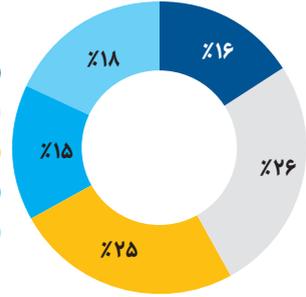
چه برنامه‌ای برای افزایش تاب‌آوری کسب‌وکار خود دارید؟

- هیچ برنامه مشخصی نداریم.
- صرفاً بر ادامه وضعیت فعلی تکیه داریم.
- تمهیداتی برای مقابله با اختلالات کوتاه‌مدت داریم.
- ساختار سازمانی و فرآیندی را بازنگری کرده‌ایم.
- برنامه جامع تاب‌آوری (مالی، عملیاتی، بازار) طراحی و عملیاتی کرده‌ایم.



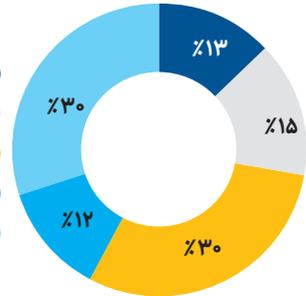
در صورت بسته شدن مسیرهای صادراتی، چه می‌کنید؟

- صادرات متوقف خواهد شد.
- بازار داخلی را به عنوان راه حل موقت هدف قرار می‌دهیم.
- به دنبال یافتن مسیرهای جایگزین هستیم.
- صادرات غیرمستقیم از طریق کشور ثالث را مدنظر داریم.
- تنوع بخشی بازار و مدل صادرات چابک طراحی کرده‌ایم.



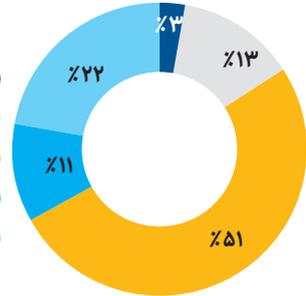
آیا سازمان شما قابلیت انطباق سریع با بحران دارد؟

- کاملاً فاقد چابکی هستیم.
- تصمیم‌گیری‌ها زمان‌بر و سلسله‌مراتبی است.
- برخی فرآیندها چابک شده‌اند.
- تیم واکنش سریع تشکیل داده‌ایم.
- ساختار سازمانی بحران محور و تصمیم‌گیری چابک داریم.



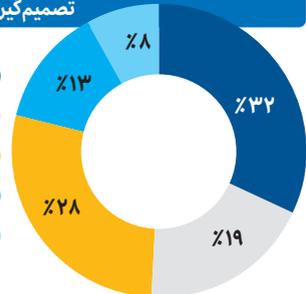
برای حفظ رابطه با مشتری و برند در شرایط بحرانی چه اقداماتی انجام داده‌اید؟

- برنامه مشخصی نداریم.
- از شبکه‌های اجتماعی برای اطلاع‌رسانی استفاده می‌کنیم.
- ارتباط با مشتریان کلیدی را حفظ کرده‌ایم.
- بسته‌های وفاداری و اعتمادسازی طراحی کرده‌ایم.
- برنامه جامع روابط عمومی، مدیریت بحران و برندینگ در بحران داریم.



در پی اختلالات ناشی از جنگ ۱۲ روزه اخیر، تا چه میزان آسیب‌پذیری زیرساخت‌های فناوری اطلاعات (نظیر اینترنت، امنیت سایبری، سرویس‌های ابری و سامانه‌های تبادل اطلاعات) بر استمرار عملیات، ارتباطات تجاری یا تصمیم‌گیری‌های مدیریتی کسب‌وکار شما تأثیر منفی گذاشته است؟

- بسیار زیاد - اختلال شدید در عملکرد کسب‌وکار و توقف فرآیندهای کلیدی
- زیاد - کاهش محسوس کارایی و محدودیت در فعالیت‌های حیاتی
- متوسط - اختلالات قابل مدیریت ولی تأثیرگذار
- کم - اثرگذاری اندک و موقت
- اصلاً - بدون اثرگذاری قابل توجه





سه اولویت کلیدی برای پس از بحران

نوسازی سرمایه انسانی، پایداری زیرساخت‌های دیجیتال و بازآرایی حمایت‌های دولتی از نوآوری مهم‌ترین سیاست دوره پساجنگ است

شرایط حاکم بر اقتصاد ایران و بررسی نظرسنجی فدراسیون مدیریت و مشاوران کسب و کار، نشان می‌دهد تمرکز بر حوزه اقتصاد دیجیتال، امری ضروری است. صریح بگوییم جنگ ۱۲ روزه صرفاً یک رویداد امنیتی نبود. بلکه یک زلزله ژئوپلیتیکی بود که سه پیام روشن داشت:

- ۱) ناپایداری منطقه دیگر یک استثنا نیست بلکه یک قاعده است
 - ۲) زنجیره‌های تأمین، سرمایه‌گذاری و حتی آموزش در معرض تهدیدهای هم‌زمان قرار گرفته‌اند
 - ۳) تاب‌آوری نه در شعار بلکه در ساختارهای واقعی اقتصاد باید بازطراحی شوند.
- در روزگار پس از بحران، پرسش بزرگ این نیست که چگونه بازسازی کنیم، بلکه این است که چگونه هوشمند، بازسازی کنیم. بنابراین به نظر می‌رسد سه‌گانه بقاء اقتصاد ایران در عصر دیجیتال این سه عنصر «زیرساخت هوشمند، سرمایه انسانی پویا، نوآوری پایدار» باشند.
- در چنین شرایطی دیگر نمی‌توان با سیاست‌های قدیمی به جنگ با بحران‌های جدید رفت. باید بپذیریم که «نوآوری نهادساز» مهم‌ترین راه بقا در عصر بحران است. این نوآوری سه جز اصلی دارد:
۱. **نوسازی سرمایه انسانی برای تاب‌آوری و چابکی:** که به نظر می‌رسد نیازمند بازطراحی نظام آموزشی مهارتی ملی با رویکرد مهارت‌های دیجیتال و نوآوری سازمانی باشد. این مهم در کشورهایی مانند کره جنوبی و ترکیه سال‌هاست در دستور کار قرار گرفته است.
 ۲. **پایداری زیرساخت‌های دیجیتال، از اینترنت ناپایدار تا شکست زنجیره اقتصاد:** که این مورد نیز نیازمند تصویب منشور پایداری اینترنت به‌عنوان زیرساخت دیجیتال و ممنوعیت قطع یا اختلال است.
 ۳. **بازآرایی حمایت‌های دولتی از نوآوری:** که نیازمند تأسیس صندوق‌های دولتی ریسک‌پذیر و مناطق آزاد نوآوری برای حمایت از کسب و کارهای پرریسک ولی پر اثر خواهد بود. در این مورد عملکرد کشورهای منطقه مانند عربستان و امارات قابل بررسی است.

● فناوری، از ابزار به بستر تمدنی

تا چند سال پیش، فناوری را یک ابزار کمکی می‌دانستیم؛ اما امروز فناوری به بستر تمدنی ما تبدیل شده است. فناوری تنها اپلیکیشن، کد یا شبکه نیست؛ بلکه بستر حیات دیجیتال، ارتباط ملی و حافظه جمعی ماست. اما متأسفانه، در تصمیم‌گیری‌های کلان شاهد رفتارهایی هستیم که این بستر را متزلزل می‌کنند. قطع اینترنت، آن هم در بزنگاه‌های ملی یا بحران‌ها، یعنی قطع جریان زندگی مردم. اینترنت و استفاده از موبایل به بخش جدایی‌ناپذیر زندگی مردم تبدیل شده و کندی و اختلال در آن به مثابه کندی و اختلال در جریان زندگی است. با توجه به اینکه به عنوان یک راه‌حل در مواقع مشابه، زرمه‌هایی درباره اجرای اینترنت طبقاتی مطرح شده است، باید توجه داشت که این تصمیم، چیزی جز تحمیل تبعیض زیرساختی بین مردم، تحقیر دسترسی برابر و توقف عدالت دیجیتال نیست. اینترنت آزاد و پایدار، نه خواسته لوکس است و نه مطالبه‌ای غرب‌گرایانه؛ بلکه شرط لازم اقتصاد ملی و نوآوری بومی است. مهم است که بپذیریم قطع اینترنت هیچ دشمنی را متوقف نکرد اما صدها هزار کسب‌وکار کوچک را تعطیل کرد و اعتماد نیروی انسانی خلاق را از بین برد و فرار مغزها را شتاب داد.

● سرمایه انسانی: فرار، فرسایش یا بازگشت؟

گفته می‌شود بیش از ۷۰ درصد از شرکت‌های دانش‌بنیان ایران، در سال‌های گذشته، با مشکل مهاجرت نیروهای کلیدی مواجه بوده‌اند. آیا این همه دانش و تجربه باید تنها در استارت‌آپ‌های سلیکون ولی یا تورنتو شکوفا شود و این کشور از آن‌ها محروم بماند در حالی که در ایران و با هزینه همین کشور به این سطح از توانایی رسیده‌اند؟ بنابراین باید در زمان خودش به مدل مهاجرت معکوس فکر کرد؛ باید فضای داخل کشور را به اندازه‌ای امن، شفاف و متصل کرد که افراد نخبه خودشان تصمیم به بازگشت بگیرند. باید باور کنیم که نیروی انسانی، لزوماً با دلار نگه داشته نمی‌شود. او به امید، ارتباط جهانی، امنیت سایبری، احترام دانشی و آزادی در نوآوری نیاز دارد. بیایید روراست باشیم. نمی‌توان از یک جوان کارآفرین درخواست کرد که نوآور باشد، درحالی که هر هفته باید VPN جدید پیدا کند تا بتواند خدمات بگیرد یا محصول بفروشد. نمی‌توان از اکوسیستم استارت‌آپی انتظار شکوفایی داشت وقتی DNS ها قطع می‌شوند، پلتفرم‌ها فیلتر می‌شوند، و سرمایه‌گذار خارجی جرات ورود ندارد. بدیهی است همه فعالان اکوسیستم محدودیت‌های زمان جنگ را می‌فهمند اما از عدم ثبات در زمان‌های دیگر آشفته‌اند. نوآوری یعنی ریسک و ریسک نیاز به اعتماد دارد. و اعتماد فقط در بستر شفاف، آزاد و پایدار دیجیتال شکل می‌گیرد. نوآوری، بدون بستر امن، معنا ندارد.

● پنج پیشنهاد عملی برای سیاست‌گذار و بخش خصوصی

به عنوان عضوی از جامعه کسب‌وکار، به نظر می‌رسد این پنج پیشنهاد می‌تواند در شرایط فعلی برای سیاست‌گذار و بخش خصوصی راه‌گشا باشد:

- ▲ تصویب منشور پایداری اینترنت به عنوان زیرساخت دیجیتال و ممنوعیت قطع یا اختلال
 - ▲ ممنوعیت رسمی اینترنت طبقاتی و الزام اپراتورها و حاکمیت به ارائه اینترنت یکسان برای همه شهروندان
 - ▲ ایجاد «شورای سرمایه انسانی فناوری» با حضور دولت، بخش خصوصی و نخبگان برای طراحی مسیر بازگشت متخصصان
 - ▲ تدوین بسته‌های تشویقی مهاجرت معکوس شامل اقامت، بیمه، فضای کاری و زیرساخت حمایتی برای بازگشت نخبگان
 - ▲ سرمایه‌گذاری روی شهرهای نوآوری و ایجاد کلان‌شتاب‌دهنده‌های ملی برای جذب سرمایه، جوانان و فناوری پس از بحران.
- حرف آخر اینکه ما در یک بزنگاه تاریخی قرار داریم. اگر بخواهیم از دل بحران، کشوری مقاوم، متصل و خلاق بسازیم، باید همین امروز تصمیم بگیریم و بدانیم که آینده را نمی‌شود فیلتر کرد، نوآوری را نمی‌شود در قفس گذاشت و انسان توانمند را نمی‌شود پشت دیوار نگه داشت.

مرکز پژوهش‌های اتاق ایران پیشنهاد کرد

برای حمایت از کسب‌وکارها در زمان بحران چه باید کرد؟

فهرستی از نیازهای فعالان تولید و تجارت در ۱۰ بخش اصلی اقتصاد

مرکز پژوهش‌های اتاق ایران با همکاری کمیسیون‌های تخصصی، اتاق‌های سراسر کشور و شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوص پیشنهادهای حمایتی از کسب‌وکارها در زمان بحران را در بخش‌های مختلف اقتصاد منتشر کرده است. این پیشنهاد در بخش‌های یازده‌گانه اقتصادی از جمله، بانک و تامین ملی، ارز، بازار سرمایه، تجارت، مالیات، بیمه و تامین اجتماعی، گمرک، حمل و نقل ترانزیت و لجستیک، انرژی، صنعت و معدن ارائه شده است.

● اقدامات عاجل حاکمیتی

- ▲ اعلام شرایط ناشی از وقوع جنگ به عنوان فورس ماژور و عدم اخذ جریمه از بخش خصوصی طرف قرارداد با کارفرمایان دولتی و در نظر گرفتن مهلت کافی برای اجرای قراردادها
- ▲ تمدید خودکار کلیه مجوزهای کسب‌وکار
- ▲ تفویض اختیارات بیشتر به استانداران، اتاق‌های بازرگانی و شوراهای محلی فعالان اقتصادی.

● بانک و تامین مالی

- ▲ اعلام رسمی وضعیت فورس ماژور برای تعلیق تعهدات قراردادی و بانکی بنگاه‌ها و تأسیس سامانه حقوقی برای رسیدگی سریع به دعاوی ناشی از فورس ماژور بین تولیدکنندگان و بانک‌ها
- ▲ اعطای دوره تنفس (حداقل ۱۲ ماهه) برای تسهیلات واحدهای تولیدی و تأمین‌کنندگان کالاهای استراتژیک با تایید کمیته استانی
- ▲ تعویق بازپرداخت اقساط تسهیلات در دوران بحران
- ▲ مهلت دهی به بنگاه‌ها برای بازپرداخت صرفاً بهره تسهیلات سرمایه در گردش در سررسید و عدم الزام به بازپرداخت اصل تسهیلات در زمان بحران برای حفظ نقدینگی بنگاه‌ها

- ▲ عدم اقدام بانک‌ها در خصوص تاخیر در واردات کالا (تعهدات واردات کالایی ایفاننشده در سررسید) تحت عنوان قاچاق کالا و ارز
- ▲ جلوگیری از اعمال محرومیت‌های ماده ۵ مکرر قانون صدور چک (چک برگشتی) به تشخیص شورای تامین استان و بازنگری در سیاست‌های بانکی به نحوی که با برگشت یک فقره چک، سایر حساب‌های بانکی شخص حقیقی یا حقوقی مسدود نشود و فرصت تسویه دیون فراهم آید
- ▲ معوق نمودن تکالیف بانک‌ها در مورد اجرای مقررات تبصره ۱ ماده ۱۸۶ قانون مالیات‌های مستقیم
- ▲ حذف هزینه اعتبار مربوط به روزهای تعطیل برای حمایت از فعالان بازار
- ▲ طراحی بسته تسهیلات ارزان قیمت با تضمین صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری صنایع کوچک
- ▲ افزایش نسبت‌های خط اعتباری به مشتریان به منظور تسهیل دسترسی به منابع مالی
- ▲ ارائه تسهیلات سرمایه در گردش با نرخ بهره ترجیحی.

● ارز

- ▲ ارائه مهلت شش ماهه به صادرکنندگان برای رفع تعهد ارزی
- ▲ تسریع و تسهیل در روند تخصیص ارز به واحدهای تولیدی از طریق اختصاص سهمیه‌های ارزی ترجیحی به واحدهای تولیدی منتخب در زنجیره تأمین کالاهای اساسی و فراهم‌سازی امکان تأمین ارز از طریق روش‌های متنوع (تهاتر، رمزارزهای قانونی، پیمان‌های دوجانبه ارزی)
- ▲ مدیریت منابع ارزی در شرایط بحرانی از طریق اولویت‌بندی واردات کالاهای استراتژیک (کالای اساسی، دارو، نهاده‌های تولید) و ممنوعیت موقت واردات کالاهای لوکس و غیرضروری
- ▲ تشکیل کمیته ارزی در هر استان به ریاست استاندار، با حضور بانک مرکزی، سازمان صمت و اتاق بازرگانی جهت پیگیری لحظه‌ای تخصیص ارز
- ▲ پیگیری رفع تعارضات میان بخشنامه‌های ارزی و تجاری از طریق شورای گفت‌وگوی استان.

● بازار سرمایه

- ▲ انتشار اوراق تبعی توسط صندوق تثبیت به منظور حمایت از بازار و حفظ ارزش دارایی‌ها
- ▲ انتشار اوراق اختیار فروش ویژه برای فعالان نمادهای بزرگ بازار
- ▲ ایجاد بازار پس از معاملات به مدت نیم ساعت با قیمت‌های پایانی و امکان فروش سهامداران خرد در این بازار
- ▲ افزایش سررسید قراردادهای اختیار خرید و فروش به دلیل تعطیلی دو هفته اخیر بازار سرمایه
- ▲ مشارکت بانک مرکزی در صندوق تثبیت از طریق آورده نقدی جهت افزایش قدرت نقدینگی صندوق
- ▲ تسعیر منابع ارزی تخصیص یافته به صندوق تثبیت با نرخ‌های جدید بازار.

● تجارت

- ▲ امکان استفاده از ارز صادراتی جهت واردات توسط خود شرکت‌های تولیدی و صادراتی بدون عرضه در مرکز مبادله ارز و طلا تارفع شرایط فورس ماژور
- ▲ امکان ترخیص کالا بدون انتقال ارز با اخذ تعهد و ضمانت از صاحبان کالا توسط بانک‌های عامل، پس از انجام تشریفات خرید ارز در سامانه بانک مرکزی یا تأمین ارز توسط صاحبان کالا، اظهارنامه اصلاح و رفع



تعهد ثبت شود

- ▲ الزام فوری اتصال دستگاه‌های اجرایی به سامانه‌های جامع تجارت و انبارها با استناد به تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا
- ▲ بازنگری در فرآیندهای رفع تعهد ارزی صادرات در شرایط بحرانی و تجدیدنظر در روش‌های رفع تعهد ارزی صادراتی برای کاهش موانع صادرات
- ▲ تمدید خودکار اعتبار اسناد مالی و ضمانت‌نامه‌های صادراتی
- ▲ ایجاد ساز و کار مناسب برای تهاثر کالا با کشورهای همسایه
- ▲ حذف یا ساده‌سازی مدارک مورد نیاز برای دریافت کد ساتا جهت تسریع واردات کالا در شرایط جنگی
- ▲ ترخیص نهاده‌های وارداتی از کشورهای مبدأ، تامین کالا بدون الزام نمونه‌گیری و آزمایش یا انجام در محل کارخانه
- ▲ ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های صادرکننده مجوز نظیر استاندارد، قرنطینه و دامپزشکی با هدف کاهش زمان ترخیص کالا، به‌ویژه کالاهای اساسی
- ▲ حذف محدودیت ثبت سفارش بر مبنای سهمیه ارزی سه‌ماهه و سوابق وارداتی قبلی
- ▲ افزایش سقف مجاز حجم و تنوع کالاهای اساسی وارداتی توسط مرزنشینان و ملوانان
- ▲ تعریف بسته‌های معیشتی مرزی با معافیت‌های گمرکی هدفمند درکنار اجرای طرح «معبور هوشمند مرزی» برای ساماندهی، شفاف‌سازی و تسهیل کالا
- ▲ افزایش مدت‌زمان ذکرشده در ماده ۶۳ بخشنامه اعتباربخشی به نمونه‌برداری جهت تعیین ماهیت کالا به منظور افزایش سرعت ترخیص محموله‌های وارداتی از مبادی ورودی به مدت یک سال
- ▲ بازنگری در تصمیمات اخیر نسبت به تخصیص سهمیه کسانی که اولین بار کارت بازرگانی اخذ می‌نمایند و ایجاد امکان تخصیص سهمیه واردات برای این گروه از بازرگانان
- ▲ ایجاد مسیرهای جایگزین وارداتی از کشورهای همسایه یا مسیرهای کم‌ریسک و تنوع‌بخشی به مبادی وارداتی با تمرکز بر کشورهای شرقی و منطقه‌ای.

● **گمرک**

- ▲ ایجاد امکان خروج ۹۰ درصدی کالا برای کلیه کالاهای دارای قبض انبار جهت کاهش میزان رسوب کالای اساسی در گمرکات کشور
- ▲ اجازه ترخیص به کالاهایی که دارای پاسخ مثبت استاندارد هستند اما به دلیل طولانی شدن روند ترخیص مشمول آزمایشات دوره‌ای شده‌اند
- ▲ عدم الزام ارائه مجوز برای کالاهایی که در شش ماه گذشته سابقه اخذ مجوز استاندارد و یا سایر مجوزهای قانونی مشابه را دارا بوده‌اند



- ▲ تسریع در ترخیص کالاهای اساسی از طریق به تعویق انداختن اخذ ۱۰ درصد کرایه حمل ناوگان خارجی توسط وزارت راه به عنوان حق پایانه
- ▲ گسترش مسیرهای سبز گمرکی برای ردیف کالاهای اساسی و نیز مواد اولیه و یا تجهیزات خط تولید داخلی
- ▲ استقرار میز گمرکی ویژه بازرگانی استان برای رصد لحظه‌ای مشکلات ترخیص
- ▲ تسهیل در انتقال کالاها به انبارهای اختصاصی فعالان مجاز اقتصادی
- ▲ ایجاد انبارهای استراتژیک کالاهای اساسی
- ▲ انتقال اضطراری کالاهای اساسی از بندر به انبارهای امن بدون تخصیص ارز
- ▲ تسهیل فرآیند اخذ کد منشأ ارز از بانک مرکزی جهت تسریع در ترخیص محموله‌های مانده در گمرک
- ▲ اجرای سیستم‌های پیش‌اعلام و ترخیص سریع کالا
- ▲ فراهم آمدن امکان صدور اسناد کاغذی برای کالاهای اساسی در شرایط جنگ و بحران به علت آسیب‌پذیری و امکان قطع ارتباط شبکه‌های بانکی، گمرکی و تجاری
- ▲ استفاده از ظرفیت ماده ۴۲ قانون گمرکی با توجه به شرایط بحرانی و جنگ در خصوص اعطای اختیارات لازم و کافی

به مسئولان عالی استان‌ها و مدیران گمرکات اجرایی جهت تسهیل در امکان خروج فوری کالاها از انبارهای گمرکی هماهنگی مرزی برای تسهیل صادرات به کشور عراق و سایر کشورهای همسایه و استفاده از کریدورهای جایگزین

استفاده از فناوری اسکن کانتینر و پنجره واحد

اختصاص یک سهمیه مشخص از کالاهای اساسی برای واردات به تعاونی‌های مرزنشین. این اقدام می‌تواند از طریق ثبت تعاونی‌ها در سامانه جامع تجارت و تعیین سقف واردات، تخصیص ارز نیمایی و یا تهاتری برای واردات و الزام به عرضه کالا در بازارچه‌های مرزی با قیمت مصوب صورت گیرد. این اقدام منجر به کاهش فشار روی گمرکات رسمی و بنادر پر ترافیک، توزیع سریع محلی و کم‌هزینه در استان‌های مرزی و کاهش انگیزه دلالی و قاچاق کالاهای اساسی خواهد شد.

● مالیات

تمدید مهلت اظهارنامه مالیاتی اشخاص حقوقی عملکرد سال ۱۴۰۳ تا پایان شهریورماه سال جاری

اتخاذ تمهیدات قانونی لازم برای تنفس ۲ ماهه برای پرداخت‌ها و تعهدات مالیاتی و جلوگیری از اجرائیات حداقل به مدت سه ماه

تمدید زمان اجرای مقررات طبق بند گ تبصره ۱ قانون بودجه سال ۱۴۰۴ تا پایان آذرماه سال جاری و اصلاح مهلت زمان مجاز برای قبول صورت حساب‌های خارج از سامانه مودیان و تمدید مهلت مندرج در ماده ۳ قانون تسهیل تکالیف مودیان تا پایان سال ۱۴۰۵

همکاری در امر بخشودگی جرائم ماده ۲۲، ۳۶ و ۳۷ قانون پایانه فروشگاه‌های ارزش افزوده و مساعدت در زمان بندی وصول جرائم

بخشودگی جرائم قابل بخشش عملکرد و مالیات بر ارزش افزوده واحدهای تولیدی و صنعتی در اجرای ماده ۱۹۱ ق.م.م

جاری شدن بند ب بخشنامه ۵۱۵۱۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۷/۳۰ سازمان امور مالیاتی (تقسیم بدهی)

اعمال معافیت‌ها، تعلیق جرائم و تخفیف‌های هدفمند مالیاتی برای بخش‌های آسیب دیده و کالاهای اساسی

تمرکز بر مالیات‌های درون مرزی (مانند ارزش افزوده) به جای مالیات بر تولید

افزایش مهلت ارسال صورت حساب‌ها در سامانه مودیان از ۱۲ روز به ۲۱ روز

با توجه به عدم ابلاغ تفویض اختیار بخشودگی جرائم از ابتدای خرداد سال جاری، مساعدت بیشتر در بخشودگی جرائم نسبت به تفویض اختیار ابلاغ شده پیرامون عدم وصول جرائم مالیات مستقیم مرتبط با مفاد ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۶ و ۱۹۷ صورت پذیرد.

● بیمه و تأمین اجتماعی

بخشودگی کامل جرائم دیرکرد پرداخت حق بیمه در زمان بحران

ایجاد تدابیر لازم برای امهال مطالبات تأمین اجتماعی و بخشودگی جرایم تعویق در ارسال لیست و پرداخت مطالبات تأمین اجتماعی به مدت سه ماه و ایجاد امکان لازم برای ارسال لیست بدون پرداخت بیمه

عدم قطع بیمه درمانی در صورت عدم امکان پرداخت حق کارفرما

کاهش حق بیمه سهم کارفرما برای صنایع حیاتی در دوره بحران

- ▲ تعویق اجرای قانون کاهش معافیت بیمه کارفرما برای کارگاه‌های زیر ۵ نفر
- ▲ امکان دریافت لیست حق بیمه با دریافت بخشی از حق بیمه لیست مربوطه
- ▲ ایجاد خط بیمه حمایتی برای پوشش آتش‌سوزی ناشی از پیامدهای جنگ و اختلالات امنیتی برای بنگاه‌های تولیدی
- ▲ تشکیل میز مشترک تامین اجتماعی و اتاق برای حل و فصل فوری اختلافات
- ▲ رسیدگی فوری به اختلال سازمان‌های درمانی و جبران عدم ارائه خدمات به بیمه‌شدگان
- ▲ تزریق منابع اضطراری دولتی به صندوق‌ها
- ▲ ارائه مشوق‌های بیمه تامین اجتماعی جهت اشتغال کارجویان بومی با توجه به روند خروج اتباع غیرقانونی
- ▲ در نظر گرفتن تمهیدات و مشوق‌های قانونی لازم در صورت حفظ اشتغال تا پایان سال.

● حمل و نقل ترانزیت و لجستیک

- ▲ کاهش تعرفه‌های حمل در شرایط بحران
- ▲ ایجاد مراکز توزیع منطقه‌ای کالاهای اساسی
- ▲ تسریع در فرآیند ارسال و تامین مواد ناریه توسط وزارت دفاع
- ▲ پیگیری تخصیص سهمیه لاستیک، قطعات و سوخت ویژه ناوگان استان
- ▲ درخواست اعطای تسهیلات نوسازی ناوگان حمل بار
- ▲ ایجاد مرکز هماهنگی حمل بار صادراتی با حضور بخش خصوصی
- ▲ استفاده از کریدورهای جایگزین حمل و نقل چندوجهی
- ▲ بسیج منابع حمل و نقل عمومی و خصوصی.

● انرژی

- ▲ معاف کردن صنایع کلیدی از قطع برق در زمان پیک
- ▲ تدوین و اجرای تقویم مدیریت بار اختصاصی صنایع استان با اطلاع‌رسانی دقیق
- ▲ تسریع و تسهیل در توزیع سوخت مورد نیاز ژنراتورها
- ▲ جیره‌بندی هوشمند انرژی با اولویت بخش‌های تولیدی حیاتی
- ▲ تسریع و تسهیل سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر
- ▲ افزایش واردات اضطراری سوخت از مسیرهای جایگزین
- ▲ ارائه مشوق‌های نوسازی تجهیزات کم‌مصرف.

● صنعت و معدن

- ▲ تمهید اندیشیدن در خصوص مواد ناریه و تولید و توزیع غیرمتمرکز آن در شرایط جنگ
- ▲ افزایش ذخایر استراتژیک مواد اولیه در صناعی با ریسک بالای قطع تأمین
- ▲ توقف وصول چک‌های دریافتی بابت تقسیط حقوق دولتی در شرکت‌های معدنی در صورت حفظ نیروی کار در شرایط جنگی
- ▲ عدم استفاده از ضمانت‌نامه‌های بانکی معدنکاران در شرایط جنگ.

بازارهای سرمایه، ارز، طلا
و مسکن، پیش و پس از جنگ ۱۲
روزه روندهای متغیری داشته‌اند. تحلیل
وروندنگاری بازارها به همراه رفتار طبقات
اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناختی در این
فصل مورد واکاوی قرار گرفته است.

طوفان ۱۲ روزه در بازارها

بازارهای طلا، ارز، مسکن و سرمایه چگونه با جنگ مواجه شدند؟

پیام عابدی

روزنامه‌نگار

در فاصله ۲۳ خرداد تا ۳ تیر ۱۴۰۴، درگیری ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل، شوک بی‌سابقه‌ای به بازارهای مالی و دارایی ایران وارد کرد و تصویر واضحی از آسیب‌پذیری اقتصاد کشور در برابر بحران‌های ژئوپلیتیکی ارائه داد. این گزارش به تحلیل عمیق رفتار بازارهای طلا، ارز، مسکن و بورس در دوره پیش و پس از این واقعه می‌پردازد؛ از جهش بیش از ۱۰ درصدی قیمت طلای ۱۸ عیار در اوج بحران و پرواز دلار آزاد تا مرز ۹۳ هزار تومان، تا سقوط ۱۱ درصدی شاخص کل بورس پس از بازگشایی و رکود بی‌سابقه بازار مسکن با کاهش ۸.۵ درصدی قیمت پیشنهادی فایل‌ها. این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه ترس، عدم قطعیت و تصمیمات سیاست‌گذار، مسیر سرمایه‌ها را تغییر داده و آثار روانی جنگ را بر بازارهای حیاتی اقتصاد ایران تخلیه کرده است.

درگیری نظامی ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل که از ۲۳ خرداد تا ۳ تیر ۱۴۰۴ به وقوع پیوست، شوک بی‌سابقه‌ای به اقتصاد ایران، به‌ویژه بازارهای مالی و دارایی وارد کرد. این گزارش تحلیلی-پژوهشی به بررسی اثرات این جنگ بر بازارهای طلا و ارز، مسکن و بورس می‌پردازد و با اتکا به داده‌های کمی ارائه شده، به تأثیرات روانی، تغییر مسیر سرمایه‌گذاری‌ها و نقش بازارهای موازی در این دوره بحرانی می‌پردازد.

● تأثیر جنگ بر بازارهای ارز و طلا: پناهگاه‌های سنتی در تلاطم

با آغاز جنگ، بازارهای طلا و ارز به‌عنوان پناهگاه‌های سنتی سرمایه‌گذاری در دوران بحران، با نوسانات شدید و جهش‌های قیمتی کم‌سابقه مواجه شدند. ترس از گسترش درگیری‌ها، تشدید تحریم‌ها و اختلال در مبادلات تجاری، موجی از تقاضای هیجانی را به سمت این دارایی‌ها سوق داد.



جدول ۱: نوسانات قیمت طلا و ارز در دوره جنگ (۲۳ خرداد تا ۲۵ تیر ۱۴۰۴)

بازار	رند پیش از جنگ (۲۲ خرداد)	قیمت قبل از جنگ (۲۲ خرداد)	پس از آتش بس (۵ تیر)	اوج در پس از جنگ
طلای ۱۸ عیار (هزار تومان)	صعودی	۶ میلیون و ۷۷۴	۶ میلیون و ۷۱۸	۷ میلیون و ۴۴۹
اونس جهانی طلا (دلار)	صعودی	۳ هزار و ۳۸۶	۳ هزار و ۳۳۰	۳ هزار و ۴۳۴
دلار آزاد	صعودی	۸۳ هزار و ۵۳۵	۸۳ هزار و ۶۸۰	۹۲ هزار و ۴۵۰

● نگاهی به طلا

پیش از جنگ: بازار طلا در ایران و جهان، پیش از جنگ نیز روندی صعودی داشت، اما با آغاز درگیری‌ها، این روند تشدید شد. بر این اساس، از هفته پایانی خرداد تا ۱۱ روز پیش از جنگ (۲۲ خرداد)، قیمت طلای ۱۸ عیار حدود ۷۰۰ هزار تومان جهش کرد. قیمت پایانی بازار در روز ۶ خرداد حول ۶ میلیون و ۴۶۰ هزار تومان می‌گشت اما ۲۲ خرداد ۷ میلیون و ۱۵۵ هزار تومان را به خود دید؛ جهشی حدود ۷۰۰ هزار تومانی. حرکت قیمت، نشان از آمادگی اقتصاد برای جنگ داشت.

در ایام جنگ: همانطور که انتظار می‌رفت در ایام جنگ بازار بسته بود. انتظار می‌رفت که پس از بازگشایی بازار، قیمت‌ها جهش کنند اما نوسان قیمت و شیب حرکت انتظارت در روزهای آتشین جنگ کند شده بود. پس از جنگ: پس از اعلام آتش بس، تا ۵ تیر قیمت جدید طلا در بازار اعلام نشد. روز ۵ تیر طلای ۱۸ عیار در محدوده ۶ میلیون و ۶۸۲ هزار تا ۶ میلیون و ۷۱۸ هزار تومان نوسان کرد. با این وجود قیمت پایانی طلای ۱۸ عیار حداقل ۲۶ تیرماه به ۷ میلیون و ۱۵۵ هزار تومان که بالاترین قیمت روزهای پیش از جنگ بود، نرسید.

● نگاهی به ارز (دلار آزاد)

پیش از جنگ: رفتار دلار در روند (صعودی) مانند طلا بود و قیمت از پایان هفته اول خرداد تا ۲۲ این ماه جهش‌های مکرر کرد و از حدود ۸۲ هزار و ۶۸۵ به فراتر از ۸۳ هزار و ۵۰۰ تومان رسید. هرچند رشد طلا در روزهای پیش از جنگ به فراتر از دلار رسید. در این زمینه می‌بینیم که در حالی که طلای ۱۸ عیار حدود ۱۰.۷ درصد قد کشید، رشد دلار به ۱ درصد هم نرسید.

در ایام جنگ: با آغاز جنگ نظام معاملات ارزی در بازار به وحشت افتاد. نگرانی‌های امنیتی بازار معاملات را به توقف کشاند. در مورد ارز هم مدیریت انتظارت از سوی بانک مرکزی با موفقیت هدایت شد تا پس از جنگ شاهد التیام نسبی و کنترل شده بازار باشیم.

پس از جنگ: در این دوره، سیاست‌گذار ارزی (بانک مرکزی) با بازارگردانی و فروش اسکناس در صرافی‌های منتخب، توانست بخشی از تقاضای هیجانی را تخلیه کند. در نتیجه، نرخ دلار در ۴ تیر به ۸۲ هزار و ۸۷۰ تومان رسید. از ۵ تیر اما بازار در روند صعودی نشست. قیمت پایانی دلار در روز ۱۰ تیر به ۹۱ هزار و ۷۲۰ پرواز کرد؛ نمودی از جبران عقب‌ماندگی پس از جنگ با رشد ۹.۷ درصدی.

● سرمایه‌گذاری روی طلا بیشتر می‌شود یا کمتر؟

تجربه این جنگ نشان داد که سرمایه‌گذاری روی طلا در ایران در دوره‌های بی‌ثباتی، به شدت افزایش می‌یابد و طلا اصلی‌ترین پناهگاه سرمایه‌گذاران خرد و حتی بخشی از سرمایه‌گذاران بزرگ است. با وجود کاهش نسبی اونس جهانی پس از آتش‌بس، قیمت طلای داخلی به دلیل اثر هم‌زمان دلار آزاد و تداوم ریسک‌های ژئوپلیتیکی، به طور کامل کاهش نیافت. این امر نشان می‌دهد که تقاضا برای طلا همچنان بالا خواهد ماند و سرمایه‌گذاری روی آن در آینده نیز جذابیت خود را حفظ خواهد کرد، به ویژه تا زمانی که چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی کشور با ابهام همراه باشد.

● تاثیر جنگ بر بازار مسکن: رکود عمیق و تغییر رفتار سرمایه‌گذاران

بازار مسکن تهران پیش از جنگ در رکود عمیقی قرار داشت و با آغاز درگیری‌ها، این رکود تشدید شد و به فروشنده شدن مالکان و خروج تقاضای محدود از بازار انجامید. فضای روانی جنگ، شایعات مهاجرت و ریسک تخریب، موجب شد حتی همان تقاضای اندک نیز از بازار خارج شود.

جدول ۲: شاخص‌های کلیدی بازار مسکن در دوره جنگ (خرداد و تیر ۱۴۰۴)

شاخص	اردیبهشت ۱۴۰۴	میان‌جنگ (۲۳ خرداد تا ۳ تیر)	تیر ۱۴۰۴ (پس از آتش‌بس)	درصد تغییر (میان‌جنگ نسبت به اردیبهشت)
متوسط قیمت پیشنهادی (مترمربع)	۱۰۲ میلیون تومان	کمتر از ۹۵ میلیون تومان	رکود و کاهش فایل	-۸/۵
نرخ تورم ماهانه بخش مسکن (خرداد)	-	۲،۲ درصد	-	-
شاخص اجاره‌بها	روند صعودی	۳۱۹ واحد	روند صعودی	-
افزایش قیمت فایل‌ها در شمال تهران	-	تا ۳۰ درصد افت	ادامه تهاوت	-

● نگاهی به مسکن

پیش از جنگ: بازار مسکن تهران در وضعیت سردی قرار داشت، با معاملات اندک و انتظار خریداران برای روشن شدن چشم‌انداز سیاسی. نرخ تورم سالانه مسکن ۳۹ درصد و تورم ماهانه در خرداد ۲۰۲ درصد بود. در ایام جنگ: ریزش قیمت فایل‌ها؛ متوسط قیمت پیشنهادی در فایل‌های فروش در میانه جنگ به زیر ۹۵ میلیون تومان در هر مترمربع رسید، در حالی که در انتهای اردیبهشت حدود ۱۰۲ میلیون تومان بود. این کاهش ۸.۵ درصدی تنها در دو هفته رخ داد، اما به معنای افزایش معاملات نبود و رکود بی‌سابقه‌ای بر بازار حاکم شد.

شوگ شمال شهر: در مناطق شمالی تهران (مناطق ۱ تا ۳)، افت قیمت شدیدتر بود و در برخی خیابان‌ها، قیمت فایل‌های جدید تا ۳۰ درصد پایین‌تر از میانگین اردیبهشت ثبت شد. مالکان برای فروش فوری، حتی حاضر به تهاتر ملک با خودرو، ویلا یا طلا شدند. این روند نشان‌دهنده تلاش برای فرار سرمایه از مسکن به دارایی‌های نقدشونده‌تر بود.

اوج‌گیری بازار اجاره: در مقابل رکود بازار خرید، بازار اجاره مسیر متفاوتی طی کرد. در مناطق مرکزی تهران، قیمت رهن کامل در برخی فایل‌ها به بیش از ۹۰۰ میلیون تومان رسید. مستاجران با کمبود فایل مواجه شدند و مالکان نیز به دلیل کاهش فروش، ترجیح دادند ملک خود را به اجاره دهند. این روند منجر به افزایش عرضه اجاره نسبت به خرید، اما با قیمت‌های صعودی شد.

● پس از جنگ

رکود عمیق‌تر: در تیرماه ۱۴۰۴، بازار مسکن همچنان در بن بست باقی ماند. با وجود نوسان کمتر نرخ ارز، انتظارات تورمی در سطح بالایی باقی ماند و مالکان حاضر به کاهش معنادار قیمت نبودند. این رفتار به قفل شدن بیشتر بازار دامن زد.

سرمایه‌گذاران مردد: سرمایه‌گذاران به دو دسته تقسیم شدند: گروهی به دنبال فروش سریع و خروج از بازار بودند و گروهی دیگر منتظر شفافیت فضا شدند. سازندگان نیز پروژه‌های جدید را متوقف یا به تعویق انداختند.

سیاست‌گذار در حاشیه: نقش دولت و سیاست‌گذار در این بحران بسیار کم‌رنگ بود؛ نه بسته حمایتی مشخصی ارائه شد و نه طرح‌هایی مانند نهضت ملی مسکن توانستند اثر ملموسی بر بازار بگذارند.

● مسکن چه تاثیری می‌پذیرد؟

جنگ ۱۲ روزه نشان داد که مسکن در دوره‌های بحرانی امنیتی، یکی از آسیب‌پذیرترین بازارهاست. این بازار، به دلیل نقدشوندگی پایین و ریسک‌های ناشی از تخریب و نااطمینانی‌های بلندمدت، جذابیت خود را برای سرمایه‌گذاران از دست می‌دهد. رونق نسبی در بازار اجاره نیز

۱۰٪

رشد بازار طلا

طلا ۱۸ عیار از محدوده ۶ میلیون و ۷۰۰ پس از اعلام آتش بس حداقل تا ۲۶ تیرماه به ۷ میلیون و ۱۵۵ هزار تومان رسید. تجربه این جنگ نشان داد که سرمایه‌گذاری روی طلا در ایران در دوره‌های بی‌ثباتی، به شدت افزایش می‌یابد و طلا اصلی‌ترین پناهگاه سرمایه‌گذاران خرد و حتی بخشی از سرمایه‌گذاران بزرگ است

بیشتر ناشی از پناه بردن مالکان به اجاره‌داری در نبود تقاضای خرید است، نه رونق واقعی در این بخش. در کوتاه‌مدت، امید چندانی به خروج بازار مسکن از رکود نیست و تحلیل‌گران جهش قیمتی را مشروط به ثبات سیاسی و اقتصادی می‌دانند.

● تاثیر جنگ بر بورس: سقوط آزاد و بی‌اعتمادی عمیق

بازار سرمایه، پیش از جنگ روندی صعودی را تجربه می‌کرد و شاخص کل بورس تهران در نیمه نخست خرداد از ۳ میلیون واحد عبور کرده بود. اما با نزدیک شدن به جنگ، علائم هشدار ظاهر شد و پس از آن، تصمیم بی‌سابقه تعطیلی بازار، عمق بحران را بیشتر کرد.

جدول ۳: نوسانات شاخص بورس پیش و پس از جنگ (خرداد و تیر ۱۴۰۴)						
شاخص	نیمه نخست خرداد	۱۹ و ۲۰ خرداد (پیش از جنگ)	۲۱ خرداد (آستانه جنگ)	۲۳ خرداد تا ۳ تیر (ایام جنگ)	۷ تیر (روز بازگشایی)	۱۱ روز پس از بازگشایی (۱۸ تیر)
شاخص کل بورس	بیش از ۳ میلیون تا ۳٫۲ میلیون	زیر ۳ میلیون	۲٫۹۸۴ میلیون	تعطیل	۲٫۹۲ میلیون	۲٫۶۳ میلیون
درصد تغییر (شاخص کل نسبت به ۲۱ خرداد)	-	-	-	-	-۲٫۱۵	-۱۱

● نگاهی به بورس

پیش از جنگ، شاخص کل بورس در نیمه نخست خرداد از ۳ میلیون واحد عبور کرده و حتی تا ۳٫۲ میلیون واحد نیز پیش رفت. ورود نقدینگی قابل توجهی به بازار، به ویژه در نمادهای بزرگ کالایی و خودرویی، دیده می‌شد.

علائم هشدار: با نزدیک شدن به جنگ، بازار شروع به اصلاح کرد. در ۱۹ و ۲۰ خرداد، شاخص کل به زیر ۳ میلیون واحد بازگشت و در ۲۱ خرداد به حدود ۲٫۹۸۴ میلیون واحد افت کرد. خروج حجم بالایی از نقدینگی از بازار آغاز شد و جو احتیاط بر بازار حاکم شد.

در ایام جنگ: تعطیلی بی‌سابقه؛ در ساعات ابتدایی ۲۳ خرداد، سازمان بورس در اقدامی بی‌سابقه، معاملات را متوقف کرد. این تعطیلی ۱۲ روزه، در حالی که سایر بازارهای دارایی (طلا، ارز و رمزارزها) فعال بودند و به سرعت به اخبار واکنش نشان می‌دادند، به نشانه‌ای از شکنندگی ساختار تصمیم‌گیری در برابر شوک‌های سیاسی تبدیل شد.

انباشت ریسک روانی: تعطیلی بازار منجر به انباشت ریسک روانی و ابهام کامل در فضای عمومی بازار شد. پس از جنگ: سقوط آزاد در بازگشایی؛ در ۷ تیر، نخستین روز معاملاتی پس از پایان جنگ، بازار با سقوطی آزاد بازگشایی شد. شاخص کل بیش از ۶۱ هزار واحد افت کرد و به محدوده ۲٫۹۲ میلیون واحد رسید (حدود ۲۰٫۱۵ درصد افت نسبت به ۲۱ خرداد).

فروپاشی آرام: طی ۱۱ روز معاملاتی پس از بازگشایی، شاخص کل بورس تهران حدود ۱۱ درصد نسبت به سطح پیش از جنگ (۲۱ خرداد) کاهش یافت. بخش عمده این افت مربوط به نمادهای بزرگ و شاخص‌ساز بود، اما

نمادهای کوچک نیز با ریزش ۲۰ تا ۲۵ درصدی مواجه شدند. بی‌اعتمادی و خروج سرمایه: سرمایه‌گذاران حقیقی، که بیشترین آسیب را دیده بودند، بازار را ترک کردند و حجم معاملات به کمترین سطوح چند ماه گذشته رسید. جریان پول به سمت بازارهای موازی، به‌ویژه ارز، طلا و خودرو سوق پیدا کرد.

سردرگمی مزمّن: در روزهای پس‌اجنگ، با وجود تلاش نهادهای حاکمیتی برای بازگرداندن آرامش، نشانه‌های روشنی از بازگشت اعتماد دیده نشد. کارشناسان معتقدند که نبود افق روشن سیاسی، سایه تحریم‌ها و عدم ثبات در سیاست‌های اقتصادی دولت موجب شده تا بازار سرمایه ایران نتواند از بحران‌های ژئوپلیتیک تاب‌آوری کافی نشان دهد. تصمیم شتاب‌زده تعطیلی بازار و ناتوانی در مدیریت بازگشایی آن، پیام بی‌اعتمادی به سرمایه‌گذاران را تشدید کرد.

● بورس در ایام جنگ چه تاثیری پذیرفت و بعد از آن چه می‌شود؟

بازار بورس آسیب‌پذیرترین بازار در میان بازارهای مورد بررسی در دوره جنگ بود. تعطیلی کامل و سپس سقوط آزاد در بازگشایی، اعتماد سرمایه‌گذاران را به شدت خدشه‌دار کرد. پس از جنگ، بازار وارد یک دوره سردرگمی مزمّن و بی‌اعتمادی عمیق شد. تا زمانی که اصلاحات ساختاری شامل افزایش شفافیت، تقویت مکانیزم‌های توقف اضطراری هوشمند، تسهیل ورود سرمایه‌گذار خارجی، و مهم‌تر از همه، یک برنامه روشن برای تنش‌زدایی در سطح سیاست خارجی صورت نگیرد، بورس ایران در برابر طوفان‌های امنیتی و ژئوپلیتیک، همچنان شکننده و بی‌دفاع خواهد بود.

● نقش بازارهای موازی و سرمایه‌گذاری غیررسمی در دوره بحران

در دوره بحران جنگ ۱۲ روزه، رفتار سرمایه‌گذاران به سمت دارایی‌های جایگزین و نقدشونده سوق پیدا کرد. این امر به رونق بازارهای موازی و سرمایه‌گذاری غیررسمی انجامید، در حالی که بازارهای رسمی‌تر مانند بورس به دلیل تعطیلی یا کاهش شدید نقدشوندگی، جذابیت خود را از دست دادند.

طلا (به‌ویژه طلا و سکه فیزیکی): طلا بار دیگر به‌عنوان اصلی‌ترین پناهگاه سرمایه در دوران بحران شناخته شد. سرمایه‌گذاران خرد و حتی بخشی از سرمایه‌های بزرگ، سرمایه‌های ریالی خود را به طلا در قالب شمش یا مصنوعات منتقل کردند. این امر نه تنها به دلیل رشد قیمت‌های جهانی و داخلی طلا بود، بلکه قابلیت نگهداری فیزیکی و عدم نیاز به بسترهای آنلاین در شرایط ابهام، جذابیت آن را دوچندان کرد. در اوج التهاب، برخی طلافروشان فروش نقدی را محدود کردند یا از جایگزینی طلای موجود در ویترین خودداری نمودند که خود به کمبود مصنوعی و افزایش بیشتر قیمت‌ها دامن زد.

دلار نقدی: با آغاز جنگ و نگرانی از تشدید تحریم‌ها، تقاضا برای دلار نقدی در بازار غیررسمی به شدت افزایش یافت. این تقاضا عمدتاً برای حفظ

۸/۵٪
کاهش قیمت مسکن

متوسط قیمت پیشنهادی در فایل‌های فروش در میانه جنگ به زیر ۹۵ میلیون تومان در هر مترمربع رسید، در حالی که در انتهای اردیبهشت حدود ۱۰۲ میلیون تومان بود. این کاهش ۸.۵ درصدی تنها در دو هفته رخ داد، اما به معنای افزایش معاملات نبود و رکود بی‌سابقه‌ای بر بازار حاکم شد.



ارزش پول در برابر تورم و نوسانات ارزی آتی بود. گزارش‌ها حاکی از محدودیت شدید عرضه دلار نقدی در کف بازار در روزهای ابتدایی جنگ بود. با این حال، مداخله بانک مرکزی و سیاست تسهیل فروش ارز نقدی، توانست بخشی از این تقاضای هیجانی را مدیریت و نرخ را کنترل کند.

رمزارها: اگرچه اطلاعات کمی دقیق در مورد حجم معاملات رمزارها در این دوره ارائه نشده است، اما با توجه به فعال بودن این بازار حتی در زمان تعطیلی بورس و محدودیت‌های دیگر، می‌توان انتظار داشت که بخشی از سرمایه‌های سرگردان به سمت رمزارها حرکت کرده باشد. این دارایی‌ها به دلیل ماهیت غیرمتمرکز و عدم وابستگی مستقیم به نظام بانکی و ارزی داخلی، در شرایط بحرانی جذابیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند.

تهاتر و دارایی‌های جایگزین (مسکن لوکس): در بازار مسکن، به ویژه در مناطق شمالی تهران، شاهد پدیده‌ای به نام تهاتر بودیم. مالکان برای فروش فوری و خروج سرمایه از مسکن به دارایی‌های نقدشونده‌تر یا کم‌ریسک‌تر، حاضر به معاوضه ملک با خودرو، ویلا در مناطق شمالی کشور یا حتی طلا شدند. این نشان‌دهنده شکل‌گیری رفتارهای جدید در بازار سرمایه غیررسمی و تلاش برای تغییر ترکیب دارایی‌ها در مواجهه با نااطمینانی بود.

● آیا بازارهای جدید شکل می‌گیرد؟

در این دوره بحرانی، شاهد شکل‌گیری بازارهای جدید به معنای ساختارهای سازمان‌یافته نبودیم، اما رفتار سرمایه‌گذاران به سمت دارایی‌های جایگزین و نقدشونده، به معنای تقویت و رونق بخش‌های غیررسمی تر و

موازی بازار بود. پدیده تهاتر در بازار مسکن نیز نشان دهنده نوآوری‌های واکنشی در شرایط بحرانی است که می‌تواند زمینه‌ساز تغییرات بلندمدت‌تر در الگوی سرمایه‌گذاری در کشور باشد.

سخن پایانی اینکه جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، به عنوان یک شوک ژئوپلیتیکی، آسیب‌پذیری عمیق اقتصاد ایران در برابر بحران‌های امنیتی را برجسته کرد. این بحران، نه تنها بر مبادلات و زنجیره تأمین تأثیر گذاشت، بلکه به طور مستقیم بر بازارهای مالی و دارایی نیز سایه افکند.

تخلیه آثار روانی ارز: در بازار ارز، سیاست‌گذاری فعال بانک مرکزی تا حد زیادی توانست آثار روانی بحران را تخلیه کند و از تثبیت قیمت‌ها در سطوح بسیار بالا جلوگیری کند. این موفقیت نسبی در مقایسه با سایر بازارها، نشان دهنده توانایی دولت در مدیریت کوتاه‌مدت بازار ارز از طریق ابزارهای مداخله‌ای است. با این حال، این پایداری بسیار شکننده است و هر تنش جدیدی می‌تواند دوباره بازار را از مسیر تعادل خارج کند.

طلای مقاوم و پناهگاه سرمایه: بازار طلا، به دلیل ماهیت ذاتی خود به عنوان پناهگاه امن سرمایه و همچنین تأثیر هم‌زمان نرخ دلار داخلی و اونس جهانی، در برابر افت قیمت پس از بحران مقاومت بیشتری نشان داد. سرمایه‌گذاری روی طلا در این دوره نه تنها کاهش نیافت، بلکه به شدت افزایش یافت و احتمالاً در آینده نزدیک نیز با توجه به ابهامات ژئوپلیتیکی و انتظارات تورمی داخلی، این روند ادامه خواهد داشت.

مسکن در بن بست: بازار مسکن عمیق‌ترین رکود را تجربه کرد و نشانه‌هایی از فرار سرمایه از مسکن لوکس به دارایی‌های نقدشونده‌تر (مانند طلا یا خودرو) از طریق تهاتر مشاهده شد. بخش اجاره، اگرچه با افزایش قیمت همراه بود، اما این افزایش بیشتر به دلیل پناه بردن مالکان به اجاره‌داری و نه رونق واقعی در این بخش بود. عدم دخالت موثر سیاست‌گذار در این بازار، بر عمق بحران افزود.

بورس و بی‌اعتمادی ساختاری: بورس آسیب‌پذیرترین بازار در میان سه بازار بود. تصمیم به تعطیلی کامل معاملات و سپس سقوط آزاد در بازگشایی، اعتماد سرمایه‌گذاران را به شدت خدشه‌دار کرد و منجر به خروج گسترده نقدینگی به سمت بازارهای موازی شد. این تجربه نشان داد که بازار سرمایه ایران فاقد یک سیستم مدیریت بحران ساختاریافته است و در نبود افق سیاسی پایدار و سیاست‌گذاری اقتصادی شفاف، همواره در برابر شوک‌های ژئوپلیتیک شکننده خواهد بود.

نقش بازارهای موازی و سرمایه‌گذاری غیررسمی: در دوره بحران، سرمایه‌گذاران به سمت دارایی‌های جایگزین و نقدشونده نظیر طلا (شمش و مصنوعات)، دلار نقدی، و احتمالاً رمزارزها حرکت کردند. پدیده تهاتر در بازار مسکن نیز نشان دهنده تلاش برای تغییر ترکیب دارایی‌ها و حرکت به سمت کاهش ریسک نقدشوندگی بود. این رفتارها، بر اهمیت بازارهای غیررسمی و توانایی آن‌ها در جذب سرمایه در شرایط بحرانی تأکید می‌کند و ضرورت توجه به این بخش‌ها در سیاست‌گذاری‌های آتی را نشان می‌دهد.

۱۱٪

کاهش شاخص کل بورس

نخستین روز معاملاتی پس از پایان جنگ، بازار با سقوطی آزاد بازگشایی شد. شاخص کل بیش از ۶۱ هزار واحد افت کرد و به محدوده ۲.۹۲ میلیون واحد رسید (حدود ۲.۱۵ درصد افت نسبت به ۲۱ خرداد). طی ۱۱ روز معاملاتی پس از بازگشایی، شاخص کل بورس تهران حدود ۱۱ درصد نسبت به سطح پیش از جنگ (۲۱ خرداد) کاهش یافت. بخش عمده این افت مربوط به نمادهای بزرگ و شاخص‌ساز بود، اما نمادهای کوچک نیز با ریزش ۲۰ تا ۲۵ درصدی مواجه شدند.



ویرانه‌هایی که به قاب تصاویر نمی‌آیند

جنگ ۱۲ روزه با طبقه متوسط چه کرد؟

وقتی از جنگ صحبت می‌کنیم، ذهنمان معمولاً به سمت تصاویر ویرانی، آوارگی و خونریزی می‌رود. اما جنگ، اژدهایی است که نه تنها تن و جان آدمیان، بلکه روح و کالبد اقتصاد را نیز می‌بلعد و زخم‌هایی عمیق بر پیکره بازارها برجای می‌گذارد که حتی پس از فروکش کردن آن، تا مدت‌ها عریان می‌مانند، اما شاید در قاب تصویر هیچ خبرنگاری جای نگیرد. جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل نمونه‌ای از این درگیری‌هاست که گرچه به ظاهر -موقت یا غیرموقت- پایان رسید، اما داستان تأثیراتش بر بازارهای ما، حکایت تلخ و طولانی است که باید آن را از منظری جامعه‌شناختی روایت کرد. این جنگ توانست در همین مدت کم، نبض زندگی اقتصادی پایتخت و دیگر مناطق پرجمعیت را تحت تأثیر قرار دهد.

نباید از نظر دور داشت که ضرورت‌های جنگ باعث می‌شود حکمرانان، مسئولین امنیتی، صاحبان کسب و کار و مردم برای خود و آینده جامعه تصمیم‌های مختلف بگیرند. تصمیم‌هایی که تنها متعلق به زمان جنگ نیست و آثارش پس از آن هم خودنمایی خواهد کرد. تصمیم‌هایی که ممکن است در شرایط غیرجنگی به گونه دیگری رقم می‌خورد. می‌توان آثار این تصمیم‌ها را بر بازارها و روابط اقتصادی دنبال کرد. نمونه‌هایی از اتفاق‌ها و آثار و عوارض آن را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

جنگ بلندمدت می‌تواند باعث فروپاشی زنجیره تامین کالاهای اساسی شود. مردم را نگران دسترسی‌شان به ملزومات زندگی کند. مردم را به سمت خرید اقلام ماندگار سوق دهد. حرکت‌های توده‌ای و حتی غیر عقلانی را تشدید کند. این بار خوشبختانه مدیریت قابل قبول و همبستگی‌های مردمی و کوتاه‌مدت بودن جنگ تامین اقلام اولیه را به چالش نکشاند. نباید از خاطر دور بداریم که طبقه متوسط با رونق بازارهای مدرن شکل می‌گیرد، در جنگ، بازارها صرفاً به دنبال ماندگاری‌اند و احتیاجات ضروری روزمره تنها معضل اصلی خواهد بود. طبیعی است که وجود بازار مدرن و طبقه متوسط اقتصادی در حوالی جنگ‌ها زیر سوال خواهد رفت.



یکی از تصمیم‌های اولیه که مدیران در ارتباط با بازارهای مالی گرفتند، تعطیلی موقت بورس اوراق بهادار و سامانه‌های خرید و فروش طلا بود. پیش‌بینی می‌شد در شرایطی از این دست صف فروش بالایی شکل بگیرد. این موضوع در کنار هک صرافی نو بیتکس و از دست رفتن امنیت رمزارزها، هک بانک‌های رسمی و عدم دسترسی به کارت‌ها و حساب‌های بانکی باعث شد که پس از این دوازده روز بازار بورس قرمز شود و این بار افراد به دنبال دسترس‌پذیر شدن دارایی‌شان باشند. بازارهای مالی و یا برخی دارایی‌ها از جمله پول ملی «ارزش ذخیره» خود را از دست دادند و دسترسی به کالاهای قابل حمل و دارای ارزش ثابت‌تر به نسبت دارایی‌های پیشین صف خرید ارزهای خارجی و طلای جامد را بالا برد. حتی تملک زمین در جاهای دواراز دسترس جنگ بازار جدیدی بود که باعث شد تغییر عمده‌ای در قیمت‌های مسکن و زمین در برخی از نقاط ایجاد کند.

همبستگی و اتحاد حول ایران هرچند یک پیشران ارزشمند و ضروری برای این لحظات است، اما ممکن است در شرایطی پاسخگو نباشد. به نظر می‌رسد توجه به بازارهای مختلف، طبقات اجتماعی متفاوت و تنوع نگرش‌های موجود می‌تواند مسیر برون‌رفت از فضای فعلی باشد

هک زیرساخت‌های حیاتی و استفاده از داده‌های الکترونیک و دیجیتال برای شناسایی در جنگ عاملی برای تصمیم‌گیری‌های بعدی شد. یکی از مهم‌ترین این تصمیمات، ملی کردن اینترنت و عدم امکان ارتباطات بین‌المللی بود. این تصمیم، شریان حیاتی «بازارهای پلتفرمی» و «بازارهای دیجیتال» را قطع کرد. حتی تصمیم‌های اتخاذ شده پس از جنگ هم اعتمادزدا شد. پیش‌فرض گرفتن امکان قطع اینترنت باعث شد که برای از دست ندادن این بخش از اقتصاد دولت به چیزی مانند «اینترنت طبقاتی برای کسب و کارها» تن دهد که خود اعتراض‌های فراگیری را برانگیخت.

اما آنچه بیش از همه آزردهنده بود و سایه خود را بر اقتصاد و بازارها انداخت، چشم‌انداز نامعلوم جنگ بود. از منظر اقتصاد رفتاری، «عدم قطعیت» (Uncertainty) و «ابهام» (Ambiguity) بیش از «ریسک» (Risk) بر تصمیمات اقتصادی تأثیر می‌گذارد. کسی نمی‌دانست این درگیری چند روز یا چند ماه به طول می‌انجامد. همین ابهام، ریسک‌پذیری را به شدت کاهش داد و بازارها را به واکنش واداشت. در بازارهای مدرن، بسیاری از شرکت‌ها و کسب‌وکارها، به دلیل همین نامعلومی، تصمیم به تعدیل نیرو گرفتند. تصمیمی که در بلندمدت بر روابط کار و اعتماد به آن تأثیرگذار خواهد بود.

شکاف‌های اقتصادی و بی‌عدالتی‌های پیشینی خود را در جنگ نشان می‌دهند. جنگ برای همه طبقات اقتصادی به یکسان عذاب‌دهنده نیست. دورنمای جنگ برای همه طبقات به یک اندازه ترسناک نیست. اضطراب‌های اجتماعی هم به همین نسبت یکسان نیستند. یکی ترس از دست دادن اموال دارد، یکی ترس از دست دادن توان مالی اداره خانواده. یکی به سرمایه‌ها و حساب‌های بانکی‌اش می‌تواند تکیه بکند و دیگری روزمزد است و هر یک روز جنگ تاب‌آوری او را یک روز کاهش خواهد داد. هرچند که در این ایام دولت بسته‌های حمایتی دقیق، اختصاص حقوق بازنشستگان و... را داشت؛ اما یادمان نرود که تأمین اینچنین نیازهای مالی در زمان جنگ یعنی اتکای بیشتر جامعه بر پول‌های بدون پشتوانه و افزایش ناترازی‌های درآمدی بیشتر. یعنی تورم و بی‌ثباتی گسترده‌تر در پایان جنگ.

جنگ جز با مداخله دولت‌ها و تنظیم‌گری بازارها توسط دولت امکان‌پذیر نیست. دولت جنگی و بعضاً ناکارآمد در بسیاری از حوزه‌ها امکان‌هایش برای تنظیم درست اختلالات بازارها اندک است. از طرفی امور ضروری برای مداخله دولت‌ها زیر سایه جنگ و مداخلات حیاتی‌تر ممکن است در زمان جنگ و پس از جنگ مدت‌ها تحت تأثیر قرار بگیرند. تأمین اجتماعی، آموزش و بهداشت همگانی نمونه‌هایی از آن است که می‌تواند سرمایه انسانی و اجتماعی یک جامعه را تأمین کند. جنگ اولویت‌ها را به سمت و سویی می‌کشاند که می‌تواند کیفیت این امور را تا حد زیادی پایین بیاورد.

تغییر اولویت‌ها در زمان جنگ و پس از جنگ صرفاً اجتماعی نیست. به نظر می‌رسد اولویت‌های بودجه‌بندی تغییر می‌کند. تعهدات عمرانی پس از جنگ، نیازهای بودجه‌ای برای ترمیم امور نظامی بازدارنده و حتی ترمیم ناهنجاری‌های اقتصادی پیش‌آمد کرده باعث انحراف دولت‌ها از برنامه‌های پیشین و اتخاذ تصمیم‌های جدید است. از همین روست که شاید پژوهش، فعالیت‌های فرهنگی تحت تأثیر قرار گیرد. در شرکت‌های غیر دولتی هم اوضاع به همین منوال است. بی‌ثباتی ناشی از جنگ تصمیم‌ها را دگرگون می‌کند. سرمایه‌گذاری‌ها متفاوت می‌شود و مثلاً سرمایه‌گذاری بر تحقیقات و توسعه R&D جزو محذوفین نظامات درون بودجه‌ای است. اینها همه در کنار خروج سرمایه‌ها، بی‌اطمینانی برای سرمایه‌گذاری مجدد و یا توسعه کسب و کارها و... نشانه‌هایی از بی‌رونی اقتصاد و تشدید شرایط بی‌ثبات خواهد بود.

مشاغل استارت‌آپی و بازارهای نوآورانه روی آرزوها و امیدهای کسانی استوار است که توان تغییر دارند. تخریب خلاق می‌کنند و طرحی نو درمی‌اندازند. وقتی امیدها زیر سایه جنگ رنگ ببازد، می‌توان از آینده نامطمئن این تیپ سرمایه‌گذاری‌ها و بازارها خبر داد.

خلاصه‌اینکه جنگ چه بلندمدت و چه کوتاه‌مدت می‌تواند سرچشمه بسیاری از مشکلات باشد. همبستگی و اتحاد حول ایران هرچند یک پیشران ارزشمند و ضروری برای این لحظات است، اما ممکن است در شرایطی پاسخگو نباشد. به نظر می‌رسد توجه به بازارهای مختلف، طبقات اجتماعی متفاوت و تنوع نگرش‌های موجود می‌تواند مسیر برون‌رفت از فضای فعلی باشد.

تجربه بازارهای دنیا در دوران جنگ

بهبود پس از شوک

الگوهای جهانی نشان می‌دهند پس از بلا تکلیفی اولیه ناشی از آغاز جنگ، بازار دوباره رونق می‌گیرد

هدا عربشاهی

روزنامه‌نگار

هرگاه جنگی در گوشه‌ای از دنیا آغاز می‌شود سیل اخبار، بازارهای مالی را از تغییرات منفی آنی متاثر می‌کند. اما با وجود کاهش ناگهانی بورس‌های جهانی به ویژه بورس کشورهای درگیر جنگ در روزها و هفته‌ها و حتی ماه‌های آغازین نبردها، معامله‌گران با تجربه می‌دانند که بازارها اغلب فراسوی درام‌های لحظه‌ای را می‌بینند و حتی اگر درگیری‌ها باعث نوسانات اولیه شوند، تاریخ نشان می‌دهد که بازارهای مالی معمولاً سریع‌تر از آنچه بسیاری انتظار دارند، توان از دست‌رفته را بازمی‌یابند. کلید حل این مشکل در درک این نکته نهفته است که بازارها بیشتر از خود جنگ از عدم قطعیت می‌ترسند و زمانی که سمت و سوی جنگ روشن‌تر می‌شود، جریان‌های سرمایه به الگوهای عادی بازمی‌گردند و معامله‌گران هوشمند این پویایی را تشخیص می‌دهند و براساس آن موقعیت خویش را تعیین می‌کنند. به دیگر سخن می‌توان گفت که نوسان بازارها ناشی از وضعیت‌های بلا تکلیف اوایل جنگ است نه تیتراهای ملتهب اخبار.

سال ۲۰۰۳ به محض حمله به عراق، بازارهای جهانی ابتدا سقوط کردند اما سپس در عرض ۱۲ ماه بیش از ۳۰ درصد افزایش یافتند. همچنین سال ۲۰۲۲ زمانی که روسیه به اوکراین حمله کرد، افت اولیه ناشی از وحشت جنگ، به روشی استراتژیک تغییر موضع داد زیرا معامله‌گران با گذشت اندک زمانی توانستند تشخیص دهند که تمرکز بر چه بخش‌هایی به سود بیشتری منجر خواهد شد. این الگوی همانند چرخه‌ای ثابت، با هر جنگ جدید تکرار می‌شود زیرا بازارها براساس احتمالات و حاشیه سود عمل می‌کنند، نه قضاوت‌های اخلاقی. درک این اصل اساسی به معامله‌گران کمک می‌کند تا دوره‌های بی‌ثبات را به طرز مؤثرتری هدایت کنند.

● چرخه پرتکرار سرمایه و جنگ

طی جنگ جهانی اول، میانگین صنعتی داو جونز (شاخص اقتصادی بازار بورس و بازار بورس اوراق بهادار) بیش از ۳۰ درصد کاهش یافت تاجایی که بازارها به مدت ۶ ماه تعطیل شدند اما پس از بازگشایی، شاخص داو جونز در سال ۱۹۱۵ بیش از ۸۸ درصد افزایش یافت. به طور مشابه، در طول جنگ جهانی دوم، از سال ۱۹۳۹ تا پایان جنگ در سال ۱۹۴۵، شاخص داو جونز ۵۰ درصد افزایش یافت و به سود سالانه بیش از ۲ درصد رسید.

این الگو برای سایر درگیری‌های بزرگ که پس از جنگ جهانی دوم رخ دادند همچنان تکرار شد. به عنوان مثال، در اوج بحران موشکی کوبا، شاخص داو جونز فقط ۱۰.۲ درصد کاهش نشان داد و در بقیه سال ۱۰ درصد افزایش یافت و سهام ۲.۳ درصد رشد پیدا کرد. به طور مشابه، بازارهای سهام پس از جنگ‌های کره، ویتنام، افغانستان، یوگسلاوی سابق و سوریه دوباره رونق گرفتند. می‌توان گفت پیامی که تاریخ به ما آموخته این است که در مواقع بروز درگیری‌ها و بحران‌های ناشی از جنگ، احتمالاً وحشت کردن عاقلانه نیست. در مقابل، داشتن چشم‌اندازی بلندمدت، توصیه‌شده‌ترین استراتژی به سرمایه‌گذاران است.

● قفل شدن سرمایه داخلی و رونق سرمایه‌گذاری

یکی از نمونه‌های رونق بازار در زمان جنگ، روسیه است. پس از شروع جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲، افزایش تحریم‌های غرب علیه مسکو باعث افزایش سرمایه‌گذاری در بازار داخلی این کشور شد. درحقیقت، به مدت ده‌ها سال، مازاد تجاری حاصل از صادرات نفت، گاز و سایر کالاها از روسیه تا حد زیادی با خروج مداوم سرمایه کاهش می‌یافت. به طور کلی، مازاد تجاری وقتی به وجود می‌آید که ارزش صادرات کشورها بیشتر از ارزش واردات آنها باشد. اکنون به دلیل تحریم‌های آمریکا و اروپا و محدودیت‌هایی که خود مسکو اعمال کرده است سرمایه در داخل این کشور به دام افتاده است. انزوای نظام بانکی روسیه، اجرای الزامات سختگیرانه غرب در مورد جوهری که از روسیه سرچشمه می‌گیرند، حساب‌های مسدود شده و سایر مسائل مرتبط با زمان جنگ، روس‌های ثروتمند را مجبور کرده است تا راه‌هایی برای «نگهداری» پولشان در داخل کشور پیدا کنند. گزارش فرانک آر. جی (شرکت مشاوره تحلیلی و تحقیقاتی فضای رقابتی بازار خدمات مالی روسیه) نشان می‌دهد که تعداد روس‌هایی که سرمایه آنها بیش از ۱۰۰ میلیون روبل معادل ۹۴۷ هزار دلار است تا پایان سال ۲۰۲۳ حدود ۵۰ درصد افزایش یافته و کل سرمایه آنها رشد بی‌سابقه ۶۲ درصد را نشان می‌دهد. این روس‌های ثروتمند حدود ۲۳ درصد از سرمایه مالی کشورشان را تشکیل می‌دهند. همچنین براساس گزارش بانک مرکزی روسیه، نقل و انتقالات فرامرزی این کشور در سال ۲۰۲۳ نسبت به سال قبل از آن، ۳۵ درصد کاهش داشته و به ۲.۹ تریلیون روبل معادل ۲۷.۵ میلیارد دلار رسیده است. این تغییر نسبت به سال اول جنگ روسیه و اوکراین است. در واقع، با شروع جنگ فرار سرمایه، فروپاشی بازار سهام و خروج سرمایه به اشکال غیرنقدی (طلا، ملک و...)، سرمایه ثروتمندان روس را بیش از ۲۰ درصد کاهش داد و به ۱۰.۹ تریلیون روبل معادل ۱۰۳.۲ میلیارد دلار رساند. با افزایش هزینه‌های نقل و انتقالات بین‌المللی، صندوق‌های خصوصی با موازین سختگیرانه‌تری روبه‌رو شدند و برخی از بانک‌های اتحادیه اروپا از همکاری با روس‌ها خودداری کردند، در نتیجه پول بیشتر روسیه در خانه ماند و در اقتصاد داخلی به خدمت گرفته شد. به دیگر سخن، این قفل شدن سرمایه نه فقط به رونق مصرف، که به افزایش سرمایه‌گذاری هم منجر



شد. پیش از جنگ، دولت روسیه به هر طریقی سعی کرد راهی پیدا کند تا مشاغل را وادار کند از تکیه بر ذخایر مالی یا پرداخت سود سهام هنگفت در خارج از کشور دست بردارند. اما کسب و کارها شکایت داشتند که به دلیل فضای نامناسب سرمایه‌گذاری، دخالت دولت و سیاست مالیاتی غیرقابل پیش‌بینی، ترجیح می‌دهند در بازارهای داخلی سرمایه‌گذاری نکنند. اما اکنون، با محروم شدن از گزینه‌های سرمایه‌گذاری در خارج و با تکیه بر وام‌های یارانه‌ای و سودهای رو به افزایش، کسب و کارها مشتاق سرمایه‌گذاری در داخل هستند. به طوری که، هزینه‌های مربوط به ساخت و سازهای جدید، تجهیزات پیشرفته و موارد مشابه در نیمه اول سال ۲۰۲۴ به بالاترین حد خود در دوازده سال گذشته یعنی به ۱۴.۴ تریلیون روبل معادل ۱۳۶.۴ میلیارد دلار رسید که ۱۰ درصد نسبت به سال قبل از آن، افزایش نشان می‌داد.

● مدیریت سرمایه در اوکراین

اوایل فروردین امسال خبرگزاری رویترز در گزارشی نوشت که بانک مرکزی اوکراین با هدف یافتن راه‌هایی برای حمایت از صادرکنندگان در ایجاد رشد اقتصادی، در حال آماده‌سازی برای کاهش بیشتر برخی از کنترل‌های سرمایه در زمان جنگ است. کی‌یف از زمان حمله روسیه در فوریه ۲۰۲۲، کنترل‌ها و محدودیت‌های شدیدی بر بازار ارز اعمال کرد تا از فرار سرمایه جلوگیری و ثبات اقتصاد کلان را حفظ کند. اما از آن زمان به مرور بعضی از این محدودیت‌ها را با ارائه راهکاری هدفمند کاهش داد. هدف از این راهکارها، ساده‌سازی محدودیت‌ها بر مشاغل و تبلیغ کالاهای اوکراینی در خارج از کشور است. تاب‌آوری کسب و کارهای اوکراینی و جریان مداوم کمک‌های مالی خارجی، به بانک مرکزی این کشور اجازه داده تا شروع به کاهش کنترل‌های سرمایه کند. این تغییرات ۵۰۰ شرکت را قادر ساخته تا بخشی از سود سهام خود را به کشور بازگردانند و ۳۰۰ شرکت دیگر هم بتوانند اقساط برخی از وام‌های خارجی خود را پرداخت کنند.





دریچه



کشورهای دنیا
در مواجهه با تنش‌های
ژئوپلیتیک سیاست‌های اقتصادی
متفاوتی در پیش گرفته‌اند. به همین دلیل
کسب‌وکارها در این کشورها واکنش یکسانی
به شرایط جنگی نداشته‌اند. فصل دریچه
به بررسی این سیاست‌ها و تجربه متفاوت
رونق برخی کسب‌وکارها در دوره جنگ
پرداخته است.

تجربه سیاست‌گذاری جهانی در شرایط تنش ژئوپلیتیکی

بررسی موردی آمریکا در جنگ جهانی دوم
وروسیه و اوکراین در زمان فعلی

زهرا محمدی

کارشناس ارشد مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

جنگ با تمام ویرانی‌های آن، یکی از عوامل کلیدی تکامل جوامع و تحول سازمان‌های سیاسی به حساب می‌آید. جنگ‌ها به مثابه عملکردی هستند که تمهید و اجرای آن، بنیان دولت را دگرگون کرده و شکل نیرومندتری از آن را ایجاد می‌کند. دولت‌ها برای موفقیت در جنگ نیازمند خلق وحدت و انسجام اجتماعی، تأمین منابع مالی، بسیج نیروهای انسانی، تمهید تکنولوژی و جنگ افزار، ایجاد نیروهای نظامی حرفه‌ای و منظم و ایجاد ساختارهای تصمیم‌گیری منضبط بوده‌اند. از چنین منظری، جنگ متغیری کلیدی در استقرار قدرتمندترین دولت‌های مدرن محسوب می‌شود.^۱

مکانیسم ایجاد این تغییرات، ریشه در آثار اقتصادی و اجتماعی جنگ دارد. عموماً بحران‌ها می‌توانند با تغییر قدرت منافع ذی‌نفع یا تغییر ایده‌های مردم در مورد نحوه کارکرد جهان و سیاست‌هایی که دولت باید اتخاذ کند، تعادل سیاسی را برهم بزنند. جنگ، نقش دولت را تغییر می‌دهد تا از شکست‌های بازار جلوگیری کند. سال‌ها پیش، پیکاک و وایزمن (۱۹۶۱)، استدلال کردند که جنگ‌ها نقش اقتصادی دولت را به طور دائمی تغییر داده‌اند. شوک‌های وارده به سیستم اقتصادی کشورها ممکن است شامل جنگ‌های بزرگ، فجایع طبیعی، رکودها، انقلاب‌ها، بیماری‌های مسری و سایر فجایع باشد. مداخله محدود دولت، ممکن است در جهانی که در معرض چنین شوک‌های متعدد و گاه و بیگاه قرار دارد، منجر به نتایج بهینه نشود.^۲

۱. کاظمی، حجت؛ موسی کاظمی، سیدمهدی؛ بهار ۱۴۰۴، جنگ و دولت‌سازی در دوران مدرن: ابعاد نظری و تجربه‌های تاریخی

۲. The Size of Government, Vito Tanzi (International Institute of Public Finance), Ludger Schuknecht (OECD) & António Afonso (EconPol Europe, Universidade de Lisboa; REM/UECE)



بررسی ادبیات نظری موجود اما مؤید آن است که جنگ می‌تواند اندازه و حوزه عملکرد دولت را افزایش و یا کاهش دهد. هیگز (۱۹۸۷) معتقد است که در دوران بحران، مردم اعتماد خود را به مکانیسم بازار از دست می‌دهند و خواستار افزایش خدمات و مداخلات دولت می‌شوند. بزرگ شدن دولت ایالات متحده در قرن بیستم نیز به همین دلیل و ناشی از اثر چرخ‌دنده‌ای^۳ (برگشت‌ناپذیر) است. این گسترش قلمروی دولت پس از پایان دوران بحران، به حالت قبل بازمی‌گردد و دولت به طور کامل به اندازه و سیطره دوران پیش از بحران نمی‌رسد (اثر چرخ‌دنده‌ای). هیگز معتقد است که ایده‌ها و منافع در تثبیت رشد دولت نقش دارند. ذی‌نفعانی که از بزرگ بودن دولت سود می‌برند، برای حفظ سیاست‌های جدید لابی می‌کنند و افرادی که بر اساس ایده‌های خود به نقش جدید دولت اعتقاد پیدا کرده‌اند، تقاضایی برای بازگشت دولت به حیطة قدرت قبلی خود ندارند.

در مقابل، اولسون (۱۹۸۲، ۲۰۰۰) استدلال کرد که اختلالات و بحران‌های بزرگ مانند جنگ، گروه‌های ذی‌نفع مستحکم و غیرقابل تغییر را از بین می‌برد و راه را برای اصلاحات سازنده هموار می‌کند. اولسون معتقد است که گروه‌های ذی‌نفع در طول زمان شکل می‌گیرند، مشکلات نیازمند به اقدام جمعی را حل می‌کنند، خواستار کالاهای عمومی بیشتر می‌شوند و به دنبال کنترل‌سازی در اقتصاد هستند. این بدان معنا است که با گذشت زمان، رانت‌جویی این گروه‌ها اندازه و دامنه قدرت دولت را گسترش می‌دهد. وقوع جنگ می‌تواند هیمنه این گروه‌های ذی‌نفع را درهم شکسته و به اصلاحاتی منجر شود که اندازه و دامنه عمل دولت را کاهش دهند.^۴ هیگز و اولسون، هر دو برای اثبات نظریه‌های خود، جنگ جهانی دوم را مورد بحث قرار می‌دهند. تجربه

3. Ratchet Effect

4. War and the Growth of Government, 2015, Colin O'Reilly: Assistant Professor of Economics University of Wisconsin Stout & Dr. Benjamin Powell: Professor of Economics Rawls College of Business Texas Tech University

ایالات متحده در طول جنگ جهانی دوم که در ادامه به آن اشاره می‌شود، به خوبی با نظریه اثر چرخ‌دنده‌ای مطابقت دارد، به طوری که هزینه‌های دولت که به طور چشمگیری در طول بحران جنگ جهانی دوم و رکود بزرگ افزایش یافته بود، هرگز به سطوح قبل از جنگ جهانی دوم کاهش نیافت (هیگز، ۱۹۸۷).

در مقابل، تجربه ژاپن و آلمان پس از جنگ، با نظریه اولسون بهتر توصیف می‌شوند. هر دو کشور قبل از جنگ جهانی دوم با رکود اقتصادی و تورم بالا دست و پنجه نرم می‌کردند، اما پس از تخریب گسترده و از بین رفتن منافع گروه‌های قدرتمند، هر دو کشور دولت‌های کوچک‌تری داشتند و شاهد شکوفایی اقتصادی چشمگیری بودند.

مرور رویکردهایی که وقوع جنگ را به تسهیل اصلاحات مرتبط می‌کند نباید باعث کم اهمیت جلوه دادن تاثیرات مخرب جنگ شود. همانطور که درگیری در برخی کشورها سبب شکل‌گیری دولت‌هایی با زیرساخت‌های نیرومندتر شده، روی دیگر سکه این است که چنین توانمندی در بسیاری از موارد، تفکیک دولت از جامعه و بی‌توجهی به نیروهای اجتماعی را در پی داشته است. لذا رابطه جنگ و دولت را باید در وضعیت اقتصادی، جغرافیایی، اجتماعی، علمی و تکنولوژیکی و سایر ویژگی‌های حاکم بر کشورهای درگیر بررسی کرد.^۵

آنچه به نظر می‌آید نیازمند توجه ویژه است، کارایی اقدامات دولت در دوران جنگ است. بلافاصله بعد از انتشار خبر درگیری و یا در دورانی که افراد احتمال شروع جنگ را می‌دهند، عوامل اقتصادی در کشورهای درگیر جنگ و کشورهای همسایه به سرعت رفتار مصرفی، قیمت‌گذاری و تصمیمات سرمایه‌گذاری خود را بازتنظیم می‌کنند. این واکنش بر میزان تولید تأثیر گذاشته و زمینه را برای احتکار مواد اولیه ضروری تولید فراهم می‌کند. لذا قیمت‌ها افزایش یافته و تورم ایجاد می‌شود. جنگ همچنین ممکن است منجر به افزایش کسری بودجه و کاهش ارزش پول ملی کشورهای درگیر شود که آن هم به تورم دامن می‌زند. به غیر از تورم، جنگ‌ها پیامدهای اقتصادی دیگری مانند کاهش دسترسی به منابع مالی، کمبود غذا، خروج ناگهانی سرمایه، فقر شدید، ناامنی داخلی، افزایش بیکاری، افزایش عدم قطعیت اقتصادی و افزایش بدهی عمومی را به همراه دارند که به حداقل رساندن آثار منفی ناشی از آن، نیازمند تصمیم‌گیری سریع و سیاست‌گذاری مؤثر دولت است.

معمولاً اولین ضربات اقتصادی ناشی از درگیری به بخش خصوصی و افراد شاغل وارد می‌شود. لذا بسته‌های حمایتی دولت‌ها که در قالب اتخاذ سیاست‌های پولی مشخص و اعطای برخی مزایای رفاهی و مالیاتی ارائه می‌شود، عموماً با هدف حمایت از کسب و کارها طراحی و تنظیم می‌شود.

جنگ ۱۲ روزه میان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل نیز در حالی آغاز شد که در همان ساعات نخست، کشور در شوک ناشی از ترورهای چندگانه فرورفت و یک نگرانی عمیق و عمومی بر فضای جامعه حاکم شد. اگرچه ساختار تصمیم‌سازی نظامی توانست با جایگزینی سریع فرماندهان، پاسخ کوبنده‌ای به دشمن دهد و مانع از فروپاشی کشور و اضمحلال انسجام اجتماعی شود، اما تعطیلی‌های اجباری و دوری از کار قطعاً زیان و خساراتی را متوجه شاغلین در بخش خصوصی و عموم مردم کرده است.

آسیب‌های اقتصادی ناشی از جنگ، گاه جبران‌ناپذیر است و به طور خاص در مورد کشور ما که مدت‌ها درگیر تورم‌های بالا و ناترازی‌های ناشی از استهلاک سرمایه مولد و عدم بهره‌وری بوده، آسیب قطعاً شدیدتر خواهد بود. هزینه‌های مستقیم نظامی، از بین رفتن زیرساخت‌های هسته‌ای، تشدید تحریم‌ها و کاهش تجارت، تنها بخشی از خسارت‌های ملموس جنگ است. لذا لازم است که دولت با در نظر گرفتن شرایط نااطمینانی و تجربه

۵. کاظمی، حجت؛ موسی کاظمی، سید مهدی؛ بهار ۱۴۰۴، جنگ و دولت‌سازی در دوران مدرن: ابعاد نظری و تجربه‌های تاریخی

6. Wartime monetary policy: monetary policy options to adopt during war

کسب شده در بحران اخیر، سیاست‌هایی را در نظر داشته باشد که در مواقع بحران، ضمن تامین نیازهای ضروری، تا حد امکان از افت فاحش سطح رفاه عمومی نیز جلوگیری کند. سیاست‌های مناسب پولی، مالی، ارزی و سایر سیاست‌های حمایتی در طول جنگ از جمله اقداماتی هستند که دولت‌ها می‌توانند با به‌کارگیری آنها آثار و پیامدهای جنگ را حتی‌الامکان کاهش دهند.

مروری بر تجربه کشورهای در دوران درگیری و جنگ می‌تواند در تبیین این موضوع کمک‌کننده باشد.

● اقتصاد ایالات متحده در طول جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم برای ایالات متحده، روایت یک موفقیت اقتصادی است. صنعت آمریکا با تولید تقریباً دو سوم از کل مهمات مورد استفاده نیروهای متفقین، به چیزی تبدیل شد که روزولت، رئیس جمهور وقت آن را «زادخانه دموکراسی» نامید. سریع‌ترین رشد اقتصادی تاریخ ایالات متحده تا آن زمان نیز در همین دوران به وقوع پیوست. ۷۲ درصد افزایش تولید ناخالص داخلی در فاصله سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۴۵.

سیاست‌های اقتصادی دوران جنگ جهانی دوم در آمریکا با کنترل و ثابت نگه داشتن قیمت‌ها در مارس ۱۹۴۲ آغاز شد. ثبات قیمت به مرور جای خود را به قوانین مبتنی بر هزینه به اضافه سود داد؛ یعنی به بازرگانان اجازه داده شد افزایش هزینه‌ها را به قیمت اضافه کنند، به شرطی که میزان سود آن‌ها تغییر نکند. کنترل قیمت‌ها سرعت تورم را کاهش داد، اما آن را متوقف نکرد. بین سال‌های ۱۹۴۱ و ۱۹۴۵، شاخص قیمت مصرف‌کننده حدود ۲۲ درصد افزایش یافت. در همان زمان، کارگران از فعالیت‌های کم‌بازده‌تر مانند کشاورزی به مشاغل پربازده‌تر در صنعت روی آوردند و بهره‌وری صنعتی به سرعت افزایش یافت.^۷ دستمزدها نیز به شدت توسط هیئت ملی کار کنترل می‌شد و افزایش دستمزد با نرخ بیش از نرخ رشد تورم ممنوع بود. اگرچه این کنترل‌ها اغلب با ارائه مشوق‌هایی مانند تعطیلات، بیمه درمانی و ترفیع، تلطیف می‌شد.

دولت فدرال نقش محوری در گسترش عظیم ظرفیت تولیدی در زمان جنگ ایفا کرد. آنچه مسلم است این است که سیستم تخصیص نهاده‌های صنعتی توسط بازار که در زمان صلح کارایی بالایی داشت، در زمان جنگ و در مواجهه با گسترش سریع تولیدات نظامی، به فروپاشی منجر می‌شد. جلوگیری از احتکار مواد اولیه کمیاب، مانند مس، فولاد و غیره، تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری صنعتی، کنترل قیمت‌ها و مواردی از این دست، بخشی از منفعت ناشی از جایگزینی اقتدار متمرکز دولت به جای اقتدار پراکنده بخش خصوصی در قالب بازار بود. به نحوی که در پایان جنگ، حدود یک چهارم کارخانه‌های صنعتی ایالات متحده، که حاصل اکثریت قریب به اتفاق سرمایه‌گذاری‌های زمان جنگ بودند، متعلق به دولت فدرال بودند. واگذاری این سیستم وسیع از شرکت‌های دولتی و نیمه‌دولتی یکی از مسائل اصلی تبدیل پس از جنگ بود؛ اما کمتر از دو دهه پس از پایان جنگ جهانی دوم، سرمایه‌گذاری‌های بزرگ دولتی

دولت اوکراین از طریق
طرح‌های اعتباری،
برنامه‌های افزایش
اشتغال، کاهش مالیات،
کمک‌های مالی برای
راه‌اندازی کسب‌وکارهای
جدید و کمک‌های مالی
برای شرکت‌هایی که در
اثر خسارات ناشی از جنگ
فعالیت خود را متوقف
کرده‌اند، حمایت قابل
توجهی را از این بخش به
عمل آورده است

7. Destructive Creation: American Business and the Winning of World War II, by Mark R. Wilson
University of Pennsylvania Press, 2016, 392 pp

به دست مالکان خصوصی افتاد.^۸

تا قبل از سال ۱۹۴۱، دولت فدرال ایالات متحده به ندرت بیش از ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را به عنوان درآمد مالیاتی جمع‌آوری می‌کرد. حتی در اوج درگیری ایالات متحده در جنگ جهانی اول، درآمدهای مالیاتی دولت فدرال از ۱۰ درصد درآمد ملی فراتر نرفت. ورود ایالات متحده به جنگ باعث افزایش چشمگیر هزینه‌های نظامی شد که نیاز به درآمد مالیاتی را به شدت افزایش داد. در قرن نوزدهم، دولت فدرال برای تأمین مالی خدمات دولتی به شدت به نظام تعرفه (مالیات بر واردات) متکی بود. این مالیات به همراه مالیات‌های غیرمستقیم، نمی‌توانست کفاف نیازهای درآمدی فزاینده دوران جنگ را بدهد. لذا مقرر شد که مالیات بر درآمد از یک مالیات محدود طبقاتی به مالیات جمعی تبدیل شود. در واقع نه تنها نرخ مالیات افزایش یافت، بلکه معافیت‌ها نیز به طرز چشمگیری کاهش یافت و تعداد مالیات‌دهندگان افزایش چشمگیری یافت. نکته قابل توجه این است که دولت فدرال نه تنها پایه‌های مالیاتی را گسترش داد، بلکه همزمان بهره‌وری سیستم مالیاتی را نیز بهبود بخشید که این سیستم همچنان ستون اصلی نظام مالیاتی ایالات متحده را تشکیل می‌دهد.^۹

● اقتصاد روسیه در دوره جنگ با اوکراین

با انتشار خبر دستور ۲۱ فوریه ۲۰۲۲ پوتین مبنی بر به رسمیت شناختن استقلال و حاکمیت مناطق موسوم به جمهوری خلق لوهانسک و جمهوری خلق دونتسک اوکراین و اعزام نیروهای روسی به مناطق جدایی‌طلب و اعمال تحریم‌های اولیه از سوی اتحادیه اروپا و ایالات متحده، نرخ ارز به بیش از ۸۰ روبل رسید و با آغاز تهاجم این کشور به اوکراین در ۲۴ فوریه و آغاز تحریم‌های اقتصادی روسیه، در کمتر از یک ماه نرخ ارز در این کشور به حدود ۱۴۰ روبل بالغ شد.^{۱۰} تورم نیز با جهشی ناگهانی به حدود ۱۸ درصد رسید و لذا دولت در راستای کنترل نرخ ارز و تورم، با توقف سیاست افزایش ذخایر خارجی، توقف ذخیره‌سازی ارزهای نفتی و افزایش عرضه ارز، افزایش نرخ بهره و الزام کشورهای دوست به خرید گاز روسیه به روبل، توانست ارزش پول ملی و تورم را کنترل کند.^{۱۱} بر اساس گزارش بانک مرکزی روسیه، رشد تولید ناخالص داخلی روسیه در سال ۲۰۲۴ معادل ۴٫۳ بوده که پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۱٫۶ درصد برسد. همچنین متوسط نرخ تورم برای سال ۲۰۲۴ معادل ۹٫۵ درصد بوده که پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۴٫۶ کاهش یابد. طبق آخرین آمار موجود، در می ۲۰۲۵، نرخ تورم با معکوس شدن روند صعودی که از ابتدای سال داشته، با اندکی کاهش به ۹٫۹ درصد رسیده است.^{۱۲}

روند شاخص‌های اقتصادی روسیه در سال‌های جنگ با اوکراین نشان داده که سیاست مالی بخش جدایی‌ناپذیری از تلاش‌های جنگی این کشور است. اگرچه تغییر مقصد منابع بودجه از ساخت زیرساخت‌های تولیدی به بخش نظامی، پیامدهای رفاهی و اثرات واضحی بر رشد پایدار و بلندمدت خواهد داشت. افزایش هزینه‌های نظامی می‌تواند دستمزد برخی از خانوارها را افزایش دهد و سرمایه‌گذاری در صنعت دفاعی را افزایش دهد که این مسئله به طور بالقوه به رشد کوتاه‌مدت کمک می‌کند، اما این اولویت با افزایش رفاه، رشد

8. Destructive Creation: American Business and the Winning of World War II, by Mark R. Wilson University of Pennsylvania Press, 2016, 392 pp

9. IRS (Internal Revenue Service, An official website of the United States)

۱۰. سیاست‌های اقتصادی روسیه در مقابله با تحریم با تمرکز بر سیاست‌های ارزی و درس‌هایی برای ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس،

آذرماه ۱۴۰۱

۱۱. همان منبع

12. CBR.ru (The central bank of Russia)

پایدار یا ثبات مالی سازگار نیست. در واقع کسری بودجه‌ای که در حال حاضر قابل مدیریت به نظر می‌رسد، در صورت فشار بیشتر تحریم و کاهش درآمدهای نفت و گاز، کمتر قابل مدیریت خواهد بود. همینطور است در مورد پس‌اندازهای صندوق ثروت ملی و تا حد کمتری، انتشار اوراق قرضه دولتی داخلی^{۱۳}. بنابراین باید به این نکته توجه داشت که شاخص‌های رسمی اقتصاد روسیه که نشان‌دهنده رشد تولید ناخالص داخلی، تورم بالا اما قابل کنترل و سیاست پولی انقباضی است، با برآوردهای مستقلی که از این اقتصاد انجام می‌شود بسیار فاصله دارد و این ابهام آماری سبب می‌شود تا پایداری رشد اقتصادی در این کشور زیر سوال رود^{۱۴}.

● اقتصاد اوکراین در دوران جنگ با روسیه

آغاز درگیری‌ها میان روسیه و اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، اقتصاد جهانی را در شوک بزرگی فرو برد. اختلال در زنجیره‌های لجستیک، مهاجرت اجباری، تغییر در مسیرهای تجارت و حمل و نقل و مواردی از این دست، اصلی‌ترین پیامدهای این جنگ برای اقتصاد اوکراین بوده است. اولین واکنش بانک مرکزی اوکراین به آغاز درگیری، بالا بردن نرخ بهره از ۱۰ درصد در ماه مه ۲۰۲۲ به ۲۵ درصد در ژوئن ۲۰۲۲ و نگه داشتن آن در همان سطح برای مدتی طولانی با هدف مهار تورم و انتظارات تورمی در طول جنگ بود. تنها در زمانی که بانک مرکزی از کنترل نسبی تورم یقین پیدا کرد، از آگوست ۲۰۲۳ شروع به کاهش نرخ بهره کرد.

شرکت‌های کوچک و متوسط، ستون اقتصاد اوکراین هستند که ۹۹.۹۸ درصد از کل نهادهای تجاری، ۷۴ درصد از کل مشاغل و ۶۴ درصد از ارزش افزوده این کشور را تشکیل داده و ایجاد می‌کنند. کمبود نیروی کار، افزایش دستمزد در بازار و چشم‌انداز نامساعد اقتصادی، از جمله موانع قابل توجهی است که توسط صاحبان این کسب و کارها به عنوان اثرات منفی جنگ ذکر شده است. دولت از طریق طرح‌های اعتباری، برنامه‌های افزایش اشتغال، کاهش مالیات، کمک‌های مالی برای راه‌اندازی کسب‌وکارهای جدید و کمک‌های مالی برای شرکت‌هایی که در اثر خسارات ناشی از جنگ فعالیت خود را متوقف کرده‌اند، حمایت قابل توجهی را از این بخش به عمل آورده است. اصلی‌ترین عوامل شاکله این سیاست‌ها شامل موارد زیر است:

- ▲ اجرای چندین تصمیم مهم در مورد مقررات زدایی (در راستای تسهیل دسترسی برای کسب و کارهای باگشایی شده به زیرساخت و ساده‌سازی فرایندهای نظارتی دولتی)
- ▲ سیاست مالیاتی جدید با هدف کاهش بار مالی بر شرکت‌ها

روند شاخص‌های اقتصادی

روسیه در سال‌های جنگ با اوکراین نشان داده که سیاست مالی بخش جدایی‌ناپذیری از تلاش‌های جنگی این کشور است. اگرچه تغییر مقصد منابع بودجه از ساخت زیرساخت‌های تولیدی به بخش نظامی، پیامدهای رفاهی و اثرات واضحی بر رشد پایدار و بلندمدت خواهد داشت. افزایش هزینه‌های نظامی می‌تواند دستمزد برخی از خانوارها را افزایش دهد و سرمایه‌گذاری در صنعت دفاعی را افزایش دهد که این مسئله به طور بالقوه به رشد کوتاه‌مدت کمک می‌کند، اما این اولویت با افزایش رفاه، رشد پایدار یا ثبات مالی سازگار نیست

13. FINANCING THE RUSSIAN WAR ECONOMY, Stockholm Institute of Transition Economics, April 2025

14. FINANCING THE RUSSIAN WAR ECONOMY, Stockholm Institute of Transition Economics, April 2025

(شرکت‌های واقع شده در پارک‌های فناوری، که به جذب سرمایه خارجی کمک می‌کنند، مشمول این مشوق‌ها می‌شوند)

برنامه‌های اعطای وام بدون بهره برای همه کسب و کارها (رفع بخش مهمی از محدودیت‌های دریافت وام برای کسب و کارهای کوچک و متوسط)

مشوق‌های استخدام نیروی کار برای بنگاه‌ها (جبران هزینه برای بنگاه‌هایی که افراد بیکار شده را به کار بگمارند از طریق اعطای حق بیمه این افراد برای دوره زمانی دو ماهه از بدو استخدام و نیز تامین هزینه مناسب‌سازی فضای کار برای افرادی که دچار معلولیت ناشی از جنگ شده‌اند تا یک سقف مشخص)

برنامه حمایتی ای روباتا^{۱۵} (یک برنامه تامین مالی مشترک با هدف حمایت از کارآفرینی)
حمایت دولت از تولید (شامل برنامه‌هایی برای حمایت مالی از نوسازی بخش تولید، تحریک تقاضا برای محصولات داخلی (اوکراینی)، اولویت دادن به تولیدکنندگان داخلی برای خرید تجهیزات تولید، اعطای مشوق برای صادرات غیرکالایی و بیمه حمل و نقل)^{۱۶}

ارائه قراردادهای ویژه برای سرمایه‌گذاران خارجی (شامل حمایت دولت تا سقف ۳۰ درصد مخارج سرمایه‌ای پروژه، تامین مالی دولت برای پروژه‌های مرتبط با زیرساخت‌ها، ۱۰ سال بخشش مالیات بر سود شرکت برای اکثر شرکت‌ها و بخشش مالیات بر سود شرکت برای تولیدکنندگان خودروهای برقی تا سال ۲۰۳۶)^{۱۷}

علاوه بر این، بانک بازسازی و توسعه اروپا (EBRD) به بانک ملی اوکراین در تطبیق مقررات، سیاست‌ها و رویه‌های خود با مقررات اتحادیه اروپا در مورد نظارت بر بانک‌ها و بازار سرمایه کمک می‌کند. اوکراین همچنین در حال کار بر روی قانون مشارکت عمومی - خصوصی (PPP) است که انعطاف‌پذیری و سرعت بیشتری را برای سرمایه‌گذاری فراهم کند. داشتن قانون مناسب مشارکت عمومی - خصوصی می‌تواند نقش مهمی در بهبود وضعیت اقتصادی اوکراین داشته باشد، یک چارچوب مشارکت عمومی - خصوصی قوی، شفاف و منصفانه می‌تواند خصوصی‌سازی را در بخش‌های کلیدی مانند انرژی و حمل و نقل تشویق کند.

دولت همچنین گام‌های مهمی در تسریع تحول دیجیتال برداشته و از زمان آغاز جنگ با روسیه، حمایت خود را از توسعه اقتصاد دیجیتال افزایش داده است. فناوری‌های دیجیتال نه تنها پتانسیل گسترده‌ای برای افزایش بهره‌وری شرکت‌ها ارائه می‌دهند، بلکه می‌توانند به افزایش تاب‌آوری و حمایت از بهبود اقتصادی در زمان جنگ نیز کمک کنند.

نقش مهم دولت در حفظ تاب‌آوری خانوارها در این کشور نیز قابل توجه است. بر اساس نتایج یک نظرسنجی که در ژوئن ۲۰۲۴ منتشر شد و شامل نتایج به دست آمده از مصاحبه تلفنی ماهانه با حدود ۲۰۰۰ خانواده اوکراینی از آوریل ۲۰۲۳ بود، پرداخت‌های انتقالی دولت، شامل کمک‌های اجتماعی و مستمری بازنشستگی، به کاهش آسیب‌های ناشی از بیکاری و از بین رفتن دارایی‌ها کمک شایانی کرده است. علی‌رغم تداوم جنگ، مستمری بازنشستگان در طول سال ۲۰۲۳ بدون هیچ‌گونه اختلالی پرداخت شده است. بیش از ۸۵ درصد از دریافت‌کنندگان کمک‌های دولتی نیز در هر ماه اظهار داشتند که پرداختی آنها به موقع واریز شده است. در مورد آسیب دیدگان مستقیم جنگ، این رقم ۹۱ درصد بوده است که نشان‌دهنده تلاش دولت برای حفظ رفاه اقتصادی افراد متأثر از شرایط تحمیل شده است.^{۱۸}

15. E-Robota

16. the Impact of the War on Micro-, Small-, and Medium-sized Enterprises in Ukraine, UNDP

17. Supporting Ukraine's Private Sector during Wartime

18. Resilience, reliance, readjustment: How Ukrainians are coping with the war, WorldBank, June 2024

نوآوری و سود زیر آتش جنگ

شرکت‌های نوظهور چگونه در شرایط جنگ بازارهای جدید خلق می‌کنند؟

سعید علیپور

مترجم

جنگ‌ها با وجود ایجاد بحران‌های جانی، مالی و روانی کوتاه و بلندمدت می‌توانند در شکل‌گیری کسب‌وکارهای جدید نقش مهمی ایفا کنند. به نظر می‌رسد بعضی از مشاغل در دوران جنگ با اقبال بیشتری مواجه می‌شوند. استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات در عرصه‌های نوآوری‌های دیجیتال، پناهگاه و اتاق امن از جمله این مشاغل سودآور در دوره جنگ به‌شمار می‌روند. به طوری که، در سه سال اخیر، به دلیل افزایش تنش‌های جهانی، تقاضا برای ساخت و فروش پناهگاه‌های ضد بمب افزایش یافته است. این رشد به‌ویژه در مناطقی که درگیر جنگ هستند یا احتمال وقوع جنگ در آنها وجود دارد، مانند اروپا و بخش‌هایی از ایالات متحده با رشد قابل توجهی همراه بوده‌اند. در حالی که بعضی از مردم این پناهگاه‌ها را به عنوان راه‌حلی عملی برای بقا می‌دانند، بعضی دیگر آنها را به مثابه آرامش روانی در مواقع بی‌ثباتی در نظر می‌گیرند. همچنین با وجود جنگ و آشفتگی اقتصادی مداوم در اوکراین، بخش فناوری این کشور در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ توانسته است استارت‌آپ‌های جدید پررونق و سرمایه‌گذاری‌های بی‌سابقه‌ای را تجربه کند.

● استقبال از پناهگاه‌های گران‌قیمت خصوصی

جنگ روسیه و اوکراین و افزایش تنش‌های منطقه‌ای، علاقه به بقا را در اسپانیا افزایش داده است. تاجایی که به گفته شرکت‌های صنعتی، ساخت و ساز خصوصی پناهگاه‌ها از آغاز جنگ روسیه و اوکراین در اوایل سال ۲۰۲۲ برابر با ۲۰۰ درصد افزایش داشته است. این روند در سراسر اروپا در حال گسترش است و آلمان، فرانسه و کشورهای بالتیک بیشترین آمادگی را برای ساخت پناهگاه‌های خصوصی نشان داده‌اند و بسیاری از خانواده‌ها به دنبال پناهگاه‌های با امنیت بالا هستند. روزنامه «ال اسپانیول» در گزارشی که اواسط اردیبهشت امسال منتشر

کرد از پناهگاهی خصوصی خبر داد که می‌تواند در برابر تشعشعات هسته‌ای مقاومت کند و دارای دوش‌های ضد تشعشع، دیوارهای بتنی و فولادی و درهای زرهی است. مالک این پناهگاه، آن را به دلیل ترس از درگیری مسلحانه و احتمال خطر بمباران هسته‌ای اروپا توسط روسیه به شرکت Bunker VIP سفارش داده است. فرزاندو دیا، مدیر این شرکت اسپانیایی این پناهگاه شکیل را «آپارتمانی با امنیت بالا که در آن می‌توان ماه‌ها زندگی کرد» توصیف می‌کند که مجهز به هزار لیتر آب آشامیدنی و سامانه‌های مختلف پشتیبانی برق است. این پناهگاه‌ها از موادی بالاترین کیفیت ساخته شده‌اند. دیوارها با بتن مسلح پوشیده شده‌اند. جوش‌ها و آرماتورهای مورد استفاده همان‌هایی هستند که در کشتی‌سازی استفاده می‌شوند و این سازه‌ها دست‌کم تا ۲۵ سال زنگ نمی‌زنند و فرسوده نمی‌شوند. علاوه بر این، سه ورق فلزی ضدبمب آنها را می‌پوشانند. این پناهگاه‌ها با مواد بسیار مقاومی طراحی شده‌اند که قادر به تحمل حتی شدیدترین سناریوها هم هستند.

دیا می‌گوید که بعد از خاموشی سراسری اسپانیا در ۲۸ آوریل ۲۰۲۵ برابر با ۸ اردیبهشت ۱۴۰۴ و سوءظن‌ها به حمله سایبری، بلا تکلیفی و بی‌ثباتی در مورد حملات موشکی احتمالی روسیه و تنش‌های بین کشورهای ترس را بیش از پیش در ذهن بسیاری از شهروندان القا کرده است. به همین دلیل، Bunker VIP به عنوان تنها شرکت اسپانیایی که در این کشور پناهگاه می‌سازد و تا قبل از خاموشی سراسری حدود ۵ تماس در ساعت داشت بعد از قطعی کشوری برق حدود ۶۰ تماس در ساعت دریافت کرد و در مدت فقط چند روز سه قرارداد ساخت پناهگاه شکیل را منعقد کرد. به گفته دیا، ترس زیادی در مردم وجود دارد. هیچ‌کس نمی‌خواهد در صورت وقوع جنگ در خطر باشد. او می‌گوید: «من امنیت می‌فروشم.»

اما قیمت خرید امنیت مورد نظر مدیرعامل Bunker VIP چندان پایین نیست و از ۷۵ هزار یورو برای کوچک‌ترین پناهگاه - اتاقکی در ابعاد ۳ در ۴ متر - تا ۴۰۰ هزار یورو برای بزرگ‌ترین آن که آپارتمان ۹۰ مترمربعی بسیار مجهزی است متغیر است.

در آمریکا هم شرکت اطلس که مقر آن در تگزاس است با رشد ترس عمومی از احتمال خطر بمباران هسته‌ای در آمریکا پناهگاه‌های خصوصی تولید می‌کند. قیمت این پناهگاه‌ها براساس ابعاد و مدل متغیر است و از ۶۰ هزار دلار، کمترین قیمت برای مدل گارنادو به مساحت ۹ مترمربع تا ۴۷۵ هزار دلار، بیشترین قیمت برای مدل پلاتینیوم پلاس - پلاس به مساحت ۶۵ مترمربع می‌رسد.

● رونق استارت‌آپ‌ها و تاب‌آوری صنعت فناوری در اوکراین

سال ۲۰۲۴ و پس از رکود اولیه دوران جنگ روسیه و اوکراین، صحنه استارت‌آپی اوکراین با افزایش سرمایه‌گذاری دوباره رونق گرفت. به طوری که، شرکت‌های فناوری اوکراینی سال گذشته حدود ۴۶۲ میلیون دلار بودجه جذب کردند که جهشی ۱۲۰ درصدی نسبت به سال ۲۰۲۳ را نشان می‌داد. این جذب سرمایه تا حد زیادی مرهون استارت‌آپ‌های فناوری دفاعی بود که به تنهایی دست‌کم ۵۹ میلیون دلار معادل ۱۳ درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های



فناوری را جذب کردند. اما فقط کسب و کارهای دفاعی با رونق مواجه نبودند بلکه فناوری جریان اصلی یعنی فناوری هایی که عموم جامعه به طور گسترده از آنها استفاده می کنند، هم توان خود را با تاسیس استارت آپ های جدید باز یافته است. برای مثال استارت آپ نرم افزار سازمانی کریتو (Creatio) که در کیف تاسیس شده پس از جذب ۲۰۰ میلیون دلار با ارزش گذاری ۱٫۲ میلیارد دلاری در سال ۲۰۲۴ به جدیدترین یونیکورن اوکراین تبدیل شد. این جذب سرمایه، کریتو را به یکی از ۶ یونیکورن تازه تاسیس در اوکراین تبدیل کرد. یونیکورن به شرکت های نوپای خصوصی گفته می شود که ارزش آنها بالغ بر یک میلیارد دلار یا بیشتر است. از سوی دیگر، صنعت گسترده تر فناوری اطلاعات همچنان سنگ بنای اقتصاد این کشور است و ۳۸ درصد از کل صادرات خدمات - که پس از صادرات مواد غذایی در رتبه دوم قرار دارد - و حدود ۴۰۴ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می دهد. به طوری که حتی در بحبوحه اختلالات جنگ، درآمد صادرات فناوری اطلاعات اوکراین در سال ۲۰۲۴ به ۶٫۴۵ میلیارد دلار رسید که فقط ۴ درصد نسبت به سال ۲۰۲۳ کاهش نشان می داد. همچنین این بخش از ۶۶۸ هزار شغل از جمله مشاغل غیرمستقیم پشتیبانی می کند. از سوی دیگر، بسیاری از استارت آپ ها و شرکت های فناوری اطلاعات اوکراینی برای کاهش ریسک و دسترسی به بازارهای جدید، فعالیت های خود را در خارج از کشور گسترش داده اند. به طوری که، بیش از نیمی از مدیران عامل شرکت های فناوری قصد دارند دفاتر خود را در خارج از اوکراین افتتاح کنند و لهستان مقصد اصلی این کار است. با وجود این، شرکت ها ریشه های خود را در اوکراین حفظ کرده اند و ۹۷ درصد از آنها از پروژه های اجرایی زمان جنگ حمایت مالی می کنند و بیش از دو سوم کارمندان آنها در نیروهای مسلح بسیج شده اند.

همچنین دولت برای روشن نگه داشتن موتور استارت آپ ها، از طریق یک بستر صنعت فناوری به نام Diia.City، مشوق های مالیاتی و ثبات قانونی ارائه داده است. این بستر منحصر به فرد فناوری با مالیات بر درآمد ۵ درصد و حمایت از مالکیت معنوی، به آهنربایی برای جذب استارت آپ های محلی و شرکت های خارجی تبدیل شده است و به اوکراین کمک می کند که حتی در شرایط درگیری، جایگاه خود را به عنوان یک قطب پویا در فناوری حفظ کند.

اما سریع ترین رشد شرکت های فناوری اوکراین در سال ۲۰۲۴ برای سازندگان پهباد مجهز به هوش مصنوعی بود که به تازگی در Diia.City پذیرفته شده اند. به این ترتیب می توان گفت که هوش مصنوعی به سرعت از آزمایشگاه ها به خطوط مقدم اوکراین منتقل شده است. تا اواخر سال ۲۰۲۴، این کشور ده ها سامانه مجهز به هوش مصنوعی را برای پهپادهای خود به کار گرفت تا هدف گیری و پرواز خودکار را بهبود بخشد. این الگوریتم های هوش مصنوعی، پهپادهای ارزان قیمت را قادر می سازند تا بدون هدایت مستقیم انسان، حتی در حضور پارازیت های سیگنالی شدید روسیه، اهداف را شناسایی و به آنها حمله کنند. درحقیقت، پارازیت اندازه های روسی می توانند پیوندهای رادیویی پهپادهای هدایت شونده دستی را مختل کنند و باعث شوند بسیاری از آنها به خطا بروند. تا اواسط سال ۲۰۲۴، هدایت کنندگان با تجربه پهپادهای اوکراینی شاهد کاهش نرخ موفقیت در حملات به دلیل پارازیت ها به حدود ۳۰ تا ۵۰ درصد بودند که این رقم برای هدایت کنندگان تازه کار به ۱۰ درصد می رسید. درحالی که، آزمایش ها نشان می دهد که پهپادهای خودران با هدایت هوش مصنوعی می توانند به نرخ موفقیت حدود ۸۰ برسند.

**ساخت و ساز خصوصی
پناهگاه ها از آغاز جنگ
روسیه و اوکراین در اوایل
سال ۲۰۲۲ برابر با ۲۰۰
درصد افزایش داشته
است. این روند در سراسر
اروپا در حال گسترش
است و آلمان، فرانسه و
کشورهای بالتیک بیشترین
آمادگی را برای ساخت
پناهگاه های خصوصی
نشان داده اند و بسیاری
از خانواده ها به دنبال
پناهگاه های با امنیت بالا
هستند**

«امکان» گزارش می‌دهد

تحولات ژئوپلیتیک چگونه حق بیمه ریسک جنگ را متاثر کرد؟

جنگ ۱۲ روزه، حق بیمه کشتی‌های باری‌ای را که از خاورمیانه عبور می‌کنند افزایش داد

اکثر بیمه‌نامه‌ها خسارت‌های ناشی از خطرات جنگ را پوشش نمی‌دهند و شرکت‌های بیمه این قبیل خطرات را از قراردادهای بیمه حذف می‌کنند. زیرا وقوع جنگ‌ها به‌طور بالقوه می‌تواند در مدت بسیار کوتاهی خسارت‌های بسیار زیادی به‌وجود آورد که تامین هزینه‌های آن به‌راحتی می‌تواند به ورشکستگی شرکت‌های بیمه منجر شود.

شیوا اسدزاده

مترجم و روزنامه نگار

● نقش دولت‌ها در بیمه خطر جنگ

واقعیت این است که دولت‌ها با اجرای سیاست‌گذاری‌ها، ارائه پشتیبانی و مداخله در بازار در صورت لزوم، نقش مهمی در شکل‌دهی چشم‌انداز بیمه خطر جنگ ایفا می‌کنند. برای مثال، برخی دولت‌ها با هدف حمایت از صنعت کشتیرانی در مواقع درگیری یا بحران، برنامه‌هایی را برای بیمه خطر جنگ اجرا می‌کنند و در صورتی که بیمه‌گران تجاری به ارائه پوشش کافی تمایل نداشته باشند یا قادر به ارائه آن نباشند، این برنامه‌های حمایتی دولت پوشش‌های لازم را ارائه می‌دهند. به‌عنوان مثال، ایالات متحده «برنامه فدرال برای بیمه خطر جنگ» دارد که به کشتی‌های با پرچم ایالات متحده که در تجارت بین‌المللی فعالیت می‌کنند پوشش بیمه‌ای خطر جنگ ارائه می‌کند.

همچنین شرکت‌های خصوصی بیمه در آمریکا، خطوط هوایی تجاری را برای تروریسم بیمه نمی‌کنند، بنابراین اداره هوانوردی فدرال این پوشش را می‌فروشد. در واقع، بند استثنای بیمه خطر جنگ پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به شهرهای نیویورک و واشنگتن دی‌سی به موضوعی داغ در صنعت بیمه تبدیل شد. این حملات حدود ۴۰ میلیارد دلار خسارت به شرکت‌های بیمه تحمیل کردند و به همین علت، از آن پس، تهدید حملات تروریستی در آسمان یا هواپیما ربابی، صنعت بیمه را در مورد صدور بیمه‌نامه‌های خطر جنگ محتاط کرد تا جایی که، بیمه‌گران صدور بسیاری از بیمه‌نامه‌ها و پوشش‌های شخص ثالث را لغو کردند. در پاسخ به این محافظه‌کاری شرکت‌های بیمه، کنگره آمریکا به اصلاح و گسترش برنامه بیمه هوانوردی خطر جنگ زیر نظر اداره هوانوردی فدرال (FAA) رأی داد. این قانون

FAA را ملزم می‌کند که به خطوط هوایی مستقر در ایالات متحده بیمه خطر جنگ ارائه دهد.

● تاثیر تحولات ژئوپلیتیک بر حق بیمه خطر جنگ

حمله اسرائیل و آمریکا به ایران و آغاز جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، بر حق بیمه کشتی‌های باری که از خاورمیانه عبور می‌کنند تاثیر ناگهانی و شدیدی وارد کرد و سبب شد بیمه خطر جنگ که تاکنون جزو موارد جزئی به حساب می‌آمد به خط مقدم تحولات پرتنش خاورمیانه منتقل شود و حق بیمه پوشش بدنه کشتی‌ها و ماشین‌آلات را در منطقه بیش از ۶۰ درصد افزایش دهد.

همچنین از اواخر بهار امسال، شرکت‌هایی که بیمه‌نامه خطر جنگ ارائه می‌دهند حق بیمه خود را در ۸ منطقه استراتژیک افزایش دادند و همان‌طور که انتظار می‌رفت در رتبه نخست مناطق، تنگه هرمز و خلیج فارس به عنوان گران‌ترین نقطه ترانزیت در بیمه دریایی قرار گرفت و حق بیمه خطر جنگ در بخش پوشش بدنه کشتی و ماشین‌آلات از حدود ۰/۱۲۵ درصد به تقریباً ۰/۲ درصد از ارزش کشتی افزایش یافت. این به معنای ۷۵ هزار دلار اضافی برای هر کشتی ۱۰۰ میلیون دلاری برای یک بار عبور از تنگه هرمز است. به عبارتی دیگر، یک کشتی با ارزش ۱۰۰ میلیون دلار اکنون برای هر سفر تقریباً باید حدود ۲۰۰ هزار دلار حق بیمه خطر جنگ بپردازد. همچنین نرخ اجاره نفت‌کش‌های فوق بزرگ به دلیل هزینه‌های بیمه دو برابر شده و از حدود ۲۰ هزار دلار به ۴۷ هزار دلار در روز افزایش یافته است. تشدید تنش‌های اسرائیل و ایران با تهدیدهای مکرر موشکی و پهپادی طی جنگ ۱۲ روزه، تداخل الکترونیکی و تردد ناوگان سایه که ناوبری ایمن را مختل می‌کند و همچنین افزایش خطر مین‌گذاری دریایی از جمله دلایل این افزایش قیمت است. اکنون این سوال مطرح می‌شود که چرا کشتی‌های باری و به خصوص نفت‌کش‌ها برای صرفه‌جویی ۲۰۰ هزار دلاری در

هزینه‌های بیمه خطر جنگ به جای عبور از تنگه هرمز مسیر دیگری را انتخاب نمی‌کنند؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که تغییر مسیر به معنای افزایش هزینه‌های سوخت و زمان تحویل طولانی‌تر و در نتیجه جریمه‌های احتمالی است و از این رو، تنگه هرمز همچنان به عنوان مهم‌ترین شاهراه عبور این کشتی‌ها در نظر گرفته می‌شود. دریای سیاه هم از دیگر نقاطی است که در سال ۲۰۲۵ همچنان به عنوان منطقه‌ای پر هزینه و ناپایدار برای بیمه خطر جنگ دریایی شناخته می‌شود. افزایش شدید حملات موشکی و پهپادی روسیه که کشتی‌های تجاری و زیرساخت‌های بندری اوکراین به خصوص بنادر اودسا و چرنومورسک را هدف قرار می‌دهند و جریان غلات فله را مختل می‌کنند بیمه‌گران را بر آن داشته است تا هزینه‌های اضافی بیشتری را اعمال کنند که این حق بیمه اغلب ۱ تا ۱/۵ درصد ارزش کشتی برای سفرهایی است که در بنادر اوکراین و روسیه تردد می‌کنند. همچنین تعداد بالای مین‌های دریایی، اختلال جی‌پی‌اس و پدافند ساحلی، خطر جنگ را با خطرات ناوبری ترکیب کرده است. به طوری که، یک کشتی باری ۱۵۰ هزار تنی اکنون برای عبور از دریای سیاه باید حدود ۲۰۰ هزار دلار اضافی در هر سفر به عنوان حق بیمه خطر جنگ پرداخت کند. از دیگر مناطقی که در سال ۲۰۲۵ با افزایش حق بیمه خطر جنگ مواجه شدند می‌توان به دریای سرخ و کریدور باب‌المنندب، خلیج عدن، مدیترانه شرقی، خلیج گینه، سنگاپور و تنگه مالاکا و تنگه بسفر در ترکیه اشاره کرد.

از اواخر بهار امسال، شرکت‌هایی که بیمه‌نامه خطر جنگ ارائه می‌دهند حق بیمه خود را در ۸ منطقه استراتژیک از جمله تنگه هرمز و خلیج فارس افزایش دادند و حق بیمه خطر جنگ در بخش پوشش بدنه کشتی و ماشین‌آلات از حدود ۰/۱۲۵ درصد به تقریباً ۰/۲ درصد از ارزش کشتی افزایش یافت. این به معنای ۷۵ هزار دلار اضافی برای هر کشتی ۱۰۰ میلیون دلاری برای یک بار عبور از تنگه هرمز است

۱۰ گام موثر اتاق‌های بازرگانی برای نجات کسب‌وکارها در شرایط بحران

اتاق‌های بازرگانی در تقویت تاب‌آوری بنگاه‌ها چه نقشی دارند؟

راهنمای جامع فدراسیون جهانی اتاق‌های بازرگانی
برای آمادگی اتاق‌ها در مواجهه با بحران

در شرایط بحرانی اتاق‌های بازرگانی در تقویت تاب‌آوری بنگاه‌ها چه نقشی دارند؟ براساس آمارهای ارائه شده در پایگاه داده‌های بین‌المللی حوادث غیرمترقبه، سال ۲۰۲۴، سال بحران خیزی بوده است؛ در این سال، ۳۹۳ حادثه طبیعی در سراسر دنیا رخ داده و در نتیجه این حوادث، ۱۶ هزار و ۷۵۳ نفر جان خود را از دست داده‌اند و زندگی ۱۶۷/۲ میلیون نفر تحت تأثیر این حوادث قرار گرفته است. خسارات اقتصادی این حوادث حدود ۲۴۱/۹۵ میلیارد دلار برآورد شده است. سیل و طوفان پرتکرارترین حوادث طبیعی سال ۲۰۲۴ بوده و قاره آسیا مهم‌ترین کانون این حوادث است. همچنین طبق داده‌های پایگاه داده درگیری‌های مسلحانه در سال ۲۰۲۴، ۶۱ درگیری مسلحانه در سراسر دنیا رخ داده که پای دولت‌ها هم به میان آمده است. این درگیری‌ها، همه اجزای زندگی انسان از جمله کسب‌وکارها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. براساس آمارهای جهانی بخش قابل توجهی از این کسب‌وکارها هرگز احیاء نمی‌شوند یا به سرعت شکست می‌خورند. پژوهشی در ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد که از بین کسب‌وکارهایی که در اثر فجایع طبیعی بسته شده‌اند، ۴۳ درصد هرگز بازگشایی نشده‌اند و از بین آن‌ها که توانسته‌اند ادامه دهند ۲۸ درصد در عرض دو سال به شکست رسیده‌اند.

چگونه می‌توان کسب‌وکار را از شکست نجات داد؟ اتاق‌های بازرگانی به دلیل برخورداری از اعتماد صاحبان کسب‌وکارها و دارا بودن شبکه گسترده و فراگیر بین کسب‌وکار، نقش بی‌بدیلی در افزایش تاب‌آوری کسب‌وکارها دارند. فدراسیون جهانی اتاق‌های بازرگانی با هدف کمک به اتاق‌های بازرگانی در سراسر جهان برای آماده‌سازی کسب‌وکارها در برابر طیف وسیعی از بحران‌های طبیعی و انسانی (از جمله جنگ)، گزارشی با عنوان «راهنمای جامعی برای اتاق‌های بازرگانی در مواجهه با بحران: آمادگی، پاسخ و بازیابی» منتشر کرده است؛ این گزارش راهنمای جامعی از نقش اتاق‌های بازرگانی در مواجهه با بحران‌هاست که بر نقش کلیدی اتاق‌های بازرگانی در افزایش تاب‌آوری کسب‌وکارها و جوامع تأکید دارد. هدف اصلی گزارش «راهنمای جامعی برای اتاق‌های بازرگانی در مواجهه با بحران: آمادگی، پاسخ و بازیابی»، کاهش آمار قابل توجه کسب‌وکارهایی است که پس از بحران‌ها قادر



به بازگشت به فعالیت نیستند یا در مدت کوتاهی با شکست مواجه می‌شوند. این سند جامع در سه بخش اصلی «آمادگی»، «پاسخ‌دهی» و «بازیابی» تهیه شده و به نیازهای خاص کسب‌وکارها توجه دارد.

● پاسخ به چند پرسش محوری

توجه به نقش اتاق‌های بازرگانی در مواجهه با بحران در ایران اهمیت ویژه‌ای دارد؛ ایران به دلیل شرایط خاص جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی، همواره در معرض انواع بلایای طبیعی از جمله زلزله، سیل، خشک‌سالی، آتش‌سوزی و بحران‌های متعددی چون تحریم‌های بین‌المللی، نوسانات ارزی و ناآرامی‌های اجتماعی و نظامی قرار دارد. این بحران‌ها می‌توانند تأثیرات مخربی بر اقتصاد کشور، به ویژه بر کسب‌وکارهای کوچک و متوسط (SMEs) که بخش قابل‌توجهی از اشتغال و تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند، داشته باشند و آن‌ها را به شدت آسیب‌پذیر کنند. برای همین پیاده‌سازی این راهنما در ایران از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است به ویژه که برنامه‌های موجود در ایران غالباً بر مرتفع کردن نیازهای انسانی در مقطع بحران متمرکز بوده‌اند و کمتر به ابعاد اقتصادی و نیازهای خاص کسب‌وکارها در شرایط بحران پرداخته‌اند. بنابراین، این راهنما می‌تواند خلأ موجود را پر کرده و به عنوان یک الگو برای افزایش تاب‌آوری اقتصادی و تضمین بقای کسب‌وکارها در مواجهه با چالش‌های پیش رو عمل کند.

بسیاری از برنامه‌های موجود در ایران، عمدتاً بر نیازهای انسانی متمرکز هستند و کمتر به نیازهای خاص کسب‌وکارها در شرایط بحران پرداخته‌اند. بنابراین، ضرورت دارد تا با تدوین راهنمایی جامع و کاربردی، زمینه‌های لازم برای افزایش تاب‌آوری اقتصادی، کاهش خسارات و تسریع فرآیند بازگشت کسب‌وکارها به چرخه عادی فعالیت فراهم شود. برای همین باید به چند پرسش پاسخ داده شود، اینکه

چگونه می‌توان از راهنمای بین‌المللی «آمادگی، پاسخ و بازیابی اضطراری اتاق‌های بازرگانی» برای طراحی یک مدل بومی و کارآمد در ایران استفاده کرد تا تاب‌آوری کسب‌وکارها در برابر بحران‌ها افزایش یابد؟ چه مؤلفه‌هایی



از این راهنما برای شرایط ایران قابل اجرا و مفید هستند؟ نقش اتاق‌های بازرگانی در اجرای این راهنما چگونه باید تعریف شود؟ و چه راهکارهایی برای جلب مشارکت بخشه‌ای دولتی و خصوصی در این زمینه وجود دارد؟ پاسخ به این سؤالات، گام‌های مؤثری در جهت کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد ایران در برابر بحران‌ها خواهد بود.

برای اجرای موفقیت‌آمیز این راهنما در ایران، اتاق‌های بازرگانی نقش محوری خواهند داشت. البته باید این راهنمای بین‌المللی با شرایط بومی و ویژگی‌های خاص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران منطبق و بومی‌سازی شود. این موضوع شامل ترجمه دقیق و شفاف اطلاعات، در نظر گرفتن ساختارهای دولتی و نهادهای محلی و تعیین مسئولیت‌های مشخص برای هر بخش است. اتاق‌ها باید با همکاری نزدیک با دولت، سازمان‌های مدیریت بحران، اتحادیه‌های صنفی و سایر ذی‌نفعان بخش خصوصی، یک کارگروه اضطراری جامع تشکیل دهند. این کارگروه باید پیش از وقوع بحران‌ها فعال باشد و به‌طور منظم به‌روزرسانی‌ها و مسائل حل‌نشده را، بررسی کند تا در زمان نیاز، آمادگی کامل برای واکنش و بازیابی وجود داشته باشد.

یکی از گام‌های عملی در این مسیر، چگونگی اجرای این ایده، مستلزم ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی قوی و پایگاه‌های داده اضطراری قابل اعتماد است. اتاق‌ها باید اقدام به تهیه و توزیع راهنماهای آمادگی شخصی‌سازی شده برای کسب‌وکارهای محلی کنند و کمپین‌های آگاهی‌بخش عمومی را برای جلب مشارکت حداکثری کسب‌وکارها راه‌اندازی کنند. آموزش مداوم کارکنان اتاق‌ها و اعضای کارگروه در زمینه مدیریت بحران و پروتکل‌های ارتباطی اهمیت بالایی دارد. درنهایت، پس از هر رخداد، اتاق‌ها باید از طریق تحلیل وضعیت، بسیج منابع، و طراحی استراتژی‌های ارتباطی مؤثر برای بازگرداندن «انرژی» به جامعه کسب‌وکار و کمک به بازگشت سریع آن‌ها به شرایط عادی فعالیت در مرحله بازیابی نقش فعالی را ایفا کنند. این رویکرد جامع و همکاری‌محور، می‌تواند آسیب‌پذیری اقتصاد ایران را در برابر بحران‌ها به شکل چشمگیری کاهش دهد.

● اتاق‌های بازرگانی در مسیر عمل

اتاق‌های بازرگانی در شرایط بحران چه مسیری را باید در پیش بگیرند؟ گام اول اهمیت آمادگی پیش از بحران است؛ مهم‌ترین نکته در مدیریت بحران، فاز «آمادگی» است. هرچه اتاق‌ها پیش از وقوع رخدادها فعالیت‌های بیشتری انجام دهند، شانس بیشتری برای حمایت از خود و اعضایشان در شرایط پس از فجایع خواهند داشت.

این آماده‌سازی، مقاومت اعضا را در برابر شرایط اضطراری افزایش می‌دهد و حتی در زمان عدم وجود تهدید مشخص، چالش برانگیز اما ضروری است.

گام دوم در ادامه این مسیر، تهیه و توزیع راهنمای آمادگی اضطراری است. هر جامعه‌ای باید راهنمای تداوم کسب‌وکار و آمادگی در شرایط اضطراری را تهیه و توزیع کند. این راهنما شامل اطلاعات حیاتی استاندارد شده‌ای مانند اطلاعات تماس کارکنان، تأمین تدارکات کافی، دانش مدیریت فناوری و تحلیل خطرات است که می‌تواند کسب‌وکارها را برای شرایط اضطراری آماده کند. اتاق‌ها باید این الگو را شخصی‌سازی کرده و در قالب نسخه‌های کاغذی و الکترونیکی در اختیار اعضا قرار دهند.

گام سوم برای مراقبت از کسب‌وکارها، ایجاد پایگاه داده‌های اضطراری کسب‌وکار و پروتکل‌های ارتباطی است؛ در شرایط اضطراری، ارتباطات به شدت مختل می‌شوند. اتاق‌ها باید پایگاه داده‌های مستقل و مبتنی بر وب برای کسب‌وکارها ایجاد کنند که شامل اطلاعات تماس و شیوه‌های ارتباطی جایگزین باشد. این پایگاه داده باید در محیط ابری ذخیره شود تا در برابر آسیب‌های محلی مقاوم باشد و صرفاً برای استفاده در شرایط اضطراری باشد تا اطمینان و مشارکت کسب‌وکارها را جلب کند.

یکی از گام‌های مهم برای اتاق‌های بازرگانی تشکیل کارگروه اضطراری کسب‌وکار است؛ ایجاد و تعیین مدیریت کارگروه اضطراری پیش از وقوع بحران بسیار حیاتی است. این کارگروه مسئول ارزیابی، استقرار خدمات و برنامه‌های حمایتی از جامعه کسب‌وکار است و می‌تواند به مسائل پیش روی مشاغل پاسخ سریع و مناسب دهد. ترکیب این کارگروه باید شامل نمایندگان از اتاق بازرگانی، دولت محلی و ملی، آژانس‌های مدیریت بحران، و سازمان‌های مرتبط با کسب‌وکار باشد.

عضویت در آژانس‌ها و گروه‌های شرایط اضطراری جامعه گام مهم دیگری است که باید اتاق‌های بازرگانی بر دارد. حضور اتاق بازرگانی در آژانس‌های مدیریت بحران ((EMA یا گروه‌های عملیاتی هماهنگ‌کننده فعالیت‌ها در بحران‌ها،

از اهمیت بالایی برخوردار است. این عضویت به اتاق امکان می‌دهد تا در گزارش‌دهی‌های منظم شرکت کرده و در حلقه درونی تصمیم‌گیری و ارتباطات قرار گیرد و نیازهای مشاغل را به سرعت به تأمین‌کنندگان و مقامات منتقل کند.

ارتباطات مداوم و حفظ آمادگی در برابر بحران‌ها بسیار مهم است؛ حتی

در جوامعی که سال‌هاست فاجعه بزرگی را تجربه نکرده‌اند، نیاز به آمادگی در برابر بحران نباید نادیده گرفته شود. اتاق‌ها باید به طور مداوم با استفاده از اعلام خدمات عمومی، کمپین‌های تبلیغاتی، و توزیع منظم راهنما، نیاز به طرح و برنامه‌های شش‌ماهه برای ایجاد آمادگی در شرایط بحران را تقویت کنند. این ارتباطات مستمر باعث حفظ هوشیاری و آمادگی در جامعه کسب‌وکار می‌شود.

اتاق بازرگانی باید رد داخل مجموعه خود برای مقابله با بحران آماده باشند. هر اتاق بازرگانی باید طرح آمادگی اضطراری خاص خود را داشته باشد و از راهنمای کلی به عنوان الگو استفاده کند. این شامل دسترسی مدیریت به اطلاعات تماس همه کارکنان (با نگهداری در محلی امن و پشتیبان‌گیری ابری و تصمیم‌گیری در مورد راه‌حل‌های فناوری برای حفظ عملیات داخلی اتاق در طول بحران است.

مرحله بعدی تحلیل وضعیت و بسیج منابع در فاز پاسخ‌دهی است.

اتاق‌های بازرگانی باید با همکاری نزدیک با دولت، سازمان‌های مدیریت بحران، اتحادیه‌های صنفی و سایر ذی‌نفعان بخش خصوصی، یک کارگروه اضطراری جامع تشکیل دهند. این کارگروه باید پیش از وقوع بحران‌ها فعال باشد و به طور منظم به روزرسانی‌ها و مسائل حل‌نشده را بررسی کند تا در زمان نیاز، آمادگی کامل برای واکنش و بازبایی وجود داشته باشد



در فاز پاسخ‌دهی اضطراری، فعال‌سازی کارگروه مشاغل و تحلیل دقیق وضعیت ضروری است. این شامل برآورد وسعت آسیب‌ها، شناسایی نیازهای فوری کسب‌وکارها و بسیج اطلاعات و منابع (مانند غذا، آب، سوخت، تجهیزات ارتباطی، لوازم پزشکی، و فضاهای کاری موقت) برای حمایت از آن‌هاست.

«بازیابی» و استراتژی‌های ارتباطی اهمیت بالایی دارد. بازیابی فرآیندی است که جامعه را به سمت تعمیر، بازسازی و نوسازی سوق می‌دهد و شامل احیای فوری پس از بحران است. اتاق‌ها نقش کلیدی در «انرژی‌بخشی» به جامعه کسب‌وکار از طریق مشتری‌ها و جریان نقدینگی ایفا می‌کنند. طراحی استراتژی‌های ارتباطی مؤثر، استفاده از سخنگویان قوی (مانند شهردار و رهبران کسب‌وکار)، و احتیاط در زمان بندی کارزارهای انرژی‌بخشی برای اطمینان از آمادگی کسب‌وکارها، از نکات حیاتی در این مرحله است.

آنچه مشخص است اینکه شرایط، مکان و زمان وقوع بحران‌ها متفاوت و منحصر به فرد است. باید گزارش «راهنمای جامعی برای اتاق‌های بازرگانی در مواجهه با بحران: آمادگی، پاسخ و بازیابی» پیش از رخداد فاجعه یا شرایط اضطراری استفاده شود، وگرنه بازدهی چنین گام‌های در عمل کمتر خواهد شد.

از طرفی موفقیت هرگونه واکنش و بازیابی کسب‌وکارها پس از بحران، با سطح آمادگی در هر دو سطح کسب‌وکارهای منفرد و برنامه‌ریزی‌های اتاق‌ها و جامعه ارتباط دارد. پیشگیری و آمادگی قبل از وقوع حادثه، بیشترین بازدهی را دارد و شانس مقاومت و بازیابی را به میزان قابل توجهی افزایش می‌دهد.

اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور، هم در این مسیر با توجه به جایگاه اعتماد و ارتباطات گسترده خود، می‌توانند به رهبران اصلی این حرکت تحول‌آفرین تبدیل شوند و آینده‌ای باثبات‌تر و مقاوم‌تر را برای اقتصاد ایران رقم بزنند. این راهنما نقطه آغاز است. باید این گزارش به طور پیوسته به روزرسانی شود و با بازخورد از تجربیات واقعی در ایران، تطبیق داده شود تا به ابزاری کاملاً بومی و کارآمد برای تضمین بقا و رشد کسب‌وکارها در هر شرایط اضطراری تبدیل شود.